المعالجة المؤربة بالنسخ المجربة
یعنی
شرح رباعیات جامع الفوائد المعروف به "طب یوسفی"
مصنفه حکیم یوسف بن محمد یوسفی
از حکیم عبد العلیم قدوائی ...

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد والتحیات والصلوات علی النبی احمد افضل الرسل واکرم المخلوقات

بحث علاج امراض الراس

رباعی

ای دیده تو درد سر از تبخیر غذا ÷ ترک حرکت کن بطلب راحت را
خطمی و بنفشه و سبوس گندم ÷ مجموع بجوشان و در آن شو پا

CKED-2002

شرح و تحقیق

علامت	سبب	تعریف	نام مرض

صداع مطلق درد سر است خلط بود اخلاط از بخار و دخان باشد که کند صعود آن

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE3359

در اعضای سر یا چیزی دیگر اگر گری قارورہ ذوالقدم گل خطمی بنفشه
۱۰ ماسه ۱۰ ۱۰ ماسه

و سردی و خشکی و تری دامور بالقدم سبوس گندم ہمہ را
۳ ۵ ۵ ۳ ۱

بلیہ مادہ کہ گذشتہ اند در آبکجہ شانند چون
۳ ہار

دیگر از آن باید دریافت شد آثار باذنش بگیرم

کاستغرق انشاء اللہ الحکیم چادر رو بگیرد

ربا ۲ سے مریض کردہ بالش در آن گذاشتہ بشوید باد خیار

ای وید دسر تو گشته از خون پیدا + گر بتوانی رگ سر اندر و بگشا +

شربت ز گلاب و قند و آب لیمو + ترتیب کن و باش عدس ساز غذا

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
قند در سفت چھٹانک آب حل کردہ صاف نمودہ نیم چھٹانک گلاب و یک چھٹانک آب لیمو و اضافہ و شیرینی دیا کردہ نبات ناشتا بخورد و این نسخہ ہم مفید است ۵ ماشہ ۱۰ تولہ ۱ تولہ	سرخی چشم و زبان و روی	خون	درد سر کہ از خون باشد	صداع دموی ۲

آب خیار گلاب صندل کشنیز خشک
۱ تولہ ۳ تولہ ۵ ماشہ ۳ ماشہ

عطر خس لخلخہ سازند و بساعت بوئیدہ

۱ ماشہ

شیشہ کشادہ دہن انداختہ بو پاشند

رباعی ۳ یاد

[illegible] صفرا * صندل بیکن بآب کشنیز طلا *

[illegible] بیاتارنج * و ز اغذیہ کشک جو و ماش وا گر *

شرح و تحقیق

سبب	علامت	علاج
صفراء	زردی چشم	صندل سفید را در نیم پیالہ آب کشنیز تر (۴ ماشہ، ۱۰ تولہ)
	وتلخی دہان	سائیدہ در پارچہ سوت ولایتی زبان
	وصفرت قارورہ	آلودہ طلا کردہ باشند ترکیب شربت
	و بدن و زردی	قند در آب جوشانند تا آنکہ غلیظ شود
	بول و زبان	پس ہر یک را اندکی بر آن آوردہ

اضافه نمایند و باز قوام کنند و هر صبح یک چمچه

در صفت قاشق آب حل کرده بنوشند

رباعی

بیماری هر که شد ز صفرا پیدا + باید که خورد زبهر دفع صفرا

یا حب بنفشه یا نقوع مسهل + یا آب انار و شربت اعلی

شرح و تحقیق

صفت منضج صفرا بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته سپستان تمر هندی آلو بخارا

همه را در یک آثار آب بجوشانند چون نیم ماند صاف کرده بشربت نیلوفر شیرین کرده

نیم گرم بنوشند و غذا نخود نیم کوفته و مونگ مقشر باگوشت مرغ جوان یا گوشت گوسپند شش ماهه

با کشنیز تر یا اسفاناخ و قدری تمر هندی خورند و نان گندم باگوشت مذکور ۞

صفت حب بنفشه بنفشه تربد ربّ السوس پوست بلیله زرد محموده شوری انیسون

همه را کوفته و بیخته بآب خمیر کنند و حبوب سازند بشربت بنفشه ۞

صفت نقوع مسهل سنای مکی پوست بلیله زرد تخم کاسنی نیم کوفته بنفشه گل نیلوفر

تمر هندی آلو بخارا سپستان همه را یک شبانروز در نیم آثار آب تر داشته صباح صاف کنند و

بلبست مثقال شیرخشت شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع باد +

صفت شربت بنفشه بنفشه در سه پاو آب بجوشانند چون به نیمه آید مالیده صاف کرده

در قند قوام نمایند و نگاهدارند وقت حاجت باستعمال آرند +

صفت ترتیب آب انار شیرخشت در گلاب حل کرده و صاف نموده در آب انار میخوش که

باتخم فشرده باشند اضافه نمایند و سحر نیم گرم بیاشامند وسیدی استادی مولوی

منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا انگبین منضج تجویز میفرمودند +

صفت منضج صفراء بنفشه گاوزبان عناب سپستان تخم خطمی بادیان گلقند را

هشت روز خواه ده روز میدادند پس روز مسهل برگ سنا گل سرخ در آب ساییده صاف

کرده از شربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاه پسند و نبات میدادند و فردا روز مسهل تا

تبرید تخم ریحان بالعاب ریشه خطمی و نبات سه نوشانیدند و

رباعی

آن را که صداع بلغمی شد پیدا + گر روغن قسط و فرفیون ساز طلا

شربت نظیخ بادیان سازد و شهد طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	درد سر که از بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیاری خواب و سستی اعضا و نبض لین و بشره و زبان سفید و تیرگی	روغن مذکور طلاء کنند و جوشانده که بیان کرده میشود نوشند و غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد

صفت روغن قسط قسط سلیخه فلفل عاقرقرحا فرفیون جند بیدستر همه را کوفته در بیست سیر آب بجوشانند تا به پنج سیر یعنی به ربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط جند بیدستر پودینه کوهی عاقرقرحا کندش سونیز همه را کوفته در بیست سیر آب یا شراب بجوشانند تا به ربع رسد پس صاف کرده پنج سیر روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند هنگام ضرورت بعمل آرند صفت طبیخ بادیان عبارت از آبی که بادیان در آن جوشانیده باشند

رباعی

از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا ✦ زان پیش که افکند تنت را از پا
اخراج کنش بحب اصطمخیقون ✦ یا حب ایاره یا حب قوقایا

شرح و تحقیق

منضج بلغم بادیان بادرنجبویه انیسون پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته
انجیر در آب جوشانند چون بنیم آید صاف کرده بگلقند آمیخته بخورند غذای نخود آب
کنند یا غذای مناسب صفت گلقند برگ گل سرخ تازه کوفته یا قیمه کرده
در عسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک را بکوبند یا بدست بمالند
در گلاب ترکرده تا دو ساعت بمانند و در یک پیاله عسل آمیخته دو سه جوش دهند و نگاه دارند
صفت حب اصطمخیقون تربد صبر سقوطری حب النیل لسفایج پوست هلیله زرد شحم حنظل
محموده همه را بکوبند و بیزند غاریقون بموسینه گذرانده اضافه نمایند و بآب کرفس خمیر کرده
حبها سازند ولعبل و مانند آن بغلطانند و معنی اصطمخیقون منقی اخلاط بارده است و
صفت حب ایارج تربد حب النیل انیسون شحم حنظل نمک هندی همه را بکوبند و بیزند و غاریقون

بمو ثنیه پخته و ایارج فیقرا را اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و بطریق حب بالا

فرو برند و معنی ایارج دوا الٰہی و فیقرا بمعنی مر و تلخ است **صفت ایارج فیقرا**

مصطگی زعفران سنبل حب البلسان عود بلسان اسارون سلیخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته

پخته در شیشه کنند و نگاهدارند **صفت حب قوقایا** صبر سقوطری عصاره افسنتین

یا برگ او مصطگی شحم حنظل محموده همه را کوفته بیخته بآب کرفس یا بادیان خمیر کرده حبوب

بدستور سازند و معنی قوقایا حاق و وسط و سرات **رباعی**

گر درد سر ترا سبب شد سودا + از دست مده شربت افتیمون را

از اغذیه اگر ای نخود ساز غذا + وز روغن بابونه و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی	درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ بشره و زبان و قاروره و خشکی بینی و فکر فاسد	شربت افتیمون باید داد روغن بابونه و بادام بر سر باید مالید نخود آب باید خورد

صفت شربت افتیمون افتیمون را در خریطه کرده در یک پیالهٔ آب جوشانیده
۳۱ ماشه
تا مزه خود را باز دهد پس او را بر آرند تمام الند و بهفتاد مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام
۲۶ توله
آرند و هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید مرحوم سیدی
۲۱ ماشه
استادی مولائی حکیم منصور علی نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانیده
۱ توله ۱۱ ماشه
یا شیر را جوشانده افتیمون را در آن تر کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق شاهتره
۵ توله ۹ توله
موسی مروق یا شربت انار شیرین نموده با اسطوخودوس بلیله سیاه افتیمون مصری بنوشند
۶ ماشه ۲ توله توله
نافع باد یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در باب الجبین گفته آید

صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب نگاه دارند
۱ پاو ۱۱ توله
یا هشتی گل خشک بابونه را در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه رسد پس صاف کرده با نیم پیاله روغن کنجد
جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر با قند یا مصری وغیره مثل آن بکوبند
۱۷ ماشه ۱ توله
و چند قطره آب گرم بران پاشیده در طبق مس بر آتش کج گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن
از آن بر آید بگویم که مغز بادام را با قند فرو کوبند معمول سرکار خان المجد مرحوم و مغفور فتح خان الصفا ان بمحکه بفشارند
اثار مغز بادام را جمع فشارخانه روغن گر فرستاده روغن میگیرند و این عمل آسان است و روغن خالص هم بر آید

رباعی

گر ورد مرض تو چون ز سودا پیدا + باشد کہ تنت پاک شود از سودا
معجون نجاح یا حب افستیمون + یا حب سطوخودوس تناول فرما

شرح و تحقیق

منضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان بادیان اصل السوس نیم کوفته همه را در نیم آثار آب بجوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده بقند شیرین کرده نیم گرم بنوشند غذا آب نخود نیم کوفته با گوشت ماکیان فربه و دارچینی و زعفران و اسفاناخ

صفت معجون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رستگاری و روای حاجت است اجزائش بقول ماتن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله اسطوخودوس افتیمون تربد بسفایج همه را بکوبند و بیبیزند و لاجورد شسته و غاریقون بموئینه بیخته اضافه نمایند به دو چند شهد بسرشند از سه مثقال تا پنج مثقال خورده باشند و سید استاد سنفوریان استعمال می آوردند تربد سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون هلیله کابلی هلیله سیاه همه را کوفته بیخته در دو چند عسل مصفی معجون سازند بعد از سه ماه از دو مثقال تا سه مثقال خورده باشند

و برای اسهال از پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند نافع باد **صفت حب افتیمون**

افتیمون بسفایج خربق سیاه نمک هندی اسطوخودوس همه را بکوبند و بیبیزند ایارج فیقرا

غاریقون پخته بموینه اضافه نموده با آب سرشته لشربت بنفشه حبوب سازند و باستعمال آرند

صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد پوست هلیله کابلی پوست

هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل همه را بکوبند و بیبیزند و دو دانگ غاریقون بموینه پخته با آب

خمیر کرده حبوب لشربت بنفشه سازند و فرو برند و مفید بود که استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی

که بعد تنقیه تام باستعمال مفرح اعظم برای تصفیه جمیع اخلاط خصوصاً خون و سودا اثر کامل و تقویت

اکمل دارد **صفت آن** شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم

تخم صندل سفید طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هلیله کابلی ابریشم

مقرض صندل سفید پوست سرون پسته دانه هیل مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره

یاقوت سرخ ادویه کوفتنی را کوفته بیخته شکر سفید را با آب شیرین و شربت ریباس آب سیب شیرین گلاب

آب انار ترش آب لیمو آب زرشک بقوام آورده بسرشند قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال

ضابطه مسهل اخلاط ثلثه بر طریقه سید دهلوی حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح باد هر گاه غلبه صفرا

بمزاج می باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و عناب
و سپستان و آلو بخارا و گلقند بعده استعمال پنج یا شش روز تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت
و خیارشنبر و پوست هلیله زرد کافی است برای اسهال یا برگ سنا اضافه سازند در مطبوخ
یا نقوع مناسب وقت استعمال کنانند و کمی و بیشی در ادویه حسب مزاج مریض و موافق سن و عادت
و فصل و صناعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منضج بادیان و اصل السوس و انجیر و مویز و گلقند
و مسهل آن بعد هشت روز با اضافه ادویه سپستان و صعتر و گاوزبان و برگ سنا و گل سرخ
و تربد مقشر مجوف بروغن چرب کرده در مطبوخ با انجبیل اندازند یا سائیده بر دارد و غاریقون
لب خیارشنبر و اگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گاوزبان و بادیان و عناب
و بسفایج و بادرنجبویه و گل سرخ و بنفشه و سپستان و مویز و شاهتره و گلقند و بعده افتیمون
و حجر ارمنی و هلیله سیاه و املتاس با روغن مسهل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد دوای
منضج و مسهل مرکب دهند و شاه پسند مسهل بلغم بکثرت و صفرا هم و سودا هم خارج میسازد
اگر غلبه حرارت مزاج دانند همراه تمر هندی و دیگر دوا سفوف آن دهند و الا با مطبوخ
برگ سنا و گل سرخ و هلیله کابلی یا دیگر دوای مسهل و ادویه منضج دهند و در غلبه سودا سفوف

شاه پسند با لاجورد و حجر ارمنی دهند یا دیگر ادویه آن غرضکه در مسهل رعایت اخراج خلط غالب باید ادویه مخصوصه آن دهند و اخلاط ممتزج اند همراه یک خلط خلط دیگر برمی آید بقلت چنانچه در فصد که استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر اخلاط بقلت خارج میشوند مثلا تربد که مسهل بلغم است با بلغم دیگر خلط بسبب امتزاج خارج میگردد و هرگاه مسهل صفرا و بلغم دهند خروج گرفت از صفرا طمانینت شد که خارج گشت همچنین حال دیگر خلط است این در صورتی است که دوا مسهل یک خلط باشد و اگر مسهل دو خلط باشد مانند سقمونیا که مسهل صفرا بخاصیت و مسهل بلغم بکیفیت است هر دو را خارج میکند باهم و یا مسهل اخلاط ثلثه است مثل سنا که هر سه را خارج میکند اگر صاحب حجر را برای اخراج مواد دوا مسهل شاه پسند یا الماس و غیره داده باشند بعده اسپغول و تخم ریحان دهند همراه لعاب ریشه خطمی و نبات تا ریزه و برای تقویت معده و اعضای رئیسه نوشدارو ساده یا لولوی بغایت نافع نسخه هر دو در قرابادین

۹
رباعی

از گرمی آفتاب هر گه که ترا + برگشت مزاج و درد سر شد پیدا
آب گل خطمی و لعاب سپستان + آمیز بکن دگر و سے ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار	درد سر گرم	حرارة خارجی	تقدم مقارنت آفتاب وغیره	لعاب گل خیرو با اسبغول سرد آورده
ساده	که از اسباب		وگرمی جلد سر و ملمس و	بر سر طلا کنند
	خارج بود		خشکی دهن و بینی و تشنگی	

رباعی ۱۰ و آواز گوش ۱۰

گر دی متألم چو ز سردی هوا + ز انسان که شود از آن صداعت پیدا
از مرکی و عنبر ولادن و ز مشک + در روغن زیت حل کن و ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد ساده	درد سر که از سردی	سردی	بملاقات برودت صفت	ترتیب طلا مرکی
	خارجی بود	خارج	و سردی بود و سردی سر ملمس	عنبر لادن گداخته مشک سوده
				و سفیدی الحل بروغن زیت یا کنجد آمیزند و طلا

کرده نیم گرم زبان زبان

طلا بر سر کنند ؎

11

رباعی

هر کس که صداع رنج دارد او را ؎ بر سر قطرات درد بارد او را

از بینی او چو ریم آید یا خون ؎ البته صداع واگزارد او را

بیان و تحقیق

از علامات جیده صداع آمدن ریم یا خون است از بینی چه این دلالت بر نضج ماده میکند و قوة طبیع بر دفع آن دال است گویم بر آمدن ریم یا خون علامت نیک همیشه نمی باشد بلکه گاهی سبب بر آمدن آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد دماغ دریابد باید که بعلاج تسکین و دفع آن کوشد مجرب فقیر است عرق سرگین تازه خر چند چند قطرات در منخرین چند روز بچکانند الله شافی شفا خواهد شد یا چند چند قطرات عرق صد برگ که گیند باشد در سوراخ بینی ما هر دو جانب چند روز چکانیده باشد و ناخن جیل دریای در آب سائیده لیپ نیم گرم دیگر ماسر د نوشانیده باشد مجرب است ؎

از اینجا جدول ادویه سه نویسم که نافع صداع حار و بارد باشد ترکیب

استعمالش را مفرداً خواه مرکباً از قرابادین باید یافت + ۱۲

ادویه سرد

بنفشه	نیلوفر
بیدساده	ورد
زیرهٔ حنا	لفاح
کدو	خرفه
کاهو	کاکنج
حی العالم	برادهٔ قرع
لفاح	اسپغول
مامیثا	بیرونج
کافور	کشنیز
صندل سفید	سرکه
لیمو	کاسنی

ادویه گرم

ایرسا	انیسون	ثمام	نرجس	یاسمین
مرزنجوش	سداب	مر	قیصوم	سنبهالو
سودا	خیری	شونیز	سقمونیا	زیتون
قسط ۳	کبابه	جاوشیر	جندبیدستر	انزروت
زعفران	مومیای	خردل	عنبر	غالیه
قطران	مراره	زرنب	ورق ال[illegible]	راسن
بزر [illegible]	رازیانه	کرویا	فلفل	افسنتین
زنجبیل	دارچینی	قاقله صغار	سلیخه	فطراسالیون
مشک	درونج	اکلیل الملک	بابونه	فراسیون
ورق التین	چائی	خولنجان		

رباعی ۱۲ ۱۲

ازدرد شقیقه اگر باشی بعذاب + بکشا ز رخ علاج و تدبیر نقاب

با صمغ بکوب زعفران و افیون + وز بهر طلا خمیر سازش بگلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات	از نبض و قاروره	حسب غلط و سبب باید کرد و اگر که از تمام بدن نقا وحال مریض بطریق مضمون طلا کشیده هم نافع

عضو خاص	از نبض و	صمغ عربی زعفران افیون ۴ ماشه ۲ ماشه ۶ رتی
هیچ چیز دو لبر	قاروره	همه را کوفته بیخته بگلاب خمیر
میرسد یا اخلاط	و حال مریض	سازند و بر کاغذ چسپانیده
است حاره	باید دریافت	بر شقیقه چسپانند و سیدی
یا بارده	و در یک شق	مرشدی حضرت شاه عبد العلیم
	می باشد و	لوهاروی رضی الله عنه مغز
	بدوره می باشد	یک تخم کهرنی را سائیده قطره

چند از ان در بینی بمنخر مخالف درد قبل از طلوع آفتاب می چکانیدند در سه روز
مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار آزموده ام و سیدی سیے مولاے حکیم
نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب
بجانب موافق در سوراخ بینی مریض از ان چند قطره سه روز میرسانید
که مریض صحت می یافت و مجربهم استاد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی
کسیر تیوری را مجرب است که سمندر پهل را در آب سائیده چند قطره

باید که نهد معالج از بهر علاج + در آب گل بنفشه دست و پایت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	ورم صفراوی	تپ تیز دائمی	بنفشه را در آب جوشانیده
			وسبکی سر و هذیان	در آسیابائی مریض نهند مگر
			و بیخوابی و بدخوئی	گرم نباشد و با آب خوآکه
			و زردی چهره	مثل املی و عناب و آلو و آب سپستان
			و چشم	تلیین نمایند و آب کدو و آب
			و زبان و شدت تشنگی یعنی خشکی بینی و چشم و سرعت نبض و خشم +	تربز بسیار مفید است

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	ورم سوداوی	هذیان و ترسیدن و گریستن و بیداری	حبوب قی آور باید داد حقنه های مسهل باستعمال باید آورد و [illegible]

وبیهوشی وبسیار	نوشانیده شود وسکنجبین چون رانند سر
دم کردن همچو خناق	را تجم کرد و تخم ترب زو بنیلوفر و بنفشه
گرفته و چشمهای	ضماد باید کرد وبر سر شیر دختر باید مالید
گشاده حیران	وبآب طبیخ بابونه وحمام ورد واکلیل
تپ کم	وبرگ خشخاش وبرگ چقندر نطول
	باید کرد

15 رباعی ۱۵

از بلغم اگر پدید شد سرسامست + از درد و غمم لبالب آمد جامست
تدبیر تپ بلغمیت باید کرد + باشد که ز دفع آن برآید کامست

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	بیان آن مکرر گفته شد	غلبه بلغم	تب نرم دایمی وگرانی خواب	استفراغ بلغم بطبیخ بیخ بادیان وتخم کرفس وانیسون وبیخ اذخر و

و هذیان و نسیان　　اسطوخودوس و مویز مع گلقند

و سفیدی زبان　　و سکنجبین عنصلی باید کرد و سه روز

و قاروره　　اول و دوم سر را بسرکه و گلاب و روغن

گل و چند بیدستر نیم گرم بمالند و چند

و کندس را در بینی اندازند بجهت نشوق

باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی می باشد

که طبیعت از تصرف عاجز میشود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبیع و توجه ماده بدماغ

و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف ره می فرماید ::

رباعی ۱۶　　۱۶

هرکس که ز سرسام ذلیل آمده است ÷ بر بستر بیخودی علیل آمده است

بولش چو عیان شده است بر صورت آب ÷ بر آمدن مرگ دلیل آمده است

شرح

مصنف ره

و اگر عروق مقعد را بادگیر دو اماس کند در سرسام علامت نیک برای صحت باشد چنانکه میفرماید

۱۷

رباعی ۱۷

سرسام کشد چو رخت علت سویت + در هیچ باکند پریشان کویت

سر منتفخ آیدت عروق مقعد + بهبود بهان زمان نماید رویت

شرح

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد میکند +

۱۸

رباعی ۱۸

نسیان چو شود منقص اقبالت + باشد همه وقت از ان پریشان حالت

هر روز برای دفع آن بس باشد + از مادة الحیوة یک مثقالت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبهٔ بلغم	گرانی سر و	مادة الحیاة یعنی معجون فلاسفه تا[illegible]
		بر مغز	رطوبت بینی و	خورانید صفت آن القبل مادهٔ ان
		دماغ	آب رفتن از دهان	مغز چلغوزه ۵ ماشه مغز جوز هندی ۵ ماشه

وبسیاری خواب مویز منقی بکوبند و در سه صد مثقال

عسل که داخته حل کنند و فلفل و دار

فلفل و زنجبیل دارچینی حشیشة السعال

پوست بلیله املہ شطیرج زراوند مدحرج

بیخ بابونہ گل بابونہ کوفتہ بیختہ بران افزایند

دو ہم سر شند ہر صباح از وی خوردہ

باشند غذا کباب یا قلیہ مرغ سفید

حضرت استاذنا و مولانا احمد علی چریاکوٹی رضی اللہ عنہ کہ ہر کہ را نسیان عارض شود بیاید

پچھکنی و فلفل سیاہ سفوف مرچ سیاہ را در روغن گاو بریان کنند اما تا بسوختن نرسد پس

چینی انداز و بعدہ اندکی ازان برآوردہ سفوف پچھکنی را دران انداختہ نگاہدارد و شش ماشہ ازان

خوردہ باشد بموسم سرما کہ نفع عظیم بردارد و رسیدہ مولانا حکیم نجیب آبادی رہ جوارشی جالینوس

را درین تجویز مفید بودند باین صفت بالجہر قرنفل الایچی خورد دارچینی کلیجن زنجبیل

زعفران فلفل سفید دار فلفل قسط بحری شیرین ناگرموتہ عود بلسان حب الآس تکر حیرا

مصطگی کوفته بیخته قند برابر همه ادویه و عسل دو چند ادویه قند و عسل را بقوام
آرند و ادویه مسحوق را سوای مصطگی دران آمیزند و مصطگی را بعد همه ادویه آمیزند
و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد آن و محتاج
به پرهیز نیست و درین باب عرق بهنگره نیز مفید است باین صنعت بهنگره مندی
بادیان اجواین جوز بوا ایل وارچینی زنجبیل لونگ در پانزده آثار آب شب تر داشته
صباح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله ازان خورده باشند و درین مرض
عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الاچی سفید سادج هندی سنبل الطیب
لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی چوب چینی برگ پان همه را شب در آب تر داشته
صباح سه آثار عرق کشند و چار توله ازان نوشیده باشند نافع باد ۱۹ رباعی

ای قند تو از حمق و رعونت شده پست ✤ در کار تو زین عارضه صد گونه شکست
هر روز ز معجون بلادر سمی ✤ میخور که ازین بلا بدین خواهی رست

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

حمق و رعونت در لغت ہمز کشتی بلغم گرانی سر و چشم معجون بلادر باید خورد صفت آن

و خود آرائی ولیپاسی بقول باش زرہ عاقرقرحا سیمہ دانہ

و باصطلاح خواب و ضرر قسط قاقلہ دراز فلفل ہیچ بزرگی

بطلان و یافتن از چیزہا سداب حب بلسان زراوند مدحرج

نقصان فکر است سرو خوردن حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل

دوا با غذا ہمہ را بکوبند و بہ بیزند نیم من عسل

بار و بیش از آن گداختہ و روغن چوز و عسل بلادر

لحوق مرض سرشتہ نگاہدارند صباح یکدم از آن

خوردہ باشند و غذا کباب خشک یا قلیہ با نان گندم خوردہ باشند صفت روغن جوز

مغز جوز سی مثقال قند سفید پنج مثقال کشمش یا منقی بکوبند و قطرہ چند نمک آب

گرم بران پاشیدہ بطریقی کہ در شرح رباعی ہفتم در بحث روغن بادام گفتہ اند روغن

کشند اما اسہل طریق اخذ آن ہمانست کہ در سر کار عال امجد مغفور شیدکہ در صفت

روغن بادام گفتہ ام کیفیت گرفتن عسل بلادر ظرف بلادر کہ از جانب درخت بود

ببرند و یا تنور گرم که سند طسی آهنگران باشد گرفته با آتش اندکی متصل کرده افشرند
و به طشت خواه پیاله بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم
حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری را معمول است که بلادر را در روغن گاو بریان کنند
۴ توله
اما نشود که بسوزند پس روغن را از آن صاف کرده در معجون اندازند و بعضی بلادر را
در شیر پخته و از آن سگه گرفته آن را در معجون می اندازند و سیدی و مولائی حکیم
نجیب آبادی مرحوم جوارش بلادر را در امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن
جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد آمله منقی دانه الائچی سفید مساوی
توله توله توله توله توله توله توله توله توله
اجزاء همه را کوفته بیخته با عسل و نبات سه چند طیار سازند هر روز خورده باشند تا نفع یابند

[illegible]

رباعی ۳۰

چون بخت تا جمود کرد و حادث ÷ رنجی که ترا نبود کرد و حادث ÷
گر اهل بلاد اعملت فرماید ÷ صحت دائم که زود کرد و حادث ÷

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

جمود باطل شدن   سده افتادن   از تعریف باید   شیاف گرم بکار باید برد

حس و حرکت بیمار   از سودا است   یافت باقی   شحم حنظل و بوره ارمنی و

وقت‌ها قیام‌ها   و رسوخ در دماغ   بی شعوری   جند بیدستر و زراوند دحرج

او بر شکلی که قبل   یکبارگی   بودن اسباب   و عصاره افسنتین و قسط تلخ

از این حال   سودای   و فرفیون کوفته بیخته بسرشته

بوده باشند مثلا   گاوسرشته شافه باید ساخت

خفته یا نشسته   و یا بحقنه مخرج سودا عمل

یا استاده   باید فرمود صفت آن

سنا مکی بسفایج نیکو کوفته بنفشه

بادیان بر سیاوشان بابونه

ساق نیلوفر سپستان همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیم آید صاف کرده ده

مثقال شکر سرخ و ده مثقال مغز فلوس در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام

روغن بابونه اضافه کرده بدو نوبت نیم گرم عمل نمایند نافع باشد.

رباعی[۲۱] هرگه که بر وجود تست از جسم رواج ٭ از وی شود تت متاع صحت تاراج
آنها که سبات شد علاج تو شوند ٭ باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

عمل عمل در بیهوشی است امّا در شکوست سهل مخرج سودا باید داد و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد رباعی[۲۲]

آنرا که شود سباتش از روی صلات ٭ باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و مقل شافه سازی که بود ٭ او را ز برای باب صحت مفتاح

شرح و تحقیق

نام مرض[۱۶]	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران	بلغم اگر باشد	آب از دهان	ترکیب شافه ساختن مفیدست
	و طویل باشد		رفتن و رطوبت	که مقل زرد بوره ارمنی
	که مریض بدشواری		بینی و تری نبض	با نمک بکوبند و بیزند
	بیدار شود		و سفیدی بول	و بآب بادیان سرشته

شافه سازند اصل در مرض بعد دریافت سبب سافج بود یا ماده تعدیل و تنقیه

نماید حسب سبب اگر شبات بخاری متصاعد بود کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم

اطریفل کشنیزی خوردن اثر تمام دارد و رباعی ٢٣ ٢٣

از عارضهٔ شبات گردی چو کرخ ؛ گر دید تنت فسرده برصورت یخ

ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند ؛ باید ز غم تو دوستان را آوخ

شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین بمعنی کرخت و بخت آمده و عمل بفتحتین بمعنی چیزی که عمل الید باشد و آوخ

بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه بمعنی آه و افسوس آمده و مراد از ترتیب عمل این نسخه

باشد سنا مکی قنطوریون دقیق پرسیاوشان بادیان شبت حلیله بابونه انجیر همه را

در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا قانید مقل ازرق بوره آمیز

یا نمک شور در آن آب حل کرده صاف نموده ترید زنجبیل کوفته بیخته معه روغن کنجد اضافه

نمایند و نیم گرم بعمل آرند ؛ رباعی ٢٤ ٢٤

صفرا چو شود سبب که خواب ناید ؛ گر مبتل شود مسهل انت شاید

چون تنقیه کردت ز آب خشخاش + هر روز بآب جو لطولت باید +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سهر	بیخوابی دیرپای	صفرا اگر	خشکی چشم و بینی	اول بعد نضج مسهل صفرا داده
	است از چه	باشد	و زردی بشره	چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته
	اعتدال مزاج گذشته		و زبان و چشم خشک	شد بعده کوکنار و جو را جوشانیده
			و قاروره	نیم گرم بعد بطلان گرمی تطول
				بر سر ترشیح کنند +

دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش را بر سر مالیدن نیز نفع کامل دارد و شبت تر زیر بالین نهند و لخالخ خواب آور بویند + رباعی ۲۵

بیخوابی تو چونکه فزون شد از حد + افیون کم بود لهنده اهل خرد

در روغن بادام و بنفشه حل کن + هر شب قدری بمال زان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر دو پاره کرده مع برگ
گل بنفشه تازه در خریطه کرده چهل روز نگاه دارند بعده ازان مغز بادام روغن بدستور
کنند یا گل بنفشه تازه را بروغن بادام در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب دارند یا گل بنفشه
خشک را در نیم من آب جوشانند هرگاه که پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام
باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده قدرے ازان هر شب بر
مریض الیه باشند نافع باد + رباعی ۲۶ ۲۶

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید + گر در پی دفع او شوی می شاید
یا بیخوابی اگر بود سرفه خشک + بگذار که خواب اجلش بر باید

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد مریض را رباعی ۲۷ ۲۷

هر تن که ازو بریده عقل نمود + آثار و علامات جنون باید بود
چشمش همه بر صورت زیبای بتان + گوشش همه بر صدای چنگ و نی و عود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن	استفراغ سودا بفصد کنند اگر غلبهٔ خون
			وزبان ولاغری	دارند بعد آن اسهال بمطبوخ افتیمون مرة
			بدن و شیر خوردن	بعد اخری وترطیب بدن باغذیه و
			غذای که مولد	استحمام وتقویت قلب و دماغ بمفرح اعظم
			سودا باشد وریح و تکلیف	که نسخهٔ آن گذشت و نیز بدواء المسک
			بسیار اول کشیدن	صفت آن نسخه زرنباد درونج
			وسرخی چشمان و غم بسیار	مروارید کهربا البد ابریشم خام بهمن سرخ
			وارد و ترش گریه	بهمن سفید سنبل الطیب ساذج
			وخیالات فاسده	قاقله اشنه دارفلفل زنجبیل مشک
			وتنهائی پسند	در شهد خالص سه چند معجون سازند

نافع باد و سعید و استاد حکیم نجیب آبادی مرحوم درین باب گلقند گل نیلوفر بسیار می‌ستود و نزد وی
آن ها بجو گلقند ورد است فافهم وجوارش حب القطن وشربت زر القطن ومعجون حب القطن مجرب است

و نسخهٔ هر یک از قرابادین باید یافت رباعی ۲۸

چون در بدنِ تو خلطِ سودا افزود + دیوانگیت از آن سبب رو می نمود

باید که مداومت کنی بر می لعل + گز وی رود این مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر نسخهٔ اطریفل فرنگیان خورند البته می توانند که رفع جنون کنند اما بدانند که در استعمال این شراب حقیقی ضرر
میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما و جای دیگر در حق این رجس از عمل شیطان میفرماید فلهذا اجتناب باید
اگر عرقی که مذکور میشود باستعمال آرند نفع کامل بخشد انشاء الله تعالی و این نسخه از صحبت
عبد الکریم خانصاحب رضی الله عنه متوطن رامپور ضلع سهارنپور نقل میکنند شاهتره
سپستان که نیلوفر گل گاوزبان برادهٔ چوب شیشم مویز منقی چراته هلیله زرد هلیله آمله عناب صندل سرخ صندل
گل سرخ هلیله سیاه همه ادویه را کوفته در ده چند آب شبانه روز تر داشته عرق
و نگاه دارند + گوییم اگر برگ حنای سبز و گل گوزبل و منڈی کاهو یا در بیخ گل
گاوزبان افتیمون در خریطه کرده افزایند بهتر باشد نیم پاو صبح و نیم پاو شام
سرد همراه شربت چوب شیشم خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم اینست

گرفته در آب بهشت پاس تر فارند پس بجوشانند چون بنیمه رسد شاتره انداخته باز بجوشانند تا

که بربع رسد مالیده صاف نموده در بیشتری بقوام آرند در حالت قوام سورنجان و هر چیا گند

علیحده علیحده سائیده و بیخته قدری قدری در آن انداخته آمیزند بعده از دیگدان برآورده

ببرگ سنا مکی را سائیده در آن آمیزند و نگاه دارند نافع باد رباعی ۲۹

هر کس که براه صدق عاشق باشد + در راه طریق عشق صادق باشد

نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را + وصل است علاجی که موافق باشد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضی است	بسیار فکر	زردی رو	عاشق را بهتر از وصال علاجی
	سوداوی	در حسن شمائل	و خشکی دهان	نیست اگر میسر شود ورنه ترتیب بدن
	شبیه بمالیخولیا	و صورت	و بیخوابی	باستحمام آب شیرین و تمریخ بروغن
	که مرد او ندو بکار		گریه و آه	های مرطبه و اغذیهای لطیف حرکت
	را بواسطه کثرت		و اختلاف نبض	کند و آوازهای خوش و سرودهای
	اختلاط بجوانان		خاصه در وقتی	دلکش و حکایتهای نزدیک شنیده

وافراط فکر که معشوق را باشد ویا عجائب طرب افزا و کلها ی حیرت نما
در حسن وشمائل بتبیند یا نام او را دیده وشنیده یا شکر بهر حال خود را
الیقان عارض شنود وفرد فارغ نگزارد واز معشوق سخنان
شود رفتن چشمان ناپسندیده شنیدن نیز مزیل آن
میشود اگر مجرد بود متاهل شود تا مباشرت نیز دفع آن کند واین مرض گاهی از مجاز بحقیقت
میرساند وگاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آئینه صورت می کنانند وگاهی از صورت هم بیگانه گرداند
انگاه عاشق بزبان حال میگوید اتحادی است میان من تو من وتو نیست میان من تو
رباعی از دست بخار چون بگردد سر مرد + اطریفل خورد میل سے باید کرد ۳۰
از اشربه بایدش شراب لیمو + وز اغذیه اش کباب حی باید خورد

شرح وتحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج
دوار گردیدن بخار از گرانی سر ورطوبت اطریفل صغیر باید داد صفت آن
سه بلغم بینی سستی عضا ہلیلہ سیاہ آملہ پوست ہلیلہ کابلی

[illegible]

وتری نبض و کمتر   پوست هلیله زرد و پوست بلیله همه را
۱۳۵   ۱۳۵

بودن تشنگی و تکدر   بکوبند و بیبزند و بروغن بادام چرب
۷ تولہ

حواس و بسیاری خواب   نموده بصد و پنجاه مثقال عسل قوام

و سپیدی قاروره   کرده با میزند هر روز نه ماشه خورده باشند

و چون سر را گرم کنند   صفت شراب لیمو که الحال سکنجبین

دوا ساکن میشود   لیمو عرف مشهور ست قند هشتاد مثقال

صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود لیس و یک را از دیگران فرود آورده آب لیمو اضافه
۷ تولہ

باز بقوام آرند و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل باج

وسعوطات باید کرد	عطوسات	مشمومات
ترنج سفید	کندس	مشک
صبر	جندبیدستر	غالیه
زعفران	تربد	نمام
جندبیدستر در آب مرزنجوش و روغن بنفشه		یاسمین

سبات ۳۱ آن را که در رون او بخار انگیزد + تاریک شود چشم چو بر پا خیزد

باید که خورد کباب یا قلیه خشک + و ز سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سدر	تاریک شدن چشم وقت برخاستن	اگر بخار بلغمی بود	سستی اعضا وگاهی دوار شدید وخواب گاهی آید ودرگوش شنیدن وگاهی زوال عقل شدن	مسهل بر قبول مانند حب کنند ومعده ودماغ را از بلغم پاک سازد وبه غذا جدا از رجعات واز مضرات پرهیز کند

۳۲ رباعی آنرا که قضا علامت صرع انگیزد + باید که زمیوه های تر بپرهیزد
از خوردن لحم ترکند قطع نظر + درگردن خود صلیب آویزد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضی است	سده در بعض	تشنج واولا	حسب سبب باید کرد وتعلیق عود صلیب درگردن

که صاحب آن خود را بطن دماغ بودن در دسر موثر از میوه های

بر زمین می افگند می افتد یا در غش و پریشان حواس تر و گوشت تر و [illegible]

و کف و در دندان هم مجاری اعضا و حرکت زبان و درد معده [illegible]

می آرد و گاهی [illegible] که بهم عرض [illegible] کرد علی [illegible]

خود میگرد اورا نیز میکند رنگ چهره با خلط و [illegible]

پس [illegible] میکند را از [illegible] آن [illegible]

رفع [illegible] را از [illegible] باید [illegible]

میفرمودند و این معجون نیز میخورانیدند صنعت آن اسطوخودوس [illegible] عاقرقرحا

افتیمون در عسل [illegible] قوام کرده آمیزند اگر سن طفل زاید از هفت سال [illegible] آن [illegible]

بقدر سه ماشه باید داد با عرق گاوزبان تا چهار روز [illegible] ماشه روزانه داده باشند

و از شیر [illegible] پرهیز کنند و اگر [illegible] باشد [illegible] ماشه داده شود تا سه ماشه و گاه گاه

بقدر برنج نارجیل دریائی در آب سائیده داده باشند و [illegible] ساختن

مجرب میفرمودند [illegible] گل بنفشه اصل السوس گاوزبان [illegible]

۳۳ در آب خیسانیده مالیده صاف نموده نبات آمیخته می نوشانید ند + رباعی ۳۳

کارت ز قدر امی که به صبح انجامید + رگ زن چو علامات دمت گشت پدید

ور گشت یقین که خلط دیگر سبب است + خور مسهل آن که صحت انیست رسید

شرح و تحقیق

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره حسب آن مسهل تنقیه باید کرد لبعد تنقیه

صفراء و سودا استعمال این حب مفید است صنعت آن صندل سرخ صندل سفید طباشیر سفید

نشاسته تخم خرفه بزر البنج سفید کافور قیصوری زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب شفاء سازند بقدر

نخودی خوراک پنج مثقال و در بلغمی لبعد تنقیه این حب را استعمال آرند که مفید است صنعت حب شفاء

زنجبیل ریوند چینی جوز بوا ... را کوفته بیخته در صمغ عربی که در آب حل کرده باشند حبوب بقدر نخودی

بندند یک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باد رباعی ۳۴ ۳۴

هر کس که ز رنج سکته از پا می فتاد + هم حس وی و هم حرکت رفت بباد

گر سرخی چشم و روی بینی او را + در دم باید رگ سر او را بگشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکته	عبارت	اگر خون بود	سرخی روی	فصد سر و در هر دو دست باید گشاد
	از باطل		چشم و پری	و در هر دو ساق حجامت بشرط باید کرد
	شدن حس		رگهای و عروق	و حقنه معتدله باید کرد و تمریخ بمثل
	و حرکت جمیع		گردن پیشانی	روغن گل و روغن بابونه باید کرد
	اعضا است		و نفس بغیر غلیظ	و میان مرده و سکته زده بملاحظه
			اگر سده تمام نباشد	عکس را در چشم معلول فرق باید کرد
			و اگر سده تامه بود پس	چنانکه رباعی آینده می گوید
			نه دم بر آید و نه آوا	
		اگر از بلغم بود	ترهل بدن و سپیدی رنگ و کف بدهن آید و آب بینی بکثرت	
			آید و آب بینی بکثرت	و کلاه نمد بر سرش نهاده بیران
			بود و تنفس با آواز	تا به گرم نهند و شیره بادیان

بمشموما	و عطوسات	[illegible]	[illegible]
مشک	کندس	بابونه	[illegible]
سداب	جندبیدستر	شیح	
قرنفل	فلفل	صعتر	
تمام	ترمس	پودنه	

بوده وتا هفتاد وزیره گرفته دران گلقند آمیخته نیم گرم در

دو دو شادفن گلویش انداز ند وتریاق کبیر ومثرودلیطو
سن

کرده نشود پس بگلویش ریختن اثر تمام دارد ٭

متعفن نشود مسکوتا

است وا لا مرده   رباعی ۳۵

چون صاحب سکته زانفس لپت رود ٭ زانگونه که در حیات او شمید بود ٭

گر عکس تو هنگام نظر افکندن ٭ در دیدهٔ او دیده شود زنده بود

شرح وتحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکما نه وجه تفرقه بیان کرده که از ان فرق بیّن میان میت

و سکوت معلوم میشود یکی را خود از انجمله ماتن مرحوم بیان کرده باقی را در شروح باید جست   رباعی ۳۶

چون زحمت کابوس شود عارض مرد ٭ آسایش خواب بر دلش گردد سرد

هر مادهٔ که موجب آن شده است ٭ آن ماده را ز تن برون باید کرد

شرح وتحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج

کابوس مرضی است که در بعض خون سرخی رنگها فصد سرارو باید کرد و حجامت بر ساق باید کرد

در خواب میداند که وچشم بسیاری و مصفیات الدم باید خورد و غذا

چیزی سنگین بر او افتاده خواب و تیرگی گلها کمتر باید خورد

است و او را افتاده میشود بلغم و فراموشی و کاهلی بطبیخ سوده تخم سولی قی باید کرد

که نفس او تنگ میشود و سفیدی زبان و سستی و مسهلات مخرج بلغم تنقیه معده باید

و آوازش منقطع میگردد اعضا نمود و لیجلوس و سعوط گرم دماغ را پاک

و از حرکت بازمی ماند سودا خشکی چشم و بینی کنند استفراغ بجوشانده افتیمون

هر چند حرکت و فریاد کردن و تیرگی رنگ روی بماء الجبن کنند +

میخواهد اما نمی تواند و فکر فاسد بکثرت

و از بخارات صفراویه وقوع این مرض کم میشود اگر یافته شود حسب آن علاج نماید ر با

هر کس که بسیاری کابوس بود + و در کم خردی سپس علاجش نزود

در آخر کار را شود دیوانه + یا صرع کند پدید یا سکته شود

شرح وتحقیق

۳۸ ع

اگر مریض بتجربهٔ خود متوجه بعلاج نشود پس کار نفس باید لیاگی کشد یا بصرع رسد یا بسکته انجامد ربا ۳۸

چون عضو کسی را کرنجی روشدے نمود + از روی علاج باید شس قی فرمود

باید بابد لعد از آن روغن قسط + چندان که ز صحتش بر آید مقصود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	بحس و کرخ	سده عصبیا	سردی ملمس	تدبیر حسب فرموده ماتن ره باید کرد
	شدّ عضو	خلط خام	در طوبت دماغ	دوائی که بلغم را لقی دفع کند
		باردی اقتا	و فراموشی کاهلی	تخم ترب تخم شبت بلوند و دسی آبا ۲۰
		یا اگر اعصاب	وسستی و بی‌حسی	شاهی آبیجو شاسند تا بده سیر آید
		فضلات رطوبی	رنگ و گرانی	صاف کنند و سی درم سکنجبین
		ماهی را بی نمک	حواس	و کیدرم بوره یا نمک دران حل کرده
		یا اعضا مخصوص		نیم گرم بیاشامند و شبنم بشکم را

میشوند از نشستن	مدد کنند که قی شود صفت سکنجبین عنصلی
و لستن و روح	عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود بعد
در آنجا نمیرسد	سرکه عنصل اضافه نمایند و دو سه جوش دهند

صفت سرکه عنصل پیاز عنصل که نیم رطل ... شد

پیاز عنصل را پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز در سایه گذاشته بعد یکمن سرکه کهنه جوشانند تا مهر آید

طلاء جهت خدر زنجبیل خشک یک جزو پوست بید انجیر دو جزو هر دو را با آب کاهو صلایه کنند و بر عضو

۲۴ طلاء نمایند در مالیدن چند مرتبه رفع خواهد شد ۱۲ منه

رباعی ۳۹

چون نیمش ز فلج بر کسی گردد سرد ⁂ نصف بدنش ز حرکت آید افسرد

اندر روز نخست تا بروز چهارم ⁂ جز ماء عسل هیچ نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس و حرکت نصف	رطوبت بلغم در بطون دماغ	سپیدی رو و زبان و رطوبت	از اول روز تا روز چهارم مریض را ماء العسل باید خورانید صفت آن عسل را در آب ...

بدن در طول تا مبادی اعصاب بینی و فراموشی جوشانند تا سه یک بلکه چیزی زیاده از آن

جانبی از بدن و غلبهٔ خواب و آثار ــ بر وولیس سه حصه کنند هر روز یکی بخش

در یک جانب بدن را با گلاب آمیخته نیم گرم آشامیده ۵ مثقال

در طول دا ستر سال باشند ❊

عضو آن و باطل

شدن حس حرکات آن

۴۰ سید مولانا حکیم نجیب آبادی مغفور میفرمودند که تریاق فاروق اصل را بقدر نخود خورانیدن در مرض مجربست ار باعجب

چون صاحب فلج را چهارم آید ❊ از ماء الاصول شربتش میشاید

از لحم کبوتر بچه و آب نخود ❊ . با زیره زعفران غذا اسے باید

شرح

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر انیسون بادیان مویز منقی همه را در یکمن آب جوشانند

تا به نیمه آید صاف کنند و یکمن عسل در آن حل کرده بقوام آرند و هر صباح از وی در گلاب حل کرده

نیم گرم بیاشامند گویند که اذاراقی در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته بر آورده تراشند و با آب بسته

نصف وزن آن فلفل سیاه افزوده باب ادرک خوب حل کرده بقدر دو چند نخود حب بندد
یکی از ان صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند از حموضات و اغذیه سرد محترز باشند و
گویند افاراقی را زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده اول در شیر گاو جوشش و بعد پس صاف
نموده باز در قند سیاه که باب حل کرده باشند جوشانید پس برآورده صاف نموده تراشیده با
فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک سایند و حب مثل نخود بندند یکی از ان صبح و یکی شام خورده
باشند نافع باد + و سیدی و مولائی مرحوم برای فالج و لقوه و جوشش خون و صرع او دیگر امراض
را عرق سندی تجویز میفرمودند که هم شهی و مقوی معده است و هم باه را نفع میکند صفت آن
سندی مع گل و برگ بیخ بادیان بیخ گره مع گل و برگ و شاخ و بیخ دارچینی الائچی سفید جوز بوا
زنجبیل اجواین لونگ همه را در پانزده آثار آب بشب تر داشته صباح عرق بیخ آثار یا هفت آثار
بکشند چار توله خورده باشند + رباعی

چون روز چهارده ز فالج گذرد + باید که معالج العجل دست برد
وانگاه دهد داروی مسهل دو سه بار + باشد که مریض را الصحت نگرد

شرح

عملی که بهر فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است سنا مکی بسفایج هم کوفته قنطوریون و قیسوم تخم کرفس

بادیان انیسون بابونه شبت شحم حنظل همه را در سی سیر آب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند

و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم عسل در آن حل کرده صاف کرده روغن زیت خواه کنجد اضافه

نمایند و بنوبت نیم گرم عمل کنند **رباعی** ۴۳

مفلوج سوی شفا چو نزدیک رسید + در منضج و مسهل و عمل فائده دید

از روغن قسط و فرفیون و شونیز + چندانکه و هد دست بباید مالید +

شرح

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشمش یا آنچه مشابه آن باشد

همه را در چرخ عصاری انداخته روغن آن کشند یا کوفته همچو روغن بادام روغنش گیرند معجون

مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین معجون تقویة آن نمایند گل گاوزبان برگ گاوزبان

بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس ابریشم سبز مروارید ناسفته بسفایج فستق

برگ فرنجمشک درونج عقربی زرنباد و دانه هیل خورد ابریشم مقرض تودری کلان عود صلیب بادیان

بسد احمر کهربا شمعی مرجان سرخ وج ترکی زراوند مدحرج جنطیانا دارچینی صوری عود خام

معجون تخم خربزه گل سرخ کوفتنی را کوفته و بیخته و ساییدنی را ساییده در عسل یک نیم چند دو چند و قند
یک نیم چند دو چند قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره طلا جرلی آخشنده دو کرده
داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن
آب ابریشم اینست که ابریشم خام را یکشب در عرق گاوزبان عرق کیوڑه عرق الورد تر سازند
صبح جوشانده صاف نموده در همین عرقها قوام معجون بسازند + رباعی ۴۳ ۴۳

آنها که بایشان مرض لقوه رسید + مرغ صحت ز دام ایشان برمید +
گر چوب بلا در دهن خود شب و روز + دارند نگاه خواهد افتاد مفید +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن	بلغم	استرخاء و	در خانه تاریک نشانند و آینه چینی در نظر دارند
	روی و چشم		کدورت حواس	و خاقه کنانیدن مفید و بعد چهار هفت روز علاج
	ولب وغبغبه		و نقصان ذائقه	کنند و چوب بلا در دهن دارد و چون لقوه مدت
	و گرانی لسان		و درو شتن پلک	شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر

ولب زیرین وکام زبان درست نماند درین مرض در فالج باید

که خردل را در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع است از سیدی مرحوم و حب لقوه

هم باید داد صنعت آن پیش قسم اول جوز بوا عاقرقرحا پلپل دراز مرچ سیاه زنجبیل نانخواه

بسباسه مساوی الوزن وقند سیاه دو چند او دو به همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند

دو حب صبح و دو حب شام خورده باشند رباعی

لقوه چو بجانب کسی روی نهد ٭ صحت رود از دست مرض روی دهد

باید که خورد حب ایارج دو سه بار ٭ شاید که ازین مرض بکلی برهد

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر انیست ایارج فیقرا تربد سفید

حب النیل غاریقون افیون شحم حنظل نمک هندی مرمکی همه را کوفته بیخته حبوب بقدر نخود

بندند و نسخه ایارج فیقرا انیست سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطگی

اسارون زعفران صبر سقوطری همه را کوفته بیخته سفوف سازند رباعی

آن را که رسد از مرض لقوه گزند ٭ باید که بیاد دارد از من این پند

آئینه چینی بنظر او دارد ٭ در خانهٔ تاریک نشیند یک چند

۴۶

اثنه چینی چراغی است که از روی او مس سازند و مریض را بخانه تاریک چند روز نشستن و آن اثنه را چند

دیدن صحت سبب بخشد ربا ۴۶ ع

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد ۞ مسهل که مناسبش بود باید داد

ور شرب شراب یا جماعش سبب است و باشد زعی و مباشرت باز استاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب	نسیان و گرانی	دفع کردن اخلاط با مسهل و استفراغ اندک اندک
		خوردن و	اعضا و عدم تشنگی	با اصول و تبدیل مزاج بمالیدن روغن قسط
		مباشرت بر		و روغن زنبق و ضماد رشته که رطبه باشد
		پری شکم		و غسل کردن بچشمه های گرم و دلک و غمز

و عرق تنباکو نیز مفید است صنعت آن تماکوی زرد خشک نانخواه صعتر و اجینی قرنفل
۱۰۰ ۲۲ ۲۲ ۹ ۹

اطفار الطیب حاشا و رده آثار آب یکشبانه روز بخیسانید و سوم حصه عرق کشند بر صبح و شام
۹ ۹

پنج مثقال از آن نوشانیده باشند نافع باد ربا ۴۷ ع

چون عضو کسی گرد پریدن بنیاد + باید نمک گرم بر آن عضو نهاد
ور دفع نگردد بطریق مذکور + حبّی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

۲۹

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو	رطوبت غلیظه	ادراک	صفت حبّی که منقی بدن است از خلطهای
		لزجه است که ریح	عضو را	غلیظ صبر سقوطری تربد حب النیل افتیمون
		و بخار شده از	و کف پر قائم	تخم حنظل نمک هندی مقل زرد کتیرا
		مسامات بر آید	باشد اگر در رگ	همه را بکوبند و بیزند و غاریقون بجوشند
			نیخواهد و رعشای شود دائمی بود مقدمه	بیز کرده اضافه نمایند و آب کرفس
			لقوه باشد و اگر	و بادیان خمیر کرده حب بیند و رطل
			در شکم همیشه بود	بسازند در ریش باید حب کبیر
			مقدمه صرع باشد	مرشدی حضرت شاه عبد الحلیم
			و اگر دائمی در سر بود	لوهاروی رضی الله عنه بسیار نافع

مقدسا آاس پرده   صنعت آن زنجبیل قرنفل دارفلفل

که در نواحی سینه آید   دانه الایچی سفید نمک سیاه نمک سنگ

باشد و اگر ورم تمام   گندهک زرد که در روغن گاو بریان کرده

بدن باشند زلیکه بود   باشند همه ادویه را کوفته بیخته بهفت بار

در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام همراه آب گرم خورده باشند

و نسخه مختصره حضرت سید استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نیز بسیار مفید و مجرب است صنعت آن

کبریت زرد که آن را بشیر صاف کرده باشند و مرچ سیاه نمک سانبهر هر سه را در عرق چار عدد

۸۸ لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر نخود بندند و بدستور سابق خورده باشند نافع باد ریاحی

چون عضو ترا تشنج از بلغم شد + افزود ترا محنت و راحت کم شد +

در تنقیه کوشش زود تر زانکه علاج + مشکل گردد مرض چو مستحکم شد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	در هم شدن	اگر بلغم بود	گرانی اعضا	بعد نضج خلط بمسهل و ماء الاصول مع ایارج فیقرا

عضو چنانکه   دو فراموشی وسفیدی   تنقیه بدن چند بار نماید پس بروغن

راست نشود   زبان وبول وبشره   گرم مثل قسط وسداب یا یاسمین تمریخ

کنند ودران چند بیدستر وفرفیون وعاقرقرحا بگدازد

رباعی ۴۹

هر کس که گرفتار تمدد گردید * وآنکه ز حبوب مسهل فائده دید

اندر بدنش روغن بیضه کفتار   یا روغن پیه خرس باید مالید

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمدد	راست ماندن	اگر از بلغم بود	سردی لمس	علاج همانست که ماتن رحمة الله گفته اما
	عضو چنانکه خم		وگرانی اعضا	مالش دهن الحیات که از جانب حکیم
	نگردد		ونرمی نبض	تاج الدین خان صاحب متوطن اگرکره(?)
			وسفیدی البشره	ضلع مظفرنگر است نیز سودمند است
			وزبان بول	موم خالص یک ساشه(?) سم الفار

سیماب لوبان موم را ریزه ریزه کرده همچنین سم الفار ولوبان را کوفته بیز(?) کرده بطریق معروف

روغن گشنیز با ستعمال آمد نافع باد + **بحث علاج امراض العین** +

٥٠ رباعی ای چشم تو مبتلای تشویش بَرَد + تدبیر تو نزدیک بتدبیر خرد

سکبینج و حلتیت و اشق با سرکه + بر دیده اگر نهی بَرَد را ببرد

شرح

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

بردہ دانۂ الیست کیفیت بر ظاہر پلک سکبینج و حلتیت و اشق را در سرکہ سائیده

در اندرون پلک حریفه ہمچو تگرگ نیم گرم ضماد نمایند و اگر برگ انبہ بجائی (یعنی)

چشم سمو صمغی لذا ہمہ رطوبت غلیظ سر شاخ می چسپد و از آن رطوبت

کہ حرارت رسید گرد آید و درد بر می آید با آن رطوبت نہ برگ دراغ

گنند و بخار دکہ بالش بر بردہ بنہند در دو روز مریض صحت

علیل لذت یابد مینے باید + سکبینج صمغی است مشہور

٥١ حلتیت انگوزہ است + اشق نیز نام صمغی ہست رباعی ٥١

گر شعر بود منقلب دگر زاید + در تنقیه دماغ سے باشں بجد

چون تنقیه تمام حاصل گردد + تشمیر کن ای ترا خداوند محمد +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب بشعر زائد	کج بر آمدن موی	اجتماع رطوبت عفنه	سرخی چشم	اول تنقیه دماغ
	عفونه وزیادت آن	در پلک و نزدیک هر پلک	و درد آن	با یارجات باید کرد

بعده استعمال سرمه های گرم باید کرد پس اگر شعر کند و چون ضفادع را یا قراد کلب را یا بیضه مورچه یا شیر انجیر را بآنجا طلا کنند و اگر موی بسیار بود و استاد کامل بدست آید تشمیر احتیاط کنند و تشمیر بریدن پلک را گویند چنانکه در هم کمالات

رباعی [۵۲]

در پلک تو آنکه کرده غلظت بنیاد + از من سخن مفید میدار بیاد
اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه + آمیز بروغن گل و ساز ضماد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بضم اول ۱۳	غلظت و حمرت کرانه	رطوبت غلیظه بورقیه	خارش آماق و پلک	برگ خرفه را در اسفیده

پلک در ریختن مژه و سرخی بسیار نباشد بیضه مرغ ساییده بروغن
گل آمیخته ضماد بر پلک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه را در روغن کنجد
بشیشه کرده در آفتاب تا چهل روز نگاهدارند یا برگ گل سرخ خشک را شبی در پیاله آب جوشانیده
چون بنیمه رسد نیم پیاله روغن کنجد بران اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بردارند
و نگاهدارند و خانصاحب رحمة الله علیه عبد الکریم خانصاحب رامپوری سهارنپوری بر صحبت فقیر
میفرمودند که ظرفی تنگ از پل مس ساخته بر آتش نهند و بران گندهک آنولاسار را ساییده اندک
اندک انداخته باشند تا آنکه مس سوخته شود پس او را ساییده سرمه نمایند یک میل انداخته کشیده
باشند مگر اول چهار میل ازین سرمه گفته می‌شود کشیده باشند نخستین علی البدل لیما ... کشیده
باشند سرمه سیماب جهت سنگ بصری کافور چینی جست را گداخته سیماب آمیخته همراه
سنگ بصری تا سه روز صلایه کنند روز چهارم با کافور ساییده نگاهدارند فقط شیاف گل
گل چنبیلی ناشگفته نمک لاهوری فلفل کرده همه را گل نموده شیاف سازند وقت حاجت بکار
آرند میل سرب کشیدن نیز اثر تمام دارد صنعت آن باین طریق است سرب را گدازند و باب تربهله
هفت بار سرد کنند در آب انار دانه هفت بار در عرق بهنگره و هفت بار در روغن گاو و هفت بار در شیر گاو و هفت بار

کشند پس بان میل سازند و همیشه در چشم تنها خواه سرمه را بان کشیده باشند فقط ضماد
دیگر موی سر زنانی که در سر روغن گاو می انداخته باشند آنرا صاف نموده در ظرفی نهاده گل
ساخته و آتش نهند بعده برآورده خاکسترش یکتکه شاخ گوزن بدو چند روغن گاو شسته شده
بعد سه روز برداشته هنگام ضرورت بر جای برآمدن اهداب می مالند اگر موئی ریخته واقع شده
باشند ضماد نمایند فقط

رباعی ٥٣ ٥٣

در پلک تو شرناق چو پیدا گردد * غم را دل غمخوار تو ماوی گردد
تا آن وقتی که دستکاری نکند * نادر بخدا اگر مداوی گردد

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرناق کلاں اول	زیادتی پیه در پلک بالا	رطوبت غلیظه	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت امکان فصد

و اصلاح غذا باید کرد و حجامت باید نمود و این سرمه عبدالکریم شاه صاحب رحمة الله علیه مجرب یافته
ام صنعت آن سیسه را در پاتیله گدازند و اندک اندک گوگرد آملسار را سائیده بران پاشیده
باشند و دسته آهنی را در آن گردانیده سیسه را جنبش داده باشند تا آنکه سیسه سیاه گردد

پس از آن انزدیگدان برآورده سرد سازند بعده همراه فلفل دراز حلایه کنند چون مرهم
شود در آن سنگ البصری انداخته بسایند تا مانند سرمه گردد آنگاه نگاهدارند و بچشم کشیده
باشند مجرب است و مسهل مخرج بلغم گیرند و حب ایارج خورند اگر نجات نیابند علاج بدست آید

٥٤ رباعی ٥٤ چون گرد ورم گوشهٔ چشم تنگ شود * ناسور غرب آمد ای دولت معدن جود
گر ناسور نجنباید و گذارند بر او * امید بود که رو نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	نوعیت	سبب	علامت	علاج
غرب بالفتحتین	ریش در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشار آورند ریم برآید	علاج یکی همانست که

ماتن رح گفته دیگر دهن الحیوة را که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته ام بر قرحه مالند نفع بخشد سوم
استادی مولانائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم رواسن را سائیده در فتیله آلوده کرده
در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شهد تنقیه
نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد بقدر یک ماشه حبوب بسته سه حب هر شب خورده باشند نفع یابد

رباعی ٥٥ در دفع جرب شیاف اخضر باید * در بهر سبل شیاف احمر باید

باشد جرب وسبل چو با یکدیگر + تا نفع دهد ذرور اغبر باید

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد سر و سهل باید کرد	در باطن چشم خشونتی باشد و سرخی و خارش نیز	رطوبت بورقیه و مادهٔ شوره	درشتی اندرون پلکها	جرب الجفنتین

وسهل باید داد و شیاف احمر در چشم باید کشید صفت آن زنگار اقلیمیا نقره صمغ عربی

سفیده ارزیز اشق همه را بکوبند و بیزند و بآب سداب که در وی اشق حل کرده باشند و

کرده بسرشند و شیاف سازند و باستعمال آرند فقط

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
علاج مذکور باید کرد و شیاف احمر در چشم آن باید کشید	حرارت در پرده و ابرو و سرخی در پرده و خارش در عروق صدغین ضربان شدید	امتلاء بر عروق عین از فضول در وی و بخارات غلیظ	پردهٔ ایست پدید برگها مدهم یا بر سپیدی چشم فرود	سبل الجفنتین

شادنج مغسول صمغ عربی روی سوخته نحاس سوخته زنگار زعفران مر کمی صبر سقوطری افیون

همه را کوفته بیخته بشراب کهنه یا آب گرم شیاف کنند و اگر جرب و سبل با یکدیگر جمع آیند باید که ذرور

انجبرا باستعمال آرند صفت آن توتیای مغسول شیح سوخته نبات مصری را کوفته بیخته صلایه کنند

تا مثل غبار شود و باستعمال آرند و بیر مجرب من حضرت عبدالکریم خانصاحب عفی الله عنه سرمه احتیاطاً

می ستوده صنعت آن پنبه سرمه تازه را مع تخم بکوبند بعده آنرا گسترانده بر آن

و انگوزه هر را کوفته پاشیده فتیله بسته بروغن سرشف بسوزانند ازان دوده گیرد و آنرا

بسرمه سائیده نگاه دارد و بچشم کشیده باشد فقط رباعی ٥٦

چون از زمد تو بگذرد روزے چند + تا آہوی صحت در آید بکمند +

جشخام و نبات مصری و مامیران + باید که غبار کرده در چشم کنند +

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	درد چشم	خون	بسیار سرخ شدن	فصد سر ارو باید گرفت و تلیین طبع
			چشم و انتفاخ و ورم	بمطبوخ هلیله و آلو و تمر هندی و شاهتره
			آب و تمدد بسیار بر آمدن	باید کرد و لیس نسخه سعتر الجمل آرند
	و بر آمدن الم و ضربان	در ملتحمین	بسیار چرک ورآن	و جشخام چاکسو را گویند بر ریش آنکه

چشم سفیده نبات مصری و ممیران یا انزروت که یک شبانه روز در شیر خر گذاشته در سایه
خشک کرده باشند همه را کوفته بیخته مصلایه چو غبار سازند و بچشم کشند و استاد مولانا مرحوم حکیم نجیب
برای ابتدای رمد شربت بنفشه در عرق مکو شش تولا آمیخته مریض را می نوشانیدند و در گرد چشم ضماد
بلیله سیاه پوست خشخاش سرخ را در عرق برگ عنب الثعلب سائیده نیم گرم می کنانیدند
و میفرمودند که اگر رمد با اطفال عارض شود فصد نباید گرفت چه فصد پیش از دوازده سال
جائز نیست بجای فصد بر گرد اگر چشم زلو اندازند و گویم تخم برگ انبه افیون تا نیمه همه را
سائیده بر گرد چشم ضماد ساختن پس سفیده را استاد ممدوح می فرمودند که برای امراض چشم
جست را در پاتیله آهنی گداخته با آب مرمکی که در هندی تهوه گویند کشته ساخته نگاه دارند و سرمه سا
نمایند و بمیل بچشم کشند اکثر امراض چشم را بیچو رمد و سبل و سلاق وغیره را بجربیت و ذرات فلفل و شوره
را سائیده بچشم کشیده باشند که سبله و سپوله و دمنده چشم را دور می کند و کشته سرب که سفیده تا
نیز برای امراض چشم مفید است و این کشته را در هندی ناگرس گویند صنعت آن سرب را در پاتیله
خواه کرچه گرم نموده گداخته بر آن زرنیخ خواه گوگرد زرد خواه منسل سائیده قدر قدری
انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس لیاید که سرمه شود نافع باشد و اگر حرارت خارج خواه داخل

چشم بر آمده باشد هلیله زرد و بهنگری با دیان ریوند و اشاملدی گوکهنار را کوفته در پارچه بسته بعرق
کهکوار تر کرده بچشم رسانیده باشند نفع خواهد بخشید و این کحل سر آرد که بآن درد سر باشد
وهم در درد چشم و نیز سبل را مفید است صنعت آن شهد خالص افیون بهنگری بریان مسعوف
ادویه را بوزن کامل در کتوره جمع کرده یکتکه چوب نیم که بر سر او دیل مسی کرده باشند تا سه روز
ایل بسایند تا سرمه شود و بر دارند و نگاه دارند و هنگام حاجت بچشم کشیده باشند اگر بعد چندی خشک
شود قدری آب انداخته نرم دارند و قوتش تا یکسال می ماند منقول از برادر قرة العینی حکیم الملک خان العصا
سلمه الله تعالی و این شیاف هم مفید است مجرب از حکیم مشتاق علیخان سلمه الله گاوزبانی شبنم عربی کحل
افیون گیرو همه را سائیده در آب کشنیز شیاف سازند و در آب مذکور خواه آب کوکنار سائیده
۵۷ نیم گرم ضماد ساخته باشند نافع بود + رباعی

چشم تو اگر طرفه ظاهر باشد + زین نقطه ترا غبار خاطر باشد +
چون دیده خود دیده کند دارسی + گر دفع نگردد از نوادر باشد +

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

طرفه نقطهٔ سرخ یا کبود بر سپیدی ضربی رسیدن یا غلبان عیان را دخان کند بچشم

حشم خون و سیلان بچشم چه بیان نفع دارد و فصد سر

یا انفجار ورم کردن و بدوا و غیرها

و استفراغ نمودن و در چشم صبر الصبر انداختن نیز موثر + رباعی ۵۸

در چشم تو ناخنه چو پیدا باشد + از بهر تو تشویش مهیا باشد +
چیزیکه درین مرض بود فائده مند + نزدیک حکیم روشنا یا باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ظفره بفتحتین یا بالضم اول و سکون ثانی ناخنه کثرة فضول لزجه غشاء تاریک صفت روشنایا مس سوخته

شادنج مغسول فلفل دار فلفل زعفران شحم حنظل زنگار صبر سقوطری بوره ارمنی اقلیمیا همه را کوفته بیخته چون سرمه

کنند که غبار آسا شود و کحل روشنا دیگر نیز مجرب است صنعت آن شادنج مغسول مس سوخته

اقلیمیا فضه نمک هندی بوره ارمنی فلفل زبد البحر صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار

توتیای هندی زعفران نوشادر کوفته بیخته کحل سازند دیگر حب راکشته خاکستر تخم باسر همه در چشم کشند

٥٩ نفع دارد فقط رباعی را نام مرض دمعه چو از گرمی دید دانست که بهر آن بود سرمه مفید

ور دید که سردی مزاجش سبب است + در وی دیده بغیر باسلیقون نکشید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمعه	آب رفتن چشم	اگر گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد و سرمه اصفهانی و توتیای کرمانی

فائده دارد و دیگر مرکب صفت آن شادنه مغسول مازو شیشا مروارید صبر کوفته بیخته سرمه سازند فقط صفت

شیاف ما میثا گل ماميثا گل ارمنی صبر سقوطری انزروت مربی صمغ عربی زعفران علی الرسم با آب کشنیز تازه شیاف سازند

اگر سردی بود	سپیدی چشم	تنقیه با اسهال باید کرد و سرمه	

باسلیقون که منسوب بنام بادشاهی اعظم است باید کشید صفت آن روی سوخته

وکف دریا اقلیمیا زر نمک نفط کور شادنج مغسول هند بید ستر مرمکی سنبل قرنفل اشنه صبر سقوطری

٦٠ ماميثا هر یکی نوشادر زرد چوبه پوست هلیله زرد همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود رباعی

قرحه اگر بود چشم ترا صحیبا درد و ورم و در وگند عارض گلگونت زرد ٭ چون پاک شود زمده از بهر علاج ٭ ترتیب شیاف کند ربا بگیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة العین ریش چشم خون و صفراو الم و قلق و اشک کثر اگر حرکت داشته باشد اول بمجای العلیل
ریش بسیار رحم ۱۲

یا شیر قرحه را بشویند و از ریم پاک کنند پس شیاف کندر در چشم کشند صفت آن انزروت سه کندر یک شیاف ریق

در شیر خر خواه شیر دختر گذاشته باشند و در سایه خشک نموده و افیون کثیرا کندر سفید ارزیز صمغ عربی
۱۴ ۱۲۸

همه را بکوبند و بیبیزند و بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند رباعی ۶۱

در چشم تو چون بیاض پیدا گردد + دفعش بدوا اثر نما گردد

گر آب شقایق بچکانی ز عسل + تا چشم بهر نی بدوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض	سپیدی بود بر سیاه چشم	بند داشتن چشم چند روز و رسیدن فضل با بر وی چشم	بود سپیدی بر چشم چون نشان علیق پیدا	آب الاله شقایق را در عسل

در چشم کشیدن نفع تمام دارد و نسخه مولانا حکیم نجیب آبادی مرحوم قریب و مدبر که برای دفع بیاض چشم خرم صفره

کبیر بسیار مفید است نسخه آن از قرابادین باید یافت و فقط بیض مکلس را بجای سرمه کشیدن نیز تاثیر تمام است صفت آن

قشر بیضه مرغ را که بچه ازان برآورده باشد در آب شیرین بخیسانند و بگذارند تا متعفن شود و قشر رقیق اندرون آن جدا کرده بشویند

تا دیگر قشر از آن جدا گردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک نموده ساییده ذروری نمایند آنرا اکحل حکمت نمود

آتش و هند که مکلس خواهد شد پس بسایند و سرمه نمایند بچشم کشیده باشند و سرمه عبدالکریم خان صاحب رضی الله عنه که

٦٣ بشرح رباعی پنجاه و سوم [٥٣] نوشته شده است نیز بسیار مجرب است یافته ام رباعی ٦٢

در دیده چو انتشار پیدا گردد * اسباب غم و الم مهیا گردد * گر کثرت بیضه بود و هم تیبان و چون تنقیه رود و دیدا و اگر

شرح واضح با

کردا آفریدگار تعالی بصنع خویش چشم را بهفت پرده و سه آب منقسم صلبیه مشیمیه شبکیه زجاجیه جلیدیه پس عنکبوتیه و بیضیه و عنبیه و قرنیه و ملتحمه

اول طبقه ملتحمه است که بهوا پیوسته است دوم طبقه قرنیه است که آن بعد ملتحمه است و او رنگی نیست بلکه از طبقه زیرین خود

متلون میشود سوم عنبیه است و آن گاهی سیاه میشود و گاهی اشهل و گاهی مایل کبود و این بعد قرنیه است و لعابیه طبقه

در رطوبت بیضیه است صفا مانند سپیدی بیضه چهارم طبقه عنکبوتیه است مانند تنیده عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه و لیسه طبقه

جیده اسمی رطوبت جلیدیه است که صفا مانند برفست و زیر آن رطوبت زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقه

شبکیه است مشبک مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه مشیمیه است که پیچیده بسر رفته چشم است

مانند پیچیدن بچه دان بر جنین و این بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد مشیمیه است پیوسته

باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست *

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

انتشار و اتساع کشاده شدن ثقبهٔ عنبیه کثرت رطوبت بیضیه است انفع یافتن از جوع صفت حب

که موضع روشنائی چشم است و ریاضت است که تنقیهٔ دماغ

کنند صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد شحم حنظل مقل ازرق کثیرا مصطگی نمک هندی همه را بکوبند و بیزند

و غاریقون بموبیه بیزیده اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و حبوب بمثل سازند و مریض از طعامهای غلیظ

و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کند رباعی ۶۳

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد * گویم که چه چیز اثر از خورد * گر غیر رطوبت نبود باعث آن * فرمش شیاف زعفران باید

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ضیق حدقه تنگ شدن ثقبهٔ عنبیه غلبهٔ رطوبت رطوبت بینی و عدم ظهور کهبائی چشم شیاف زعفران

باید کشید صفت آن اشق زعفران زنگار مامیثا گل سرخ صبر سقوطری مرمکی نشاسته صمغ عربی

همه را بکوبند و بیزند و بآب برگ شبت شیاف سازند و واضح باد که اگر جحوظ العین بود از نزله استعمال

رمانی مفید بود و برگ پودینه کوفته تکیه آن بر چشم گرم نموده بندند نافع باد و این کتاب را ماتن مرحوم

طوالت کتاب ترک فرموده رباعی ۶۴ چشمیکه خیالات فرینش باشد * صد آفت و فتنه در کمینش باشد

هرگه که بخار معده باشد سببش + مسهل بطلب و دوا همیش باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزها ست مثل مگس و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده بود	زیاده شدن وقت امتلاء معده و قبض و بیضم	مسهل مخرج اخلاط مختلفه

باید داد تا معده پاک شود صفت آن صبر سقوطری سوده غاریقون بسفایج بجنیه اطریفل صغیر

٦٥ همه را سائیده بهم سرشته در شربت بنفشه غلولها بندند و بخورند رباعی ٦٥

هرگه که نزول آب پیدا شود + صبر دل مستمند برباد شود گر حسب آن میل کند حسب صحت باید خاطر مشتاق شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب در موضع روشنائی چشم	امتلاء بدن از رطوبت و برخاستن بخارات غلیظه	بعد نزول تمام از تغیر و بطلان البصر پوشیده ازان یا بودن صداع شدید	اگر در مسبب ... بود ... اما در ابتدا و از خیالات علاج آن

یا افتادن چیزی از خارج برسر راسخه روزافزون در ابتدا

توان یافت آسان بود

و در انتهاء بدستکاری دفع شود اما آنچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و بزرگ گچ بود

علاج پذیر نباشد صفت حب ذهب که مفید است صبر سقوطری پوست هلیله زرد مصطکی کتیرا مجموع

زعفران گل سرخ همه را کوفته بیخته بآب خمیر کرده بشربت بنفشه آمیخته حبوبها زنند میفرمود سید مولای

مرحوم حکیم نجیب آبادی که اگر در ابتدای مرض وقتیکه نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف بادیان را با شکر سرخ

آمیخته هر روز تا نود و چهار روز خورده باشد بفضل الله تعالی صحت یابد دیگر ایارج فیقرا در هفته یکبار خوردن

همراه مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت جوشانده تربد مقشر مجوف

کوفته قنطوریون دقیق بسفایج سونیز منقی همه را در آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند

نافع باشد زهره کبوتر را در چشم کشیدن نیز موثر میگویند و نیز روغن بلسان خالص بچشم کشیدن ازاله

مرض می کند اگر مقدمه نزول ماء بود معجون وج ترکی نیز مفید است صفت آن وج ترکی

حلتیت زنجبیل رازیانه از هر یک جزو مساوی وج در آن ادویه کوفته بیخته با چندان عسل بسرشند

و یک مثقال خورند و میل بادیان در چشم کشیدن بسیار مجرب است صفت آن هرگاه دندان خسته

سونف بپختگی رسد آنرا معه برگ و بار و بیخ برکنند و عصاره ازان گیرد و در ظرفی کرده در آفتاب
دارد چون غلیظ شود ازان میل ساخته بچشم کشیده باشد بهایت مجلی است و خوردن حب
شاه پسند برای نزله و امراض چشم که از نزله باشند مفید صنعت آن تخم شاه پسند را
کوفته بیخته در شهد خالص بقدر نخود یا ماشه حبوب سازند و تخم نیل را سرمه کرده کشیدن نفع
دارد رباعی از غلظت بخار چو شب کوری نمود صد گونه غم و الم بدل کرده نهاد گر شهد با آب زیانج بگشته تر و یا خرد سفیدا بجواب افتاد ۶۶

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را مکدر و مغلظ می کند	بینائی در شب معطل میشود و بروز می بیند و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شهد را در آب رازیانج

حل کرده در چشم کشند و مجرب فقیر است که جگر بز را بروز سه شنبه و چهار شنبه هفت حصه کرده دران هیچ سیاه و نمک را
سوده آمیخته بر تابه نهد هر چه آب ازان برآید بچشم کشیده باشد و حصه را ازان خورده باشد یکی را ازان
پس پشت خود انداخته ان شاء الله شفا یابد و استادی مولانا رحمة الله بجای هیچ پلپل دراز را تجویز
می فرمودند که مسلم در آن بر هر حصه یک یک نهاده بر تابه نهد و جگر چلم را در چشم کشیدن مرا

شبکوری سفید است وصابون ولائتی را در چشم کشیدن نیز تاثیری است عجیب درین باب دیگر آب
پیاز وصابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده بچشم
بیفشرند فی الفور نفع می بخشد ⁂ رباعی

چون عارضه جهر با مرسعبود ✣ از رقت روح باصره روی نمود

از روی علاج صاحب عارضه را ✣ لحم البقر وهریسه باید فرمود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روزکوری	روح رقیق وقلیل بود که بروشنی آفتاب	بشب دیدن	هریسه ولحم البقر وسمسه
		تحلیل میشود ودر تاریکی جمع میشود	وبروز نابینا	ودست وپاچه
		وبعضی از حکما گفته اند که خلط حادث	شدن	نخوردن و ترطیب دماغ
		مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که بدان		روغن بنفشه وکدو
		دیده میشود فاسد میگرداند		کردن ودر آب غوطه

زدن چشم در آن گشودن وآب سیاهی را با شربت نیلوفر و بنفشه خوردن فائده دارد واین اکثر مردم را عارض میشود که چشم

۶۸

رباعی ۶۹ ضعفِ بصرت چو از رطوبت زاید + گر مسهل آن میل کنی می شاید
گردد چو دماغ دیدنت پاک ز خلط + دیگر تو کحل روشنائے باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان پذیرفتن قوّت بینائے	اگر رطوبت بلغم بود	برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و جریان اشک و زیادہ شدن ضعف بعد خوردن و خفتن	مسهل بلغم باید داد و بحبوب تنقیه

دماغ باید کرد و سرمه بچشم باید کشید صفت کحل روشنائے مروارید ناسفته بوره ارمنی قرنفل زعفران سرمه مشک همه را کوفته بیخته سرمه سازند و کشند استاد سیدی مولای مرحوم میفرمودند که اگر چهار عدد منقّی هر روز خورده باشند برای چشم فائده عظیم بخشند و بحضور خال امجد مرحوم فتح خان صاحب شیاف گل کنجد طلبیا میشد برای رفع ضعف بسیار مفید بود صفت آن گل کنجد سیاه غنچه نسرین یعنی گلِ چنبیلی مرچ سیاه پپیل همه را سائیده شیاف سازند یک را از آن شیاف سه روز در آب پرورده بچشم کشیده باشند وحضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی اجزاء شیاف را باین طریق فرمودند صفت آن گل کنجد سیاه

غنچه نسرین پنجاه مرچ سیاه شانزده عدد بیبل شصت عدد بدستور بهیه را ساشده شیافها سازند نافع باشد
۵۰ عدد ۱۶ عدد

بحث علاج امراض الاذن

رباعی۶۹ ای آنکه ترا گرانی گوش بود + گویم سخنے اگر ترا هوش بود + ۶۹
باشد سببش چو بلغم از بهر علاج + گرداروے نافعش خوری نوش بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و کدورت حواس و کثیر خواب	صفت داروی دافع بلغم بود

صبر سقوطری شحم حنظل تربد محمود ۵
۲ ۳ ۶ ماشه ایضاً ایضاً

مقل ازرق همه را بکوبند و بیزند و غاریقون ۶ ماشه بیز کرده اضافه نموده باب کرفس خمیر کرده در غسل
حبوب بندند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم در گوش چکانند صفت
روغن ترب آب ترب سفید سیاه یا هشتاد مثقال روغن زیت یا کنجد بست مثقال باهم آمیخته بجوشانند
تا روغن بماند اما روغن ترب خالص آنکه تخم او را شکنجه اعصار داده روغن کشند سوم از
مجموعه تخم می برآید رباعی اذ قوت حس اگر طنین گشت پدید + نزدیک خرد مغلظات است مفید

وان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ + برسر ز مقویات باید مالید +

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
مغلظ خوردن و آن چیزی است	دریافتن آواز	قوت حس سمع	آواز گوش	طنین

و شدت امتلا بخار معده است که ماده را غلیظ گرداند چون

ضعف دماغ خصوصاً وقت گرسنگی خشخاس و کاهو و روغن

کدورت حواس بنفشه مالیدن مقویات مالیدن بر سر

و آن چیزی است که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن

بادام و روغن مورد و اغذیه خوشبودار خوردن صنعت روغن مورد آب برگ مورد تازه

با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ مورد خشک شش توله را در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه

آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بجوشانند تا روغن بماند رباعی ۷۱

درد گوشت اگر ز صفرا باشد + زردی رخ و چشم تو پیدا باشد

سر حب بنفشه بعد مسهل بخوری + از روی علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

وجع الاذن درد گوش صفرا زردی رو و چشم و زبان بعد نضج مسہل دادہ
حب بنفشہ خورانند صفت آن در شرح رباعی چہارم مذکور شد اما سید استاد حکیم
نجیب آبادی مرحوم میفرمودند کہ اگر در گوش شخص پانزدہ سالہ درد بشدت بسبب ریاح حارہ
حادہ باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد میکند و ہمچنین
روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوشادہ بگوش رسانیدن و قدری آب از آن
نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برای ورم گوش ہم مفید است و اگر از ہوا سرد باشد
آب لبلاب نیم گرم انداختن و آب لگ جوشادہ نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونہ
ہم مفید است و مجربی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری مجرب خود می فرمودند کہ انزروت در شہد
خالص سائیدہ در فتیلہ کردہ در گوش نہند کہ فوراً تسکین خود می بخشد **رباعی ۷۲**

ای آنکہ بود قرحۂ گوشت تو جدید + گر مرہم اسفیض طلبی نیست بعید +
دانم کہ بود قرحۂ مذکور قدیم + چیزے بنود چو زہرۂ گاو مفید

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض

قرحة الاذن   ریش گوش   انصباب خلط تیز   تقدم ورم   مرهم ابیض را باستعمال

زخم کننده   و برآمدن ریم   آرند صفت آن

موم کافوری در روغن گل و سفیده کاشغری کوفته بیخته اضافه نموده صلایه در آن کنند

تا مرهم شود صفت روغن گل برگ گل سرخ روغن کنجد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب

نهند یا برگ گل سرخ خشک را در آب جوشانند تا نزدیک پنج اثار آید صاف کنند و ده اثار

روغن کنجد اضافه نموده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال زهره گاو الکتکه

زهره گاو و دو جزو عسل گداخته یک جزو هم آمیخته لته کهنه راشته فتیله کنند و بدان آلوده صبح و شام

در گوش نهند لیکن نزد فقیر دواء ذی جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر رقیق بود

مضائقه ندارد فافهم و انزروت سفید و عسل خالص را باهم آمیخته فتیله کرده در گوش

٧٣ نگاه دارند رباعی در گوش تو هر که تقدیر درود + آید حیوان یا که پدید آید دود

گر صبر تا سیا شیح یا آب کمبه + تقطیر بکنی زود سے نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحیوان	درآمدن جانوری	عفونت یا تعفن	درد و بدبو	آنچه باشد رحمة الله
فی الاذن و	درگوش چون پشه	خلط ۱۲	و حرکت دیدنها	فرموده علاج بآب
تولد دودها	وغیره یا پیدا شدن		و برآمدن جانور ۱۲	و آب برگ شفتالو
	کرم در آن			را با آب پیاز آمیخته

درگوش چکانند ۱۲ سبا [illegible]

چون آب در دهن رود و باسر بخوبد و درگوش قطرات [illegible] و درگوش [illegible] با [illegible] آنکه [illegible] آب [illegible] آید [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء	درآمدن آب	درآمدن آب	تقدم ملاقات آب	یکی علاج آنست
فی الاذن ۱۲	درگوش ۱۲	یا غسل کردن با آن	و درد عظیم و گرانی گوش	که باشد مقعود فرموده

و دیگر دست طرف گوشی که آب در آن درآمده است از زیر ساق پا برآورده گوش بهمان دست

گرفته چنانکه نزدن آب را می برآرد مجرب است

بحث علاج امراض الانف

۷۵ رباعی ای آنکه ترا قوت شم باطل شده احساس بوی نیک و بد مشکل شد

اخلاط غلیظ اگر بود موجب آن ... از داروی مسهل مشو زان غافل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خشم	باطل شدن حسی که بویها را دریابد ۱۲	سدهٔ غلیظه ۱۲	کدورت حواس و گرانی سر و علامات اولی	مسهلی که اخلاط غلیظه را

دفع کند صفت آن صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون جند بیدستر مصطکی

افسنطین محموده تربد سلیخه همه را کوفته بیخته با آب خمیر کرده حبوب بقدر نخود سازند و فرو برند قدر

سوده سعوط نمودن نیز فائده می بخشد مشک سائیده در بینی انداختن اثری دراز آسایش

گرفتن دارد ۱۲ رباعی ۷۶

از بینی اگر نتن از بدن گیرد ... طبع هر کس از آن رمیدن گیرد

باید که طبیب سنبل کوفته را ٭ از روی دوای درد دمیدن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بدبوی بینی	تعفن خلط	در گرسنگی و سیری کم و زیاده نشود	سنبل الطیب یا سعوط و نشوق نمودن فائده

دارد و اکثر لبیب گرم سر بود دلیل انگوزه شکر سفید روغن گاو همه ادویه را در آب سائیده بر روغن مخلوط کرده ضماد نمایند کرم سر همه بیرون افتند لفضل الشافی این نشوق نیز سفید است سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری زرد قرنفل از هر یک دانگی با آب برگ مورد یا پودینه ممزوج نموده در بینی دمند

رباعی

ای عیش ز نگرمی شده بر طبع تو سرد ٭ وز خشکی بینی ز خوشی آمده فرد

هر بیش بر تو آب برگ خرفه ٭ با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

جفاف الانف خشکی بینی گرمی و صفراء سوزش دماغ آب برگ خرفه را با روغن بادام آمیخته در بینی بچکانند
و بیخوابی و اضطراب

طلاء باید کرد و روغن کدو و روغن بادام و روغن کاهو را در بینی انداختن فائده است

۷۸ رباعی بینی ترا قرحه چو تر خواهد بود ✣ حال تو ازین مرض دگر خواهد بود
داری چو بکار مرهم ابیض را ✣ ششم مرض ترا سپر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الانف	ریش بینی	رطوبات فاسده اکاله	برآمدن رطوبت وریم و خون	بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کنند صفت آن

سفیده مرداسنگ اقلیمیای فضه اسرب محرق همه را کوفته بیخته در روغن گل گرم کرده بهم آمیزند و مرهم سازند اما در اخلاط محترقه خشک ریشه باشد

خشک ریشه پس استعمال مرهم ابیض نمایند و صفت آن در شرح رباعی هفتاد و دوم گذشته

و اگر اندرون بینی باد ریش برآید بر روغن گل خواه روغن نیلوفر یا روغن کنجد کنند سفید باشد و اگر با زخم سیلان در بینی

را سوده در آب بخورند هم مجرب است و استعمال موم روغن نیز مفید است و اگر مراد ازین
۲ توله
مرض بواسیر الانف باشد باید که اول فصد قیفال گیرند و تره پهلو و شاه تره را در آب نیم پاو تر کرده
توله ۹ ماشه
مالیده صاف نموده بشربت عناب شیرین کرده سفوف هلیله سیاه خورده بنوشند و تا چهل روز
۲ توله
استعمال نمایند نفع خواهد بخشید و چرک نسخه را در آب نیم حصه سائیده فتیله با آن تر کرده در بینی
نهند و در صورت امکان علاج این علاج بواسیر باشد ان شاء الله تعالی مفصل در بحث آن
نوشته خواهد شد رباعی خون رفتن بینی چو ز بحران باشد + گر بند کنی ز ان خطر جان باشد ۷۹
وان دم که ز بحران نبود نزد حکیم + بستن بدقاق کند ر آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و چهاردهم روز	درین علاج نباید کرد که در بند نمودن خون مرض حاد باشد خطره جان است اما چه
	خون بافراط رود و خطره سقوط قوت باشد	اگر حدت خون باشد	خون اندک اندک آید و رقیق باشد	فصد سر ارو گیرند و

کیوڑه و شربت عناب نوشند و عدس مقشر که در سرکه پخته باشند بخورند و وقاق کندر را سائیده

در بینی دمند یا بآب کشنیز سبز چکانند و دال عدس مقشر را سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر فوری

کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود سائیده بر پیشانی

ضماد کردن خون را بند می کند رباعی ٨٠ داروی رعاف آنچه مشهور بود + گر با تو بگویم ز وفا دور بود ٨٠

افیون و وقاق کندر و زاک و عدس + گلنار و اقاقیا و کافور بود +

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرداً باستعمال آرند خون را بند خواهد کرد رباعی ٨١ ٨١

آنرا که زکام گرم حادث گردید + بس فائده از شراب نیلوفر دید + چون سال کبیر شش شد ز کور غذا از ماش و عدس مقشر افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	انچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر بنوشد صفت آن نیلوفر در نیم آثار آب جوشانند ۱۳۵

یا نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند + رباعی ٨٢

دانا چو زکام را ز سر تکرار دهد ؛ ازان شرح جز شربت زوفا بخورده ؛ و ز اغذیه ترتیب نماید بخورد آنها ؛ تا نفع دهد این مرض بر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	بالا مذکور شد	سردی و	گرانی سر و ریزش و آنچه	شربت زوفا بخورد صفت آن
		رطوبت	از دماغ فرود آید	زوفا پوست بیخ بادیان
			سرد باشد با علامات بلغم	پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس

ایرسا پرسیاوشان انجیر هر یک را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بهفت مثقال قند سفید

شربت کرده بقوام آرند واضح باد که اگر اطفال را مرض عطاس عارض شده باشد خجسته او ستاد مرحوم حکیم

نجیب آبادی میفرمودند که برگ نو برآمده بکاین و برگ حنا ساییده قرص بسته بر سر موضع خالی

نهند دیگر نیمی از برگ آمله یا شاخ انگور دو ماشه در آب ساییده از درد نیم ماشه بر آن پاشیده بنوشانند

دیگر مادر طفل را لعاب بیدانه در آب برآورده نبات دو توله شیرین کرده بدهند و غذای مادر شیر برنج

یا نشت کنند دیگر زهر مهره خطائی را بقدر دو برنج در آب ساییده بطفل بنوشانند

طریق شناخت زهر مهره خطائی که اصیل است یا غیر آن این است اول زرد چوبه را با آب

پس بران زهر مهره را بساید اگر رنگش سرخ شود اصیل باشد *

بحث علاج امراض الوجه

ربا باشی چو ماشرا نباشی نومید زباشد که رسد صحت زود و نوید ز خون کم کن و مسهل غیر بده تا رد نوم چو سیاه طلا و صندل سرخ و سفید

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ماشرا	آماس سرخ که تمام روی	گرمی و صفرا و غلیان	تشنگی و تب تیز	فصد قیفال کنند و مسهل
	و پیشانی را فرو گیرد	خون در رگ خالی	و اندوه و بر آید	خفیف جهت خورند بعد آن
	که بر صلب نهاده شده است	گوشت و بینی و پیشانی		تمرهندی آلو بخارا سه مثقال
	بواسطه شعب آن تا بروت	درد سر		شب در خیساندن آب

گذارند که از بالایش گذرد سحر صاف کنند و لبت مثقال شیرخشت که در ده مثقال گلاب حل کرده باشند در آن اضافه نموده نیم گرم بیاشامند وصفت ترتیب طلا انکه صندل سرخ صندل سفید در لبت مثقال آب کشنیز تر حل کرده بلته کتان کهنه آلوده زمان زمان طلا کنند سید مولای حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که بابچی اینم پاؤ در بول گاو تا زائد سرخ رنگ لبت و تکیه وزیر تا

لبیده خشک نموده ساییده با پوست نیم کهنه و پوست کبیری انجیر دشتی باشد نیم پاو ساییده سفوف
نموده آمیخته با عرق چهار خورده باشد و عرق را با شربت شیشم شیرین نماید اگر قبض بود برگ سنا مکی
در شربت آمیخته باشد و دیگر برگ شاهتره تخم کاسنی در آب تر نموده مالیده صاف نموده شربت انار
۲ توله
شیرین کرده اسپغول خورده بالائش دوا خورند که خوردن هم نفع دارد **رباعی** ۸۴
آنها که گرفتار بباد شنام اند + که رگ نزنند در خورد شنام اند مطبوخ هلیله بعد از آن بخورند در طریق تحقیقش [illegible]

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد قیفال زنند بعد از آن مطبوخ هلیله بخورند صفت آن	فساد جلد رو و اخراج آبله شدن قروح	احتراق خون	سرخی مایل بکدورت که در رو عارض میشود	باد شنام

هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی بنفشه گل سرخ تخم کرفس تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی
الوبخارا اینها را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند لب شقال شیرخشت حل کرده صاف
۳ توله
نموده بیاشامند غذا نخود نیم کوفته و ماش مقشر و مرغ جوان با گشنیز تر کنند واضح باد که ماتن رحمه الله
حال شرحی که کثیر الوقوع است ننوشتم چگونه اینجا ترک کرده فقیر علاج آن می افزایم تا کتاب ناقص نباشد

مگر آنکه در بحث اورام گفته است

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری بفتح شین منقوط	دانه‌هایی است بعضی کوچک و بعضی بزرگ پهن مایل بسرخی یا خارش‌دار و کثرت بسیار که دفعةً ظاهر میگردد در تمام بدن یا در اکثر اعضا	بخار دم صفراوی یا بلغم بورقی	از تعریفش یافته شود و بهندی پتی گویند و در روز ظهورش تب دموی اکثر دفعةً میشود و تب بلغمی ظاهر میشود و رنگ بلغمی سفید و رنگ دموی سرخ سوزان	تربد و بهلیله زرد و آب [illegible] تر و شب صباح آب زلال آن گرفته سکنجبین شیرین کرده بنوشند و دیگر

گیرو و صندل سرخ و اجواین هم وزن باریک سائیده بر بدن بمالند دیگر رشته که آنرا در هندی سوتن والی ماچه گویند بقدر یک چتانک در آب خوشانده آتش که زلال شد بنوشند نفع کمال دارد گویم اکثر آنرا الشربت عناب شیرین کنند بهتر باشد دیگر اگر بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دود آن بجسم رسانند نیز ازاله مرض میکند

بحث علاج امراض الشفتین

رباعی ۸۵ آنکہ تشقق بر لبش ظاہر شد باید العلاج تر از خاطر بگو کز مادۂ صفرا بود ، مسہل آن بر رفع چنین مرض تو ان قادر شد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق شفت	شق شدن لب	صفراء	تلخی دہان وخشکی لب ودرشتی زبان	بمطبوخ ہلیلہ مسہل گیرند یا مسہل صفراء را ازبحث آن

گیرند کہ گذشت ودر استعمال فیروطی نمایند صفت آن کتہہ سفید شستہ ۲ تولہ کافور ۱/۲ ماشہ موم سفید ۱ روغن گاؤ ۲ تولہ اول روغن وموم را داغ نمایند بعدہ از آتش فرود آوردہ کتہہ مذکور را باریک سائیدہ در روغن خوب حل نمایند بس بر آتش نہادہ قدرے گرم کنند بعدہ فرود آوردہ کافور در ان آمیختہ نگہدارند وبا ستعمال آرند مجرب است اگر قدری روغن گاؤ بناف وبر لب مالند در سہ روز بفضل الشافی ازالہ مرض کند رباعی ۸۶

ہر کس کہ تشقق لبش آزارد ، ہر خور دنے خشک زبانش دارد ، باید کہ زبیضہ مرغ و اسفیدہ روئے ، مرہم کند و بر لب خود بگذارد

شرح وتحقیق

مریض را باید کہ بیضہ مرغ را کہ آن پختہ اسفیدہ روئے را در ان آمیختہ مرہم ساختہ بر لب خود مالد با شد ونیز فقیر دو رتی

۸۷ نار حبیل دریائی را در سہ تولہ آب سودہ بشربت انار شیرین کردہ چند روز بنوشد مجرب است رباعی

هر که زخون لبش ورم خواهد کرد صد گونه شکایت زالم خواهد کرد گر کم نکند خون بین نخورد شیر خویش و ز نیم غرض است خم خواهد کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الشفت	آماسیدن لب	خون	خمیازه شیرینی دهان و سرخی رگها	صفت ایلتی که ورم ضماد کے دهوی نافع تمر هندی عناب و عدد

شب در آب گذاشته صباح صاف کنند و لقند سفید پنجاه مثقال شیرین کرده یا لی قند میل فرمایند و غذا ماش مقشر و اگر او کشیز تر تمر هندی خورند اما وزن علی رکن الطبیب است زیر آنکه عدد شربت او ناسی ۸۹ مثقال است +

بحث علاج امراض الفم

رباعی ۸۹ اگر کسی اگر قلاع گردید پدید از راه علاج بر نیاید گردید و گلنار و گل سرخ و سماق شود سبز و که دمیگا بیابید تا شید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دهان	خون صفراء	سرخی آبلها نزدی جوشها	ذرور گلنار و گل سرخ و سماق

بر آبلها پاشند دیگر با آب مطبوخ مویز غرغره کردن فائده حاصل شود دیگر دم الاخوین گل گلنار سترت ۳ ۳

کتبه کافور همه را باریک سائیده در دهن پاشند بگلاب و سرکه مضمضه نمایند دیگر مضمضه نمودن بآب قشر ام غیلان جوشانده و زاک سفید سائیده بران پاشیده نیز فائده بسیار دارد و فصد سر ارو بر آهر دو سفید دیگر مردارسنگ را در آب برگ تلسی تر کرده خشک کرده سرمه سا نموده اندک در دهن پاشند دیگر این ذرور نیز مفید است صفت ان تخم کشنیز زرد و گل سرخ کت سفیده طباشیر کافور از هر یک سه ماشه گرفته کوفته بیخته ذرور سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود خاییدن برگ شاهسفرم که تلسی بود مزیل آن است

رباعی ۸۹ ۸۹

از سردی اگر قلاع پیدا گردد * اسباب فسردگی مهیا گردد * باشی چو بر حنا و شب سوده * بنود عجبی اگر مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بالا گذشت	بلغم	سپیدی آبلہا	حنا و شب را سوده بر آنها باشند دیگر
		سودا	سیاهی آنها	کشنیز خشک عدس مقشر طباشیر کوفته با آب

کشنیز سبز مضمضه سازند رباعی ۹۰ چون آب ز سردی از دهان تو رود * چیزیکه بود سرد و سفیدت نبود ۹۰

باید که خوردنی گوارش زیره دعود + تا آنکه وقتی که این مرض رفع شود

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
صفت جوارش زیره	عدم تشنگی با سائر	بلغم بود	آب از رفتن	سیلان الماء من الفم
نبات را در آب جوشانند	علامات غلبه بلغم		از دهان	

یا دیدان دیدن در خواب تا نیک غلیظ شود لیکن دیگر را

وحیات و شوزیدن دل از دیگدان فرو آورده

بعد از خوردن طعام زیره کرمانی سرکه پرورده

وبرآمدن آنها گاهی گاها

باشند و بود داده زنجبیل فلفل بوره ارمنی همه را کوفته بیخته در آن انداز ند دولت کنند لیس دارند

ونگاهدارند صفت گوارش عود دوست ترنج عود قمازی قرنفل بزمارد مصطکی قاقله کبابه

سنبل زعفران زنجبیل دار فلفل جوز بوا کوفته بیخته در قوام نبات بدستور سابق جوارش

سازند و علاج دیدان در بحث دیدان گفته آید ان شاء الله الشافی واضح باد که خوردن

جوارش پس از تنقیه بمسهل مخرج بلغم انفع باشد ربا ۹۱ حی

گر بوی بد از دهان انسان آید + از بحث خلق انسان آید + از خوردن مسهلی که خلط غالب + اخراج کند علاج آن آید

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
بخر	گنده دهنی	بلغم	رطوبت بلغمی و غلیظ	باخراج خلط بمنضج و مسهل آن کنند بعده حب المسک
	و بدبوی دهان		بول	در دهان داشته باشند صفت آن کبابه
صفرا	تشنگی و تلخی			سنبل پوست بیخ خولنجان قرنفل
			و زردی قاروره	عود قرفه زنجبیل مسک همه را

کوفته و بیخته در آب و گلاب که در آن صمغ عربی حل کرده باشند بسرشتند و بمقدار نخود حبوب ساخته
در سایه خشک سازند و باستعمال آرند حب مسک دیگر مخترع ماتن رحمة الله که مجرب گفته است
صفت آن مصطگی رومی نبات مشک اذفر که تیز بود خالص باشد همه را کوفته و بیخته باب گلاب
که دران کتیرا حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر نخود ساخته در سایه خشک کرده حبی از آن در دهان
نگاه داشته باشند مجرب فقیر راقم سفوف اسرب است باستعمال آرند و فائده از آن بردارند
و فقیر را بدعای خیر یاد سازند صنعت آن سیسه فلفل دراز قرنفل باید که سیسه را [illegible]
انداخته فلفل دراز چند انداخته باشند و بدستۀ چوب سیاهی چند زده باشند همچنین تا آنکه آخر شوند
بعده همچنین قرنفل چند چند انداخته کوفته باشند تا آنکه سیسه خاکستر خواهد شد پس جمله را بیخته سفوف

۹۲

نگاہدار دو کہ ہر روز از آن بر دندان مالیدہ باشد نافع باد ربا ۹۲ ع

دندان ترا چو گیرد از گرمی درد ٭ سرکہ بگلاب مضمضہ باید کرد ٭ از اشربہ ات سکنجبین باید جست ٭ وز اغذیہ ات ماش و کدو خرد

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
سرکہ و گلاب را باہم آمیختہ مضمضہ آن	راحت یافتن باب سرد	گرمی	درد دندان	وجع السن

و درد بسیار و تیز کند و سکنجبین نوشند حصۂ دیگر آن

و در لثہ سرخی باشد قند سفید در آب جوشانند

تا غلیظ شود پس سرکہ بران اضافہ نمودہ دو سہ جوش دادہ نگاہدارند ہر صباح یک قاشق از آن

در پنج قاشق آب حل کردہ میل نمودہ باشند نسخہ سنون نیلہ تھوتھا بریان کردہ زیرہ سفید

بر شتہ دہنیہ برشتہ سونٹھ مرچ باسردی نفع یافتن از چیز گرم زنجبیل عاقرقرحا یا خردل

کتھہ پاپڑی سہاگہ نمک لاہوری و متضرر شدن از چیز سرد رایکم کوفتہ و بیختہ و نقل

مساوی الوزن کوفتہ بیختہ و سوزش و زردی نباشد و نیز گوشت آن نمک سودہ اضافہ

سنون سازند ۱۲ گرد اگرد دندان ورم نباشد نمودہ بر دندان مالند

مالند یا نیم کوفته جوشانیده صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته نیم گرم بان مضمضه کنند و شوربای

کبوتر بچه یا دراج یا تیهو یا کبک با اجینی و زعفران خورند و سید مولای حکیم نجیب آبادی مرحوم مغفور [illegible]

که برای درد دندان اگر حرارت باشد در راحت باب سرد حاصل شود و فصد قیفال گیرند و مضمضه بگلاب

و عرق عنب الثعلب کنند و اگر از برودت باشد باب جوشانیده مرچیا گند مضمضه سازند و اطریفل کشنیزی

بشول اوسطوخودوس خورانند که برای امراض سر و چشم و گوش و دندان مفید است و اگر از دندان خون آید

زاج مصطگی سائیده سنون سازند که بند خواهد شد دیگر عاقرقرحا و پاره مساوی سائیده شب مالیده

بالائش برگ تنبول خورند دیگر برگ تنباکو نمک سنگ سوده سوخته بعمل آرند دیگر عاقرقرحا کوکنار

عدس مسلم عنب الثعلب کشنیز خشک همه را در یک آثار آب جوشانند پس صاف کرده مضمضه سازند

این سنون نیز مجرب است مصطگی رومی زنجبیل مرچ سیاه طوطیا بریان زیره بریان کف دریا

چهالیای سوخته پهتکری دانه الاچی کلان نمک لاهوری تخم مرس همه را کوفته بیخته سنون سازند

و شب مالیده بالائش پان مع مصالح خورده باشند نافع باد ربا ۹۳

دندان اگر [illegible] شود ولی زود درد باشد تخم [illegible] از بالا [illegible] و علاج آن [illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج

ضرس	کند شدن دندان	خام شدن چیزهای ترش و قابض یا بلغم ترش یا سودا که باشد بلغم معده	خوردن اشیاء ظاهر باشد یا قی از علامت بلغم و سودا باید یافت	تنقیه معده از بلغم و سودا باید کرد و علاج آن رحمة الله نیز سعید خوردن زردی بیضه گرماگرم

هم انفع دیگر بلغمی اسپند با برگ سبز الیخ عاقرقرحا و نیم اثار آب بجوشانند چون نصف ماند
صاف کرده نیم گرم مضمضه سازند دیگر در سودای نارجیل دریایی را سوده با شربت عناب شیرین کرده
بنوشند رباعی ٩٤ دندان ترا رسد چو آزار زدود نومید مباش از شفا بخش ودود ٩٤
تا هر چه بود ز دود ساقط گردد * پیه بز و تخم گندنا لیکن دود *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود السن	کرم دندان	تعفن رطوبات باشد	تغیر رنگ دندان به سبزی خواه زردی خواه سیاهی	پیه بز و تخم گندنا را دود کردن

و آنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم هم بر آید ساقط شود و سید مولائی

مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کتیلی را بریان نموده نیم گرم بر دندان کرم خورده نهادن نفع بخشد
کرم دندان را میمیراند و مریض را حمی باید که این ستون رالجمل آرد پهٹکری بریان مصطگی رومی
تخم کشنیز بریان زردچوب بریان پوست درخت گند کوفته بیخته معجون سازند و وقت شب
مالیده خفته باشند و باین ادویه مضمضه ساخته باشند **صفت آن** اسپند حیاگند
یا برنگ برگ چنبیلی سفید در آب جوشانیده چون بنصف رسد مضمضه سازند نافع یاد و بر دندان
کرم خورده روغن بادزهر چند قطره انداختن ازاله کرم آن در ساعت میکند مجرب است
دیگر افیون یک جزو سهاگه سه جزو باریک سوده قدری ازان در لثه نهاده و شلل علو
در دندان گزارند یا زیر آن نهند دیگر دود اجوائن بدندان کرم خورده دادن نیز مفید است ۹۵
استرخاء اللثه هر که شد حالش بد و بدحالی او تا که گردد ممتد باید که بکوبد گل و گلنار از آن هر شب قدری بر بن دندان

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
گل و گلنار را کوفته بیخته بر بن دندان اش تا لیدن	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی نفس	رطوبت خون	سست شدن گوشت بیخ دندان	استرخاء اللثه

فائده دارد و مضمضه بآب زاک و نفوع و قشر ام غیلان و حب الآس نیز موثر و اگر موسم سرد باشد

یا محلل سرد لیس نیم گرم کنند و مالیدن ربوب خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان اندا ختن نیز

موثر رباعی ۹۶ چون لثه دامیه شود عارض ربه و زبهر سنون بدست باید آورد

عفص و عدس و اقاقیا دکندر + گلنار و شب یمانی زنبد را لورد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	خون رفتن از گوشت بیخ دندان	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه را که مانع رحمة الله ذکر نموده

است بکوبند و بر لثه مالند و مرجان سوخته را مالیدن نیز نافع است دیگر خشت زرد سائیده و قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه انداخته مالش کردن خون بند میکند این نسخه حضرت اوستاد نا و مولی الکل مولانا احمد علی صاحب چریاکوٹی است رحمة الله و جناب اوستادی مرحوم

۹۷ حکیم نجیب آبادی می فرمودند که سنون زاج مصطلگی برای حبس خون دندان مجربست رباعی ۹۷

انرا که زخون شود ورم لثه پدید گر زرگ نزد لبی الم خواید دید وآن لحظه که باشد سبب غلیظ دگر خواهد زد دو اسهال شبش نیز بدید

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم لثه آماسیدن گوشت دم درد و سرخی فصد قیفال و چارگ زنند و باقی

بیخ دندان زبان استعمال منضج و مسهل هریکی کنند

صفرا سوزش و تیزی زبان حب الآس و بیخ عنب الثعلب را در سرکه جوشانیده

بلغم سفیدی و ترقی اماس مضمضه نمایند + شهد مضمضه کنند

وبرودۀ ملمس پس بطبیخ بابونه واکلیل الملک و مرزنجوش

وحلبه و کتان مضمضه نمایند سودا سیاهی ورم بطبیخ برگ شهتوت و عدس مضمضه نمایند

رباعی ۹۸ چون خورده شود لثات آنکو عهد نشنو زین انه بدجلّا از نیز کند بکف آورد نکو به بلیلان انجیر کنش سرکه عفص و شهد ۹۸

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تاکل اللثه خورده شدن گوشت بن دندان ماده حار خورنده چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه انچه مصنف مرحوم فرموده است کنند در بن سنون

بعمل آرند مرجان سوخته صدف سوخته زرد چوبه مازوی سبز جوز سرو توتیای سبز بریان

شب یمانی برشتہ دم الاخوین گل ارمنی ہمہ را کوفتہ بیختہ سنون للسان سازند و بمالند ۔

بحث علاج امراض اللسان

99 رباعی ۹۹
زبان ہرگاہ کہ حس ذوق باطل گردد ۔ و دریافتن ہر مزہ مشکل گردد ۔ اخراج کنی چو غالب بود خلط ازان ۔ اندیشہ مکن کہ زود زائل گردد

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تنقیہ دماغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا کنند	رطوبت دہان و سپیدی نبض و تیرگی قارورہ	مادہ سرد و تر	باطل شدن حسے چیز ہا را دریابد	بطلان الذوق

100 رباعی ۱۰۰
آنکہ گرانی زبانت باشد ۔ در چہرہ ز بلغم چو نشانت باشد ۔ باید کنی غرغرہ خردل و عسل ۔ چندانکہ دفع مرض توانت باشد

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تنقیہ خلط باید کرد و حسب ہیئت علاج و غرغرہ مذکورہ باستعمال آرد	عدم تشنگی و آب رفتن از دہان و سپیدی زبان و قارورہ	بلغم	گرانی زبان	ثقل اللسان

101 رباعی ۱۰۱
آماس زبان اگر ز خونت باشد ۔ و سرخی زبان ز حد فزونت باشد ۔ تو فصد رگ زیر زبان کنی بشنوی ۔ قول حکیم نزد یک خردمند شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان	خون	سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دهان	فصد قیفال زنند و بگیرند آب ورق عنب الثعلب با آب کشنیز تر با آب کاهو یا گلاب با [illegible] پوست انار شیرین و بآن غرغره نمایند اگر ورم از گرمی باشد

رباعی ۱۰۲ هر کس که تشقق زبانش باشد + تشویش بهر سخن از آنش باشد ۱۰۲

باید که کتیرا و لعاب سبوس + حل کرده مدام در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا بلغم مالح	خشکی دهان و تشنگی و تلخی زبان از عفنی	علاج مذکور باید کرد و خیار باید خورد و روغن بنفشه بر سر مالند و ماء الشعیر خورند

طعام [illegible]

رباعی ۱۰۳ هر گاه که سوزش زبانش باشد + آتش تلف خسته از آتش باشد

باید که لعاب تخم به پیوسته + با شیره خرفه در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبه صفرا	تلخی دهان و درشتی زبان و سرعت نبض و کشیز تر در دهان دارند	علاج مذکور کنند

ومغز تخم خیارین ومغز تخم کدو ومغز تخم تربز خورند و نارجیل دریای را سائیده نوشند و انرا

وبا شربت لیمون شیرین کنند رباعی چون حال زخشکی زبانت شد گر باشد آن حرارت بجید شد ۱۰۳

از مضمضه کردن بلعاب سیبوس + باشیره خرفه برطرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی و خشکی	بسیاری میل بآب و محکمی نبض و زردی قاروره	علاجیکه یاتق رحمة الله فرموده است باید کرد و انچه بالا

گفته ام العمل باید آورد +

بحث علاج امراض الحلق

رباعی ای از ورم لازه احوال تو بد ٭ گر ماده خون بود رگت باید زد
وانگه ز سماق باذرت غرغره ٭ چندانکه شوی خلاص ازین علت بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللثات	آماس لازه	دم که خون باشد	سرخ بودن لازه و انتفاخ آن و سوزش	فصد سرارو باید زد و غرغره آب برگ

کرانداهندی گا

و سرکه مفید آب عناب شیره خرفه لعاب اسبغول در عرق شاهتره و عرق مکوه سبز آورده آب السوس
۶ ماشه تولہ ۹ ماشه
داخل کرده بنوشند و غذا آش جو شربت نیلوفر و دال خشکه لیے روغن و ترکیب غرغره سماق
در آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کنند و ده درم گلاب اضافه نموده زبان زبان نیمگرم غرغره
۱۰۳۵
کرده باشند ۱۲

صفراء تیرک زدن دران و سوزش بسیار با تب لازم تمرهندی و شیر خشت طبیخ را
و تشنگی بسیار و خشکی دهان دارد و در زود باید کشاد و غرغره بگلاب و در توت
بسیار مفید و خیار شنبر را در شیر تازه مالیده غرغره نمایند

بلغم رخاوه و ورم و نضج آن غرغره سکنجبین و خردل و مری باید

وسپیدی رنگ آورد نیز بکوکنار و گل سرسون

وبزرالبنج عنب الثعلب خشک حفض مکی عدس سلم درآب جوشانده غرغره نمایند و نمک سانبهر را

درآب جوشانده غرغره کردن نیز نافع

سودا رنگ ان سیاه بود و تنقیه بمطبوخ افتیمون و ماء الجبن

تنقیه بدن باید کرد و شیر تازه غرغره بیه کرد گویم که جمیع اقسام ورم اللهات و خناق را دوا بکشایش نیز

که دواء هندی است واکثر در جنگل قدیم بر درختهای کهنه بالا س می پیچد و نهایت تلخ می باشد

بقدر چهار تی و چهار عدد مرچ سیاه در دو توله آب سائیده در سر باشیم گرم و در گرما سرد نوشیدن

مجرب فقیر است رباعی سستی لازه گر ترا عارض شد ❊ بلغم چو بود ماده اش فی زدو رو

باید ز برای غرغره نزد یک حکیم ❊ خردل سکنجبین از بالا بد ❊

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهات	سست شدن لازه	بلغم	نرمی لازه و سپیدی آن	صفت غرغره

خردل نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و سکنجبین آمیخته نیم گرم

غرغره کنند رباعی ۱۰۷ چون سستی لوزتین حادث گردد ٭ احوال تو از حدوث آن گر دگرد ۱۰۷

گر غرغره سازی زگلاب و مازو + ظاهر شود فائده بیحد عد +

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
علاج مصنف رحمه الله باید کرد +	درد وسفیدی آن	بلغم	سست شدن دو لوزه که هر دو جانب حلقوم اند	استرخاء اللوزتین

رباعی ۱۰۸ نزدیک پنج زبان ۱۰۸

در درد گلو چو فصد کردی میخور ٭ آب آلو و شربت نیلوفر ٭ از آب سماق و مثل آن غرغره ات ٭ هر چند که بیشتر بود نیکوتر

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد سرارو کنند بعد فصد ورگ زیر زبان را نیز بکشایند بعده از آب سماق و آب زرشک و شاه توت و غوره وغیره	سرخی چشم و روی و پری رگها	خون	درد گلو	خناق

و اثار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن ڈہک نرلسبی لبطور بکاه نوشتم در ین مرض
نیز بسیار مفید است و خود زہر مہرہ نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر بغل و بن گوش
را تحلیل میکند صفت آن جدوار ۵ ماشہ قشر و زہر مہرہ ۵ ماشہ و کشنیز تر از ہر یک قدری زرنباد
نصف وزن و اگر بارد مزاج بود زرنباد مساوی کنند و مرہم در آب برگ کرمی
صفت آن
سائیده نیم گرم ضماد نمایند که برای ذبحه ہم نافع و مجرب است و غرغره کشنیز نیز مجرب است
کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس کوکنار حب الآس برگ شہتوت بیخ جہار طی که کنار تیشتی
١٠٩ تولہ تولہ تولہ دو عدد تولہ ۱۰۹
باشد در آب جوش نیده بران شنگرفی پاشیده مثلا ہشت بار در روز غرغره نمایند رباب
ای خون گلو بیتا نہ بود ادہ خیر خون آمده برم از گلوی تو سبب گر غرغره ساز با آب جوز نمک چیزی نبود تر از ان نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق	در آمدن	در آب نوشیدن	ظاہر شدن خون	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد
فی الحلق	زلو در گلو		رقیق واندده و بیقراری	و بخوردن تماکو فوراً

جدا میشود و نمک تماکو زیاده تر کشنده آن است و گویند که اگر ابیر سار البسایند و در سرکه یا بروغن

داخل نموده بدان غرغره نمایند فوراً ہلاکش میسازد رباعی ۱۱۰

چون شد ز گلو تا ریش آنقدر بشر + گویم سخنی از سخنم در گذر +
تخم گل دانه زرو تا مسکوب و زان + اندک اندک بموم روغن میخور +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	سواد حاره	درد و بیرون آمدن ریم و تبج	فصد سرارو باید کرد و آب سرد نخورد و موم روغن را

با زردی بیضه باید خورد صفت موم روغن موم کافوری را در روغن گل حل کرده انزروت ۱۲ تخم گل کوفته و بیخته اضافه نمایند + رباعی ۱۱۱

چون ریزهٔ استخوان بماند یا خاره + در جوف گلوی کس با رجتبا بہر لقمہ که بیاید فرو بردن او و تشویش رسد مفید باشد بسیار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب العظم والشوک فی الحلق	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص کل	غم و کرب و غشی	مالش مرحوم میفر باید اگر

در حلق کسی ریزهٔ استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که باعث

آن استخوان وخار فرو رود باقی حال و دیگر کتب نوشته اند باید دید رباعی ۱۱۳ ۱۱۳

سوزن چو فرو بری و گر دمی رنجیده تو تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور باید که ببلعد سنگ مقناطیس خورد از پی دوا انگور

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت اکل	درد و ورم و برآمدن خون بعد از	سنگ آهن ربا کوفته بیخته

صلایه کرده بیک قاشق شربت خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بجوی سنا مکی

گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کرده شیر خشت ۱۵ مثقال

در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت تا شیاف مدد کنند تا چند بار طبع مجیب

شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند

باگلاب و تخم ریحان نوشند و غذا نخود آب خورند رباعی ۱۱۴ ۱۱۴

بهر ای غذا بجانب معده گذر آماس کند موجب آماس نگر چون موجب آماس مشخص گردد تدبیر بشناس تشنگی اکسیر دان

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المری	آماس مری طعام از حلق تا معده	خون	درد در میان دو شانه بجمیع اقسام	فصد اکحل باید کرد و اشربه بارده را باید نوشید و
			و بدبوئی تب تیزی	صندل را در گلاب سائیده
			رگها و نرمی نبض	در میان هر دو شانه
				ضماد باید کرد و آرد جو و بابونه و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد
		صفرا	تب و سرعت نبض	
			و زردی زبان و قاروره	
		بلغم	بول سفید و رطوبت	
			بینی و ثقل بدون درد	
		سودا	خشکی دهان و تیرگی رنگ	جوشانده شبت و بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان با می پخته یا دوشاب انگوری جرعه جرعه کرده بنوشند +

واضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا ماتن رحمة الله ترک کرده است پس استادی حکیم مرحوم

نجیب آبادی این نسخه تجویز فرمودند عناب سپستان بنفشه هر سه را در آب بجوشانند چون ثلث
۳ توله ۳ توله ۳ توله
در نبات قوام سازند دو توله از آن لیسیده باشند نافع باد ر با عی ۱۱۴ ۱۱۴
۲۷ توله

آواز تو چون گرفت ببندم به پذیر جز وی ز نبات جزوی از مسکه بگیر و آمیز بسکه گیرو میلش فرما کو دشمن اقبال تو از عجز بمیر

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
مسکه را با نبات باید خورد که انفع است در یبوست	بسیاری میل آب و خشکی دهان و درشتی زبان	گرمی و خشکی	گرفتگی آواز	بحة الصوت
این حبوب بدهان دارد	در سردی پیدا شود	برودة		
فلفل گرد و فلفل دراز و کبابه زعفران قرنفل دارچینی نبات سفید همه را سائیده	و هنگام وزیدن هوای شمال باشد و خشونت دایم نباشد	و رطوبت		

با آب برگ تنبول حبوب بقدر نخود سازند بدهان مدام نگاه دارند ر با عی ۱۱۵ ۱۱۵

در سرفه تر بقول اهل تمیز میکن تو علاج طبیعی زنهار و بگیر در خشک بود سرفه شراب خشخاش + تر تدبیر کن از خوش بیناز گمیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ محتبس در اوعیه الریه	بودن آن لیدنکام و خروج آن بعسر	طبیخ زوفا باید خورد صفت آن زوفا زراوند حلبه پرسیاوشان

تخم کرفس پوست بیخ کرفس بادیان پوست بیخ بادیان تخم انجره فراسیون که کمندنا کوهی

همه را در سی سیر آب جوشانند تا نزدیک هفت سیر آید حل کرده بده مثقال نبات مصری

یا گلقند بنفشه در آن حل کرده نیم گرم بیاشامند گوییم از گلقند بنفشه شربت بنفشه اولی است

که کثیر الوجود است درین ملک صفت گلقند بنفشه تازه قند سفید مالیده باهم آمیزند و چهل روز

با آفتاب نگاهدارند یا گل بنفشه خشک را بکوبند یا بدست بمالند و عرق گاوزبان یا آب تر کرده

تا ده ساعت گذارند و قند را در آب جوشانند تا غلیظ شود پس بیامیزند و دو سه جوش دهند

صفت شراب خشخاش پوست خشخاش تخم خشخاش در آب جوشانند تا بنیمه آید حل کنند

و نیم من قند سفید در آن حل کرده بجوشانند تا بقوام آید هر روز نیم گرم هفت مثقال یا ده مثقال

بیاشامند سیکی اوستاد مولانا مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی لعوق تجویز میفرمودند صفت آن

مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش نبات سفید را قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیزند بقدر نه ماشه چند بار لیسیده باشند نافع باد و حب باقلا
بتجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کتیرا صمغ عربی اصل السوس تخم خشخاش
مغز تخم کدو مغز تخم باقلا کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبوب سازند هر وقت در دهان دارند اگر بسبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته مغز تخم باقلا
خشخاش نبات لعوق دیگر که بس مفید است تخم خشخاش نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم پنبه نبات را قوام کرده ادویه مذکوره را کوفته بیخته دران انداخته لعوق سازند و قدری
قدری لیسیده باشند دیگر تخم خطمی خبازی کتیرا صمغ عربی رب السوس مغز بادام شیرین
کشنیز خشک مقشر مغز تخم باقلا تخم خشخاش مغز بیدانه گاوزبان مغز تخم کدو گل ارمنی نبات
کوفته بیخته بآب سرشته حبوب بقدر نخود بندند و بدهان دارند حب نزله بنداز حکیم عطاء اشرف
لکھنوی مجرب برادر توامی نجیب الله خانصاحب سلمه صنعت آن طباشیر زهر مهره خطائی
الایچی سفید ملیٹھی کتیرا زعفران جاوتری جائفل افیون اول افیون را در عرق پان حل
کنند بعده جمله ادویه را کوفته بیخته دران حل کرده بقدر نخود بندند و حسب مزاج باستعمال

آرند و بوقت شب خورده باشند سفوف نیز از حضرت اوستادی حکیم نجیب آبادی مرحوم است
کتیرا اصل السوس صمغ عربی تخم [illegible] همه را سائیده سفوف سازند قدر شربت و لعوق جاتی
را نیز مفید میفرمودند صنعت آن چای ختائی بادیان ختائی پودینه پوست ترنج همه را
هشت آب تر داشته صباح سه چهار جوش داده صاف نموده نبات قوام کرده عنبر اشهب قرنفل
دارچینی تانه الاچی سفید دانه الاچی کلان مصطگی سپاری چکنی عود غرقی مشک جمله را سائیده
دران داخل کرده لوز سازند جالینوس میگوید که امراض دماغی علاج از غرغره کنند بسبب آ
سرفه بلغمی این نسخه را بس مجرب از حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری یافته ام صنعت آن کاهو
کوکنار حب الاس کوفته بیخته در آب جوشانند و چند بار غرغره کنند و حضرت اوستادی حکیم مرحوم نجیب آبادی
این چنین تجویز میفرمودند غرغره مابین اصل السوس کوکنار در آب جوشانیده غرغره کنند و حضرت ایشان
در سرفه خشک میفرمودند که پوست خشخاش را که کوکنار باشد در آب جوشانند چون ثلث رسد صاف نموده
در نبات قوام سازند و شیر بز را آهن تاب نموده شربت مذکوره شیرین کرده نوشیده باشند چونکه در سنه ۱۲۵۸ هجری
درین مرض مبتلا شده بودم حکیم عطا اشرف گنهوری شربت خشخاش تجویز فرموده بودند پس نفع بخشیده بود
صنعت آن پوست خشخاش مع تخم ملیٹی مقشر کوفته شب در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده

شربت چهار قیراط ... سلمه

بشکر سفید بوزن نیم پاو انداخته قوام آن نمایند پس از آتش گرفته سفوف کثیرا صمغ عربی ان هستند
را در ان آمیزد و بردارد و در روز پنج شش مرتبه بقدر دو دو ماشه لیسیده باشند نافع باد

۱۱۶ رباعی ۱۱۶ از بلغم اگر بود بده انچه شده است + در عارضه زکام بارد مذکور
تنگی نفس ترا چو سازد رنجور + باید ازو سے بصحت راه عبور

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
باید که سپوس گندم و دانه	عدم تشنگی و تشنج شدن	بلغم	تنگی دم که آنرا ضیق النفس	ربو
در نیم اثار آب	از هوای سرد و نفخ یا خفتن		و بهر و عسر نفس نیز گویند	
جوشانند چون نیم	از هوای گرم			

مانند بادام شیرین و مغز تخم کدو ساسوده و دران انداخته آنرا به روغن گاو داغ کرده بشکر شیرین
کرده نیم گرم نوشیده باشند نفع می بخشد و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب ابادی میفرمودند که
زنجبیل گاو دنتی برای امراض بلغمی مانند سرفه زکام و کثرت بلغم و دیگر بیماریها را می شود و در
بسیار مفید است و اشتها هم زیاده میکند بقدر دو پنج تا یکبار رتی یا زیاده از ان

حاصل اینکه در شرح رباعی [illegible]

مریض در برگ تنبول خورانند و برای انتفاخ گلو که آنرا در ہندی کہیکا گویند نیز نافع است
خشک بقدر یکماشه بالیده بران بیضه کهنه خشک رابندند و بالای آن صفحه سرب را پہن کرده بندند
و تسمه چرم بود ار بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ ہرتال گاؤدنتی بران عین بہیل را شاگرده
ضماد سازند و آنرا بر یک پاچک نهاده دو پاچک را استاده چہار استاده کرده آتش دہند
سفید خواہد شد و عرق انبه شیرین را درین باب می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین
متوسط را عرق که شیره انش باید برآرند و دران پرسیاوشان و اصل السوس مقشر انداخته عرق کشند
صبح و شام یک یک چهٹانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان را نیز موثر میفرمودند
صنعت آن کتان بادام شیرین ہر دو را سائیده در عسل خالص آمیخته نگاهدارند و یک توله
ازان خورده باشند و برای انتصاب النفس خوردن جواہر مہره بقدر دو رتی بسیار نافع است
و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب مرادآبادی فرزند ارجمند مولوی غلام جیلانی خان صاحب بہادر
مرحوم رامپوری یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن نمک چرچیٹه خراسانی اجواین اجوائن
که نانخواه باشد نمک سانبهر ماہی بہور گل کیله که سوز باشد بقدر جمیع اجزا ہمه بار کوفته در ظرفی
مانده گل حکمت نموده در پاچک دشتی بشب آتش دہند صباح برآورده سائیده نگاهدارند قدر

شربت یک ماشه است و دیگر کشته شنجرف که از پیران حضرت شاه احسان علیه الرحمه پاک پتنی رضی الله
عنه ماثور است بس مفید است صنعت آن شنجرف یک توله را از هر دو آسه روز صلایه کنند بعده
در شیر تازه گاو خمیر کرده گرده اش ساخته در روغن گاو پنج توله بپزد چندانکه حباب برآمدن موقوف
شود این قول پیر صحبت فقیر عبد الکریم خانصاحب رحمة الله است و حضرت شاه رحیم علیه الرحمه
سهارنپوری رحمة الله علیه میفرمودند که آن قدر بریان کنند که سیاه شود پس دیگر طرف
گرداند تا آنکه همچو اول بار شود پس برآورده صلایه کرده در پیل نگاه دارد یک برنج از آن قدر برگ
١١٧ پان خورده باشند و از ترشیات و اشیاء بلغمی پرهیزد **رباعی ۱۱۷**

تنگی نفس اگر بکس گردد یار + دشمن بود ش که بد و دود و غبار + از بوی بد و دود و غبار است پرهیز + آب خنک و تملو و لوم نهار

شرح و تحقیق

ضیق النفس را که بد بو و دود و غبار آب خنک و دیر گردیدن از طعام و برودت خفتن بسیار مضر است
١١٨ از جمله پرهیز باید کرد تا از تکلیف باز مانی **رباعی ۱۱۸**

از نفث و سنت چو کار گردد دشوار + وز آب جو و عدس غذا کن زنهار
وز شربت انجبار رغبت میکن + یا سوده صمغ و کهربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دهان و در گلو بود یا از قصبه شش یا در عضوی دیگر	گرمی و گشاده شدن دهان رگ یا جراحت	خوردن شی حریف گرم یا سعال بلغم شور یا عطاس و سحج یا جبر یا مشقت یا آواز سخت کرده باشد یا قی سخت نموده باشد	شربت انجبار یا خیزد آن صفت انجبار نیم کوفته ۲ تولہ

در یک پیاله آب جوشانند چون نیمه آید صاف کنند و بقند قوام نمایند و رسیده که استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی می‌فرمودند که مریض را باید که نیم آثار تازه شیر بز را بجبن یا دوغ ترش پاریده صاف نموده بشربت انار شیرین نموده در دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن نیز اگر که ماده بعضو بعید شود و در استعمال ماءالجبن پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مزاج آید یک یا و نیم ماه کرده آید و روز بیستی و یکمی بتجویز طبیب حاذق مسهل پنج مرتبه از خیار شنبر در ماءالجبن باید داد صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه و ترنجبین را زنهار باستعمال نیارند غذا نان خمیر و گوشت بزغاله یا پاچه باشد فقط و اگر نفث الدم مع السعال باشد باید که این حب را باستعمال آرند که نسخه کامل

خوابند بخشید بفضل الشافی صنعت آن گل ارمنی شاخ گوزن سوخته صمغ عربی کتیرا اصل السوس نشاسته

دم الاخوین تخم خطمی بیخ الجبا طباشیر سفید اصل السوس همه را باریک سائیده در لعاب

سرشته حبوب سازند بقدر نخود و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر والریه

۱۱۹ رباعی ۱۱۹ از علت سل کسی که شد زار و نزار * آب جو و شیر خرده او را نبهار *

هر چند که این مرض دوا نشود * از بهر تسلی ز دوا دست مدار *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پهلو	تپ نرم دائمی برآمدن ریم	یا تن [illegible]
		یا زکام یا فرود آمدن	کیر فرق میان ریم و بلغم	خوردن آب
		نوازل بسیار از سر یا سرفه	آنکه چون ریم را بر آتش نهند	جو و شیر خر
		شدیده طویله	بوی بد دهد و هر گاه که بر روی	تجویز مفید
			آب اندازند ته نشیند	و مولائی

مغفور حکیم نجیب آبادی ہدایت می کنند طباشیر ست گل و رب السوس کتیرا ان ستہ و برابر جملہ نبات آمیختہ

کوفتہ بیختہ خوردہ باشی الا آن شیر تازہ بزور پارچہ دوشیدہ نوشیدہ باشند وچند روز مداومت نماید

رباعی ۱۲۰
رباد ر ذات ریہ آب گل نیلوفر ممزوج الشربت بنفشہ بخور و آن الحاظ کہ خاطر کشد سوی غذا از آب جو و ماش و عدس در بگذر ۱۲

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
صفت شربت بنفشہ ۲ تولہ را در یک پیالہ آب بجوشانند چون نیمہ	تب تیز دائی وتنگی نفس وعدم قدرت بر تکیہ کردن الا بر پشت	مادہ حار دموی یا صفراوی	آماس شش	ذات الریہ

رسد صاف کردہ در قند قوام سازند دو تولہ بر تکیہ کردن الا بر پشت از ان ہمراہ عرق نیلوفر خورند ۱۲

رباعی ۱۲۱
رباعی احوال تمام زشوصہ چون دادہ خبر گویم کہ چہ کن تا برہی از خوف وخطر بکشا رگ باسلیق و رہ غنیمت بمکن آب عناب و شربت نیلوفر ۱۲۱

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد باسلیق	تب دائمی وتنگی نفس وخلہ پہلو است	صفراء یا دم صفراوی	آماس پردہ کہ در پہلو است ونزدیک سینہ	شوصہ وذات الجنب

و نبض منشاری و سرفه خشک یا سرد

در ابتدای این فصد لازم شود باید گرفت

و شربت نیلوفر را آب عنابیه باید نوشند و اگر بعد فصد باسلیق و گرفتن خون حسب قوت باشد

استعمال قیروطی روغن زنبق کنند مجرب است و بیرون روغن تیز فائده مند یافته ام صنعت آن

شقیقه و عنب الثعلب اصل السوس بابونه پوست خشخاش باقلای تازه از هر یک کفی در آب ۵ توله

نیم آثار جوشانیده صاف نموده پیه گرده بز پنج مثقال و روغن گل پانزده مثقال و روغن زنبق پنج مثقال

روغن بابونه سه مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در موم سرشته نیم گرم کنند ۵ توله

بمالند رباعی ۱۲۲ ای درد تو در سینه زانداره ها از علت ذات صدر در عین خطر ۱۲۳

از اغذیه جوی آب کشک و جو و ماش ❊ از اشربه خواه شربت نیلوفر ❊

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس زده سینه نزدیک پهلو	صفرا یا دم صفراوی	تپ دائمی و درد سینه	غذا و دوا [illegible]

حسب مصنف فرموده مصنف رحمة الله باید کرد و مسهل نباید ‌داد ‌خشک تا جائیکه گوید اگر حتی [illegible]

نسخهٔ آن در شرح رباعی یکصد و سیزده گفته شد رباعی ١٢٣ ١٢٣

ای آنکه کمی ایقوت علم نظر + اخلاط زیاده از تن تست بدر + در شوصه ذات الریه و ذات الصدر + حقنه کن و نام دارو

در بیت ها سه مرض دارو که مسهل را نام نبرد حقنه را که نسخهٔ آن ماتن مرحوم در شرح خود نوشته است

لیکن آرند صنعت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب گل خطمی عناب سپستان آلو بخارا
١٥ دانه ١٥ عدد ١٥ دانه ١٥ دانه ٦ ماشه ٦ ماشه ٦ ماشه ٦ ماشه ٦ ماشه

مغز گندم نیم کوفته آب چقندر همه را در آب جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیر خشت در آن

آمیخته شیر و روغن گاو اضافه بر آن نمایند و بدو بار حقنه نیم گرم کنند و سیکه و استاد مرحوم عجیب آب

برای ذات الصدر درد سینه شربت بنفشه را البیار میستوند صنعت آن عناب سپستان

بنفشه همه را در آب بجوشانند چون بنصف رسد در نبات بقوام آرند +

بحث علاج امراض القلب

رباعی ١٢٤ ای در خفقان جسته طریق پرهیز بشنو ز من آن نکتهٔ حکمت آمیز هر جا که قضا آتش غم افروزد بنشیز مثل دود و از آن بگریز ١٢٤

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چیز دیگر از امور خارجیه که موذی طبیعت بود	فساد گردد	سیر و سفر

و مشغولی بامور مفرحه و صحبت بمردم لطیف ۱۲۵

رباعی ۱۲۵

ای کرده ز سردی خفقانت آغاز ۞ بشنو سخن من و بخود می‌پرداز ۞ می بوی فتور اترج و عنبر و عود ۞ و ز غالیه بر سینه طلا می‌ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض سپیدی زبان و رنگ رو	تدبیر مصنف رحمة الله علیه بعمل باید پرداخت و سیدی و استاذی مغفور حکیم نجیب آبادی شراب زر القطن البیار نافع در این باب بیان فرموده‌اند صنعت آن گل پنبه تازه دار در دو سیر آب باران یک شبانروز بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه ثلث آب ماند پس مالیده صاف کرده با یک سیر قند بقوام آرند و آخر مقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه نمایند شربت یک درم با گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان بیاشامند
نافع باد		سوداء	محلی نبض و مصرع و حالت بچه مالیخولیا	سفوف که آنرا اسفید است صنعت آن ورق طلا ورق نقره مشک خالص کافور قیصوری هر یک تا سطی شیرین شب بمانی بریان زرنباد درونج عقرب گل گاوزبان بادرنجبویه درونج را کوفته بیخته سفوف نموده سه حصه کرده بعد ماه یک حصه بر کف نهاده بران قدر نبات گذاشته بگلاب حب بسته دو ورق نقره و یک ورق طلا

را بران پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند همچنین تا سه حصص ایام بنوزدهم

و آخر ماه بخورد ازاله مرض شود بعون الله الشافی ربا‌عی ۱۲۶ (۳ تولہ)

ای از خفقان گرم در آتش تیز آبی زرهٔ دوا بریت آتش ریزه کافور گلاب آب سیب و صندل از بهر طلا بسکد گر سے آمیز

(۳ ماشہ، ۱ ماشہ، ۳ ماشہ، ۱ مثقال)

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپش دل	صفراء	خشکی دهان و تشنگی و عطش نبض و زردی قاروره	ادویه مذکوره را باہم سائیده حل نموده طلا نمایند بر دل هنگام خلو معده

و سیدی و استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که خوردن گلقند گل چاندنی بسیار مفید است صنعت آن

گل چاندنی تازه را در قند مالیده با فتاب دارد و از ان خورده باشد یک توله و این خمیره را برادرم

مرحوم فیض الله خانصاحب در بیاض خود مفید نوشته اند صنعت آن زهر مهره خطائی ۶ ماشہ، صندل سفید ۶ ماشہ

در دارید تا سفته کهربا شمعی یشب سبز طباشیر کبود را در عرق کیوره کهرل نمایند گل گاوزبان ۱۲ ماشہ ۶ ماشہ

گل سیوتی برگ گاوزبان کوفته بیخته قند سفید را بقوام آورده ادویه مذکوره را دران آمیخته ۶ ماشہ ۱۲ ماشہ ۱۵ توله

و خمیره سازند و ورق نقره دران آمیزند قدر شربت یک مثقال ربا‌عی ۱۲۷ (۳ ماشہ، ۳ ماشہ)

از خون جو تر اطپاک دل گرددنیز * شیرین صنمے طلب نما و شور انگیز
خوش خوش تبرس گشتے ہردم گیری * در حقہ او شاخ زمرجان میریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن رگها و تمدد آن و ثقل و کسل و امتلاء نبض و رنگینی بول	یا فصد باسلیق از چپ کنند یا علاج فرموده مصنف رحمة الله نمایند حضرت

مولانا استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و ضعف انعکاس القمر بسیار
سفید سیفر سودند که آن درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاها
بجمیع وجوه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر است از ان و گلش بسیار سفید بقدر پیاله
چینی سفید که در ان نصف رطل آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار میکند و از گل بوی
مست تر مثل بوی نیلوفر لیس ان سرد است در حدود ثانیه دال است بران سفیدی
رنگ آن و نداوت بوی آن در ازاله امراض صفراوی که حاره یابس اند در مزاج

وبدان دان است وبدان طوالت اغصان آن وسرعت جفاف گل آن ولزوجیت
گل آن ونافع است جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و یبوست مانند مثل
صداع وزکام وحمی ونزله وعطش وحرقة البول و ذیابیطس وضعف باه وضعف معده
ودفع بخار وتخم خام آن مقشر نموده هفت توله در کباب و گوشت بر غذا بطریق قلیه پخته
در تقویت باه مجرد این انفع اغذیه است وقدر شربت از گل آن که تازه باشد
تا دو توله تا یک توله نبات شیره برآورده آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند وبدل
آن گل مشکبار وگل نوری بقدر آن ونیز گل با شکر قند است وگل کتجد فافهم صفت غالیه
عنبر قند مشک سوده البانیده ودر روغن حب بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلایه نمایند صفت
۲۰۱۷
روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه روغن بادام در شیشه کرده چهل روز بآفتاب گذارند
۵ مثقال ۱۰۰ مثقال
یا برگ گل نیلوفر خشک نشسته در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند ونیم پیاله روغن
۱۰ توله ۲۲۷
بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند وباستعمال آرند فقط رباعی ۱۲۸
از غش دل کس کند چو سستی آغاز * بر زندگیش در خطر گردد باز *
باید که زنی گلاب بر روی سرش * باشد که روان تری بخود آید باز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبهٔ خفقان	پیشتر وجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود در غشی
آرد مریض هلاک میشود		اسهال مفرط یا	ما تقدم دال باشد	علاج مصنف رحمة الله باید کرد
		برآمدن خون		وقتی کنانیدن در اکثر انواع غشی
		بسیار و بحران		مفید است و نه در کثرت عرق

رباعی ۱۲۹ در علت غش دیدهٔ دانش بکن باز ✤ بنگر که سبب چیست بکن دور در را ز ۲۹
گر خون سبب است حی المثل یا صفرا ✤ گر ماده دگر بود بدیش پردا ز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب فصد باید کرد و در غلط نباید افتاد ✤

بحث علاج امراض الثدی

رباعی ۱۳۰ پستان چو ورم کند بدیش پرداز ✤ غافل مشو مکن سخن دور و دراز ✤ روزی دو سه بار باقلا امیکو سیاه ✤ وانگه سکنجبین ضماد مینما ز ۱۳۰

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ورم الثدی اماس پستان صفراء زردی رنگ بشره شکستگی مصنف رحمۃ اللہ

و زردی آماس و زبان علامات آماس صفراوی

و قاروره وغیره فرموده است یا فتی مسواج

حب خلط علاج فرماید خون سرخی اماس گل خطمی آرد جو باقلا

حضض مکی عنب الثعلب صندل سرخ را بآب مکو سائیده روغن گل افزوده نیم گرم ضماد سازند

بلغم سفیدی ورم پودینه جنگلی و تخم باقلا بسرکه آمیخته نیم گرم ضماد سازند

سودا تیرگی ورم ریوند چینی رسوت گوگل

زرد چوب صندل سرخ نیلا تھوتہ میتھے گیرو مساوی کوفته بیخته بآب سرشته ضماد نمایند دیگر خوفال خشته

عاقرقرحا سفیده کاشغری آرد باقلا آرد جو رسوت صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی گل خطمی

کوفته بیخته در آب مکو سبز و آب کشنیز سبز که در روغن گل آلوده ضماد سازند بدبا یا ۱۳۱

چون کم شود و تا شیر بود و عطش تیز دسته منقا در طریق بریزد آب جو خور شربت نیلوفر و ز خوردن هرچه گرم باشد بگریزد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامات علاج

قلة اللبن　کمی شیر　ماده گرم خشک　حدت و رقت شیر با سائر　علاج حب فرموده تا شت

علامت صفرا و　رحمة الله نماید و دیگر حریره

خورانند زیره سفید برنج ساتی سوده شیاهی هر سه را مساوی وزن باریک سائیده در شیر گاو

و حریره ساخته بخورانند انفع است

بحث علاج امراض معده

١٣٢ رباعی از باد چو درد معده عارض کس * بشنو ز من آنکه داشتی پاس نفس * ریوند بده شربت دینار * پرهیز بکن ز ثقل اگر او علیا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	باد	انتقال درد از موضع بموضعی	شربت دینار باید داد صفت آن

تخم کاسنی نیم کوفته گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاوزبان تخم کشوث همه را در سه سیر آب جوشانند

تا بجزو یک ثلث رسد صاف کنند نیم آثار مصری خواه چینی در آن آمیخته قوام سازند هر صبح در گلاب یا جلاب حل نمایند

ریوند چینی کوفته بخته اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند و غذا نخود آب خورند و لغذا تسکین درد

معجون کمونی مداومت نمایند صفت آن زیره سیاه که یک شبانروز در سرکه گذاشته

در سایه خشک کرده بریان سازند صد مثقال وفلفل سی مثقال زنجبیل وسداب پودینه تا
چهل مثقال بوره ارمنی با نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته بعسل گداخته سه چند ادویه لبریز شند
خوراک از یک مثقال تا ده مثقال ونسخه حکیم مرحوم مولوی خدا بخش شیر آخر که برای حضرت سید
مرشدی شاه عبد العلیم صاحب لوهاری رضی الله تجویز فرموده بودند از برای این مرض بسیار
مفید است صنعت آن نمک لاهوری سیاه دانه زیره سفید سنامکی غاریقون جلا
زرنباد هلیله سیاه بلیله کابلی نمک سیاه افیون تخم کشوث ریوند چینی اسطوخودوس همه را
کوفته بیخته نگاه دارند یک مثقال با آب گرم خورده باشند واگر همراه آب سرد خورد کسیکه اسهال داشته باشد
فورا قبض آن میکند ومولای او استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی را خوردن درین باب
بسیار می ستودند صنعت آن نمک لاهوری تا سائده را خوب بریان یعنی آنرا در ظرف
کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گدازند وبعد سرد شدن آتش از ان برآرند پس بگیرند
نمک اسفید نوشادر ریگلون تخم کرفس مرچ سیاه اذخر مکی که آنرا بهندی مرچیا گند یا گندیکی
گویند مرچ سفید افتیمون سنبل الطیب هینگ زیره سیاه دار چینی تخم گندر که عوض کاشم است
تخم نعناع مصطفی سونته ملتی سقمونیا انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمکها مذکوره

مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفال سبز لعابدار کرده در جو دفن کنند و هر چند که بند شود بهتر باشد

و رصر با کیماشه و در گریا چار سرخ باید خورد و سید استاد مرحوم حبوب سند مندر را نیز خوب مفید مود دیگر

برای درد معده و درستی هاضمه و شکستن باد لبیار مفید است صنعت آن گل آک فلفل سیاه

ساوی سائیده حبوب بقدر مرچ سیاه حلیتا رسازند یک گولی با عرق بادیان خورده باشند

و حکیم امرسکه سکندرآبادی ترکیب چنین گفته اند مرچ سیاه شگوفه عشر نمک سیاه زنجبیل ساوی اجزاء

را کوفته حب یک یک ماشه ببندند و یک حب همراه شیره بادیان که در آب کشیده باشند داده باشند

و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله صنعت آن چنین میفرمودند مرچ سیاه گل ناشگفته عشر

نمک سانبهر را سائیده حبوب بقدر کنار دشتی ببندند و برای صفرا و مزاج با گلاب یا عرق بادیان

در ملینی یک حب بدهند و مجیب حکیم منی بخش صاحب بجنوری که از ارشد تلامذه حضرت اوستادی معفور

اجزاء این حب از حضرت ایشان چنین نقل میکنند گل ناشگفته عشر زنجبیل مرچ سیاه نمک ساتبهر

را عرق لیمو بیده حبوب بقدر کنار دشتی ببندند و این برای هیضه و بالبن مفید است باید دانست که برای

هیضه و سوء هضم طعام و درد شکم عرق پیاز انگا لبیار بتجربه است صنعت آن دانه انار ترش

گل نیم اجواین هندی بادیان زیره سفید نمک سیاه پودینه کچور کشنیز سنبل الطیب سونتهه

الایچی سیاه انیسون بیار انگا کوفتنی باکوفته شب در سبو آب تر کرده صباح بطور گلاب هشت آثار
عرق کشیده در شیشه نگاهدارند بقدر دو فلوس از آن در گلاب یک چهٹانک خواه در آب آمیخته بنوشند
و برادرم نجیب الدین خان صاحب نسخهٔ اختراع فرموده اند که برای هیضه نفع و اثر کامل دارد صنعت آن

الایچی سفید پودینه کچور سونف مرچ سیاه زهرمهره خطای همه را در آب سائیده گلاب در آن
داخل کرده بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسهال خواهد کرد بفضل الشافی و تجربه فقیر
در مرادآباد در سنه ۱۲۷۲ هجری یکهزار و دو صد و هفتاد و دو که ماه ذی قعده نسخه در آمده آنگاه شیوع این مرض
بسیار بوده که هزارها مردم میمردند بعنایت علیم شافی هر که خورد صحت یافت صنعت آن هلیله زرد
هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله امله منقی گل سرخ زیره سیاه کشنیز خشک مقشر دارفلفل فلفل
انجواه بادیان زنجبیل شیطرج هندی دارچینی هیل بوا هیل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهوری
نمک سیاه نمک سانبهر جوا کهار همه را سائیده در سرکه حبوب بقدر کنار دشتی بندند یک حب
مریض هیضه بدهند و چونکه در همان سال در میان هیضه و تپ مرکب صفرا و بلغم کمتر فرق میشد و این حب
کمتر مفید می افتاد فلهذا نسخه دیگر بتجربه در آمده که موافق آمده این است صنعت آن قرنفل
قاقله ناربشک سعد کوفی صندل فلفل سماق همه را کوفته بیخته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب با آب گرم

بخورانند نافع باد و حضرت مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی حسب کبریت درین باب بسیار مجرب

سیفر بوده صفت آن نمک سنگ پوست هلیله کبریت مغسول بابرنگ اجمود جواکهار نمک سیاه
۳ دام ۳ دام ۲ دام ۲ دام ۲ دام ۱ دام ۱ دام ۱ دام دام

فلفل دراز کف دریا همه را کوفته بیخته در شیره ادرک تر کرده هشت پهر با آب لیمون صلایه کرده حبوب بقدر
دام دام

نخود بندند نهایت هاضم است و دام بوزن لیت و یکماشه باشد ب با ۱۲۲ع

گر موجب درد معده صفرا باشد و بنا بر مسهل آن بمقصد صحت رسد و در باب آن و در بلغم بود و اخراج کن و مداومت کنند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	صفرا	تشنگی تلخی دهان و زردی زبان	در صفرا مسهل آن باید گرفت و در بلغم استعمال این کنند که نسخه هندی است
		بلغم	آب از دهان رفتن و عدم تشنگی	صفت آن چتن که سینگیا یا بچهناگ باشد و زنجبیل و فلفل دراز فلفل و عاقرقرحا

و سویرج و نبات و در بعضی بیش که تیلیا باشد و زنجبیل و فلفل و نبات همه را کوفته بیخته بر یک سر انگشت میل کنند واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی اگر اختلاج معده می بود بعد

استفراغ خلط این معجون را بالقوع چوب چینی میداد در صنعت آن مروارید ناسفته

پوست هلیله کابلی تخم کشنیز طباشیر تخم خرفه حماض گل گاوزبان پوست ترنج نبات در گلاب بقوام ساده آورده آمیزند خشت

در سه ماشه ازین معجون بالقوع چوب چینی وقت صبح خورند غذا موافق مزاج باشد از التنباکو والقبولات مخصوصا

پرهیزند رباعی ۱۲۴ در علت درد معده چون دانی کین رنج ز انصباب سودا شده است ۱۳۴

باید که خورد مسهل و پرهیز کند + از لحم قدید و شیر ان مثل عدس +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	سوداء	ترشی دهان و سوزش فم معده	تنقیه بمنضج و مسهل سودا

کنند و تعدیل مزاج بدواء المسک حار کنند صنعت آن مروارید ناسفته کهربا مرجان سفید ابریشم مقرض

زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه جند بیدستر

دار فلفل زنجبیل مشک همه را کوفته بیخته سه چند عسل گداخته اسرشته خورا که از سه ماشه تا ۹ ماشه

یا فواکه مزاج را فرح بخش دارد و تعدیل نماید صنعت آن شیره آمله که مراد ازان آمله است که یکشبانه روز

آن را در شیر گاو تر کرده باشند بعده در سایه خشک نموده ورنه صد مثقال آب بجوشانند تا سه صد مثقال

یعنی یک ثلث باند صاف نمایند و بدو بیست مثقال قند سفید صاف کرده و هشتاد مثقال عسل گداخته نیک

قوام آرند و برگ گل سرخ سعد کوفی قرنفل مصطکی اسارون تا قلم صغار قاقله کبار هر یک باره قرفه جوزالطیب

سنبل زرنب کوفته بیخته بهم آمیزند زعفران مشک باندک قندی صلایه کرده در قند زنگار باید سرشته

افزایند از یک مثقال تا دو مثقال غلوله البسته فرو برند و این حب کبریت نیز برای جمیع امراض سوداوی بلغمی را

نافع است صفت آن گوگرد مغسول فلفل سیاه برگ کابلی دار فلفل نمک سیاه نمک سانبر همه اجزا

را کوفته بیخته با آب کاغذی لیمو خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس بقدر نخود

۱۳۵ حب بندند و خشک نمایند و یک حب ازان خورده باشند رباعی ۱۳۵

چون معده کند از سبب خون آماس خون کم کن معده بخود و هراس در معده ورم کند خلط دگر جز تنقیه بدن مداوا مشناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده	خون	تب و درد سر و تیزی نبض دهان و سرخی آماس و سنگینی	حب خلط بمنضج و مسهل باید برداشت خون کرد و درد موی و صفراوی فصد باید مسهل باید
		صفراوی	تب تیز و تشنگی و بسیار غثیان از طعام	

بلغم نرمی املاس در سپیدی زبان و قاروره

سودای محکمی نبض و املاس فائده اگر

در معده دُبیلہ بسبب ورم حار پیدا شود کہ املاس را در عرق مکوی مالیده صاف نموده

۱۱ تولہ ۳ تولہ

بشربت نیلوفر شیرین کرده بروغن گاو چرب نموده بنوشانند نافع باشد و از استاد مرحوم است رباعی ۱۲۳۶

در علت قی کنی چو صفرا احساس چیزی چو شراب لیمو متناس در خلط دگر بقی برآید مجوب بهتر ز شراب میبه و حب املاس

شرح و تحقیق

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

قی حرکت معدی بود مع دفع صفراء زردی آنچه بقی برآید صفت آن شراب بهی

چیزی سوی خارج از راه دهان و تلخی و تیزی آن آب بهی صد مثقال صاف را

بلغم سپیدی رنگ آن در قند سفید نیم من قوام

سودا سیاهی ان نمایند چون نیک غلیظ شود

نگاهدارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سیم نوشته شد صفت شراب میبه آب بهی یکمن را در شراب

بیابیل آن نیم من بجوشانند چون نیمه رسد قند سفید یک من دران انداخته زنجبیل قاقله عود جوز بندند

۴ ماشہ ۳ ماشہ ۲ ماشہ

ودر لته بسته دران انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی و زعفران از هر یک دانگی در گلاب
با آب حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوشش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در هندی مهندی
خوشبودار میگویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج آثار بکوبند و در یک من آب بجوشانند تا بنیمه رسد
صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت قی آب
نقوع کشنیز و آمله و شربت لیمو و انار ترش و طباشیر در شربت انار و آب برگ و چوب انگور
سائیده و زهر مهره خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب قی اول دریافته حسب آن تدارک
نمایند بادویه و اغذیه منقول از استاد مرحوم فائده پوست درخت ببیل را که از تنه خود جدا میشود
در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خورانند قی بند خواهد شد دیگر
ریش نارجیل سوخته در شهد آمیخته چند بار از آن بلب بند دیگر پودینه خشک را سائیده در شهد ۱۳۷
آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را بر تابه گرم نموده و جوز انداخته بخورانند قی بلغمی بند خواهد شد بیا
ای قی دمت فکنده در بیم دهر آنچه گویم بیحتی اگر سخن داری یا اخ صنع عربی و کهربا سوده و عنبر مسکین شربت حب الآس
شرح صفت شربت حب الآس بر پاگی بالا گفته و نوشته شد و سفوف دم الاخوین نیز مفید است
تخم خرفه بریان تخم حماض طباشیر گل ارمنی گل سرخ شادنج حب الآس قتاسته دم الاخوین کندر

همه را باریک سائیده سفوف سازند قدر شربت جوان را یکماشه همراه آب و طفل را نیم ماشه برای

حبس خون مجرب است از حکیم قاضی الهی بخش صاحب مظفرنگری اشفاهم الله تعالی ربا ۱۳۹ع

از امتلا آنکه بکچه گردد یارش و باید که کمی منقی و کارش و آنرا که بود یکچه استفراغی ز بگذار علاج او مجوا ازارش

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
یا قے فرمایند یا پودینه با نعنع ۱۲	تقدم خوردن طعامهای غلیظ و گرانی معده	امتلا	بکچه که پیچکی باشد	فواق
را در آب انار ترش بخورانند			در پهندے	
شیر و روغن بادام نوشانند	تقدم قی و اسهال و امثال آن	استفراغ		

وحریره های لبنیه خورانند خدا شافی است جل شانه ربا ۱۳۹ع چون معده شود ضعیف اگر دارے هوش

تحقیق سوء کرده در تنقیه کوش چون تنقیه خود تمام حاصل گردد تعدیل مزاج کن معدل می نوش

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
بعد از تحقیق	ارتهم معده و سوزش یا دل	دیر گذشتن طعام	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده است و رای	کمزور شدن قوت هاضمه وغیره	ضعف معده

در نقل رسیده باقی دیگرنشان   مواد تنقیه آن

در تعدیل مزاج باید کرد و مسهل باید خورانند و این حب را باید خورد صنعت آن زنجبیل

نمک سیاه مرچ سیاه لونگ پیپل همه را کوفته بیخته بقدر گنار حبوب بندند که هر روز خورده

باشند و برادرم مرحوم فیض الله خان صاحب باین اوزان نوشته اند زنجبیل پیپل مرچ

مرچ سیاه لونگ نمک سیاه همه را کوفته بیخته حبوب بقدر کنار دشتی طیار ساختند و حب بیار

نیز مجرب است بیار انگا اجواین سونف بابرنگ نمک سیاه به آب ده لیمون کاغذی سائیده

حبوب سازند از یک تا دو ماشه بعد از فراغ طعام روز و شب تا هفته خورده باشند

و جوارش حب الخوص و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و معجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار

مفید است فتدبر و سفوف مقوی نیز تا هضم صنعت آن انار دانه سماق پوست هلیله زرد

پوست هلیله آمله منقی کچری زنجبیل دارچینی قرنفل پودینه خشک عود غرقی زرنباد شیطرج

قاقله صغار نانخواه نمک سیاه نمک سفید نمک سونچر جوا کهار در آب لیمو سائیده خوراک از دو تا

تا چار ماشه و حضرت اوستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی ساده را بسیار مقوی معده

میفرمودند صنعت آن مصطگی گلسرخ هر دو را سائیده چینی سفید را در گلاب قوام کرده از

فرو آورده دران آمیخته نگاه دارند یک توله ازان خورده باشند نافع باد رباعی ۱۴۰

هر کس که بود علت جوع البقر ش + هر لحظه شود ضعف بدن بیشتر ش خوشحالی او فزون شود روز بروز می سوسن اگر دهند شام و سحر ش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضاست	بلغم زجاجی که بقعر معده ریزد	دل شوری و عدم باتنفر معده از طعام تشنگی و رطوبت دهان	صفت می سوسن گل سوسن قسط

قصب الذریره اسارون سنبل مصطگی نمک نیتا لوری سلیخه عود بلسان جدا جدا نیم کوفته زعفران مشک

روغن بلسان یا زیت شلث چار سیر همه را در شیشه کنند و شش ماه گزارند صفت شراب

شلث شیره انگور بجوشانند تا به من آید شش من آب حمقا اضافه نمایند یکدیگر جوش دیگر دهند ۹ من

و در خم کرده گرم بپوشند تا جوش آید و از جوش باز ایستد و بگذارند تا برسد رباعی ۱۴۱

در شهوت کلبیه تیز اگر یم قاتش + آب بخورد و نشر حیه و اگر خورو ماش + هر چیز که شور یا ترش یا تیز است + از صحبت آن چه گریز است باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الشهوت الکلبیه لبسیاری میل الغذاء انصباب سوداء تیرگی رنگ و خشکی تنقیه سوداء

و عدم سیری از آن بکثرت خم معده دهان و ترشی آروغ باید کرد بطبوخ

۱۴۲ افتیمون و بفصد باسلیق دست چپ یا اسلیم و از شور و ترش و تیز پرهیز باید کرد رباعی ۱۴۲

آنکه بود میل گل و امثالش * بینی ببرد مرض دگرگون حالش * زهر خلط بدی که باعث آن شده است * از معده برون کن به قی و اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط ردی در معده	از قول شارح ظاهر	تنقیه معده بالقی و مسهل از باده

فاسده نماید اگر بیمار از حوامل نباشد ورنه بر طبیعتش گزارند و خائیدن استخوان کبوتر بچه و دراج و تذرو

و بچه مرغ خانگی بریان کرده و آبش فرو بردن فائده دارد و زیره و نانخواه را خائیدن و آبش فرو

انیسه کسیکه شد می را هالش * هر شد از قی و اسهال دگرگون حالش * زبانش به برنج بال غرش ده و سال * از رستن این عارضه فارغ بالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

هیضه حرکت مواد فاسده بغیر منهضم تغیر و فساد طعام قی یا اسهال یا هر دو علامات آن

کرب قی و اسهال دفع شود بهتر شی باشد حرارت معده مع کرب معده یا قلبی و تشنج پاها

و تشنج و تشنگی بسیار قی یکدفعه دو دو

تلخ و باریک شدن نبض مفصل گفته شد

و سردی اطراف بگیر عرق آن

[illegible]

برای هیضه سلاله و جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض بلغمی و سوداوی را مفید است صنعت آن

اجواین پوست بلیله زرد خبث الحدید هر سه را نیم کوفته در ظرف کهنه کرده آب از آن ترشیح
۲۰ دام ۲۰ دام ۲۰۰ دام

شود نمایند و آب شیرین ده چند بران انداخته درین ظرف مستحکم البسته در سرگین پنهند تا سه هفته

پس برآورده صاف نموده در شیشه نگاهدارند از یک دانگ تا یک و نیم دانگ خورند و ازین جمله

مرحوم فقیر درین قند سیاه برابر جمله ادویه و شیره گهکوار داخل کرده جمله ادویه را دفن میکردند

بعد از چند هفته برآورده عرق آن میکشیدند و قرابه نگاه میداشتند و هنگام ضرورت باستعمال می آوردند

و والد مغفور صاحب هیضه را این نسخه تجویز میفرمودند عرق بادیان گلاب هر دو را نیم گرم کرده بسکنجبین مساوی

شیرین کرده گلقند خورانده بالائیش می نوشانیدند چند بار می دادند که مریض افضل الشافی

صحت می یافت و حب بیار انگیز مجرب است صنعت آن بیار انگا نانخواه زنجبیل بادیان

بنج شیطرج هندی فلفل سیاه نمک ترب نمک سیاه نمک پانکا کبهمه سفید مرچ ترک

زاج هر یک کوفته بیخته باب لیمو تا نه ساعت کامل سحق نموده حب بندند بقدر نخود وقت ضرورت

یک حب با آب نیم گرم فرو برد و مجرب تواجی است که صاحب بیضه رطوبت را بیار انگا قرنفل فلفل سیاه

نرم سوده و قدری پنبه را در آن داخل کرده نیم گرم نموده میدادند فوراً دفع مرض می کرد

بحث علاج امراض الکبد

رباعی انرا که جگر ورم کند از خونش + رگ زن که رسد نفع ز حد افزونش ۱۴۴

ور ماده اش خلط دگر آمده است + مسهل طلب و کن ز بدن بیرونش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تپ دائمی و درد و گرانی	فصد باسلیق باید کرد بعد منضج
			و سرفه خشک و ہچکی	حب خلط مسهل باید داد و دوا مفتح
		صفرا	تپ تیز و زردی زبان و سر آن	که حضرت استاد مرحوم حکیم آبادی

بلغم — نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره — سپید نمودند

سودا — محکمی نبض و کمودة — که در ورم کبد

بول و ترشی ذائقه — و درد جگر فصد

باسلیق و اسلیم از دست راست نماید و مسهل از خیارشنبر در کاسنی و عرق عنب الثعلب و شربت انار شیرین و
روغن بادام بدهد و در روز هشتم از بیماری باشد اغنی مسهل را و قرص کبر زرشک را بعد آن بخورانند باعرق مذکور ثالث

رباعی ۱۴۵ — از گرمی اگر نمود تشویش عطش ٭ از راه علاج آن قدم باز مکش ۱۴۵

از اغذیه اش بغوره رغبت میکن ٭ وز اشربه شربت انار میخوش ٭

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر	با آب سرد زیاده شود و از هوای سرد راحت یابد	علاج مجرب فرموده مصنف رحمه الله

بس کافی است صفت شربت انار میخوش قند سفید نیم من را در نیم من آب انار القوام آرند فقط
اما کرم آف تاتر لقدر سه رتی در آب آمیخته بدو تولهٔ شکر شیرین کرده نوشانیدن ازالهٔ تشنگی میکند

بلغم شور در معده — ملوحت ذائقه و آب یا گرم خوردن و فوقانی شود اگر سوڈا

ایکبرتی والیسڈ ایکبرتی را در سه تولہ آب آمیخته فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغمی میکند و این هر سه دوا

در شفاخانه انگریزی بسیار یافته میشود در باب ۱۳۶ ایضاً ضعف جگر آنکه بر وصبر از جا تشی ۱۴۴

از شربت زرک سازد و زمالش + ترتیب غذا کن چوچور کے شربت انار مربع و مویز و زرچیبا تماش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	کمزوری جگر	سوء مزاج باسده یا ورم یا شق شدن بالمشارکه عضو	زردی روی و تیرگی رنگ و بی رغبتی از طعام و غالب بودن ثقل	ادویه مقویه ذی عطریت بکار برند

و هر قوت که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و ازاله سبب و اصلاح مزاج کنند

وجوارش دارچینی برای ضعف کبد مجرب بفقیر است صنعت آن دارچینی عود هندی راسن

۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ

قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون تخم زنجبیل نعناع خشک بیخ

۱ تولہ ۲ ماشه ۱ تولہ ۱۱ ماشه ۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ ۱۰ ماشه ۱ تولہ ۱ ماشه ۲ ماشه

قرفه الطیب کبابه افیون مصطگی بزر بدرا ناریخ سلیخه سیاه کوفته بیخته بعسل مصفی سفید سه چند

۷ ماشه ۱۰ ماشه ۱۰ ماشه ۱۰ ماشه ۱ ماشه

ادویه قوام نموده لبریز شنده ودر ظرف چینی نگاهدارند ۴ ماشه خورده باشند و شربت زرک راکه

زرشک باشد هیچو شربت انار میخوشش سازند که گفته شد رباعی ۱۲۴۷ هرکس که شود پدید ضعف جگرش ۱۲۴۷

از ضعف جگر بچهره بینی اثرش خورهای خوروا نار ولیکن بخورد نارنج که بی شبه رساند ضررش

شرح و تحقیق

حضرت سید استاد کے مرحوم حکیم نجیب آباد کے درین مرض شربت هندیا را بسیار مے ستودند صنعت آن

پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان تخم کاسنی ثمره طرفا غنیی مامیثا گاوزبان اصل السوس

۹ توله ۹ توله ۹ توله ۳ توله ۳ توله ۳ توله ۳ توله

تخم کشوث تخم خیار تخم خطمی سنگ کاسنی بادآورد گل زرشک صندل سفید غافث

۳ توله ۳ توله ۳ توله ۱ توله ۱ توله ۳ ماشه ۲ توله ۳ ماشه ۱۱ ماشه ۱۱ ماشه

افسنتین اسارون ادویه کوفتنی را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبانروز تر دارند بعده

۱۱ ماشه ۴ ماشه

صاف نموده سرکه خالص گلقند آب لیمو دران انداخته در نبات قوام سازند و از آتش

فرود آورده ریوند چینی سائیده دران انداخته نگاهدارند دو توله از ان با آب برگ کاسنی عرق

۵ توله

و آب برگ عنب الثعلب و عرق کیوڑه یک وقت داده باشند و اتیج باد که اگر غلبه صفرا و نباشد

۵ توله ۲ توله

آب لیمو را باز دارند و در با دو هر که را هم و قرص مبارک را هم بسیار موثر میفرمودند صنعت آن

گل ارمنی مغز تخم کدو مغز تخم خیارین طباشیر تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس کافور نخیبین را

درعرق کیوڑہ مالیده صاف نموده ادویه را کوفته بیخته درآن آمیخته قرص بقدر یک مثقال ببندد

یک قرص را همراه آب کاسنی و آب عنب الثعلب و عرق کیوڑه و شربت انار شیرین کرده یک وقت
٢ توله

خورده باشند صبح باشد یا شام و پس از یک پاس غذا زیره سفید و لیسه بیحرق یا عرق کیوڑه
٥ تولہ

رباعی ١٤٨ هر کس که ز سوء قنیه اثر شش * فرمای ریاضت بطریق سفرش ١٤٨

چون منشاء این مرض بود ضعف جگر * باید که دهی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
بهترین علاج	رنگ روی بدن بسپیدی	برودت	فساد مزاج جگر است	سوء القنیه
جهار و جهار	و سفیدی میگردد و اطراف		که بان بر جگر ضعف	
و پیاده روی قوت ...	بدن منتفخ میشوند		ستولی میشود و این	
جگر خوردن دوائیکه			مقدمه استسقا است	

سفوف نیز مجرب است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله سقمونیا زنجبیل فلفل سیاه
توله توله توله توله توله توله

فلفل دراز قند سیاه خبث الحدید کوفته بیخته سفوف سازند از شش ماشه تا یک توله با جوارش
توله توله ٢ توله

اگر سرفه نباشد ورنه لعبل داده باشد ربا ۱۴۹ع مستقی اگر طلب کند در مانش ۱۴۹

ریوند و سکنجبین مناسب دانش ۔ دراج و کبوتر بچه اش ساز غذا ۔ و ز میوه با فراط مده تا نش

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
دوای استسقای	چونکه این مرض منقسم بسه قسم است فلهذا علامات	ضعف قوی	درآمدن	استسقاء
طبلی قرص	هر یک جداگانه است الحق اگر ماده رقیق لقحمی	جگر و برودت	ماده بارد	
و رحمت	و ساقین و سرین و شکم و زیر چشم درآمده ابتدا اگر	مزاج آن	غریبه در	
بادنجان دیار	ورم کند بعد از آن به پشت دستها و خصیه ها		خلل اعضای	
تبری را	لیس بالمرا اعضا رسد این را لحمی نامند و اگر ماده		و برآمدن آنها	
بیخ و برگ	رقیق ورم در معده و کبد و امعا درآمده شکم را منتفخ		بآن	
و تخم بیار	دار و این را طبلی گویند که هنگام زدن آواز بیچون طبل می دهد			
و ریزه ریزه	و اگر ماده غلیظ و ورم با بین صفاق و ثرب یا ثرب و امعا			
کرده	درآمده شکم را بزرگ میکند این را زقی نامند که مشابه بجنبانیدن مشک			

دو سبو کرده قند سیاه دران انداخته دهن هر دو سبو را محکم بسته هشت روز در مزبل سرگین اسپ

دفن کند بعده برآورده عرقیکه بر آمده باشد صاف نموده نگاهدارد هفت تولہ ازان نوشیده باشد

وحب راوند انواع استسقا را مفید است صنعت آن راوند شوره قلمی نوشادر در آب سائیده

حبوب بقدر نخود بندند یک صبح و یکی بشام همراه عرق بادیان خورده باشند و غذاء نخودآب

خواه نان گندم با دال مونگ خورده باشند و بجای آب عرق عنب الثعلب و عرق بادیان نوشیده

باشند شیخ بوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقا زقی داشت و ضعف بران مستولی بود

انار شیرین بسیار خورد خلاص یافت و سام گفته که بسیار کسان بخوردن آب ورق ترب ازین

مرض نجات یافته اند گویم بعضی درین شکری می افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار

و آب ترب را با سکنجبین آمیخته دادم کسانیکه مداومت آن درین مرض کردند نفع کلی دیدند ضماد

انواع استسقاء را نافع بود صفت آن نوشادر اکلیل الملک اشنه حما ورق درخت خار

مرنجوش کرفس انیسون رازیانه ایرسا سعد سلیخه کندر میعه مرمکی از هر یک ده درم جاوشیر بیست درم

انچه باید گداخت بروغن سداب بگدازند و مجموع را درهم آمیخته در هاون بسایند چندانکه یکجا

شود و بر شکم ضماد نمایند ۱۲ ربا ۱۵۰

هرکس که بود علتِ استسقایش ٭ آبش بده و شیر شتر فرمایش

از روی دوای اگر شفا گردد ٭ دائم بمیانِ شتران کن جایش

شرح و تحقیق

سفیدی طحال و رقیق را شیر ماده شتر بجای آب نوشیدن و میان شتران ماندن دوای عجیب النفع است ٭

بحث علاج امراض المراره

رباعی

هرکس یرقان نبود صبر از جانش ٭ اسهال وقی و عرق سوافق دانش

هر روز پس از آب انارین بده ٭ مرغ و نخود و قلیه خیار ترکمانش ٭

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقانِ اصفر	زردی چشم	کثرة صفرا یا امتناع استفراغِ صفراء	تقدم حمیات صفراء دائم و در احشاء غثیان و تلخی دهان و خشکی در طبیعت	تدابیر فرموده بعمل آرند و آب انار دانه

وظهور این در ایام   با سکنجبین ممزوج کرده خورده باشند

باحوری باشد اگر   و آب برگ ترب و شکر خام و تمر هندی خوردن

قبل از هفته باشد   نیز نفع دارد و مویز منقی در سرکه تر

روی بود ١٢

کرده خورانیدن ازاله مرض میکند هفت دانه شونیز در شیر زن یک ساعت بخیسانید و لیسانید و

قطور نمایند زایل نماید سیاہی در علت زردی چه عوام و چه خواص ÷ جویند بآب کاسنی راه خلاص ١٥٢

برگ خلاصی نبود حاصل از آن ÷ نوشته‌اند سکنجبین دیناری خاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی مروق آب عنب الثعلب سبز مروق قرص گل شربت بزوری بارد سکنجبین دیناری باہم آمیخته خورده باشند

صفت قرص گل گل سرخ عصاره غافث سنبل الطیب طباشیر رب السوس کوفته بیخته بآب مویز منقی خوب

داده آمیخته قرص سازند خوراک مستعمل حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله نسخه دیگر مستعمل حکیم محمد حسین صاحب

سلمه الله تعالی مصطگی طباشیر سنبل اصل السوس گل سرخ کوفته بیخته بگلاب قرص سازند خوراک از یک

تا دو درم صفت شربت بزوری بارد تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربوزه بیخ کاسنی همه را نیم کوب

کرده در چهار صد مثقال آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کرده با سه صد مثقال شکر بقوام آرند تجربه

محمد حسین شربت بزوری معتدل مفید است صنعت آن پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی

اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو عناب [illegible] کوفته

در پنج رطل آب یکشبانروز تر نمایند مویز منقی بیست درم آمیخته بجوشانند هر گاه که دو رطل بماند صاف

نموده قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند پوند خطائی خوب باریک سائیده بالا شربت انداخته بقوام

پاشیده بعمل آرند بسیار مفید اگر سده از بلغم در مجاری کبد از حرارت صفراء [illegible] افتاده باشد

این شربت همراه چای خطائی نوشیدن بسیار نفع بخشیده است اما در این پوند نبوده است

صنعت سکنجبین دیناری زرشک بزرالورد تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کبر پوست

بیخ کرفس پوست بیخ بادیان نیم کوفته همه را یک شبانروز در یک من آب و سی مثقال سرکه تر کرده

صباح بجوشانند چون بنیمه آید صاف کنند و یک من قند سفید قوام نمایند +

بحث علاج امراض الطحال

رباعی ۱۵۳ اعراض سپرز اگر ترا شد عارض + پرهیز نما ز هرچه باشد قابض + ۱۵۳

با قرص کبر سکنجبین خور که شود + بر جان تو فیض تندرستی فایض +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	آماس سپرز	اختلاط اربعه باشد	خون دست موضع سپرز سهند وقت ... درد زیاده شود باقی علامات هر یکی اخلاط را موافق آن یاد آرند	در بلغمی قرص کبر با شربت بنفشه و ... ۲ تولہ بادیان باشیره ۷ تولہ

آن و در سوداوی سکنجبین بزوری و در صفراوی سکنجبین ساده و در خونی لعوق کاسنی و مکوی
۲ تولہ ۳ تولہ
بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر زراوند طویل فنجکشت فلفل سیاه همه را کوفته بیخته در سرکه
۱۴ ماشہ ۱۲ ماشہ ۱۳ ماشہ ۱۲ ماشہ ۷ ماشہ ۸ تولہ
کهنه کاشق با آن حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صباح یک قرص ازان ... که در ...
نوشته آمده ام خورده باشند و مجرب فقیر است ضماد اشق اگر ... باران زالعیل آرد ان الله تعالی
اثری ازان نماند صنعت آن اشق کندر اصمغ عربی زراوند مدحرج و اگر نباشد زراوند طویل
۱ تولہ ۴ ماشہ ۳ ماشہ ۴ ماشہ ۵ ماشہ ۵ ماشہ
همه را در سرکه انگوری و رند در سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بود
نهاده نیم گرم نموده بر طحال چسپانند لیس هر قدر که ورم تحلیل خواهد رفت پارچه از بدن جدا
خواهد شد همان قدر را بمقراض تراشیده باشد تا آنکه تمام شود باز بر موضع ورم باقی همین
عمل بالتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان شاء الله تعالی و ضماد افسنتین نیز مجرب است

برائی طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن افسنتین رومی بادیان خورد بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی همه را
مساوی وزن در سرکه ساده لباینده و بر ورم طحال نیم گرم گذارند در چند روز صحت خواهد
نموده و عرق جهاؤ نیز مفید است صنعت آن عنب الثعلب بلیله سنبل مقیا انجیر زرد اسطوخودوس
برگ جهاؤ پوست هلیله زرد هلیله سیاه شاهتره جو مقشر کوفتنی را کوفته شب در آب تر دارند
صباح عرق هفت آثار کشند پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد مجرب سیدی
مرشدی حضرت شاه عبد العلیم صاحب لوهاری رضی الله عنه است که برگ خشک کیله هفت بار
تا خشک را بسوزانند و در یک آثار آب مقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند تیز زیاده شود
بعد صاف کردن چند بار در بوتل نگاه دارند بر نهار سه توله از آن خورده باشند نافع باد دیگر
یک عدد انجیر البرکه سائیده ضماد بر طحال کردن نفع دارد دیگر سهاگه صبر را باهم سائیده جوز
مقدار کنار دشتی سازند یک حب روز بآب جهاؤ خورده باشند دیگر خردل همراه آب خوردن
نفع دارد کما قال الطبیب النجیب ابا ... رحمه الله آب در پیاله چوب جهاؤ نوشیدن نیز ازاله مرض میکند
مجرب است رباعی ١٥٤ چون باد سپرز شد دلت تر افضا غطلا از باد تر القر قر آید غالط ١٥٤
باید که خوری شربت دیناری را + زان پیش که قوت تو گردد ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

نفخة الطحال باد سپرز برودۀ مزاج سپرز و بسیاری چون بدست موضع صفت شربت ۱۳۴

طحال را القفر ندر رو دنیا بشربت رباعی سوداء را ان

گفته شد از آنجا باید یافت دعرق جهاء مجرب برادر توامی نجیب الله خان صاحب سلمه الله تعالی کم شود

صفت آن برگ جهاء کچور باد برنگ کاسنی تیکهر انجیر زرد لودینه زمین قند سیاه زمین قند

کالی زیری تیتال گونده هلیله سیاه تخم منڈی کهیکوار سرکه ساده سرکه نارهی هلیله زرد اجواین

اجمود ادرک لهسن یک بوتیه جر انکس کچری چهال نیم چهال فالسه چهال لهسوره سهاگ راخاک

شهد خالص کوفتنی را کوفته شب در آب تر داشته صباح شهد آمیخته عرق ده اثار کشیده

از ان نوشیده باشند نافع باد +

بحث علاج امراض الامعاء

۱۵۵ رباعی ۱۵۵ داری چو درسبهال مداوا المحفوظ + بیدار ز باد سرد خود را محفوظ

از غسل بآب سرد هم دوری جو + باشد که تنت شود ز صحت محفوظ

باید دانست که امعاء جمع معی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنی
عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد و متصل بقعر معده او را دیانی است نزدیک
بمعده که آنرا البواب نامند مندفع میشود غایط از معده بسوی این دوم را صائم نامند متصل است
باول و اکثر اوقات خالی است سوم مسمی است بدقاق یا دقیق و متصل است بدوم چهارم را
اعور نام دارند که بجیبها کیسیار و یکراه دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که باعور
متصل است و وقوع قولنج در همین روده میشود که براز در اینجا محتبس میشود و ششم را مستقیم اطلاق کنند
و این اصغر امعاء روده هاست و یک طرف فوق ازین متصل بقولون است و تحت متصل بدبر و منفعت
اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس کسیکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم میفرماید
که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محفوظ باشد
اما جای تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علیه رباعی ۱۵۶

اسهال اگر شده ز صفرا دافع + بهتر ز شراب زرک نبود دافع
از اغذیه گر برنج تف داده خوری + ممزوج برب زرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری اجابت طبیعت	صفراء	زردی آنچه باسهال آید وتشنگی وسوزش اندرون	شربت زرشک خوردن نافع است

صنعت آن آب اسیر باریس شروا اگر زرشک تر نباشد خشک را و نیم آثار آب وچهار اوقیه گلاب بخیسانند یک شب و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نیم آثار نبات داخل کرده بقوام آورند شربت دو اوقیه است اما علی رای الطبیب دانند حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی حب مروارید میدادند صنعت آن مروارید ناسفته اگر نباشد صدف گیرند در گلاب خواه عرق کادی نیم سیر حل کرده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب واگر بود همراه شیر بادریسه بند نافع باد دانست اگر در اجابت خون برآید آن را اسهال دموی گویند سطاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر شب آید و آنچه برآید مقدارش زیاده باشد دوم معوی که بیشتر سیر روز واقع شود وقلیل المقدار بود خون بود یا ریم یا خراطه واین خون اندرو آید بسبب گشاده شدن رگ در امعاء یا ... بدون علامت بواسیر باشن زحمة ... علاج مشترک چنین نوشته است که هر صباح تخم خرفه را تف داده شیره کشند و شربت ...

سفید بیرون کنند و آبیکه انجبار نمکو فتو حب الآس دران جوش داده باشند ان را صاف نموده دران

۴ ماشه ۲۲ ماشه

آمیخته خورده باشند غذای برنج بوداده یا چکیده جزات خورند و برادر توامی تجیب الند

مطلوب از فقیر مجرب است بسا بسنگرهی یافته اند صنعت آن الائچی سفید لونگ هلیله سیاه عرج سیاه

۱۰ دانه ۱۰ عدد ۱۰ عدد ۱۰ عدد

برگ کرونده جنگلی برگ بیل برگ سینهوره که دیانم گویندش همه ها را قدری آب دران انداخته

۲۵ عدد ۲۵ عدد ۲۵ عدد

بسایید و غلوله ها بمقدار کنار جنگلی سازند و یک صبح و یک شام ازان خورده باشند و غذا

از برنج تیمی که لپاچی گویند یا جزات کاو سازند اگر طفل را اسهال بود این نسخه لعل آرند جائفل

برنج ساٹهی گره بانس یا مسل برگ ام غیلان افیون پسته جامن پسته آنبه جمله را

سائیده بر همه ناخنها دست و پا ضماد کنند و بر پارچه کرده از تهیگاه به ابر ناف تا تهیگاه دیگر بچسبانند

که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان الائچی سفید گلقند را در قدری آب سائیده بنوشانند و وا

عدد

باد اگر رفع قبض منظور بود کریلا و زهره بز و لک موش را سائیده در ننجال کبوتر و شهد

۱۵۷ آمیخته بدستور سابق ضماد کنند که فوراً طبع مجیب خواهد شد باب ۱۵۷ع

ای فرخنده روده از دولت برده فراغ ✤ روزت شده از شب مرض چون پر زاغ

تا تیرگی شب مرض دور شود ✤ از شربت انجبار افروز چراغ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحج	زلقِ روده	مواد صفراء حاده	ظاهر شدن خون با اجابت طبیعت و درد در حوالی ناف است بدان علامت	اول بذر بارده لعابیه

مثل بذر قطونا و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم حماض و تخم خرفه باسور بدهند بعده این نسخه باستعمال آرند

خس کشنیز خشک تبر بالا صندل سفید که در نیم آثار آب بجوشانند چون بوزن چهار دام پخته باز نوشانند

بهنگام شام انقلش را گر دهند دیگر در آتش جو بهنگام پختن مغز بیل د خس و گلوی نیم نیم کوفته متوقه

که سعد کوفی باشد و کشنیز خشک نیم کوفته داخل کرده بپزند پس صاف نموده طباشیر کبود سوده باشد

بشربت نیلوفر شیرین کرده عرق کیوڑه اضافه کرده بنوشند انفع است ؛

۲ تولہ ۴ تولہ

بلغم مالح بورقی	بر آمدن آبی و سپید بلغمی بر از یا بیرنگی غلیظ دگاهی ریاح و قراقر	علاج

بعد بر آوردن بلغم بحب ایارج بارتنگ بخورانند و تشریح شربت الجبار در میان رباعی یکصد و بیست گذشته از آنجا باید گرفت دا

باد اگر طفل را بر از سبز و زرد بر آید این حب بدهند انار دانه تخم خرفه سماق زرشک صمغ عربی

دل با شیر سیم‌ها را بریان کنند کتیرا نشاسته کلفا و فارسی تخم موزه زهر مهره خطائی صندلین مغز بادام

تخم کاهو مغز تخم بادرنگ کابلی پوست بیرون پسته کوفته بیخته بلعاب بیدانه حب خورد بندند و یک

ازان صبح و یک شام داده باشند و اگر به از سبز بچه را اید این حب بسته بندند غنچه گلنار سعد

بادرنگ کابلی همه را باریک سائیده بقدر مونگ حب بندند یکی ازان صبح و یکی شام میداده باشند

دیگر برای حبس کردن اسهال اطفال مجرب است صنعت آن گوند ببول سفید بریان کبوتر کچری

بارزدی سبز کوفته بیخته نبات سفید آمیخته یک یکماشه ازان صبح و شام خورانیده باشند دیگر برای

حبس اسهال زهر مهره کهربا انجمن همه را سائیده در شربت خشخاش با هم سرشته اول بخورند

بالائش شیره حب الاس بریان شیره مغز بیلگری بریان شیره انجبار شیره برگ کیکر در آب برآورده

شربت بهی شیرین کرده بنوشند دیگر برای اسهال سبز اطفال صنعت آن زهر مهره خطائی

برگ نیم کته سفید خذف آب نادیده افیون شنگرف در آب سائیده حب بقدر موٹھ سیاه بندند

اگر طفل بسیار کودک بود حب بقدر چاول بس بندند و یک صبح و یک شام داده شیر نوشانیده

باشند رباعی در قرحه روده ای زد آتش زده لات ✤ خشخاش بجوشان و بکو ساز شیافات ۱۵۸

و اگر نه شراب آس با شربت سیب ✤ تا کن میل که در منفعتش نیست خلاف ✤

شرح و تحقیق

صفت شربت حب الآس را در شرح رباعی یکصد و سی و شش جو نید صفت شربت آب سیب شیرین را در قند سفید بجوشانند و قوام سازند اگر ریش تو است و اندر روده باریکه است لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و تخم خیری دهند و اگر خیار شنبر اندر آب کشنیز و آب عنب الثعلب باید یکی زعفران دهند بسیار نافع باشد اگر سحج کهنه باشد بجای العسل و خلاف وایارج فیقرا باک باید کرد چند بار ایارج فیقرا باید داد و شیر تازه آهن تاب کرده بنوشانند

۱۵۹ رباعی ۱۵۹ باشد چو ز باد پیچیدن ناف + بهر تو بود شربت دینار کفاف
ور مادهٔ بلغمی است یا خلط دیگر + از داروی کار رفت نتوان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	درد روده و گرد ناف	ریح	قراقر شکم و انتفاخ بخروج ریح	حبوب کبریتیا که در شرح رباعی چهل و هفتم و رباعی یکصد و سی و دوم نوشته‌ام بخورند
		صفراء	تشنگی و شدت درد و دیگر علامات صفراء	تخم بارتنگ و اسپغول خورند و آب سرد و گلاب

بلغم	خروج بلغم و سپیدی زبان و قاروره مع دیگر علامت	علاج لقی و حقنه کنند	
	بلغم و لزوم درد بیکجا بود	و جوارش کمونی خورانند	

و جوارش دارچینی هم مفید است نسخهٔ آن در شرح رباعی یکصد و بست و چهارم بنید صفت کمونی مصفی

کمون سداب زنجبیل دارچینی قرنفل عود هندی کبابه خولنجان مشک تبتی کوفته بیخته با عسل سه چند

علاج		بقوام آورده بدستور مقرر جوارش سازند شربت

سوداء	ظهور سوداء با اجابت طبیعت باشد مع دیگر نشان آن	تخم کشوث مسلم با روغن بادام

جوشانیده کرده همراه عرق گاوزبان بخورد از باب ۱۶۰ نحو قولنج ترا نخست از بهر شیاف ..... باشد که بعد بود وفا نیکه کفاف ظاهر نشود جواز شیاف عملی نخور را نه عمل نمی توان داشت

۱۶۰ [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضی است آلی که در معاء غلیظ بهم میرسد با وجع درد لسیا که برآمدن فضول دشوار شود	بلغم یا ریاح غلیظه محتقنه	بی رغبتی و وزرش دل و تشنگی و قی و درد اندرون که جمیع و تقبض طبیعت	صفت علاج

انوارغ را ماتن رحمه الله بیان فرموده سنا مکی افسون با دیان تخم کرفس شبت حلبه بنفشه گل خطمی

مغز کاجره نیم کوفته آب چقندر نیم پیاله همه را در آب یک پیاله جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و
شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک ده مثقال بوره ارمنی یا نمک هفت درم دران آب حل کرده
صاف نموده در روغن بادام آمیخته نیمگرم حقنه نمایند و شوربای خروس کهنه خورند و چون قوت
نکشاید معجون خیار شنبر استعمال آن کنند صفت معجون خیار شنبر تربد سفید مجوف بروغن
بادام چرب کرده نمک هندی رب السوس بادیان رومی مصطکی بادیان رسمی همه را کوبند
و بیزند و بست مثقال نخود که با پنج مثقال محموده مشوی صلایه کرده باشند آمیزند و بچهل مثقال
روغن بادام چرب کنند و بصد مثقال مغز خیار شنبر سرشته بصد مثقال شکر سرخ قوام کنند
و صد مثقال عسل گداخته دران ضم سازند و دولت کنند که بهم سرشته شود قدر شربت از پنج
مثقال تا هفت مثقال فقط و مجرب است بر اقوی قولنج بلغمی شوربا باید ریحی دران توابل گرم
افزایند و در آب روغن گاو اندازند و بآن داغ نمایند و مجربی حکیم نبی بخش صاحب تیوری
سلمه الله تعالی از مجربات سیصد مانند که روغن خروع در شیر گاو تازه نیمگرم دادن قولنج بلغمی و ریحی
را مفید است و جوارش کمونی نیز مفید است صفت آن زیره کرمانی مدبر فلفل سیاه و زنجبیل
سداب بوره ارمنی کوفته بیخته در عسل مصفی سه چند آمیزند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی

میشوند که مغز تخم کرنجوه یک عدد و نمک سانبهر خواه نمک سیاه دران آمیخته با آب گرم خواه عرق

یا دیان بنوشانند فوراً قولنج را بکشاید و برای کشتن کرم شکم نیز موثر رباعے ۱۶۱ ۱۶۱

از بهر علاج کرم معده چو سلف + تنبیل و برنگ حب نیل آر و کف

یا تربد و قسط و سرخس و ترمس و شیح + میکوب بشیر گاو میخور لتعف +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الحیات	کرمهای دراز که بحیوهای واما پیدا میشود و آنکه ماتن رحمه الله در معده گفته پس یا غلطے کاتب باشد یا که بسبب نزدل که کرم در معده برای خوردن میشود نسبتاً بمعده کرده باشد	رطوبات بلغمیه که در امعاء متعفن میشود بسبب حرارت غریبه و دران این کرم پیدا میشود	از طعام حرب بلوث کیفیت بود و لنتوری ح چیدن ناف و خشکی لب و آمدن آب دهن از دهان در خواب	مذکوره

تنبیل برنگ سرخس ترمس حب النیل تربد قسط شیح یعنی درمنه ترکی همه را کوفته بیخته بیک سیر شیر گاو آمیخته نیم گرم بیاشامند و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی این دوای مجرب برای دیدان میفرمودند

برنگ کابلی مقشر مغز بادام بیرون کرده مغز کردکان کوفته و با هم آمیخته وقت خواب بخورد

نفع است دیگر نسخه تنبیل سرخس حب النیل یعنی ریحی ترمس تربد سفید برنگ کابلی مقشر

ورمنه ترکی کوفته بیخته هفت ماشه از آن با شیر شکر آمیزند و بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر
بالای آن بنوشند دیگر برگ نیب با برنگ و کمیله را کوفته در عسل آمیزند و سه روز همراه آب برگ
شفتالو بخورند دیگر سقمونیا نمک سیاه افسنتین ترمس کندش همه را کوفته بیخته در آب کریله
بسیار سائیده نگاهدارند یک مثقال از آن خورده باشند و وقت صبح آب نقوع افسنتین
ساده و نوشیدن سرکه بی نمک در هر شب بقدر برداشت مزاج مثلاً از پنج یا شش ماشه شروع
کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان است
و چونکه ماده دیدان بلغم است پس از غذاء بلغم افزا اجتناب باید کرد مثلاً برنج و دوغ است
۱۶۴ و دیدان اسهال سفوف کشنیز خشک خوردن مفید است و مجرب رباعی ۱۶۲
از بهر کدو دانه بدان تو سلف خرما و برنگ خور تو تا یک کف معجون کن وقت خواب ... که این ادویه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدودانه	همان است که در حیات گفته شد	خروج وی با اجابت طبع	نسخه که علاج

مذکور گفته بالا نوشته شد با وزن آن استادی مرحوم بابا تن رحمه الله چنین نوشته است برنگ

مغز چوب خرما خسته بیرون کرده و ماتن قدس سره عزیز بدستوری که از استاد خود دیده بود

اضافه نموده میفرماید که جدا جدا کوفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند و حضرت استاد صاحب

مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم قنبیل را با قند سیاه و برنگ را در منقی نهاده خورانیدن

و برگ شفتالو را بآب سائیده شیرین کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده

نوشانیدن یا تخم درهک رابع غلاف جوشانده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمال دارد

و بحکم ذی الجلال صحت آرد فقط دیگر بابرنگ و قنبیل و مغز بادام و نارجیل و خرمای مقشر

مساوی الوزن کوفته بیخته ازان یکتوله همراه شیر گاو بخورند دیگر برنگ کابلی دو جزو را

در عسل یک جزو مخلوط کرده بقدر یک توله ازان نهار خوردن در چند روز حب القرع را ای

انداز د حکیم الهی بخش مظفر نگری سلمه الله تعالی میفرمودند که اگر سم اسپ سوخته در سے

عسل آمیخته بمریض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است رباعی ۱۶۳ ۱۶۳

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف + خارد همه دم موضع مخصوص حریف

چون شاف کنی ز صبر وستو نیز برهد + از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
الدود الذی یشبه بدود الخل	کرمیکه شبیه بود بدود سرکه	برودهٔ مستقیم همان رطوبت بلغمیه است که در حیات گفته شد	خارش بر سفره وظهور دیدان با جابت الطبیعت	علاج مصنف مرحوم کنند و تیز روغن

نیب پنبه تر کرده بطریق شافه در مقعد گزاشتن فایده دارد ومیفرمود مرحوم حضرت استادی حکیم نجیب آبادی که بآب برگ شفتالو پارچه تر کرده انرا در مقعد بطریق شافه نهادن مفید است دیگر شیافات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال آوردن از مرض نجات یافتن است واگر حبوب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکاین ومغز تخم نیب وهلیله سیاه ورسوت ومقل همه مساوی وزن گرفته کوفته بیخته طیار نموده چهار حب ازان هر روز خوردن ویدا ومستابران نمودن مزیل مرض است واگر تارپین که روغن بازرد بود ونکا ستر یک سه توله خواه چار ونیم توله باهم آمیخته در آب خواه شیر بهم سرشته خواه تنها بنوشانند مجرب است ٣ درم ٣ توله برای بر آوردن دیدان دگویند که اگر شونیز بالای آب حنظل سرشته بر ناف ضماد نمایند کرم را خارج کند وحب اسود که مشهور بحب مسکین نواز ومعروف بکهوڑا چڑهی مترجم از حضرت دراز رضی الله عنه برای جمیع اقسام دیدان وکبیاری دیگر امراض مفید است چنین لفظ

نام مرض	مقدار حب علی رای الطبیب	کیفیت استعمال
اسهال کهنه است که از اثر سنگ پیمی	یک حب ۱	با دوغ گاو بخورد دوغ را آهن تاب کنند بسیار مفید باشد
درد شکم	یک حب ۲	با عرق کتامی که آنرا کشتیلا و بزبان کی گویند بخورد یا به برگ تنبول بخورد +
اگر بول بسته باشد یا طعام بهضم نشده باشد	یک حب ۳	با سه درم زنجبیل بخورد صحت یابد اگر فقط با برگ تنبول بخورد هضم جید شود +
حیوانات که کرم دراز در شکم باشند	یک حب ۴	با شیره ادرک بخورد +
گزنده کژدم	یک حب ۵	با آب زنجبیل که بهندی سندی نامند حل کرده بر موضع گزنده بمالند +
تپ دیرینه	یک حب ۶	بروغن کتان یکدرم نهار تا سه روز بخورد +
تپ سه روزه	یک حب ۷	با زیره سفید و شکر حل کرده تا سه روز بدهد اگر با برگ تنبول و شش یا هفت عدد پیپل گرد بخورد

وجع مفاصل وگرمی و طپش دل	یک حب ۸	با شیره برگ بهنگره تا سه روز بخورد یا با دو درم سیاه و یکدرم دارچینی و پنج پیپل دراز سه روز ناشتا بخورد و اگر عسل افزایند بهتر باشد +
هر میوه که از قسم سوزاک و جریان منی باشد	یک حب ۹	با ده درم شیر گاو خفته چند روز بخورد صحت یابد و نیز اگر با شیره برگ سنبهالو تا هفت روز بخورد صحت شود +
سنپات	یک حب ۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد با پیپل دراز با آب سحق کرده در چشم کشند فی الفور هشیار شود +
بخر یعنی بدبوی دهان	یک حب ۱۱	با شش درم قند سیاه هفت روز بخورد و بالای آن اگر کسی خورده باشد بعضی گفته برگ تنبول +
اجیرن یعنی تخمه و درد اندام و سستی آن	یک حب ۱۲	با شیره برگ بنوار بخورد ازاله مرض کند و گرسنگی آرد
درد تمام سر یا نیم سر	دو حب ۱۳	یک حب را با سه درم ترپهله بخورد و دیگر را با روغن تلخ بر سر بمالد

جلندهر	یک حب ۱۴	با سه درم مونڈی هفت روز بخورد وبعضے با برم ڈنڈی گفته
باه و امساک	یک حب ۱۵	بایک درم شهد خالص وقت شام بخورد تا سه روز شهوت شود وانزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدی بیضه مرغ حل کرده بر قضیب طلا نمایند لذت دهد
دوار	یک حب با دو ۱۶	یک حب را با دو درم تج بخورد و دیگر را با آب سائیده بر سر مالد
صرع	یک حب ۱۷	با نیم درم قلفل گرد سائیده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یک حب ۱۸	تخم کونج و تخم و باتوره مساوی کوفته بیخته نگاهدارد وحب مذکوره با یکدرم سفوف مذکوره تا البت و یکروز بخورد به شود گویم وزن سفوف عملی را الطبیب است ورنه اکل بسیار گرمی خواهد کشید وبعضے با سفوف کونج و گشنیز مساوی نهار بخورانند و از ترشی و نمک و بادی پرهیز می کنانند تا چهل و نه روز
بادسعال	یک حب ۱۹	با سه درم روغن خشخاش بخورد یا بشیره ادرک بخورد

نام مرض	مقدار حب علی رازی الطبیب	کیفیت استعمال
ناسور	یک حب ۲۰	با استخوان گربه سوده بر ناسور بمالند نیکو شود
روئیدن موی رفته	یک حب ۲۱	اگر کسی را موی از بدن ریخته باشند یا کیدرم [illegible] در آب آلو هفت روز بمالند موی بر آید +
ناخنه	یک حب ۲۲	با شیره سفیده حل کرده در چشم کشند +
اسهال	یک حب ۲۳	اگر کسی را شکم نرم شود با سه درم اجواین بخورد
اسهال خون	یک حب ۲۴	با دو درم [illegible] نیم درم موچرس تا هفت روز بخورد
درد گوش	یک حب ۲۵	با نیم درم زنجبیل با شیر زنان سحق کرده در گوش بچکانند
درد دندان	یک حب ۲۶	با نیم درم کشتائی بخاید و همچنین بر دندان مالیده بخسپید نیکو شود یا با مجور پنج عدد و گل کوتاسی زیر دندان
شبکوری	یک حب ۲۷	نهار با [illegible] دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز در چشم
حب القرع	یک حب ۲۸	با تخم [illegible] یکدرم [illegible] و یکروز نهار خورده باشد و بالای آن [illegible]

بند حیض عورت	یک حب ۲۹	با یک بیضه مرغ چهل روز نهار بخورد و به آب گرم غسل کرده باشد نیکو شود
درد چشم	یک حب ۳۰	با زیره سفید و املا به آب سائیده بالای آن چشم طلا کند و تمام
باد فرنگ	یک حب ۳۱	با ده درم برگ نیب چهل روز بخورد و از ترشی و بادی و مقارنت احتراز نماید صحت ماند
سستی	یک حب ۳۲	با سه حصه انگوزه گرم کرده نهار بخورد بند شود
سنگ مثانه	یک حب ۳۳	با نیم سیر شاهی کرتی تا چهل روز نهار بخورد ریزه شود
منقبض باده سرخ	یک حب ۳۴	با نیم درم زیره که به آب سائیده باشند بخورد صحت یابد
چهارجن	دو حب ۳۵	دو نیم سیر روغن [illegible] با ده درم سپند و بیامیزد و جای مرض بقدر یکدرم یا زیاده حب جات گرم کرده بمالد به شود
زکام	یک حب ۳۶	با یکدرم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب ۳۷	با پنج قرنفل و دو درم ادرک بخورد
درد ناف	یک حب ۳۸	با پنج قرنفل بخورد نیکو شود

پینس	یک حب ۳۹	باچهار پلپل گرد سائیده در بینی اندازد نیکو شود ÷
زحیر	یک حب ۴۰	اگر در شکم پیچش بسبب بلغم وا نوئن بود بایکدرم زنجبیل یک سیر شاهی شیر ماده گاو گرم کرده تا هفت روز بخورد
شتاب شدن بول و دور کردن سقعد	یک حب ۴۱	بایکدرم کشنیز هفت روز بخورد و برای درد سفره بایکدرم بهنگ هفت روز بخورد ÷
عقیمه	یک حب ۴۲	باچهارم حصه حب کافور همراه حب بخورد دلعوبه لعابی
بواسیر	یک حب ۴۳	اکاس بیل رایکدرم در آب سائیده حب را باشیره آن تا لبت یک روز بخورند یا باکشنیز بخورد دو درم ÷
لبستگی	یک حب ۴۴	باشیره تخم زیره سفید بخورد ÷
دفع زهر	دو حب ۴۵	اگر کسی هر روز یک صبح و یک شام خورده باشد و از ... گزنده
سرخی چشم	یک حب ۴۶	با آب کنجد در چشم کشند ÷
بدروگ	یک حب ۴۷	بامیتهی دو درم هفت روز بخورد ÷
مار گزیده	یک حب ۴۸	چند پچهنه بر موضع مار گزیده بزند تا خون از انجا برآید

بعده حب را در آب سائیده در آنجا بمالد تا جذب شود

و زهر کارگر نشود ٭

سوختگی نار	یک حب ۴۹	با آب آمله سائیده بر جسم سوخته بمالد سوزش دور شود
کایا کلپ	یک حب ۵۰	با یک فلوس شهد خالص و فلفل دراز نیم دانه نیمه بخورد و یک دام دارچینی تا هفت روز روزانه خورد
برای دفع تشنگی	یک حب ۵۱	با نیم درم زیره سیاه بخورد رفع عطش شود ٭
برای دفع سستی و حصول زور لینگ	یک حب ۵۲	با سفیدی بیضه مرغ سوده بر قضیب طلا نمایند ٭
تپ دائمی	یک حب ۵۳	با شیره بهنگره بخورد ٭
بهضم	یک حب ۵۴	با اجواین سه درم بخورد ٭
مجنون	یک حب ۵۵	با سه درم با شیره گهیکوار بخورد تا چهل روز ٭

صنعت آن سیماب کبریت اصفر مصفی هر دو را کجلی سازد پوست هلیله زرد
تولہ تولہ

زنجبیل پیپل مرچ سیاه چیته نرکچور طبقی میتها هر دو تیز بهمن سرخ بهمن سفید را ده جدا
تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ

مدبر در عرق بهنگره تا شانزده پاس کهرل نمایند بعده حبوب بندند بقدر موٹه در سایه خشک

بجای سهنین میده وهامیده است بوزن سهنین اگر از کولی اسهال منظور بود باید حب را

بدرقه شیره تخم عصفر وشیره بادیان وشکر سرخ سازند که در ومعده قولنج را دفع کنند

و برای وجع مفاصل واحتباس بول وحصاة تخم خیارین وخربوزه و بادیان هر یکی

راسائیده بشربت بنفشه شیرین کرده بدرقه سازند وطریق تدبیر حب الکوکب آن است

که در گوبرکیه آب آمیخته بجوشانند وبعض در شیر بجوشانند لیکن برآورده تا آب بشویند تا پاک

سازند بعده مقشر کرده شق سازند و دو پاره نمایند دو ورق سبز که ملاصق هر دو پاره باشد

آنرا از آن بیرون کنند وقوت این حب تا یک و نیم سال می باشد وبعضی چتیه وزرنیخ

وتنبین ور او بند نمی اندازند بلکه سنهوکه لاهوری می اندازند وحب در عرق پان که با مصالح

باشد سائیده می بندند رباعی ۱۶۴ از گرمی اگر بود زحیر صادق ۱۶۴

آب بهی وبرنج باشد لائق باشد جو زسردی نتوان بائع شد گر بر شعنا و بد للبیب حاذق

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش ریحی	خلط تیز بود صفراوی یا بلغمی صفراوی باشد	بعد از لین طبع تعاض شود و تشنگی وغیره علامات صفراوی بلغمی سورلود	علاج ماتن

همه اسد باید کرد و در اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب نموده با شربت بهی دهند

و نان اندر شیر سنگ تاب کرده ترید نموده بدهند و لیپت چو سودا زده و در بلغمی مغز اخروت

بریان کرده اجوائن کنند کوبند و با آب گرم بدهند

سبب رسیدن	حال بالقدم	دال باشد	حب الرشاد بریان
سرما و باد سرد یا			
نشستن بر زمین			کرده با کوفته با آب گرم
سرد یا بسیار خوردن			
چیزهای سرد			باید خورد و بر نمک گرم

کرده و خشک کرده باید نشانید و بر روغن شبت و روغن بابونه گرم کرده طلا کنند و حضرت استاد مرحوم

حکیم نجیب آبادی از مجربات می نگارند سفوف بالون بریان سالم اسپغول بریان سالم

هلیله بریان زیره سیاه تخم گندنا تخم خشخاش افیون انیسون همه را بسایند سوای بالون و اسپغول

و همه را بیامیزند و یک مثقال از آن ملعاب ریشه خطمی با نبات شیرین کرده بنوشند دیگر

سفوف مقلیاثا نیز مجرب است صنعت آن بالون زیره سیاه در سرکه پرورده تا

تخم گندنا بلیله سیاه بروغن جز بریان کنند السی بریان همه را بجز بالون بسایند و نگاه دارند

و هفت ماشه از آن با آب بخورند سفوف دیگر اسپغول بریان صمغ عربی گوندکتیرا گل ارمنی یا

بسایند و با اسبغول مسلم بیامیزند و لقدر پنجاشه ازان بلعاب ریشهٔ خطمی بخورند و تقلیل غذا
درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشهٔ خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و بآب گرم هم
مفید است و واضح باد که مکرمی حکیم صاحب حسین صاحب خورجوی مدظله از اسرارات میفرمودند
که خورانیدن شیر گاو با گلاب انفع است صفت برشعثا این است بقول مصنف مخزن
فلفل سفید بذر البنج از هر یک ست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال عاقرقرحا
و فرفیون از هر یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و نیم من عسل سرشته نگاه دارند هر صباح
ازان قدر و بندق غذای پنج تنفه داده و بیزه تمام ز ۱۶۵ رباعی عارض چو شود زحیر نبود صادق ۱۶۵
میدان که بنزدیک طبیب حاذق ✤ از خوردن معجون تفسیح گردد ✤ بر باد مرض طبیعت فایق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیچش دروغ	بلغم یا صفراء یا سوداء	پس از قبض طبیعت پیدا میشود و هرچه از مانند نخها برون نیاید	قابض و حابس دوا ممنوع است قبل از

زوال سبب صفت معجون تفسیح نفخه تربد ربالسوس محموده بادیان افیون ...

بکوبند و به بیزند و بعسل و شیره قند سرشته نگاه دارند هر صباح خورده باشند و عقب آن
½ توله ۱۴ توله ۱۷ ما

قدری آب گرم نوشیده باشند غذاء دال مونگ مقشر و ساگ پالک و بعد تلیین طبع چون

تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ و اسپغول و امثال اینها بالشربت قند و گلاب خوردن نفع دهد

و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار می ستودند

صفت آن در شرح رباعی هجدهم گذشته از آنجا یابند و این جوارش اکسیر خلاصه

و ماحصل مجرب است و دافع است ثقل معده را و هاضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و

امعاء و جگر بود و سیاهی مو نگاه دارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبی قدیم و

را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و اخلاط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز

قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ را

صاف کند و فرح بدن را نیک گرداند و جهت جنون و قوباء و نقرس و بهق و نسیان و ورم

گلو و کثرت بول شب را انفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و هر که چهل روز بخوردن آن مداومت

کند از امراض ایمن بود گویا تریاقی است که عدیل خود ندارد فقط

بحث علاج امراض المقعد

۱۹۶

رباعی ۱۶۶ در رنج بواسیر طبیب حاذق + هم خربزه هم انار داند لایق
فصد صافن کند نماید تجویز + مرغ و اگر او آب ترکش فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
بواسیر	دانه چند بود بر سر شُفره	فساد خون است بغلظت یا باختلاط صفراء	سوزش و درد ولذع نشان خون صفراوی است وحلّه وکثرت ثقل ووجع ثقل وقلت لذع دلیل خون آن است	رگ صافن خواه با … یا بانقص زند … و از خربزه پرهیز …

نمی باشد که تربز است و نه خربزه بیشتر مرطوبات مستحیل بصفراء و خون گردیده

مریض را کمال تکلیف دهد شنیده ام که مصنف رحمه الله فقط خربزه را چگونه …

تجربه لایق در رنج بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از یاد …

کرده بود تجربه یافته کرلی آلان یونانیان و انگلستانیان را نسخه که مزیل این مرض باشد

بهم نرسیده است هرچه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه ازاله کننده

و کاتب الحروف درین مرض خیلی زیاده از بیست سال مبتلا مانده و انواع انواع …

برداشته بعده فضل الهی عمّ شفاءه دستگیری فرموده که نسخهٔ اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید
و بآن بسیاری مردم از هند و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسیار از شایقان آنرا
طالب شدند و ترکیب آن پرسیدند اما نیازمند درگاه الهی جلشانه گاهی به بیان آن لب را
آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج ها مردم را مطلقاً بدسلیقه میدانند
حال آنکه دانا و نادان در هر قوم است و عقل در حصه خاص کسی نافتاده است آری
بداقبالی همیگویاتد ورنه در مصر از اسلامیان مصری تجربه بلاحظه کنند و از مصر اثنیان کشمیر
در نیو لابینند و انصاف را از دست نهند فقیر که لقمه به پیشه نظم مالی خورده اما برای رفع الزام
معترض حاسد تکمیل این فن در چاکری نموده تجربه بهم رسانده برای فائده ترا رساله
مختصر بلا اتباع کسی درین مرض نوشته است که حرفاً بحرف درینجا می نگارد بسم الله الرحمن الرحیم

رساله علاج بواسیر

الحمد للحکیم الاحد والصلوة علی الشافی الاوحد اسمه المبارک محمد و علی آله و اصحابه من الازل
الی الابد بعد آنکه باسور افزونی گوشت مقعد را گویند که بر رگهای سفره بسبب غلظت خون
سوداوی بهم رسد آنرا در هندی مسه نامند و آن گاهی بحجم دانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ و اهوا
و گاهی بقدر دانه نخود و عدس و گاهی مثل انجیر دانه و گاهی بمقدار توت و وقتی مانند انها

رساله علاج بواسیر

و خرما و حبابی چون گل نیلوفر یکی دانه یا دو دانه یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده
است و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور است و آنچه بادها قرار گیرند و اندر ناف و زهار
و قضیب و خایه بعروض این مرض میگردد و این را باد بواسیر نامند و از اعراض این
مرض است که گاهی در ابتدای این مرض و گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن خون این چنین
بادها پیدا میشوند گاهی نوبت بزحیر میرساند و گاهی این بادها تا گرده و کتف و سینه و گردن
و گاهی از گرده تا پا میرسد و سم اسهال خون کم میکند بسبب آن که زوال مسه میشود اگر مسه خورد
که از علامات باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد او را خون میکند و رنه قطع اسهال
طلب میکند و گاهی شکم را میگیرد و پیچ و بیقرار میسازد و گاهی در زانو و مفاصل این آمد
پس طبیب تیزهوش را باید که در صورت مناسب فوراً فصد باسلیق کرده مجوب با کاسر ریاح
چاره جوید و حب عارض علاج کند فقط و مسه های باسور که گفته آمده ام کسی را بدام از مقعد
بیرون می باشند و کسی را همه اندرون سفره و کسی را بعض دانه بیرون و بعض دانه اندرون
و کسی را که اندرون می باشند پس گاهی بیرون می آیند یا بیرون نمی آیند اگر بیرون می آیند
خود بخود بالتبعه استنجا اندرون می روند یا بتکلف بمقعد در می آیند و اگر اندرون بیزند بسته شود

بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آید یا بسبب برداشتن چیزی گران یا بادی
خم کردن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب آبدست آب یا گرم گرفتن بیرون
می آید درین صورت مریض را می باید که اگر تواند دوا را بدست خود بیرون بسیار [illegible]
یا بچه نشست بجای ضرور بیرون رود با فراغ نشسته دم خود را بند کرده بر مقعد زور دهد تا مقعد [illegible]
آید آنگاه دوا قلیل المقدار از نسخه اولی بر آنجا بدست برساند و اگر نتوانند بدست دیگری [illegible]
و اگر احتمال شود که بیرون نخواهد ماند برشته و سوزن دوخته در لنگوتی که می آید و اگر
داند که بسبب جریان خون دوا بر مسه قرار نمیگیرد پس باید که قدری پنبه بر مسه چسپ [illegible]
بندد و آن را بدوا نسخه اولی آلوده بدست دیگری بر مسه برساند و تا دیر پنبه را با مسه ملصق
دارد که تا تاثیر دوا را قبول کند و در مسه ورم رسد و خون آن بند شود و پس [illegible]
[illegible] که اصحاب باسور را گاهی خون جاری میشود و گاهی رطوبت سفید لزج یا گل آبی
[illegible] که گوشت می بر آید و وقتی بند می شود درین وقت [illegible] را کمال قبض و شکم را
نفخ و قراقر میگیرد و درد پشت و پاها و تمام بدن [illegible] می شود و باسور خون دهنده را دامی گویند
و آنکه خون ندهد آنرا عمیا نامند و لیکن [illegible] باسور است و طریق شناخت باسور خونی آنکه چون

خون می برآید مانند تار شیر می برآید یا قطره قطره می چکد و گاهی همراه براز خون می برآید
و در صورت اول بالیقین خون باسور بود و در صورت آخر احتمال است پس مسه‌ها که همیشه
اندرون می باشند بطوریکه از خارج دواء بان رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است
و عسیر و انچنین باسور را نیز عمیا گویند آری مریض اگر چند روز آب گرم آبدست کرده و اشیاء ثقیل را
برداشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسه‌ها برآیند و باین حیله دواء بانها رسد البته علاج
صورت گیرد و شفاء رو نماید و واضح باد که بواسیر ام الامراض است لبسیاری امراض بآن پیدا میشوند
زیرا که بعض اشخاص را اجراء خون بطرق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد
که بآن ضعف معده و نقاهت بدن و نابینائی و ورم جگر و تپ و ورم طحال و استسقاء عارض میشود
و جمیع اعضاء رئیسه کمزور میشوند چه خون بکثرت می براید طبیب نیز هوش را می باید که در عین علاج
اصل مرض لحاظ بعوارض هم دارد و تقویت مریض کوشیده باشد حکماء هندی و یونانی و داکتران تا
علی الآن در پی تلاش چنین نسخه بوده اند که بآن ازاله این مرض تمامه شود اما نیافتند الا علی
جبر از شفاخانه طبیب حق جل شفاءٌ نسخه حسب مراد حاصل شد باستعمال آن اصل این مرض
منقطع میشود و دفع میرسد باز عود نمیکند الا ما شاء الله زیرا که پیدا شدن مسه‌های جدید بسبب‌های سابق

اده لعبیده باشد چنانچه کاتب را پس از سه سال یک مسه درونی خورد باز پیدا شد باز بهمین
علاج دور شد اگرچه تجربه باین زر کثیر صرف کرده مگر الحمد لله که اجرت آنرا بهمین دارو یافته
یافته یعنی بسیاری از بندگان خدا صحت یافتند و ان شاء الله الحکیم تا انقراض عالم صدها مردم
شفا خواهند یافت و فقیر بعنایت کریم در زندگی خود از مزد خود محروم نخواهد ماند و خوبی
درین نسخه آن است که زخم هر قدر که کهنه و عتیق میشود باستعمال این زود زایل میگردد
باید دانست که درین علاج چهار نسخه اند معالج آنها را طیار دارد و بر وقت خود استعمال
آورده باشد تفصیل آن نسخه نخستین خالق الخلایق پنج شمالی الاصل الماکول همه را
سائیده و در [illegible] رسانده دوم مادر بریان را [illegible] چیت [illegible] ورق نوشیدنی همه را در
بجوشانند چون با یک جوش رسد با مثقال آر [illegible] چنانکه گفته خواهد شد سوم چیت پنج [illegible]
چهار سیر [illegible] هر دو اول را باریک کرده [illegible] شده آمیخته بر روغن گاو [illegible] بسته [illegible]
نموده [illegible] آسا را بر مرض بسته باشد چهارم ابیض الجاد
دانه الایچی سفید هر سه را باریک سائیده در روغن گاو بریان کند تا آنکه شعله زند بعده
فرود از آتش آورده [illegible] وکافور انداز و بپزد و بردارد پنجم مهره باجمال را بمهر [illegible]

بماء الحیوة رسانیده محبوب سازد و ترکیب استعمال نسخه اولی بر مسه های خورد بدانکه اگر مسه
خورد خورد باشند معالج را می باید که وقت برآمدن آنها از دواء نسخه اولی بقدر یکدو رشتی
گرفته در موی بال یا دم اسپ مالیده مسه را بموی ببسته دهد یا آنکه رشته ریشمی را بدوا
آلاید پس بآن مسه ها را ببندد و یا آن رشته را بذریعه سوزن اندرون مسه در آرد بطوریکه
هر دو طرف مسه رشته آویخته باشد و هر روز از یکطرف سر رشته دواء آلوده کشیده باشد
تا دواء جدید هر روز اندرون مسه رسیده باشد و زود کار مسه ها را تمام کند و طریق
دوختن مسه آنکه سوزن را در مسه از پشت به پیش یا از پیش طرف پشت بگذراند و چار انگشت
رشته را گره داده بگزارد تا بواسطه آن روزانه دواء را اندرون مسه رسانیده باشد
و اگر استعمال بالا رفتن مسه باشد قطعه خرقه را بباید پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه را
دوخته اند در آن خرقه تافته ببندد تا باین تدبیر مسه بالا شود و ترکیب استعمال نسخه
اولی بر مسه های بیرونی باید دانست که دستور استعمال دواء نسخه اولی بر مسه درونی
و خورد و سائل که گفته آمده بموجب آن عمل باید آورد اما بر مسه های بیرونی کلانی که همیشه
بیرون می باشند و یا گاهی وقت ضرورت بی تکلف بر می آیند باید که دواء نسخه اولی

بقدر یک دو برنج با نگشت تر گرفته بر مسه ها بر طرف طلا کنند و از پنبه قدری باریک کرده
گسترده تر نموده بران مسه چسپانیده دهد و بالای ان افاده نهاده قیزه بندی کنند
و لنگوتی کشند و اگر مسه ها چنان باشند که همیشه بیرون می باشند و اندرون نمی روند
بر آنها باید که از نسخه پنجم قدری بآب شوده بر مسه ها باریک باریک ضماد کنند و پنبه در رفاده
را بدستور بران گذارد و احتیاط در استعمال دواء مستعمل رکمال احتیاط ضرور است
که این دواء سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر سرین یا
و غیره برسد خواه رطوبت که از مسه می بر آید برسد و سوزش خواه خارش معلوم شود
فوراً آن عضو را که غیر مسه باشند بروغن زرد چرب کنند همین سوزش علامت رسیدن
دواء یا رطوبت دواء است بیان درد که بعد استعمال این دواء محسوس می شود بدل
کردن رفاده البته باستعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش معلوم میشود تا نه القدر که آدمی
بیقرار و بیهوش شود بلکه کیفیت آن مشابه بر نوچسپیدن انیست یا برسیدن مرچ
بر زخم مانند میشود و اگر مریض سوزش را ناگوار داند باید که قدری روغن زرد بر افاده
مالیده ببندد یا برنج ساهتی را باریک سائیده گرد آن ساخته بر پنبه معلوم مانده
۲ تولہ

ببندد یا از گل ملتانی خواه از گل هندی سفید کرده بچون گرده نان خورده در پستان خشخاش

بر سر نهند که فوراً تسکین سوزش و درد خواهد کرد و آبه از سه با استعمال هر دو نسخه حباب

میشود که رفاده دم بدم تر سے گردد پس باید که مریض لعاب یک ساعت

رفاده را بدل کرده نو نهاده باشد و هر صبح و شام بعد استنجا که آبدست باشد استعمال دوا

بر سر کرده باشد بیان آبدست مناسب که مریض آبدست بآب گرم کرده باشد بآب

استنجا نکنند که استعمال آب سرد در آبدست درد در باسور پیدا میکند و بعضی که می زنند و گاهگاه

آبدست گرفتن پنبه را از سر دور کرده باشد بیان قطع گوشت که مانند سبب آتشک

بر سر مقعد میشود اگرچه ماده این گوشت زاید ماده باسور است و دوای باسور دوای آن

نگردد فقیر حقیر برای این دوای دیگر دارد که مخصوص جهت آتشک است و گاهی تخلف نکرده است

دشنی کند یکی نسخه که از علم مجید خویش حافظ محمود خان صاحب رحمة الله علیه یافته است مجرب است

صنعت آن سه الفار در عرق کیتلی که دو بار آنرا صاف کرده باشد قدری قدری عرق

دران انداخته حل کرده باشند تا آنکه همه عرق در آن خشک شود پس حبوب بقدر نخود

سازد و یک حب را در بالای جمرات گاه نهاده بخور [illegible] و دوا به [illegible]

بندان خضر سیر سازند و بالای آن نیم آثار جغرات خالص و بهتر که از شیر گاو ساخته باشند بنوشند غذا او
دال ماش یعنی قشر برون غن بسیار و نان گندم و پنیر از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کنند
و از مقاربت زن نیز احتراز کنند و اگر موسم سرما بود جغرات را نیم گرم کرده خورد تا چهل روز خورد
ان شاء الله الشافی صحت یابد و قوت این نسخه زیاده از شانزده سال یافته ام دستور ساختن
اصلیت سم الفار این است که سم الفار را در پاره جگر بز دو ساعت نگاهدارد اگر جگر آب شود
و سپید داصل باشد ورنه مغشوش فقط دیگر نسخه حب ترکمان است که از حضرت استادی مرحوم
حکیم نجیب آبادی یافته ام آن هم در ازاله این مرض آتشک عدیم المثال است صنعت آن
سم الفار الایچی خورد کافور کات سفید گل سفیدکه آنرا کهریا مٹی گویند همه مساوی اجزا را کوفته
یک تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ
بیخته بگلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر نخود طیار سازند یک حب همراه گلاب وقت صبح میداده
سه تولہ
باشند اما بعد یکروز نه هر روز یا زیاده حب در لسبت دو روز کفایت کند بفضل الشافی اگر
خفقان درین مرض عارض باشد با عرق گاوزبان و عرق کیوڑه باید داد و فقیر در غلیان خون
همراه عرق شاهتره داده است اما اگر موسم سرما باشد برودت بالفعل را دفع کند و یک وقت
خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حب یک آثار شیر برنج باید داد و وقت دیگر یک پاد و

یا سیب خورد تا تقویت باعضاء رئیسه خصوصاً بقلب دهد و آثار خفقان کند و اگر جریان خون
از ست گلو طباشیر ست نشا افزوده شیر انار شیرین استعمال نماید و اگر استرخاء اعضا باشد روغن
یاسمین یا شمول مصطکی و سنبل الطیب تدهین کند و صاحب نار فارسی را ضرور است که از
ترشی و اغذاء غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیز هنگام استعمال این دواء پرهیز نماید و نان گندم
با روغن اوفق است و تقلیل غذاء بهتر و حقیر با نان دال مونگ با روغن زرد ادام و در هفته
یکروز گوشت بز بدون سیر و مرچ و خرات خورانیده ام و لایح باد که در استعمال این هر دو نسخه
مریض بدون آمدن دهان و بغیر اسهال بلا تکلف صحت از آنکس می یابد و بآسانی حصول
شفا میشود الحمد لله الفصل الثانی بیان استعمال دواء اگر بثره ها خورد و بزرگ باشند معالج هوشیار را
ضرور است که اگر بعض بثره خورد و بعض کلان باشند اول دواء بثره های خورد مالد زیرا که
اول اگر بر بثره های کلان دواء خواهد رسانید بثره ها را ورم خواهد آورد آنگاه بثره های
خورد در آن ورم غایب خواهد شد و این بثره های خورد بسبب ورم تحت بثره کبار خواهد آمد
و بالفعل کالمعدوم خواهند نمود اما هرگاه که بثره کبار دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد
بعد چندی این بثره ها باز بروز کرده باز مرض پیدا خواهند کرد پس علاج و لا علاج

هر دو برابر خواهند شد این سخن لایق یادداشت بیان میعاد استعمال دوا نسخه اولی

و پنجم تا پنجروز اعنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آبدست صبح و شام دوای

بر مسه ها رسانیده باشند بیان امتحان مسه ها که آیا زنده اند یا مرده بعد پنجروز در مسه سوزن

خلانند و ببینند که خون می برآید یا نه اگر خارج میشود باید دانست که هنوز مسه ها جان دارند

و اگر سوزن از مسه گذشت و درد معلوم نشد و نه خون ازان برآمد دانند که مرده شدند

پس انگلیکت نمایند چنانکه ذکرش می آید ذکر موسم این علاج پسندیده موسم سرما این علاج

موسم سرما است یا شروع گرما بیان ملکه و آب گنگ و جمن خواه آخر برشکال ورنه بنظر ضرورت

هر وقت وقت این علاج است بیان استعمال تبرید بعد آن غذا و قابض اگر بسبب تیزی دوا خلاف عادت

گرما گرمی در مزاج یافته شود باید که تا عیل دریای ری بالقدر یک سرخ در آب سائیده

شیرین کرده کیوره یا گلاب افزوده بدهند و خورانیدن این حب نیز مقوی

صندل سفید مروارید ناسفته از یک یکتوله گرفته در عرق کیوره نیم یاو و گلاب خالص

حل کنند تا اگر جذب شود پس حبوب بالقدر یک ماشه بندد و لیسایه خشک کند و در

بورق نقره یا زر پیچیده خورده باشد یا در شربت انار سائیده لیسیده باشد مجرب است

مناسب وقت دانند این حب جواهر بدهند صنعت آن مروارید ناسفته بسد یشب
عقیق سرخ نارجیل دریایی ورق نقره زعفران زهرمهره خطائی یاقوت سرخ یاقوت
رمانی یاقوت کبود فیروزه ورق طلا لاجورد مشک عنبر اشهب جدوار بدستور سازند دوا
جواهر مهره ساختن منظور بود آن را سازند و بدهند صنعت آن لعل یاقوت سرخ یاقوت
زرد یاقوت کبود ورق طلا از هر یک چهار سرخ عقیق یمنی یشب بسد فیروزه جدوار در هر یک ماشه
از هر یک یک ماشه و پنج سرخ کهربا دو ماشه مروارید یک ماشه و چهار
سرخ نارجیل دریایی لاجورد از هر یک سه ماشه فادزهر مشک عنبر ورق نقره از هر یک شش سرخ
کافور چهار جو مومیایی دو سرخ افیون یک سرخ قرص افعی شش ماشه زهرمهره همه اجزا را بسنگ
سماق با گلاب سحق بلیغ نمایند و بآب صمغ عربی مهره بندند و بورق طلا پیچیده خشک نمایند قدر
شربت از دو سرخ تا چهار سرخ با عرق گاو و اگر منافی مزاج نباشد بدهند و دادن شیره تخم
کاسنی و خرفه نیز تجویز است و شربت بنفشه لیسیدن نیز مفید است که رافع قبض است اگر
باشد و نیز تخم شاه پسند را کوفته یک یک کرده در آن شکر سرخ آمیخته دادن قبض کشا است
و اگر تپش و غش باشد مربای هلیله بدهند و بالای آن دو توله شیره مربای هلیله را

شربت کرده بنوشانند و از غذاء قابض احتراز دارند و بخوردن ندهند بلکه غذاء ملین بدهند همچو مروزه برگ خرفه و برگ اسفاناخ و برگ شاه پسند و البقل سرمن و گزر و شلجم هم خورانند

بیان انکباب اگر سه مرده معلوم شوند و بامتحان سوزن بی جان دریابند باید که روز نخستین دواء نسخهٔ اولی بدستور سه ها مالیده ادویه نسخهٔ دوم را در آب بکمیر بجوشانند چون یک جوش آید بر جای قرار نشسته بخار آب گرم موافق آن که نه بسیار گرم شود و نه بسیار سرد به ناسور آن قدر و کرده سه تا فی الجمله عرق آید آنگاه موقوف کنند و این عمل را در روز دو سه بار تکرار نمایند تا سه روز و بالبعد انکباب دواء نسخهٔ اول مالیده باشند و بران بدستور پنبه گسترانده رفاده نهاده لنگ کشیده باشند

بیان تکمید اگر سه روز دیگر هم استعمال نسخهٔ اولی در انکباب نسخهٔ دوم کرده باشند استعمال نسخهٔ ثالثه کنند و عمل دواء نسخهٔ نخستین تا پنجی و دوهی موقوف دارند و دستور استعمالش آنکه جمله ادویه مذکوره نسخهٔ سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو توله روغن زرد را در پاتله انداخته گرم کنند و هر دو کره بچه پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کنند یا آن نیم گرم بر سه تا نهاده کماد کنند و به هر طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمید کنند و لحاظ دارد که گرمی به بدن صحیح نرسد و هر جا که در مقعد سختی و ورم معلوم شود آن را تکمید کنند و تا بودن ورم تکمید موقوف ندارد پس گرم بچه را

کشاده مسه‌ها را در آن دوا که حلوی باشد باشد نهاده بالای آن رفاده بانده لنگ

کشیده باشد و هرگاه که مسه‌ها را در آن دوا که حلوی اساس نهاده باشد باید که آن دوا بسیار

گرم نبود بلکه نیم گرم باشد بیان دور شدن مسه‌ها از بدن بدانکه کمید ده وقت کنند یعنی بجز روز

این برای افتادن مسه‌ها مدت قلیله است زیاده موقوف بر قوت مرض است و در سه روز آن

کمیده مسه اصول را از بدن می گذارند و رشته رشته از هر طرف جدا شدن را آغاز میکند بعده

فرو میریزند تا وقتی که مسه‌ها بیرون بر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند از چیزی

مثل مقراض نبرند که این تراشیدن احتمال دارد که ناسور پیدا میکند و علاج ناسور بسیار

مشکل میشود پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن مسه‌ها هرجا که ورم و سختی دیده

باشد همان کر هیچ پاکاد کرده باشند تا آنکه همه باسانی ریزند لحاظ معالج را پیش از شروع

علاج دریافتن حال ناصور ضرور است که آیا مریض ناصور میدارد یا نه اگر داشته باشد

باید که چند روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده بر آن

روغن جیوه که در شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده باشد یقین که ناسور

بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر بسبب خروج

بسیار خون صاحب فراش شده باشد باید که اول روز التقویه به بیضه نیمبرشت و ساگودانه
دهد و پس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد داد علاج باسورش شروع کند بیان اسباب
پیدا شدن ناسور گاهی صاحب باسور که مضطرب میشود مسه‌ها را قطع میکند و بسبب عدم حفاظت
زخم ناسور پیدا میشود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد آبله بر مقعد می افتد و در آنجا هر روز
آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناسور پیدا میکند مریض را باید که گاهی دوای تیز
حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و آهک و توتیای سبز و زاج در باسور باستعمال نیارد تا از
افتادن و برآمدن زرد آب و ریم و خون از آن محفوظ باشد فرق میان باسور و خروج مقعد
آنکه آن افزونی است بر سر رگهای مقعد و این خود برآمدن جسم مقعد است پس معالج
میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص استعمال دوای بر خروج مقعد کند اگرچه این دوا
برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی
بیضه را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده باشاره دست آهسته آهسته
بجای خود رساند که در دو سه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق محکم نشود باید که [illegible]
پوست ببول را در شیر گاو و آب لطرفی که گلو دارد جوشانند هرگاه که دو سه جوش آید

آنرا از دیگدان برآورده بجای فراخ نشسته مقعد را در ظرف کرده بخار آن جوشان
باشاره دست بجالیش رساند انشاء الله تعالی بتکرار عمل صحت حاصل خواهد شد یا
هلدی و باطبرنگ و اجواین و گهیوی گندم مساوی وزن را در روغن کنجد یا تلخ آمیخته
تولہ تولہ تولہ تولہ
نگاهدارد و شش ماشه از آن بر پارچه بر آتش انداخته و خود را بپارچه گرفته بخور دان
بمقعد رساند چون عرق در آن بسیار آید باید که آنرا بپارچه صاف کرده خشک نموده
بجالیش باشاره دست آهسته آهسته رساند علامت حل شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
مسه ها از جای خود بعمل تحلیل شدن جدا میشوند و غده معلوم میشود که آنرا در فارسی غلغلیچ گویند
خصوصا روز یکه می افتند و این علامت شفا است که طبیعت مدبر بدن شی زاید را
میگذارد زیرا که بمقابله دوا و مرض هزیمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بیفتند باید که بر زخم
استعمال مرهم نماید که شافی حقیقی کامل رحم فرموده بیان استعمال مرهم کافوری بعد افتادن مسها
بر زخم آنها هرگاه که مسه بیفتند بر آنها استعمال نسخه چارم نماید و هر روز بر زخم مالیده باشند
تا آنکه زخم باندمال رسد و یقین که اگر موسم علاج موسم سرما خواهد بود زخم در یک هفته باندمال
خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دواء با اطراف مسه عریض شود

یا زخم بکدامی سبب عمیق گردد باید که دوا و بلطف تمام بزخم رسانیده باشد و پنبه را مرهم
آلوده اندر زخم نهاده باشد تا زخم رود و باند مال آرد و صحت رو نماید تنبیه بعد دور شدن
اصل مرض لواحق معالج را می باید که علاج عوارض را القوانین طبیه و تجربات فقیر که در شرح
رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته است کند و شفا و رلفیان جوید که جمیع عوارض را نسخ آن
تجربات مفصل نگاشته است فائده اگر فقط کسی را خون باسور بند کردن منظور بود
و ازاله منظور نباشد استعمال نسخه اولی در یک روز برای سه سال حبس خون میکند و اگر این نسخه
بعمل نیارد این حبوب را خورده باشد که خون بند خواهد شد صنعت آن مغز جفت بلوط
سماق حب الآس کهربای شمعی گیروی گوالیری لیدم دم الاخوین کشنیز خشک کتیرا صمغ عربی
کندر طباشیر آمله هلیله کابلی گل مختوم گل انار زیره سیاه پوست بیخ انجبار شاخ گوزن
سوخته بارتنگ همه را باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی بآب بندد و یک حب از آن
خورده بالای آن تخم بارتنگ مری خورد بران شیره ریشه برگد خواه شیره بهاو خواه عرق
برگ گوبهی جنگلی بنوشد نافع باد دیگر نسخه سفوف که خون را بند کند کهربا گل مختوم تیس که آنرا تیسا
گویند همه را سفوف باریک نموده بخورد بالایش آب بنوشد که خون بند خواهد شد تمت الرساله

الحمد لله که این نسخهٔ اکسیر در علاج بواسیر پس از تجربه ده سال بعد ترمیم رسالهٔ زبان اردو
که در سنه ۱۲۶۵ هجریه سال یکهزار و دو صد و شصت و پنج هجری در مطبع جام جمشید بمقام میرته طبع شده
بود مکرر بعبارت فارسیه الحال که سال یکهزار و دو صد و هفتاد و چهار هست در خورجه علی
تحریر پوشیده عالی رالفیض صحت رساند و عاصی عبد العلیم نصر الله خان خویشگی خورجوی
را ثواب مفاض گرداند آمین ثم آمین فقط رباعی ۱۶۷ ۱۶۷

در رنج بواسیر علیل صادق + چون گوش کند قول طبیب حاذق +
محفوظ ز حب مقل چندان گردد + کز دیدن خال دلبر خود عاشق +

شرح و تحقیق

صفت حب مقل لقول ماتن رحمه الله پوست هلیله کابلی هلیله سیاه کنجد خردل سفید هریک
۵ ۳ ۳ ۵ ۳ ۳ ۱۰ ۱۰ ۷ ۷
بکوبند و بآب گندنا مقل ازرق را در آن حل کرده جمله ادویه در آن سرشته حبوب بندند
۵ ادرم
و هر صباح از آن هفت ماشه خورده باشند غذا از مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ
دارند و ماتن مرحوم میگوید که درین باب اطریفل مقل نیز نافع است صفت اطریفل مقل
مقل را که سی درم باشد در آب گرم حل کرده صاف نموده هشتاد مثقال عسل گداخته

بقوام آرند و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله منقی از هر یک ده مثقال کوفته بیخته نبات
سرشته از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم بعضی از تجربه آن خوردن افتیمون
بماء الجبن انفع از هر دو مسهل سابق است کیفیت خوردن افتیمون بقول مصنف مرحوم آن است
که افتیمون را در خریطه کرده در هفتاد مثقال ماء الجبن گرم ساخته چندان مالند که مزه خود را
۲۲ ماشه
تمام باز دهد پس بیست مثقال شیرخشت را در او حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب آلوبخارا
را اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و اگر قوت دادن منظور باشد سناء را جوشانند و صاف
۱۰۲ ماشه
نموده در آن افزایند طریق گرفتن ماء الجبن این است که یک کاسه شیر بز ازرق چشم گرم کرده
یک قاشق سرکه تند آمیز نموده لت کنند تا زردابش از پنیر جدا شود صاف کنند این است تقریر
ماتن مغفور اما طریق استاد فقیر که در ماء الجبن است ان شاء الله تعالی در بحث هزال مفرط
خواهد آمد جناب مرحوم میفرمودند که خبث الحدید صاحب ناسور خونی را در بیضه نیم برشت مالیده
و طباشیر و مروارید و دست گلو یا در آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارتنگ و شربت
۲ ماشه ۳ رتی ۲ ماشه
انار بخورانند و شربت انجبار نیز برای حبس خون نافع است صنعت آن پوست بیخ انجبار
هفت مثقال قرطاسانی پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید با گلاب سوده از هر یک چهار مثقال

[illegible]

باقی ادویه را نیم کوفته یک شب در آب بخیسانند و صبح بجوشانند و بپالایند و دو رطل نبات سفید داخل کرده بقوام آورند فقط و تا کیل از فوفل در آب لبابند و بوزن آن کافور و همین قدر سفیده بیضه مرغ و مثل آن روغن گل افزوده ضماد سازند که دفع وجع خواهد کرد و ورق خیال را در شیر گاو جوش داده بر پا بسور بندند و برگ گندنا یا پیاز در روغن زرد پخته اگر بر مسه بندند زوایده گردانند فاهم و تخم لسلخ الجبه و خورده کلان و تخم گندنا نیز نافع است و از سوت و تخم بکاین و تخم ترب و هلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته با نخود حبوب سازند پنج از آن همراه عرق کیوره و شربت الجبار خورده باشند و نیز هلیله زرد و هلیله و آمله همه را سائیده و منقل را در عرق بادیان تر کرده صاف نموده بر روغن گاو اندک اندک حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد و پنجاشه از آن خورده باشد نافع باد

ترکیب حبت الحدید هلیلچین در شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق بلیغ نموده نگاهدارند

ترکیب دیگر آنکه آهن را در حجرات گاو انداخته در آفتاب نگاهدارند تا آنکه خشک شود پس بسیار سحق نموده بردارند اگر از بوی آن متنفر باشد سائیده را در آب ترپهله بگیه بسته گل حکمت در خرف نموده آتش دهند باز بر آورده سائیده باستعمال آرند قدر شربت یک رتی ربا

در مقعد اگر پدید شد ریح شقاق + بیمار ترا که شد بصحت مشتاق +
باید که ز حامضات پرهیز کند + چون سیب و بهی و زرک و لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الشقوق المقعد	شق شدن سر مقعده	یبوست و حرارت	درد و برآمدن خون	ملینات باید خورد

۱۶۹ و از حوامض پرهیز باید کرد لعاب بهدانه را بشربت بنفشه شیرین کرده بنوشند رباعی
هرگاه که سر مقعدهٔ کس گردد شق + کوهان شتر باید و مقل ازرق +
هر دو ز موم زرد مرهم کردن + صحت پس از آن طلب نمودن از حق +

شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل موم زرد نیم سیر را در سه سیر روغن کوهان شتر حل کنند و سه سیر عرق برگ گندنا
۱۷۰ که در آن پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند در آن شامل کرده چندان حل کنند که مرهم بیا
مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق + رگ زن چو ز خون بود که اینست طریق
در خوردن مسهل چو ز صفرا باشد + تقصیر مکن بقول یاران شفیق +

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد باسلیق یا نافض یا صافن کنند و سپیده خایه مرغ را با روغن گل در هاون سرب بمالند تا سیاه شود و طلا کنند و مرهم کافور هم سود دارد	سرخ بود یا درد والتهاب	خون	آماس مقعده غیر باسور بود	ورم المقعد
مسهل بعد نضج باید داد	زردی رنگ و ضربان و خارش	صفراء		

و بقول ماتن مرحوم صفت آن سنای مکی تمر هندی سپستان بنفشه گل سرخ تخم کاسنی
[illegible] ۲ تولہ ۳۰ عدد ۹ ماشه ۶ ماشه ۹ ماشه
همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و لب شقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیه والمثانه

رباعی چون سنگ درون گرده گردد مدرک + از درد رود گرده چو ناوک تیر سک ۱۷۱

باید که نباشتا خورد صاحب آن + خاکستر چوب تاک در آب خسک +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیة	سنگ گرده	خلط لزج غلیظ از بلغم یا نیم یا خون غلیظ	برآمدن ریگ زرد یا سرخ یا سبز در بول	بگیرند چوب درخت انگور را

بگیرند چوب درخت انگور را که در ظرف سفالی کرده بر فروزند بر آتش تا سوخته شود و سر حد رماد یت رسد پس آن را نگاه دارند وقت ضرورت از خار خسک شیره در پنج توله آب برآورده هفت ماشه از خاکستر مذکور خورده بالایش این شیره را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد یا سنگ سر ماهی را یک درم با آب سوده همراه آن یا بطبیخ حب القلت بیاشامند دستور طبیخ آنکه حب القلت را شب در نیم آثار آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که بابونه اکلیل الملک شبت حلبه نمک شور را در دو سبوی آب بجوشانند چون به نیمه رسد نیم گرم نطول نمایند و آبزن کنند و اگر مریض طفل بود نمک ترب یک رتی را بشیر سبوس نخود که در آب کرده باشند بدهند دیگر مغز تخم خربوزه نانخواه تخم کرفس تخم خیار زیره

مغز بادام تلخ مغز تخم معصفر حب القلت زعفران سی سالی ادین همه را سائیده نگاه دارند

و یک مثقال ازین گرفته با آب برسیاوشان دورتی حجر الیهود محرق و لشربت بنفشه شیرین

کرده و کیوره انداخته خورده باشند نافع باد دیگر شربت بزوری تخم کاسنی بادیان

تخم خربزه تخم کدو تخم معصفر بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس مقشر انجیر

بنفشه گاوزبان مویز منقی همه ادویه را سوای مویز در ده سیر شب آب تر دارند

صبح جوشانند چون بربع رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم آثار انداخته بقوام

آرند و مویز منقی را وقت جوش ادویه انداخته دهند و نگاه دارند دیگر برسیاوشان انجیر مویز منقی

بادیان تخم معصفر را در یک و نیم پاو آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده

لشربت بزوری که بالا مذکور شد شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده بوشیده

باشند دیگر تخم ترب مغز تخم خربزه خارخسک تخم شبت تخم کرفس برگ سنا و برگ ماذریون

حب القلت انیسون اجوائن خراسانی دارچینی تخم خشخاش زجاج محرق مثل غبار سائیده

عسل خالص نبات بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته با آب نخود سیاه و

و برسیاوشان و شربت بزوری مذکور وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر [illegible]

آنکه برگ قسم کنیر سفید با فرفیون را بگیرند و دو شبانه‌روز در سرکه بخیسانند و دو سه بار

سرکه را تغییر دهند پس از آن خشک کنند ترکیب احراق زجاج کراکیه صاف را نرم

ساییده در کوزه سفالین کرده سر آنرا محکم بسته در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه سرخ گردد

پس برآورده مثل غبار سایند ترکیب احراق حجر الیهود حجر الیهود را در آب ترب

ساییده نهاده و پس از بعد تکیه بسته در ظرف گلی که بر آن گل حکمت کرده باشند نهاده

آتش از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک رتی همراه عرق عنب الثعلب و شربت بزوری

مذکور خوردن نافع است دیگر اگر سنگ حبس البول بود حجر الیهود و سنگ سر ماهی در عرق بادیان

و کاسنی و شیره تخم خربوزه و خیارین خوردن در آن حال بسیار مفید است دیگر نمک ترب و ماء

دریان یک برگ سالم دادن مدر قوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دینار یا

راوند چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه ساییده در گلقند دهند دیگر اگر حبس البول بود شوره را

در آب چه حل کرده گرد ناف خمیر نهاده داشتن فوراً ادرار بول می سازد دیگر دود الوس

نخود و خالص خصوصاً سیاه در آب نقوع خواه طبیخ نموده دادن ادرار قوی می ماند

ریاحی ۱۶۲

درد گرده کس چو باد گرده دید رگ ÷ نافع باشد گاو اسبوس و نمک ÷

هر روز نباشته خوردن ماء الاصول ÷ بیمار درین مرض چو افتد زیرک ÷

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باد گرده	اخلاط غلیظه که دران حرارت ناریه ضعیفه عمل کرده باشد	انتقال از موضعی بموضعی و عدم گرانی و ورود و تمدد	مدرات بجو ماء الاصول

باید نوشید نسخه آن در شرح رباعی چهلم نوشته شد و اسبوس و نمک تکمید نمایند و حب سرطان گرم خورند دیگر صمغ لیمو سفید یک مثقال را علی رای الطبیبه همراه شیره بادیان یا آب نیم گرم در شب تا البته روز خوردن مزیل مرض است استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم مفرح ابریشم معتدل را برای دفع ریاح و تقویت اعضاء رئیسه و دیگر فواید مجرب بسیار می‌نمودند صنعتش این است

ابریشم خام ناسفته لیسیده کهربا گل گاوزبان عود تخم کاسنی صندل سرخ صندل سفید تخم کشنیز دانه هیل

گل سرخ زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادیان تخم خشخاش ساذج گل بنفشه گل ارمنی گل نیلوفر

درونج عقربی مغز تخم کدو ترنجبین زعفران عنبر اشهب ابریشم مقرض آب سیب نبات

در گلاب بقوام سازند یک مثقال با عرق گاوزبان وقت صبح خورده باشند با ۱۷۴

چون کرده شود ضعیف پی مکن و درنگ ✣ ازبهر دوا فلوس با آب بجنگ ✣

کز سستی اگر عصب چون موم بود ✣ از قوت کرده سخت گردد چون سنگ

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فلوس با خا... را که دعا...	بول غلیظ بود و رنگ مشابه آن بود که در گوشت تازه شسته باشند	کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه تعب از سفر و سواری	ضعیفی گرده	ضعف الکلیه

است منسوب بافلاطون حکیم باید خورد صفت آن فلفل دار فلفل زنجبیل انیسون جند بیدستر زرنباد

درونج عقربی مشک مروارید ناسفته بسد را بکوبند و بپیزند و بنیم من عسل سرشته هر صباح دانگی از آن

خورده باشند و غذا بیضه مرغ نیم برشت بضم عربی سوده خورند و برای لاغری کرده حلوای بادام

شیرین نافع صفت آن مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته

قند سفید بدستور حلوای سازند و نان میده روغنی کله بزو کله گوسفند یکساله نافع دیگر حب بلسان

خراسانی یکی داروزیکه انا شیر گاو بجوشانند بقوام معجون رسد پس بردارند و نگاه دارند از یک تولہ خوراک

شروع کند تا احتمال طبع رباعی ۱۷۴ چون گرده ورم کند باشی غمناک + ۱۷۴

کارت چو بود بر سیم اهل ادراک + گر مادهٔ خون بود وگر خلط دگر + از وی تن خویش باید تا کردن پاک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیة	آماس گرده	خون	تب تیز و درد و سیری گرانی و نرمی نبض	فصد کنند و بعد نضج مسهل هر یک دهند و اخراج خلط نمایند
		صفراء	تب با تیز و عطش و بیخوابی و زردی قاروره	
		بلغمی	گرانی و قلت درد و سپیدی قاروره	
		سودا	رقت و قلت بول سیاهی رنگ	

۱۷۵ رباعی ۱۷۵ ای آنکه زریش گرده باشی دلتنگ + در بول تو قشر باید سبب جه رنگ +

تا خلک تنت کند بصحت آهنگ + یک چند مده ریشه اگر از جنگ

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة الكلية ريش گرده خلط حاد مراري خروج ريم وخون و ظهور قشور لحمي در بول يا بوري تعديل خلط كنند

و فصد از جانب عضو ماؤف نمايند وقتي دران نافع و مسهل ضماد الاملين سبكسا جحو رو پس

از تعديل و فصد حسب صاحت مدر دهند پس مدّل و قرص كاكنج نافع و بنادق البزور مفيد

و در جميع اقسام درد گرده آبزن نافع است رباعي[١٧٦] اي از ورم مثانه در عين وبال ✤ ١٧٦

بر عارضه تو عسر بول آمده وال ✤ كن ست تبريد خون و سفرابش ✤ اخراج مواد كن بفصد و اسهال

شرح و تحقيق

نام مرض	تعريف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون	تپ دائي و دشواري آمدن بول و درد عانه	فصد باسليق كنند پس منضج پس مسهل حسب خلط
		صفراء	تپ تيز و هذيان و درد زير ناف و حي كه گويي سوزن ميزنند	

رباعي[١٧٧] اي كه از سنگ مثانه ات جو بدكردد حال ✤ هر دم المت كند بجان استقبال ١٧٧

از بهر علاج اين مرض نزد حكيم ✤ نيكو حجر اليهود را شبه و مثال ✤

شرح و تحقيق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
طریق خفیا کردن حجر الیهود	ظهور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول است	رطوبت خام بود لزج	سنگ مثانه	حصاة المثانه

بر قول ماتن رحمه الله آن است که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیر آب جوشانند

چون به پنج سیر رسد صاف کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الو یا صمغ عربی

در آن حل کرده یکدرم حجر الیهود کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند غذا نخود آب خورند

و حضرت استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حفیت یا پوشش نعل آهن دارد

از ریگ گرده و مثانه در ریگ بول بفضل الشافی المطلق امن باشد و بالخاصیت

مجرب است و خاکستر عقرب از یک دانگ تا یکدرم بحسب امزجه و قوت و سن یا ادویه مناسبه

خورانیدن مجرب است و دستور احراق این است که عقرب زنده را در ظرف آهن خواه مس خواه گلی

سفال باشد انداخته سرش را بخمیر محکم گرفته در تنوری که از هیمه انگشت گرم کرده باشند و آتش برآورده

برآورده شب بگذارند و صبح برآورند و تنور بسیار گرم نباشد که تمام خاکستر شود باید که عقرب سوخته

و علامت پخته بودن آنکه ضعیف شده و لاغر باشد و این سفوف نیز موثر است مغز تخم خیار و دانه خربوزه و تخم خیار

وتخم بلیون و خار خسک از هر یک سه مثقال و کاکنج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک
مثقال حجر الیهود سائیده دو مثقال با سکنجبین و آب پرسیاوشان بنوشند نافع باشد و اگر
خیارین را در آب سائیده صاف نموده لشکر خام خواه تا سه شیرین کرده هر دو وقت چند روز
بنوشند از آن مرض میشود مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک رتی
یا دو رتی در تباشیر نهاده با شیره تخم خیارین و تخم خربوزه و کاسنی و گوکهرو و نبات یا شربت
بزوری شیرین ساخته دهند دیگر اگر کثرت ریگ یا سنگ باشد آب ترب از بیخ و شاخ سفید
سفتت حصات است و بیخ شوره باز آید قوی مزاج در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول
بود نافع باشد طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرد طلق را و در دیگ مطین انداخته و شوره
ته و بالا گرفته سر دیگ را بگل بند نموده بلکه گل حکمت نموده حسب دستور آتش دهد و در یک پاس سیاه
در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق گلگونده دو روز بتر برابر بند رباعی ۱۲۸

از ریگ مثانه اش چو گردد حاصل * در رویکه علاج آن نماید مشکل *
چون پاک شود مثانه از ده بده * در شربت ریواج سفوف سدمل *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانه	ریش مثانه	سببی از اسباب تفرق اتصال باشد یا ناسوری کهنه شود و ریم کند بارگی بطرز یا رسیدن خلط برای آکال بود	خروج ریم و خون و ظهور چیزها که مانند سبوس بود و سوزاک و بدبوئی بول	اول مثانه را از حقنه پاک کنند پس گیته و پیلغو و شاخ گوزن سوخته

وکندر و افیون و شادنج و گل ختمی و گل کهربا و سفیده کاشغری را سائیده قدری ازان گرفته در لعاب اسپغول و شیر خر آمیخته در مرزقه کرده عمل زرق نمایند بگذ اقل استادی الطبیب النجف آبادی رحمة الله و استعمال بنادق در سوزاک نیز مفید است و در حبس بول نسیج بول کشاند است و در نجاست حصاة مثانه و کلیه نوشته آنها را باستعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک من قند سفید نیم من بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود

۱۳۵ سرشته رب ریواج اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور آب انار گیرند و صفت آن در رباعی یکصد و چهل و پنج گذشت صفت سفوف مدر مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربوزه گل ارمنی گل ختمی نشاسته صمغ الو تخم خرفه طباشیر ریوند چینی همه را بکوبند و بیزند و هر صباح دو مثقال

۱۴۹ ازوی بده مثقال شربت ریواج آمیزند و بخورند رباعی ۱۴۹

چون ورد مثانه شد ز نفخ حاصل ✤ یکدم مشو از طریق حکمت غافل ✤
با ماء الاصول روغن بید انجیر ✤ ور کش کز خدا و هد شفاء عاجل ✤

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیهٔ نافخه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف در آن	عسر بول و تمدید بعد هم گرانی و حرکت مثانه	علاج ماتن رحمه الله کنند طریق گرفتن روغن

بیدانجیر اولی همان است که شکنجه عصاره کشند ورنه تخم بیدانجیر را کوفته در آب جوش دهند تا روغن خود را باز دهد لیکن باشق اندک اندک از روی آب بردارند والسلام نزد فقیر حب کبر بنا خوردن
بسیار نافع باشد رباعی ای از جرب مثانه گر دیده ملول ✤ باید بخوری مراجعان کرد قبول ✤ ۱۸۰
میخوران الاتان دمادم که شود ✤ با اصول تو از علاج مقرون بحصول ✤

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گر مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده مالحه که شوره را در مثانه پیدا میکند	خاریدن مثانه و بدبوی بول است	شیر ماده خر نوشیدن

رفع مرض میکند رباعی ۱۸۱ باید چو مثانه تو از خلع خلل * نزدیک مجرب بکنند دفع علل ۱۸۱

خاکستر حلقوم خروست چو دهند * دافع شود از راه علاجا عجل *

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثانه	ازجای رفتن مثانه	ضربه وسقطه بر پشت	سر بول آمدن بعد از سقطه وضربه بر پشت	از خاکستر

حنجره خروس که نای مرغ باشد هر صباح یکدرم صلایه کرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده باشند

رباعی ۱۸۲ ای گشته گرفتار بتقطیر البول * زاندیشه این مرض چرا اندر هول ۱۸۲

میخور زپی علاج اطریفل را * در شام و صباح یاد میدار این قول

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن بول	سردی مثانه	سپیدی بول و نشر شدن اختیار ناکل	اطریفل کبیر باید خورد

صفت آن پوست بلیله کابلی [illegible] توله بلیله سیاه [illegible] توله پوست بلیله [illegible] توله امله مقشر [illegible] توله فلفل گرد [illegible] توله دار فلفل [illegible] توله ازهر یک [illegible]

زنجبیل [illegible] توله زیره [illegible] توله دو تخم بادیان [illegible] توله وبزبانه [illegible] توله وشیطرج هندی [illegible] توله وشقاقل مصری [illegible] توله وتودری [illegible] توله زرد وسفید [illegible] توله

تودری سرخ [illegible] توله

ولسان العصافیر و تخم خشخاش از هر یک ده درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده
درسه چند عسل کف گرفته باشند سرشته باشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند یا ۱۸
امحی کشته گرفتار تقطیر البول زائد شده این مرض ولله تا یکسال هر روز خورده باشد از قرص لیمو مید و میخورد مقوی امعا میدارد

شرح و تحقیق

صفت مثرودیطوس که دوا نجات دهنده است از ضرر زهر بدز زعفران مرصافی غاریقون

زنجبیل دارچینی کتیرا اسنبل الطیب کندر حرف آذخر جوز بلسان اسطوخودوس سیالیوس قسط تلخ کما فیطوس

غنه علک البطم دارفلفل عصاره لحیة التیس حب بلسان سافج هندی میعه سائله جاوشیر سلیخه نسا

فلفل سفید سورنجان جعده اسقوردیون دوقو اکلیل الملک جنطیانا حب بلسان اقراص

فرفیون مقل ازرق سداب اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی فطراسالیون فردمانا بادیان

انیسون مرج سوسکبینج اسارون افیون غنچه گل سرخ مشک طرانیج فو اقاقیا سقنقور ماهی زهره

ه‍موفاریقون شراب ریحانی قدری که در ان صمغها را حل کنند عسل مصفی دو چند وزن ادویه

باید که صموغ را نیم کوفته یک شب در شراب یا در طلاء مطبوخ بخیسانید و زعفران را علیحده بسایند

باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل مذکور بقوام در پاتیل قلعی کرده بسرشند خوب ممزوج و مختلط نمایند

پس سرد کرده در ظرف تا نیمی نگاه دارند و بر بقیه که ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه

۱۸۴

باستعمال آرند که یک درم یا آنچه مناسب باشد رباعی هر کس که ز عسر بول گردید ذلیل

بر سوء مزاج سرد باید چو دلیل بو تش بگشاد آید از راه علاج گر بوره ارمنی کنی در تحلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر البول	دشوار آمدن شاشه	سردی مزاج	عدم تشنگی و بر جستن نبض و سفیدی بول	اگر بوره ارمنی

میسر نشود نمک نیشابوری را بصورت خسته بجد تراشیده در سوراخ ذکر گذارند انگوزه را

در نیم پیاله شیر باده خر حل کرده نیم گرم رغبت نمایند و نمک ما ترب خوردن نیز مجرب استاد و نشستن

در آب نیم گرم نشستن هم نافع و یا آب نیم گرم زبان نان برنیان و تقسیب و تحقیق بخوابند

نیز مفید و غذا او آب مرغ جوان یا آب نخود نیم کوفته و شیره تخم معصفر خورانیدن نیز نافع

و چون حاجت بول شود بر پای خیزد تا باسانی گشاید واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم

سفر سو دند که در حبس بول بارد المزاج جدوار نهایت مفید است و بادیان و انیسون

دکرفس موافق مزاج سفوف با شیره کرده دادن او را بسیار دهشت سفوف ...

حبس البول و سنگ است مجرب انیسون تخم کرفس قلت تخم شبت تخم گزر اجواین همه را سائیده
توله توله توله توله توله توله

نگاه دارند و شش ماشه از ان با عرق بادیان دهند نافع باد رباعی ۱۸۰

اگر رسد زنج سوزاک الم و بیند المی از سبب آن بردم * باید که خورد شربت خرفه و قند * هر روز قرص کاکنج یک درم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة البول	سوزاک شاشه	بسیاری صفرا بود یا غیر آن	حرارت مزاج و رنگینی قاروره	قرص کاکنج را همراه

شیره خرفه که بقند شیرین کرده باشند بدهند صفت ان مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ
ماشه ۳ توله ۳ ماشه ۳

مغز بادام مقشر ریشه سوس نشاسته صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر حب کاکنج که بعد و سک
ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ۳

در سپرده گوسفند تخم افیون همه را کوبند و به بیزند و باب بادیان سرشته اقراص سازند هفت ماشه

تا نان گندم یا ماش مقشر خورند و مرحوم استاد حکیم نجیب آبادی خوردن حبوب مقل را بسیاری ستوده

صفت ان هیچ سیاه پیل الجبار بلیله زرد بلیله آمله همه را کوفته بیخته و مقل که در عرق
توله توله توله توله توله ۳ توله

شیر خشک بماه کرده باشند آمیخته حبوب سازند تجاشته از ان خورده باشند و بسیار

که اگر حرقة البول بدون تپ بود استعمال شیر مطلق مفید است اما استعمال اسپغول در حرقة البول

کہ یا تپ بود یا بلی تپ نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ ابرون کہ حی العالم است و در ہندی

سدا سہاگن گویند از آنکہ گل وی در تمام سال ہمیشہ می ماند از یک تولہ برگ آنکہ لعاب برآوردہ

بنبات شیرین ساختہ نوشانند للفصل الثانی جریان منی قدیم بود یا جدید باستعمال چند روز

زائل میشود رباعی ۱۸۶ چون در سلس البول زکند رد و دم + از سعد بر ابرش نہ افزود و دم ۱۸۶

سائیدہ و بقند سودہ اش میل کنی + آسودہ شوی رہی بصحت از غم +

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تدبیر باشن رحمہ الله تعالی	عدم تشنگی و برآمدن شاشہ بی سوزش	سردی مثانہ بود	بی اختیار آمدن شاشہ	سلس البول

باید کرد معجون سلس کہ از برای سلس البول و اساک بول و منی بغایت نیکو است صنعت آن

سعد کوفی سنبل الطیب بلوط خودوس کندر بلوط کون کربائی کوفتہ بیختہ باسہ وزن مجموعہ ادویہ عسل مصفی

۲م۹ ۲م۹ ۱م۹ ۲م۹ ۳م۹ ۲م۹ ۱۸۷

بسرشند ہر صبح و شام یک یک مثقال از آن خوردہ باشند رباعی در خواب کنی چو بول آن گہ ادام ۱۸۷

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض

البول فی الفراش یعنی بی اختیار آمدن بول | از سستی عضله مثانه | سردی مثانه و گرده | صعف
الکلیه و مثانه | در خواب بر بستر | بواسطه غلبه رطوبت بود | بهر تنگی قاروره | و تشنج
شقاقا که بعضی سرعوالساعه است بقول ماتن مرحوم باید خوردو صفت آن در شرح رباعی یکصد و
نوشته شد اما مرحوم استادی یا حکیم نجیب آبادی این سفوف مستعمل خود بتجویز مفید مودند صنعت آن
دار فلفل دارچینی خنطیانا ملیخه هید بید سستر از هر یک چهار درم و سنبل الطیب فقاع اذخر
زراوند طویل از هر یک هفت مثقال افیون یک مثقال و یک دانگ و نیم و زعفران یک درم انیسون
و تخم کرفس بزر البنج سفید از هر یک پانزده مثقال فلفل سیاه لبنی دو مثقال و نیم و قسط تلخ
و عود اسارون از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و قرفه و خشک از هر یک هفت درم روغن
بلسان ده مثقال یا روغن زیت ده مثقال و عسل مصفی چهار صد پنجاه مثقال بدستور مقرر
مرتب نمایند و لیبد شش ماه باستعمال آرند رباعی ۱۸۸ ای بوده پی علاج مرض دائم ۱۸
گرامند العلم حکمت عالم + فرمای که صاحب دیابیطس را + با قلیه کدو دهند بتب حصرم +

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تبرید و تعدیل	تشنگی بسیار و بول بسیار دائم خوردن و بول کردن ...	سوء مزاج حار گرده ... رطوبت و ضعف ماسکه و ...	عطش مفرط و آب خوردن بسیار	دیابیطس

معنی فلفل دراز ... معنی ... معنی زرد چوبه

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
مرهم کنند صفت آن حصرم انگور	و بدیگر طرف دفع میشود و رنگ قاروره سفید و قوام رقیق می باشد مانند آب		متغیر گردد	

۱۸۹ ترش و شیرین را فشرده صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود رباعی ۱۸۹

باشد چو ضعیف جگرت بول الدم * ضعف تو از آن زیاده گردد هر دم
گر شربت زرشک و آب خرفه خوری * قوت شود و فزون مرض گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون از طریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق غالی رنگ لی[illegible]	باید که شربت زرشک را با آب اسپغول یا بارتنگ بخورند

بحث علاج الامراض التی تختص بالرجال

۱۹۰ رباعی ۱۹۰ باشد چو ضعیف باه و لخته مدام * کارت نرسد بوقت صحبت تمام
هرگاه که خاطرت کشد سوی طعام * مغز سر عصفور خورد بعض حمام

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تدبیر باتن حوم	دشواری خروج منی البته	رطوبت با آمنی	نقصان قدرت بر صحبت	ضعف الباه

باید کرد اما مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی چنین تجویز میفرمودند زردی و سفیدی بیضه مرغ یکعدد و روغن زرد بقدر همان یک بیضه و همان قدر آب پیاز و بقدر بیضه شهد و آب نیشکر اگر باشد بقدر آن پس این پنج اجزاء مذکور را باهم آمیخته بر آتش ملایم پخته وقت صبح خورده باشد هر روز تا یکماه و از دوغ و حموضات و جمله ترشیها خصوصا از سرکه پرهیز دارد و بر عضو مخصوص و حوالی آن تکمید کند صفت آن بیاره دندان فیل بیسه گرده بز و پیه شیر و تخم بید انجیر و مال کنگنی و السی و کنجد هر یک دو دو توله همه را کوفته بخته سه پوتلی یا چهار پوتلی بندد و بتابه گرم کرده تکمید عضو مخصوص و حوالی آن کند تا نه روز و دو پوتلی از آنها تا چهار روز دارند لیکن آن را بگذارند و دیگر پوتلی باقیه را باستعمال آرند و بعد تکمید فرفیبون و جند بید ستر و مویز جو هر سه را سائیده در روغن بابونه آمیخته بر عضو معلوم سوای تا رگ دو وقت آن ضماد کنند و برگ بید انجیر بران ببندند و بسته خام پخته دهند نافع یاد و نیز سه توله ترنجبین را در نیم آثار شیر بز بریزند هرگاه که بجوش غلیظ شود بخورد مجرب است و حضرت استادی مولانا احمد علی چریا کوتی رحمه الله

این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه عاقرقرحا کبابچینی لونگ سونٹھ کاکله
۳ م۶ م۶ م۶ م۶ م۶ م۶
همه را کوفته بیخته گولی بقدر کنار دشتی در شهد بندند و ازان طلا ساخته باشند در چند روز
ازاله مرض خواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که بیارد کنند پس نیم پاو مرچ سیاه
یک آثار در روغن زرد یک آثار و چینی یک آثار باید که مرچ سیاه را سفوف نموده در روغن
بریان سازد تا آنکه بسوختن نرسد بعده در آن چینی اندازد و از دیگدان بر آورده کند پس را
سفوف نموده در ان خوب آمیزد و نگاهدارد از شش ماشه خوردن شروع کند تا قوت طبع
افزاید بقین که سستی رجال بخشد و میگویند که اگر خشک دانه را با شیر تازه دوشیده با
پخته خشک کنند و سفوف کنند و تا پنجدرم ازان خورده باشند در تقویت باه نظیر ندارد

۱۹۱ رباعی در کثرت احتلام خواهی چو طعام * با زیره و زنجبیل خور فرخ حمام
از بالبو حار میل مکن یکدم * و ز بار دو رطب محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری انزال در خواب	افزودگی منی است تابت حرارت و مولدات منی بسیار خوردن	عیان را چه بیان	از هیچ حرفم

که بارد رطب است احتراز ازو دارد و مانند زنجبیل که حار یابس است خورده باشد و اگر
باد که اگر در روغنی سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را بعمل آرد
صنعت آن سپستان گلوی سبت بارزد دنبات همه را سائیده سفوف سازد اول بالیه
۳ تولہ ۳ تولہ ۲ تولہ ۸ تولہ
که شیر گاو در آب آمیخته دران خرما انداخته بجوشانند چون ربع رود صاف نموده بشیرینی
۲ تولہ ۵ عدد ۵ عدد
مناسب شیرین کرده اول از سفوف یکتوله بخورد و بالای آن شیر بنوشد نافع باد و اگر
جریان بود استعمال این سفوف نمایند صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈھاک و موچرس و
ست سلاجیت و ست گلوی و طباشیر و مصطگی آرد خسته خرمای هندی که اعلی باشد و کشته قلعی
مساوی وزن کوفته بیخته برابر همه شکر سفید گرفته یک تولہ ازان همراه پاو آثار شیر گاو
هر روز خورده باشد ترکیب کشته قلعی انکه مشهور است از قرابادین گیرند رباعی ۱۹۲

ای علت ابنه از خصالت معلوم + محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دو سه بار جب جبر تابد هند + موجود شود صحت و علت معدوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

اُبنه	علت مشایخ	مصاحبت نوخیزان وزنان ونامردان یا حصول خلط حاد در رحم	حکه وراحت یافتن از جماع دادن است	تدبیر باتن جرم بفصد وحجامت مستقیم

استهانت نمایند و بانواع رنج و غم مبتلا سازند و بتنقیه ماده موجبه کوشند صفت حب صبر سقوطری تربد حب النیل افیون تخم حنظل نمک هندی مقل ازرق کتیرا همه را بکوبند و بیبیزند و نخود غاریقون بموثه نیز کنرانده اضافه نموده با آب تخم کرفس خمیر سازند و حبوب بالعسل و غیره سازند

۱۹۳ غذاء آب نخود نیم کوفته و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ رباعی ۱۹۳

هرکس که از وعذیطه گردد مغموم \+ بر لوح بیان کنم علاجش مرقوم

مکسو رکنی چو بازو لیش بهر شیافت \+ مرفوع شود علت و صحت مضموم

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
مازو میخ	اثر القفیش ظاهر شود که سوراخ مقعد کشاده باشد	حدوث این از سستی عضلات مقعد لوا مطه کثرت لذت است	مرضی است که چون مجامعت کند غائط بوقت انزال ورفع شود	عذیطه لجلوس عضلات معقود وبرانکیختن

بتقدیر حاجت بگیرند و بکوبند و بیبیزند و بشربت حب الآس خمیر کرده شیافه سازند صبح و شام دارند

غذا آش سماق باشد رباعی ۱۹۴ بر صاحب فتق نزد عقل است حرام ۱۹۴

اقبال مرخیات حتی الحمام + تا علت مذکور زیاده نشود + باید برفاده بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور بباد الفتق	شکافتن صفاق بسلامت راق یا گشاده شدن بجز اینکه بالای انثیین است و فرود آمدن درکیس چیزی از شکم	حرکت مفرطه جهیدن یا بار گران برداشتن یا خبر آن طعام بادانگیز خوردن و پیاده پا رفتن	اندک اندک پیدا شود و بآسانی بجایی نرود اگر چه بیمار بر پشت خود باز خسپد و اگر شکفته بدست آن را بالا برد باز گردد و قرار کنند	همیشه بر فتق دو وکره لبیه دارد و چرخ بکا

عضو و شکم را بحرارت و رطوبت نرم کند از آن پرهیز و طلاء و سادا دران نیز مفید است

صنعت آن سنبل سعد صندل سفید الایچی کلان سپیدا داران همه را سوده پخته بآب باحور

بهر زمان وقت خواب نیم گرم طلا کنند و اگر سپیدا داد دران هم نرسد صورت انداز ند رباعی ۱۹۵

در خایه ز صفرا چو پیدا گشت ورم + باید که خوری منضج آن مسهل هم

بسیاری خون اگر بود موجب آن + فصاد طلب کن که کند خون کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیه (بله)	اماس خصیه	صفرا	زردی آن	منضج و مسهل آن باید داد +
		سودا	سختی و سیاهی رنگ	قی باید کنانید و ضماد ملینه باید نهاد
		خون	سرخی آن	فصد باسلیق باید گرفت +
		بلغم	سپیدی آن و نرمی باشش کمی	لعدی ضماد محلله باید نهاد +

۱۹۷ رباعی از قرحه کسی که بر ذکر دید الم (درد) + گر زانکه بود پاک ز اصناف ورم

فرما که کند زمزنک و سرکه و موم + در روغن گل بحسب زنتان مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة القضیب	ریش ذکر	پوشیده بودن آن از هوا در پایین گرم شدن آن و تر شدن بعرق و پایین زود متعفن شدن	سرخ شدن و درد نمودن وشتی گردن جلد	صفت مرهم مرداسنگ موم کافوری

درم را در سی درم روغن گل و پنجدرم سرکه حل کنند و حب الرمان مقلو یعنی انار دانه بریان کرده و مرتک که مرداسنگ باشد از هر یک هفت درم کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد نمایند تا م...

رباعی ۱۹۷ چون زفت ہمی برذکراز بہر عظم + گردد عظمش پدید بی رنج و الم + ۱۹۷

ور زفت میسر نشود بہر طلا + میجوی علق را و خراطین بہم +

شرح و تحقیق

طریق طلا زفت آنکہ بقدر حاجت بگیرند و بکار دگر گرم کردہ بر روی کرباس آب نادیدہ بچسپانند و مقرشش کنند و نیم گرم طلا کنند و بگذارند کہ سرد شود و بچسپید پس بسختی و تندی بردارند و بار دیگر نیم گرم طلا کنند ہمچنین ہر روز دہ نوبت طلا کنند و بردارند تا عظم پیدا شود اما طریق طلاء علق و خراطین آنکہ زلو و خراطین را بآب پاک بشویند و لباب خشک کنند و بکوبند و بہ بیزند و بروغن کنجد سرشتہ ہر صباح و شام طلا کنند کہ عظم پیدا شود +

بحث علاج امراض مختصہ بالنساء

رباعی ۱۹۸ در کثرت حلمت چو بود حمرت عیان + چیزی بنود چو فصد و شدّت بیان + ۱۹۸

بارقت دم معالطش گر زرد بے + بسیار شود سیل دم وگردد شیَن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

کثرة الطمث	بسیار آمدن خون حیض	امتلاء بدن از خون	امتلاء و جهد و دفع طبیعت آن را	فصد باسلیق

باید کرد و شدّ فتین باید نمود شد بفتح شین معجمه و تشدید دال مهمله بستن باشد و استوار کردن و شدید ساقین

و سعوط دوای که ماده را غلیظ کرداند چون هریسه گوشت گاو و گوشت تن باید داد و ضماد

افراط حیض را باز دارد صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک

از هر یک جزوی کوفته و بیخته به سرکه بسرشند و بر شکم و پشت و بر عانه ضماد کنند رباعی ۱۹۹

چون حیض شود بسته ز افراط سمن + باید که کنی بجوع تهزیل بدن

از سده اگر بود بکن تفتیحش + بیده ز مفتحات در سرد علن +

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تدبیر باشد صوم باید کرد سمن	وجود سبب دال باشد سستی اعضا و بر جستن نبض و سبزی قاروره	افراط سمن یا سده بود از بلغم	بسته شدن حیض	احتباس الطمث

بفتح اول روغن گاو بکسر اول و بفتح میم بمعنی فربهی و هو المراد ستیاد تهزیل لاغر کردانیدن

مفتح دوای بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی و انیسون

۱۹۹ [illegible]

دفع فربهی از ناقه بغیر تدبیری نیست و برای گشادن سده مدر و ملطف باید داد و بجوان

ارشاد رباعی ۲ : هرگه ز رتق ناتوان گردد زن + هر دش نتواند که شود ضربت زن

میدان که علاج آن بنزد یک حکیم + ممکن نبود هیچ بغیر از آهن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حادث گردد و مانع جماع	التحام یا انبات گوشت بود	منع کردن ایلاج	با آله آهنی که بر آن

قطع آن موضوع است دشوار بفرمایید یا علاج با سوف نمایید بر وضعی که در رساله نوشته ام

رباعی ۲۰ : هر زن که نتوی رحمش گشت علیل + باشد چو طویل رحم با نفخ آن

از بهر ازاله اش بروزی دو سه بار + میکن قبلش ز غالیه غلیه دادن +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتوء الرحم	بیرون آمدن زهدان	افتادن زن از جای بلند مثل بر جستن یا فرو افتادن شدید یا جستن با لنگیدن	درد قطن و عانه و مقعد و در اینجا تهیگاه ظاهر شود و اتوغها و لرزیدن	معرفت غالیه در شرح رباعی

بلغ

... و بست و جفت نوشته شده است ازان باید گرفت رباعی ۲۰۲

از باد غلیظ اگر رجا گشت عیان ... ترسید مباش تشنوا این رجا را ... گر دست دهد که درکشی ماء الاصول ... بینی ز دوا ...

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تدبیر مستفرغ رحم باید کرد صفت ماء الاصول ...	بقشعریره با لبدن آرام معلوم میشود	گاه باد غلیظ بود	احوالی است که بعض زنان را بهم رسد شبیه به آبستنی از تغیر رنگ و انقباض طمث و انضمام فم رحم و گاه سختی و احساس حرکتی مانند حرکت جنین است و حجم مانند آن نیز در می یابد	رجا

رجا چو ... گفته شد در اینجا باید دید رباعی ۲۰۳ زن را چو شد از حبس منی ...

رنجی که زخود رود به هر چند ازان ... و راز پی جماع در نیکو گاه ... مردی باید قوی ...

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
...	راحت یافتن از ... رطوبت رحم در وقت طهر ... علت فرق میان ... مرض ... علت ...	که حبس منی	مرضی است که چون عارض شود زن را فوراً بیخودی دست دهد	اختناق الرحم

باید کرد و خوردن شربت زهر القطن نیز مجرب است و دواء المسک نیز برای اختناق و
صرع بی نظیر است صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قرمزی کهربای شمعی درونج عقربی
ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب
دانه هیل بوا ساذج هندی دارچینی جند بیدستر از هر یک یک درم زعفران مصطکی صندل سفید
صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر از هر یک دو درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص نبات سفید
عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند خوراک
از یکدرم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند رباعی از باد رحم چو مضطرب گردد زن
زان سان که رگ در باد نسرین و سمن • باید که الجل نفخه تشریب کند • چیزی که بود چو بادیان با شکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد زهدان	چیزهای باد انگیز خوردن	درد زیر ناف و متغیر شدن از چیزهای باد انگیز خوردن مانند لوبیا و باقلی و بعد موقع نفخ یافتن از چیزها تسکین چون بادیان و انیسون	صفت قرنجه که باد رحم را نافع است

انیسون تخم کرفس شبت سداب و صعتر بالسویه کوفته و بیخته بعسل سرشته فرزجه کنند

دیگر یک را ابردار ندبا عنبی اگر که ز بسیاری صفرا در تن + خارد رحم زن بگر قوت بدان

وانگاه بقدر قوتش مسهل ده + تا باز رهد و لش بصحت زحزن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حکة الرحم	خاریدن زهدان	صفرا	گرمی رحم با سائر علامات صفرا	بعد دادن منضج صفرا مسهل آن دهند

رباعی ۲۰۶ گر دود پیه بوا سیر رحم عارض تن + دردم پی فصد او طلب کن بستان ۲۰۶

شرح و تحقیق

دهن بفتح دال مهمله و سکون ها بمعنی مالیدن روغن باشد و لعوب بالضم تیین بفتح لیا

کرمغز تخم باشد خوخ بفتح هر دو خای معجمه شفتالو بود و مشمش بکسر هر دو میم و سکون شین هر دو

معجمه زرد آلو که آنرا خوبانی گویند و آن میوه است شیرین +

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر الرحم	بودن دانه چند بر کناره زهدان	خلط سوداوی	هرگاه که دهان فرج گشاده شود بچشم دیده مجامعه دریافته شود	از خلط سوداوی

بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت و تدبیر با تن مرحوم باید کرد ورنه قطع جدید
یا علاج آن نسخه اکسیر بواسیر فافهم رباعی زن را به رحم شقاق گردد چو عیان ٭ ۲۰۷
جنید الهی کو رسناید به بیان ٭ سودش دارد ملین از راه فرود ٭ لیکن نرسد زقالبش بحر زبان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زهدان	ولادت بود یا ازاله بکارت	درد دایم و بیرون آلوده شدن ذکر در وقت مباشرت	ملین مفید

صفت آن بنفشه خطمی خبازی سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه رسد صاف
۱۰ ماشه ۱۰ ماشه ۱۰ عدد ۳ دانه
کنند و به ده مثقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیمگرم بیاشامند و غذا ساگ پالک یا شلغم باشد
رباعی ازریش رحم زنیکه آید به فغان ٭ زان بیش از تنش رود تاب و توان ۴
چون پاک شد از مده تنش مرهم ساز ٭ از کندر و گلنار و قشور رمان ٭

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
صمغ [illegible] یا تن مرہم	درد و خروج ریم و زرد آب است	ضربہ باشد یا عسر ولادت یا کشیدن بچہ مردہ یا خلط حاد صفراوی	ریش زہدان	قرحة الرحم

۲۰۹ گفته است کہ گلنار و قشر رمان ہمہ را کوفتہ بیختہ با آب سرشتہ قرصہا سازند در میان [illegible] در فرج نہند و قرص کہربا با آب بارتنگ باید داد و در باب ۲۰۹ آماس رحم اگر از خون گشت میان فصد صافن ہمان زمان نافع و اما چون الحظ کہ خلط دیگر آمدش ہم نافع باشد اگر [illegible] واقع [illegible]

شرح وتحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
در ابتدا فصد باسلیق باید کرد و ضماد بر عانہ و سرہ باید نہاد و [illegible] بہر خلط باید کرد و آب زنن [illegible]	تب و سرخی بول	خون	آماس زہدان	ورم الرحم
	تب تیز و شدت درد و زردی قارورہ	صفرا		

بلغم: مرمی اماس و سیلان ... و وردیاغم و خون این معجون مفید
قاروره غلیظ عدم تشنگی صنعت آن ... سلیخه قسط
و مرمی نبض فقاح اذخر دار چینی

سودا: تیرگی قاروره و خشکی علی الرسم در شهد نیم پاو معجون سازند
نبض

و این ضماد نیز مجرب است آرد جو مقشره گل ارمنی زیره حب الاس لیسک بنفشه را کوفته بیخته در شراب
آمیخته نیم گرم ضماد سازند نافع باد ریاح است ذکر انفحه بعد طهر بر دارد و زن
و آنگاه ... چون در تن زن ... مجرب که زن شود و آبستن

شرح تحقیق

ذکر داروئی که چون بعد طهر زن بردارد و اورا فرزند شود

انفحه بکسر همزه و سکون نون و فتحه فاء و حاء مهمله مخففه باشد و بفتح اول و بکسر فاء نیز آمده شیر ...
... بسته شود و در شکنبه بچه شتر یا میش یا بز و غیره ... آن بچه ها حال گیاه خورده باشد ...
... شگافته شیر ... یا میل میشود بیرون می آورند و خشک کرده ...
حصول آن بعد از طهر معین ... است طریق برداشتن آن است که در سایه بگذارند خشک
شود و پس بگویند و به پیه ... سرشته ... بعد از آنکه از حیض پاک شده باشد بردارد

... ضماد ساخته باشند ۱۲

وحضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر بعد طهر زن حمول براده دندان فیل نماید اگر حمل قرار گیرد

فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سرخ را سوخته یا براده دندان فیل که بجا آورده شده باشد با پنجی زنان بلاد

۲۱۱ رباعی ۲۱۱ در منع قبولِ حمل بیا نکته زمن + بشنو که نکوتر است از دُرِّ عدن +

هر زن که بروث فیل شهد‌ش بدهند + هرگز نشود ز بچگی آبستن +

شرح و تحقیق

داروئی که چون زن بخورد او هرگز بآبستن نرسد

و آن روث فیل بالفتح رای مهمله سرگین فیل باشد اگر شهد بخورد یا حمول آن سرگین نماید هرگز آبستن

نگردد و بیخ بخور مریم را در منع حمل مجرب دانسته اند +

داروئیکه فرج زن را تنگ و معطر کند

۲۱۲ رباعی ۲۱۲ گر سوده بندو رد بردارد زن + چون غنچه شود و بر که اش تنگ دهن

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بندرا و ورد سنبل بکوبند و بیزند و انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده

در فرج نهند و تا بدادده بیرون آرند +

علامت شناختن آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

۲۱۳ رباعی ۲۱۳ بشنو سخن ابی علی صاحب فن + در تادهٔ که زن بود آبستن +

[illegible]

فرزندکه شکم [illegible] نرینه باشد اول + ظاهر گردد عظم شبذی ایمن +

شیخ مرحوم میگوید که اگر در پستان [illegible] ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود و حال

آنکه این علم مخصوص بحضرت باری است جل شانه که یعلم ما فی الارحام میفرماید علامت حسب تجربه باشد

بعض میگوید که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای راست بردارد فرزند نرینه بود ورنه دختر والله اعلم بر زنان

گر گوش کنی سخن بود براحسن + گویم بتو تدبیر زان آبستن + باید که بوقت حمل پرهیز کنند + از رگ زدن و دارو ی مسهل خوردن

هرچند حوامل را در جمیع ایام حمل فصد و مسهل وغیره منموع است ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه

هفتم شدید المنع است در حالیکه توقف در فصد ضرری را اجل متوقع باشد در ایام متوسط که از ماه

چهارم تا هفتم است حکم فصد نموده اند و نیز در قبض شدید استعمال ملینات مناسبه باید کرد [illegible]

با سفوف بادیان باید خورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمیگیرد و اگر احیاناً بچه زنده ماند

بچه زیاده از ده سال نمی زید و بمرض ام الصبیان وغیره هلاک میشود پس باید که چون حمل سه ماه شود

این معجون را بزن بخورانند که بچه محفوظ ماند بکرمی جناب حکیم طالب حسین صاحب خورده

بتجربه خود مفید سوده که در حمل پنجماه بدون شربت غوره نیز خورانیده ام بعنایت الهی شفا

مانده است فلهذا این معجون را بجا حفظ جنین نامیده اند صنعت آن مروارید ناسفته

و به عرق ... بپزند و طلا با شیر و بادام ... و روغن عقرب و عود صلیب از هر یک دو مثقال

و نیم و مغز تخم تربوز و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بیست عدد

عود خام و ابریشم مقرض پنج ... گل ارمنی از هر یک دو و نیم مثقال عنبر اشهب دو دانگ

شربت غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یکصد و پنج مثقال عسل پنجاه مثقال به دستور معجون

معجون سازند خوراک یک مثقال با آب سرد ۞ بیان آسانی دردزه و تدبیر دفع دشواری

زائیدن زن [illegible] گیرد به دست چپ زن الماس و سنگی که [illegible]

نزدیک به وضع حمل اگر باشند زود فرزند زاید و بیان زهره شرح و تحقیق

[illegible] مقناطیس است که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب رسیده باشد به دست چپ خود گیرد

فوراً فرزند زاید و از دردزه نجات یابد و نیز حضرت استادی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که

در ران چپ زن حامله بندد فوراً زاید و همچنین اگر پوست ثمر املتاس را بر ران چپ زن حامله

ببندند فوراً مشکل او آسان شود و تعلیق [illegible] مریم در عسر ولادت [illegible]

بحث علاج الامراض التي تحدث في الظهر والورك الی الرجل

رباعی ... ای از [illegible] ۞ [illegible]

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
بعلاج فالج کوشند اول	اگر روغن مالند نفع نشفا اعضا و سردی موضع علت و قرار و حرکت	رطوبت رقیق یا رطوبت غلیظ یا باد غلیظ	کوژی پشت یعنی برآمدن مهرهای پشت از جای خود سوی بیرون	حدبه بفتحتین

منضج بلغم دهند پس مسهل بلغم و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند با دویه که سخت قوی نباشند بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب و نانخواه بجوشانند و صاف نموده روغن بید انجیر اضافه نموده بنوشانند و گفته اند که درد مصطکی و انیسون بود سودمند است

فائده سبب تولد حدبه کودک آنست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس بهم رسد و مهره او از جای خود بلیش بیرون رود درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسقیل دهند و ضماد از داروهای محلل سازند مثل جاوشیر و مقل و اشق و سکبینج و حلبه و اکلیل الملک داروهای قوی با آن مرکب سازند مانند برگ سرو و جوز السرو و اقاقیا و گلنار و ابهل در اسن و کیفیت طلا کردن قصب الذریره بقول ماتن رحمه الله آنکه او را بکوبند و بیزند و بعسل سرشته نیم گرم طلا کنند و نهد قصب الذریره جزء اعظم است

رباعی ٢١٧ از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان + باید که دهی علیل را مسهل آن

باشد چو ز برداشتن بارگران + مالیدن روغن گلش نافع دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	درد کمر و پشت	بلغم و برداشتن بارگران	سردی لمس و انقطاع بحرکت باشد بالتقدم	منضج و مسهل بلغم روغن گل باید مالید

رباعی ٢١٨ چون درد مفاصل تو باشد از خون + خون کن بطریق فصد از تن بیرون

ور خلط دگر باعث این عارضه شد + مسهلی ز بهر تنقیه غاریقون +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندها	در دموی و صفراوی و در بلغمی و سوداوی	سرخی و زردی موضع درد است و سفیدی سبکی	در دموی

فصد هفت اندام باید گرفت و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد و طریق اختیار کردن او را ماتن

مرحوم هر دو طریق نوشته است یکی آنکه سنا مکی پنج مثقال گل بنفشه و گل سرخ و پرسیاوشان

وبادیان وتخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال وسورنجان نیم کوفته یک مثقال ونیم
وسپستان سی عدد وآلو بخارا پنج دانه همه را ده کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند
وپانزده مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید بموی بیز
گذرانیده اضافه نموده نیم گرم بیاشامند وغذا آب نخود نیم کوفته ومرغ جوان وماش مقشر
وکشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید بموی بیز گذرانیده یک مثقال الشربت بنفشه [illegible]
سازند وسحر خورده بیرند هرگاه که در ساعت بگذرد ودر صفراوی سنای مکی وپوست هلیله زرد پنجدرم
وتخم کاسنی نیم کوفته وبنفشه وگل نیلوفر وزرشک وگل خطمی وسورنجان نیم کوفته از هر یک مثقال وتمر هندی
وآلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا آخر وبیک هفت سیر رسد صاف نموده ودو سیر ونیم
شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند ودر بلغمی سنای مکی هفت درم انجیر پنج عدد تربد نیم کوفته
چهار درم وعنب الثعلب وسورنجان نیم کوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند وصاف کرده گلقند
اعلی در آن حل کرده نیم گرم تجبت کنند ودر سوداوی سنای مکی وهلیله سیاه نیم کوفته وپوست هلیله
وافتیمون در لته بسته از هر یک پنجدرم مویز منقی ده درم اسطوخودوس وپرسیاوشان وبادرنجبویه
وشاهترج وسورنجان نیم کوفته از هر یک ده درم آلو بخارا وعناب وسپستان پانزده عدد همه را

بجوشانند و صاف کنند و مغز خلوس چهار توله دران حل کرده صاف نموده دو درم روغن
بادام اضافه نموده نیم گرم بنوشند این بود تقریر مصنف رحمه الله اما برای وجع مفاصل بلغمی آشنائی
مرحوم حکیم نجیب آبادی نسخه اذاراقی از آبا و اجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای جذام
و احتراق آن و خدر و جمیع امراض بلغمیه و جمله بارده را نافع است صنعت آن ملیله سیاه بلیله زرد آمله
سه توله ... برگ سرسوکه یک و نیم توله و گشنیز خشک یک توله و افتیمون یک و نیم توله برگ شاهتره
یک و نیم توله اذاراقی مدبر هفت و نیم توله برابر ادویه همه را کوفته بیخته مقل دو توله محلول با آب
یا در عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود بندند از یک حب با آب خالص یا آب شاهتره یا بعض
دیگر اشیاء مناسبه شروع نمایند بتدریج بافزایند تا دو ماشه زیاده ازین تجویز نه غذای نان
بروغن بسیار دار ... مولدات ماده پرهیز دارند و نیز میفرمودند که برای وجع مفاصل
کهنه حلوای صبر نیز مفید مجرب است صنعت آن مغز صبر یک آثار در سه آثار شیر گاو بجوشانند
تا آنکه شیر جذب شود آرد گندم یا نخود یک پاو را بروغن زرد یک پاو بریان کرده مایه صبر و شیر را
در آن اندازند و لیس پستی دو آثار در قدری آب حل کرده بیندازد و بدستور حلوای بسازند و
آن قرنفل و جاوتری و دانه الایچی کلان را اضافه سازد و دو توله بروز خورده باشد فی الجمله ... ۲۱۶

از درد سر دن کسی که گردید زبون + گر درد سرش خون بود از حد افزون

از راه مداوای تو صحت یابد + گردی چو بفصد ساختش راهنمون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الرأس	درد سر	خون	گرمی موضع درد و سرخی چشم و روی	فصد باسلیق باید کرد

که مقابل سر ماوف باشد رباعی ۲۲۰ ای کشته عیان ز لخت درد سر دن ۲۲۰

حالت شده از درد سر دیگرگون + نافع بود از بهر تو اطریفل خوردن + هر گه که دهی تقویت از غاشیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الرأس	درد سر	بلغم	سردی و گرانی سر و زیاده شدن درد در شب	اطریفل خورد که صغیر نامند

و کم شدن درد در روز یا سحر و در شرح رباعی گفته ام

صنعت آن گذشته ده مثقال از آن گرفته همراه یک مثقال غار یقون که بوقت پختن گذاشته

علامات غلبه بلغم

غلو کرده خورده باشند و غذا و آب کنند رباعی ۲۲۱ از عرق نساء کسی که گردید زبون ۲۲۱

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
عرق النساء	درد رگ کوچک که عرق وریدی باشد و ابتدا از مفصل ورک کرده پائین می‌آید از طرف وحشی ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر می‌رسد	خون غلیظ فاسد سیاه یا رطوبات مائی یا رطوبات بلغمی خام	هر قدر مدت درد زیاده میشود نزول آن زیاده میگردد و گاهی بطول مدت درد تا اصابع میرسد پای در ران لاغر میشود و قامت بدشواری راست میشود	اگر علامات خون غالب ظاهر بود نخست رگ باسلیق باید زد پس رگ پای

زدن اگر درد وحشی است عرق النسا زنند اگر انسی است رگ صافن یا رگی که در پشت پای میان

خنصر و بنصر است و جالینوس بالبض تجویز میکند باقی حسب هر خلط مخرج باید داد و بعد از مسهل

معتدل باید نشید و اگر هیچ علاج اثر نکند نفط سیاه سه روز هر بامداد درم سنگی یا مثقالی

با شراب و این سفوف سورنجان نیز مفید است صفت آن سورنجان یکدرم دارچینی هلیله شیر سفید

کتیرا خشک دانه هیل لواعود صلیب از هر یک نیم درم اجزا کوفته بیخته سفوف سازند حله

یکبا شربت واز عقب آن شیره تخم کاسنی و شیره تخم خرپزه و رازیانه و شربت فواکه و گلاب

رباعی ۲۲۲ — سازم بعلاج نفرت راهمون ÷ تا که از این ورطه بری راه برون

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقرس	دردی بود در بندهای سر انگشت پا	از چهار خلط باشد	علامت هر یک خلط دال بر آن بود و ... نقرس را خربطه خانه درد ... شود ... را نقرس باشد ولیکن ... که حیض آور رفته باشد ... البته حکم بود ...	و در خون فصد از جانب مخالف کنند اگر ماده در درد پا بود از هر دو ... یکبار رگ ... زنند ...

... نمایند اگر ماده ... بود ... مسهل دهند بعد از ... در ... اگر ماده صفراوی بود

... نمایند ... چون اثر ... باشد مسهل دهند اگر ماده بلغم باشد اول ...

... باشند ... را مسهل موافق استفراغ

ماده بلغم نمایند و اگر ماده سودا بود ... باشد ... استفراغ سودا ... نمایند ... مسهل بعد از ...

سودا دهند و ضماد ... محلله نهند و ... تمریخ نمایند و اگر ... مداومت ... کند ...

از جماع ... ازعرق النساء و نقرس ... نقصان منی و امراض ... محفوظ ...

... ... صفت ... مصری ... سفید ...

و ج ترکی تودری سرخ تودری سفید لسان العصافیر ماهی رودبیان از هر یک سه درم

حب بلسان عود بلسان فلفل سفید مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین تخم شلغم تخم پاریز تخم

کرطبه باشد یعنی اسپست خشخاش سفید و وقومغز حب القرطم تخم تره تیزک تخم زردک تخم

تخم گندنا تخم ملیوان خسک یعنی گوکهرو از هر یک ده درم مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام شیرین

مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز حب القطن کنجد مقشر از هر یک هفت درم دارچینی قرنفل اسارون

سنبل الطیب لسان کبابه چینی سعد کوفی مصطکی دارفلفل جوزبوا ابریشم عود قماری عنبر

زعفران مشک ترکی زنجبیل تودریان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج عقرب عسل مصفی

ادویه مذکوره بدستور معجون سازند ریاست ۲۲۳ اکثیر داء الفیل جانت مجرب

... ملیپای لوگر دیده فرزند زخون از تن خود نصیر مسکین سیرو ... مسکن زبدان بلغم سودا ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	ضخم باشد	مداومت کند به قی و بر رفتن کیماسه

سه روز اطریفل صغیر دو درم خورد همراه لعوق درم کند و صحت درم ...

سوداء جراحت بود فصد باسلیق کنند و بعد نضج و تنقیه بطبیخ افتیمون

استفراغ سوداء بطبیخ افتیمون بماء الجبن نمایند

خون سرخی بود فصد باید کرد باسلیق را و الیتین فرمایند و یا دیگر داء الدم

هر بالتین دارند و آن الیتین چون بنمایند و استفراغ بماء الجبن نمایند ریاح گردد چو داء الدم بود و دوا مخزون ۲۲۴

تا آن پس که رسی بالفصد از کثرت خون یا گاهی بالقی و کہ بطریق مسهل میکنند زبدن بلغم و سودا بیرون

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند	سرخی رنگ مایل بسیاهی	خون سوداوی	علتی است که رگهای ساق پای قوی گردد و بروی گره گره ظاهر شود و بیاده روان را بسیار بود	دوالی
فصد باسلیق کنند و بعد اخراج بلغم تنضیج مسهل	مایل بسرخی و سپیدی	بلغم		

بحث علاج الحمیات

رباعی ۱۱۵ — از غم تب ار بو بیت چو گردید قرین ⁂ شادی طلب و باش نه بهار حزین ۲۲۵

و ان دم که پدید گردد تا سوز نفس ⁂ رگ زن که علاجی نبود بهتر از ین

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تپ خونی غلیانی بدون تعفن	غم مفرط	تپ دایم و سرخی چشم و بروحی و عدم بدبوی	تا آب زدن نشست باید
حمی یوم	تپ یکروزه	از غم و خشم عادت شود	تبرّج	و در آب نیمگرم حمام باید کرد

و بصندل و گلاب کافور گرد قلب طلا و تبرید باید کرد و بکلام رنگارنگ حیل و ملاطفت اشتغول باید

۲۳۶ رباعی ای از تب مطبقه دلت گشته غمین + آثار دم از رخ و جبین تو مبین

باید زدن رگ و تلیین خوردن + تا روز سوم که رسم و عادت شده این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تپ که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	تپ دایم و سرخی رنگ رو و گرانی اعضا و بدبوی بول	یا فصد گیرند و اگر حاجت و قوت خون گیرند

یا تلیین دهند یا هر دو عمل نمایند علی رای الطبیب و صفت تلیین خون در شرح رباعی هشتاد و نهم مذکور

۲۳۷ رباعی از غب دلی خسته ات چو گردید غمین + می نوش سکنجبین و نفعش می بین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تپ صفراوی لازم شد یا دایر	صفرا	تشنگی مفرط و درد سر و بیخوابی	صفت سکنجبین

رباعی نود و دو دانستی اما صفت حقنه که در ابتدا غب مناسب است بنفشه و گل خطمی و خبازی

نیلوفر و عنب الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد مغز تخم [illegible]
ده درم نیم کوفته آلو بخارا [illegible] در یک پیاله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و [illegible] مثقال ترنجبین
روغن گاو اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند غذا دال مونگ مقشر کدو و گشنیز تر با آب تمر هندی خورند روز هشتم
یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تب مسهل خورند صفت مسهل در غب نزدیک بسیاری از مجربان
نافع ترین مسهلات است تمر هندی یا سنی شش مثقال بنفشه دو مثقال عناب بیست عدد شب در آب گرم تر کنند
صبح صاف نموده بیست مثقال شیرخشت و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده صاف نموده
یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته میل کنند فائده بدانکه غب خالص است یا غیر خالص اول آنکه ماده
صفرا خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها باشد در اعضای حوالی قلب و فرج و خلل اعضاء
متعفن شود دوم آنکه صفرا با خلط دیگر مرکب شده در خارج عروق و نیز غب یا لازم است یا غب دائره
غب لازم آنکه ماده صفرا اندرون رگها متعفن میشود و همیشه می باشد لیکن یکروز در میان شدت
میکند و غب دائره آنکه در بیرون عروق تعفن صفرا بهم میرسد نوبت آن دوازده ساعت است کم و زیاد
می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله میرسد پس اگر غب غیر خالص باشد علامتش
آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز میکند خطمی پنج مثقال سناء مکی را بجوشانند و صاف کرده

مسهل مذکور را فزایند و غذاء آب نخود شکوفه مرغ جوان و برگ مقشر گشنیز بریان ترشی خورند

مرحوم حکیم حبیب آبادی میفرمودند که از برگ عشقه عرق هشت توله برآورده با شکر سرخ شیرین کرده

بنوشند مسهل است و دافع برای تپ مرکب و غب بخیر الطف در بایم افاقه میدهد دیگر اگر

یک ثمر را در آب نیم پاو سائیده صاف نموده با شکر دو توله شیرین کرده بنوشانند از الرزه

اگر از برگ انگلکت که گره بجوه باشد شش ماشه گرفته با مرچ سیاه هفت دانه سائیده

پیشتر از دوره بخورانند صحت بخشد بدانکه اگر مریض مبتلای تپ لازم باشد باید که این

لعل آرد طباشیر دو درم کهربای شمعی دو مثقال تخم خرفه دو درم اصل السوس گل نیلوفر

شاهتره دو مثقال مغز تخم کدو شیرین یکتوله الایچی خورد مغز تخم خیارین از هر یک دو درم

کتیرا دو درم گوند ببول دو مثقال همه ادویه را کوفته بیخته به آب ... حب بقدر

کنار دشتی بندند هنگام صباح یک حب همراه عرق گاوزبان عرق بادیان سه توله عرق

دو توله عرق شاهتره دو عرق گلو اگر محلل باشد عرق چهار دو توله اندازند هنگام شب بنوشانند

فقیر حکیم عطاءاشرف ... تجویز کرده بودند در ۱۳۰۵ هجری صحت یافته بودم

مرحوم حکیم حبیب آبادی اینچنین تجویز میفرمودند مغز تخم کاسنی ...

کاسنی عرق بکوی سکنجبین گلقند ربا ۲۴۸ ای از تپ بلغمی و الت کشنده خطرینی
گر دی عجت بجان عمدیه قرین + نافع بود سکنجبین بسیاری + گر میل کنی لشربت افسنتین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی البلغمی	تپی که از بلغم باشد لازمه ولثقه بود یا نائبه	بلغم	تپ همیشه باشد مع اعاظمه یا نائبه یعنی هر روزه یا نوبت بود و نرمی نبض و سبزی قاروره و گرانی اعضاء و قلت عطش و کثرت النوم	صفت سکنجبین در بالا گفته آمد اما بادیه بگرفت صفت شربت افسنتین از مصنفات حکیم الله افسنتین چهار درم تخم کرفس

سه درم سلیخه نیم کوفته دو درم همه را در یک پیاله آب جوشانید تا به نیمه آید و صاف کنند و یک صد و هفتاد مثقال سکنجبین قند سفید صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و از ین شربت هر صباح پنج مثقال و از شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نود و دو پنج مثقال در صفت قانق آب حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ و زنجبیل و فلفل و سفاناخ کنند اگر خون ضعیف باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از آن نضج ماده مسهل دهند صفت آن که تپ بلغمی را نافع است سنا مکی پنج مثقال اسطوخودوس پنج مثقال گل سرخ کوفته و تخم کاسنی نیم کوفته و پرسیاوشان و بادیان و تخم کرفس از هر یک دو مثقال زرشک مثقال سپستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیر خشت و گل سرخ و مغز فلوس از هر یک مثقال در آن آب حل کرده صاف نموده نیم مثقال غاریقون سوده بر آن گذارند و یک مثقال روغن بادام

خم ساخته نیم گرم بیاشامند اگر معجون مفرح هم بدهند زود قوت حاصل شود اما البهاز از اجزا

صفت آن زهرمهره خطائی لسبد یعنی پنج سوکه مروارید مصطکی رومی طباشیر کبود ورق نقره

شربت سیب مصری عرق گاوزبان عرق نیلوفر مروارید لسبد و زهرمهره را در عرق کیوڑه سائیده

نگاهدارد و مصطکی و طباشیر را جداگانه سفوف کنند اول شربت سیب مصری را در قهاسے

مذکوره قوام کرده از آتش گرفته پس از دفع حرارت سفوف مروارید وغیره را در ان

و ورق نقره امیزند ریزه ریزه کرده و پس بردارند و نگاهدارند و بعد هشت روز ناهار

بخجاسته خورده باشند نافع باد ریاح سوداوی اگر بود تپ از گاوزبان و قند و گل بنفشه شربت

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
صفت شربت	محکی نبض و تیرگی بول و گرانی اعضا	سوداو	تپی که از سودا باشد	حمی سوداوی

مذکوره گاوزبان هفت از هریک پنج مثقال در یک و نیم پیاله آب بجوشانند چون نیمه آید صاف کنند

مثقال قند سفید صاف کرده امیزند و بجوشانند تا بقوام آید ... یک قاشق در هفت قاشق آب

کرده دو مثقال تخم ریحان و ... گلاب آمیخته میل کنند صفت ... که تپ سوداوی را از هر خلط که

شده باشد مفید است سنای مکی پنج مثقال سفایج نیم کوفته گاوزبان و ... و بادیان

و تخم کاسنی نیم کوفته از هریک دو مثقال عناب بست عدد آلو بخارا ده عدد همه را در یک ... آب

تا نیم آن صاف کنند و چهار درم شقاقل [illegible] و ده مثقال خرفلوس در آن آب حل کرده و چهار [illegible]
نیم مثقال [illegible] گل بنفشه سیر گذرانیده یک مثقال روغن بادام اضافه نموده نیم گرم بنوشند و غذا [illegible]
[illegible] و مرغ جوان کنند و آخر اگر تپ را سبب خون بود فصد باید کرد و اگر [illegible]

[illegible] ماده تپ سودا و اگر و اخلاط عفونت بود [illegible] لازم [illegible]
[illegible] سوداوی [illegible] تپ [illegible] روز [illegible]
و اگر [illegible] بود [illegible] و این تپ [illegible] روز [illegible] نوبت میکند و چونکه [illegible]
[illegible] تا روز چهارم [illegible] و [illegible] ربع خوانند و [illegible] قیاس باشد [illegible]
[illegible] و تمن [illegible] [illegible]
[illegible] سودا [illegible] عفونت شود [illegible] طبیعی [illegible]
[illegible] سودا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ربع [illegible] سوداوی بود یا بلغمی یا دموی یا
[illegible] از غذاهای [illegible] خصوصاً از سردآبی و از میوه [illegible]

[illegible] بود و گرم و خشک باشد یا [illegible] عفونت بود چون شیر [illegible] و انگور [illegible]
[illegible] که این تپ [illegible] میکشد همچو امراض مزمنه [illegible] سخت باید [illegible]
و [illegible] خوردن و خشم نمودن و روغن بسیار خوردن [illegible]
[illegible] خوردن [illegible] و آنچه [illegible] گفته آمد [illegible]
[illegible] مجربات عماد الدین محمود [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] مثقال ازین نسخه [illegible]

بخورانند البته در سه نوبت با تسلیم ماده رفع میکند بفضل الشافی و این مسمی است بحب ...

صنعت آن مروارید ناسفته صندل سفید ... فلفل ... شوره ... زنگی ...

فلفل گرد ... بسایند و بپزند و در عسل ... حب ... بسازند و در این نسخه ...

هم است اگر ... سفید ... چند کنند دیگر ... که برای ...

و تپ لرزه مطبوخ خس البسیار مفید است صنعت آن خس صندل سرخ کشنیز ...

در آب بجوشانند چون به نیمه رسد مالیده صاف نموده نبات شیرین کرده بنوشانند اگر ...

... داخل کنند ... خورده با آتش جوشانده مذکوره بیاشامند اگر ...

... با آتش هم وزن آن ... که ... باشد افزایند و نیز برای حمیات ...

... نسبت البسیار مجرب ... صنعت آن ورق طلا مروارید ناسفته شنگرف ...

سنگ البصری سوخته ساخته یعنی اصلاح نموده ... در لعل ماده گاو تا هفت روز ...

... که اول سنگ البصری را سائیده در پارچه ... یعنی پوتلی البته ... نهاده ...

... باشد یک پاس آتش دهند تا ... در پوتلی رسیده باشد همچنین هفت روز ...

بعده داخل ادویه کنند ... اصلاح ... کنند بعده ...

دیگر گل انداخته با قند سحق نمایند که سوخت روغن باقی نماند چه سحق کامل این است قدر شربت

یک مثقال است با طباشیر دوست گلوی اگر سرفه بود رب السوس افزایند فایده برای تپ کهنه تعلیق

استخوان بازوی راست طاوس مرغ و هدهد مفید و نوشیدن گلوی و لوست نیم هر دو را

در آب جوشانیده چون چهارم حصه بماند با قند کهنه آمیخته تا لبت روزهم نافع معجون حلتیت با قند

نخود خوردن مجرب و آویختن حلتیت در پارچه کرده بگلو مفید دیگر تی با قند کهنه خوردن مجرب شده

گرفته در پارچه بسته تعلیق نمودن انفع و آب زلال قلمی با یک لیمو نوشیدن نافع رباعی

اگر از دل رود بدر تاب و توان ✤ میدهند علاج آن تا بتوان ✤

✤ شربت کافور و شیره خرفه و قند ✤ آب جو و ماش و عدس مرغ جوان ✤

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
صفت قرص کافور مواقع [illegible] کرده [illegible] خرفه [illegible] ازبرگ [illegible] گل سرخ و رب السوس و طباشیر از هر یک [illegible]	تپ نرم دائم و نبض ضعیف و باریک نفس و بی رغبتی قاروره دیر افروختن رخساره بعد غذا	از اسباب سابقه بود مثل تپ محرقه و شطر الغب و حمی یومیه و مطبقه و اسباب بادیه چون غم و هم و غضب و تپ های خشک و ریاضت و کشیدن زور و خوردن اشیاء گرم و خشک	تپی است که در اعضای اصلیه و رطوبات [illegible] و دیگر [illegible] مانند پیه و روغن گرداند	حمی دق

ونشاسته از هر یک دو درم بادیان و کافور از هر یک درمی همه را در هاون کوفته بیخته در لعاب اسپغول سرشته قرص
کنند و هر صباح یک مثقال در نیم پیاله آب شیرهٔ خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند حل کنند و بیاشامند **نکته**
باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیف لازم و بعد از طعام
یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تب ظاهر شود و اشتداد پذیرد و صلابت نبض با صغر و دقت
وضعیف و متواتر باشد **درجه ثانیه** لاغری کم مع علامات مذکوره باید که هر بار و رشته بندد و محکم
روز دوم اگر رشته کشاده بیند زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشعریره نبود و عرق نیاید و سرخی
هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حمی عفنیست بشرطیکه دق مرکب بتعفنی نبود و ذبول را درجه اول و
میانه و آخر باشد درجه اخیر ذبول علاج پذیر نیست **درجه ثالثه** ریختن موی و کج شدن ناخن
و بجز پوست و استخوان هیچ نماند **نکته** دق را بسه چیز باید دانست نبض که گفته شد بول که در آن روغنی
پدید آید خصوصاً بعد ذبول و در شکل مانند صفائح سبوس ظاهر شود و بحرارت آن هم بسه درجه معلوم توان
کرد یکی تب آهسته که بیمار هم از آن آگاه نباشد دوم چون دست بر بیمار نهند نخست گرم نباشد و هر چند
دست بر وی میدارند حرارت بیشتر می نماید و بسیار باشد که اگر هم تب نباشد سیوم هرگاه که طعام خورد
تب ظاهرتر شود و نبض قوی و اندک عظیم گردد **نکته** چون معلوم شد که سبب از اسباب خشکی

اندر دل و نواحی آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود **نکته** ذبول آنست که چشمها اندر رود و در بعضی خشک
پدید آید و سر استخوان ظاهر گردد و صدغها در نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق و تازگی از پوست
برود و بدان ماند که غبور است و ابروها گران و چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سر بینی و گردن باریک شود و گوشها
تنک و خورد گردد و حنجره و استخوان سینه برآید و اندر لون و هیئت و چرک ظاهر گردد و موی دراز شود و بیش درد و
دستهها برافزاید فقط اگر رشته بود حضرت استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم پوست خشخاش را در آب جوشانیده چون
ثلث بماند شیر سپید صاف نموده در نبات قوام می ساختند و قدر قدری بمریض لیسانیدند و نیز شیر گوسپند را با برنج آب آهن
تا بکنابیده شربت مذکور شیرین فرموده بنوشانیدند و لعوق مغز تخم پیپیته را که در معالجات نوشته شد نیز تجویز
میفرمودند در اینجا باید دید و این غرغره نیز تجویز میفرمودند مائین اصل السوس مقشر پوست خشخاش جوشانیده
صاف نموده غرغره کرده باشد **بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء و البدن من الاورام و القروح و غیرها**

رباعی عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو ٭ چه دست و چه پا و چه بناگوش و چه رو ٭ گر ماده خون بود رگ جو
بگشا ٭ ور خلط دگر بود پس مسهل جو ٭

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	اماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان باید	در خون رگ سر و یا هفت اندام یا باسلیق را بگشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند ٭

۲۳۲ رباعی ۲۳۲ آنرا که شود ذات‌الجنب آتش رود باید که کشته آوری طبع فرود ۞ از اشربه آتش وهی شراب نارنج ۞ و زاغیه
آش آب جو و ماش دگر دود ۞

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و مناسب است که اول اطراح مانند صندل سپید و سرخ و فوفل را با آب عنب الثعلب فرو کنند یا چیزی که مانند آن است را با ادویه چون حضض و زعفران و مرزنجوش آب کشنیز نیکو بندد با روغن گل بیامیزند و طلا نمایند	تب تیز و درد تیز گسا زدن ۞	خون	آماس در غایت سرخی در بینی در روی و حوالی چشم و پیشانی و اندر سر بینی آغاز کند و ممکن است که در اندامهای دیگر افتد ۞	فلغمونی

۲۳۳ و چون به پختگی رسد دستکاری صواب‌تر بود   رباعی ۲۳۳

حمره چو شود عارض کس شعل چهره ۞ تا پاک کنی خلط صفراوی از هم ۞ در شام و صبا آب بی تعدیل مزاج ۞ شربت سکنجبین کن و آب کدو

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
نخست استفراغ صفراء باید کرد بمطبوخ هلیله زرد و مانند آن پس فصد کنند و بعد لحاظ عمر و ماده بعضو شراب طلا سرد و قابض بکار برند آب سرد و نیز بکیفیت کرفش ایسه	سرخی بود چون انگشت بر روی نهند مایل شود بزردی و چون بردارند باز سرخ شود	صفراء	سرخ باده	حمره بعضی جاهای حطی

کدو آنکه قرع را در خمیر گرفته زیر آتش کنند تا بپزد و بیرون آرند و آبی که داشته باشد بگیرند رباعی ۲۳۴

یعنی چو باد ورم زعفران مده که زدی نبود تازگی باد که ه [illegible] بلطف تو زهر خلیل ه تاک [illegible] که هم کرده بر دو [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخی	آماس که از باد به	خوردن اشیاء بادانگیز و بلغم افزا و فروج رنج	انتقال باد غم	از ریاد وادا لا شی دمعولی که فتح پیدا کند و مرشد کند

۲۳۵ رباعی

وانچه باده را رقیق کند مانند [illegible] باستعمال آرد و جوارش اجینی و حب [illegible] و معجون فلاسفه هم [illegible] ربا

چون ای ورم ز خوش [illegible] بهر آن نبود که [illegible] دانکه طلا کنی [illegible] مرو چ آب [illegible] باد وا [illegible]

[illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخو	اماس نرم	بلغم رقیق	نشان بلغم جوشید	صست ترتیب طلا و لطرون اگر بوره ارمنی

باشد بلو بند و بپزند و لکه و آب روبا آب [illegible] قدر عسل [illegible] گرم طلا کنند ۲۳۶ رباعی

هر کس که گرفتار غبار شده ه در مانده این مرض بتقدیر شده ه چون [illegible] فعل [illegible] نسخه کار [illegible] علاج [illegible] شده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

خنازیر که بزرگ	آماسی باشد خورد و محکم اعضاء بود و بگو چسپیده	امتلاء و رطوبات غلیظه خام و قصور هضم و تخمه	برآمدن غدود زیر گردن و بغل و ماده بین ران هم میرسد	کیفیت ترتیب ضماد فلفل گل خطمی بگوبند و بیزند

زفت ده درم بگدازند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله بارشاد استاد رحمه الله

از نجیب آباد است اطریفیل غدودی را در این مرض اکثر نافع یافته صنعت آن بلیله سیاه

پانزده درم پوست بلیله آمله منقی تربد سفید مدبر که از جوفش خالی کرده باشند و غده که در گردن گوسفند

می باشد خشک کرده از هر یک پنجدرم افتیمون افریطی ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس سنای مکی

از هر یک هفت درم شیطرج هندی نوشادر غاریقون از هر یک سه درم انیسون و مصطکی خیار

سنبل الطیب از یکدرم کوفته بیخته بروغن گاو و بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی سه وزن

مجموع ادویه معجون سازند شربت پنجدرم و روغن سام ابرص نیز نافع است چون بران طلا کنند

اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیرند سام ابرص سه عدد که آنرا العربی وزغه و بفارسی چلپاسه

و بهندی چهپکلی و بنگلی ... نامند و در روغن نیم آثار اندا خته بجوشانند تا مضمحل شود و پس خاکستر شاخ

گاو نماده ... مثقال در آن داخل کرده بهم زنند و چند جوش داده فرود آورند و بکار برند

آزموده ... کرده ... در دائره ... ادویه معفنه کرده طلا آورده بکف ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلعه	اماسی بود بشکل حنازیر اما گوشت خمیده نباشد گاه باشد که مقدار خربوزه	بلغم غلیظ	عیان راچه بیان	تنقیه بلغم باید کرد ولیس او گشنیز سبز طلا باید کرد و طریق آن اینا که ویراده مس که آنرا توبال گویند

خواانند از هر یکدو مثقال زرنیخ و اوده و اشنی از هر یک یکمثقال همه را بکوبند و بسه بپزند و بعده مثقال گل شسته نیکرم طلا کنند دیگر مجرب برادر توامی نجیب الله خانصاحب سلمه الله تعالی است که چونه خرد و یکجی بسادی باهم آمیخته بر سلعه بمقدار نخود گذارند که نفوذ خواهد کرد و بعد سه روز بآب برگ نیم شسته باز تازه بران گذارند و تا همچنین تا چار مرتبه کنند که مواد ش پخته خواهد برآورد ولیس بران مرهم

رباعی عذه که بود سلعه در شکل و شبیه چون عارض کس شود چه جاهل چه فقیه باید که بمالی و بدو ۲۳۸

هر موضع آن بقول اهل تنبیه شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	اماسی بود زیر پوست بمقدار فندقی زیاده ازآن نشود و در شکل مانند سلعه بود	بلغم و سودا	نشان هر خلط بران دال بود	ترید سیر مصنف رحمه الله باید کرد دیگر آرد جو بآب گشنیز تازه و سرکه شسته ضماد نماید

هرکب از صفرا و بلغم باشد آرد گندم بآب گشنیز تازه ضماد کنند مجرب گوید ۲۳۹ رباعی سرطان که بدو آگرد ۲۳۹

اندوده و نمش بیعان و دال جاکرده + دخش نتوان و لی بساکه + در تنقیه سعی کرده وناکرد

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible] کر اگر تنقیه دفع سرطان [illegible]	درد و سوزش و التهاب و حمرت در حوالی آن رگهای [illegible] و محتلی بود [illegible] سرطان و لون آن [illegible] رگهای سبزی [illegible] اندامهای [illegible] پیدا آید	سوداوی محترقه از ماده صفراوی یا بلغم	آماسی بود گرد و شکل پای [illegible] تیرگی و حوالی آن آثار رگهای سبز خاسته و محتلی باشد	۱۰ سرطان

اگر حرارت عظیم بود دوغ گاو تازه خوردن سود دارد شاه رستم علیه الرحمه بیمار گشته بود بصحبت فقیر رحمة الله

میفرمودند که سرگین بچه ماده گاو را با جغرات گاو آمیخته پارچه در آن تر کرده صبح و شام بران گذارند

فوراً ازاله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش صاحب مظفر نگری است اسید [illegible] است [illegible]

قطعه سیر با لعاب [illegible] خطمی لیسانیده بر سنگ خشن [illegible] بر سرطان ضماد نمایند روزانه [illegible]

و شبانه هم دو بار باید استعمال نمایند ازاله مرض خواهد گردید [illegible] اگر بود در نتیجه جذام [illegible]

باشد عرضش اگر [illegible] کرده [illegible] باشد چه علامات فرق ولی دمش [illegible] رگ [illegible] مضمون [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان همه تن	سوداء یا صفراء یا خون	سرخی رنگ بسیار با میل بسیاهی و تیرگی و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه و بسته شدن منفذ بینی و ظهور گره در اعضا و دیدن خوابهای عجیب خلل و موی ریزد و ابرو و مژه بریزد و ناخنهای تیره و کبود و سطبر شود و سیاه در ابتدا اینها در صفراء و خورد شدن بینی	فصد در افزونی خون باید گرفت از پس فصد تنقیه بکنید بمطبوخ افتیمون صنعت آن بقول پاشن رحمه الله است سنا مکی منقی درم نه بلیله کابلی منقی درم پنج نیم کوفته بنفشه و بادیان کوفته و برسیاوشان درم کاسنی نیم کوفته از هر یک

سه درم آلو بخارا پنج عدد و عناب و سپستان از هر یک بیست عدد در یک کاسه آب جوشانند تا نیمه

آب بماند صاف کنند و منقی درم افتیمون در خریطه کرده در آن آب بمالند تا مزه خود را باز دهد پس شیر خشت مثقال

ترنجبین ده ده مثقال مغز فلوس در آب حل کرده صاف نموده ده مثقالی روغن بادام افزوده بنوشانند

هم گرم رغبت فرمایند غذای آب نخود نیم کوفته و گوشت ماکیان فربه و دواء الحجاج زعفران و اسفاناخ

اگر ممکن بود ریاضت القدر کرده باشد که عرق کرده باشد پس روغن مورد و روغن مصطکی

بشیر زنان مالیدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکریم ... صاحب الام ... خوبی

رضی الله عنه از شیخ خود حضرت شاه احمد الله ... رضی الله عنه ... نقل میفرمودند که بسیار

مجرب است صنعت آن هر سال یک توله مرچ سیاه دو توله ... در کهرل سحق و در جبل نگاه دارد

با نمک بروغن خورده باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفصد و چون در خود مرض صغیر صید قوت یابد فصد

خود از هفت اندام گیرد و حب عطائی بنزبرا که تصفیه خون و رفع قبض مفید صفت آن اسمای ملکی بلیله

کابلی خورد و سنبلوجن همه را کوفته بیخته در مغز المانس و گلقند و سوز سقی آمیخته در شهد خالص آمیزد چهل

۲۳۱ طول یا سی و سازد و در لیست و یکروز بخورد تا نوزده ماشه هر روز تا بیست و یکروز خورده باشد و از ترشی یا دیگی پرهیز

و اگر استعمال خواهد چهار عدد حب الملوک بر آن اضافه کنند نافع باشد ۲۳۱ از چهره تن تعجیل شود و سوده

بشنو که ابو علی چنین فرموده باید که طلا لعبد مسهل صندل کی البسر که سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بثره بجیم	آتشک که آن را نار فارسی	تیزی خون	بثره بود باشد سرخ آبدار	باید که اول فصد کنند
	هم نامند و بعضی فرق کرده		با سوزش و خارش	استفراغ بطبیخ هلیله و صندل
	هر دو گرده اند چنانکه ریشه		لیکن بجلد و پوست	نماید پس از آن
	اما علاج هر دو یکیست		اندکی گوشت خورد و چیزی	که بارد و لبود سوده در سرکه
			خشک شود و آن را سیاه باشد	آمیخته بر تن طلا کند

در نسخه مجربه در رساله سوره نوشته ام از آن نقل آرد حضرت استادی مرحوم حکیم حبیب آبادی

از آن اینجا حب سیاه را بسیاری صفت اصل السوس و سیاه و عسل از

شش شش ماشه گرفته سحق نموده و شش حب سازد همراه عرق بادیان خورانید باشد

و این معجون هم مفید است صنعت آن صندل سفید بادیان از هر یک دو درم بسفایج و برگ گل

از هر یک یکدام عشبه دو دام شکر سفید یک اثار همه را کوفته بپخته در دوام جینی علی الرسم معجون سازند

صبح و شام چهار چهار درهم خورده باشند رباعی ۲۴۲ ای تن ز بر دو زنملات فرسوده

تشویش تو دمبدم از آن افزوده ٭ صفرا چو برون کنی بمسهل خوردن ٭ دستت شود شوی از آن آسوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نمله	جوششهای ریزه که با خارش و سوزش بود در هم پیوسته و بیکدیگر نزدیک و باید که یکی بشره بود	صفرای حریف و لطیف با خون آمیخته	زرد رنگ زیر پوست و اندر رگهای باریک که در پوست است	نخست تسکین حرارت کنند پس مسهل صفرای استفراغ نمایند و حوالی نمله را [illegible] و خرفه و گل ارمنی و اسفیداج و افیون [illegible] بشویند و شیاف ابیضا با گلاب [illegible] باید کرد و قطره سرکه [illegible]

و بعد از آن که بدهم یادال عدس نمایند رباعی ۲۴۳ گر دو ز نفاطه چون تفت فرسوده

اکسا زن که تا آن زمان شوی آسوده ٭ می ساز شگاف یک یکش را و بعد بپاش [illegible] انزروت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفاطات	جوشش بود پر آب شبیه بآبله که از سوختن آتش حادث گردد	خون رقیق و غلیان آن بحرارت [illegible]	نشان او در پوست آن ظاهر	نخست رگ زنند پس شربت کیوره و عناب نوشند و [illegible] رحمه الله نمایند و غذا [illegible] عدس [illegible] و اگر نفاطه را بشگافند باید که [illegible]

رباعی ۲۴۴

از بهار و بهمن و تیر [illegible]

ای گشته دل تو از ولم آزرده ٭ از روی گیت از ورم طغیان کرده ٭ یا شیم بصحت چو بینیم ترا ٭ یک بار گه خورده و تلیین خورده

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
ورد آخر بحث شری تدبیرش گذشت اما بلیغ مصنف مرحوم نوشته است که جمیع دموی و صفراوی را نافع است حب عناب سپستان از هر یک پنجاه عدد و تمر هندی	هیجان شد	خوردن بلغم آور یا بلغم شود	شری باشد حقیقت آن سابق شرح و بیان هشتاد و چهارم گذشت	ورم بلغم اولا ثانیاً و سکون ثالث

و آلو بخارا از هر یک ده مثقال و عنب الثعلب و تخم کاسنی نیم کوفته و گل نیلوفر از هر یک شش درم همه را در یک پیاله و نیم آب جوشانند تا نیم پیاله آید صاف کنند و چهارده مثقال ترنجبین سفید در آب آن حل کرده و صاف نموده نیم گرم بیاشامند و غذای عدس مقشر و کشنیز و آب تمر هندی کنند و بعد از فصد و تلیین هر شب آب لیمون یا غوره یا سرکه بیست مثقال و پنج مثقال روغن گل یا روغن کنجد بقدری گلاب آمیخته نیم گرم بمالند و صباح بحمام روند مقصد رباعی ۲۴۵ آنکه [illegible] باید که بحمام رود [illegible] و در خارج حمام [illegible] فایده اش ٭ از غسل با آب سرد انشاء الله

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض

حصف	بثور خرد سرخ است	بخارهای تیز	بثور خورد سرخ مانند	تدبیر حصف مرحوم نمایند و بفصد
	که با خارش شدید	و غلیظ با رطوبت	جاورس چینه که از لا	و اسهال صفرا به مطبوخ هلیله
	و خلش باشد و	رقیقه حاده	جلد بر آید با خارش	و شاهتره فایده می بخشد و بعده
	به هندی دهوری گویند	صفراویه	بسیار اند و تا استحمام جلد	نمک و حنا با سرکه مالیدن
	و بفارسی خشک ریشه		آنوقت که مردم گرم شود	نفع می بخشد و بعد تنقیه بطبیخ
	نامند		و عرق کنند	بابونه و اکلیل و سبوس جو

را شستن و پس از آن روغن گل و سرکه مالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساختن یا ماش و زرد
چوبه کوفته پخته به روغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت با آب سرد و سبوس شستن
سود مند است و آب کشنیز تر با سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و با آب سرد شستن مفید و
خیارهای سرد و تر باید خورد و مرهم سبز نیم نیز مفید است **صنعت** آن برگ نیم یکتوله برگ
گلنار یکتوله سرد و را جدا جدا سائیده قرص جداگانه بسته در روغن گل نیم پاؤ بسوزانند پس روغن
از آتش فرود آورده صاف نموده سوم سفیده ۲ توله و کافور نه ماشه را در آن داخل نمایند و برداشته
۲۳۶
نگاه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشد نافع باد ربا چون عارضه نبات بیلت ناگاه
آید پیشهور دارد مسهل خواهد داند که بگلاب و سرکه و روغن گل شی مال رقیق با قلیل بگیرد و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج

[illegible] الليل	جوششهای خورد که با خارش و خشونت باشد و در شب [illegible] سرد و [illegible] شدن مسام خارج شود نفط	انقباض مسام است و اختناق بخار در زیر جلد است بسبب برودت هوا از فرو رفتن حرارت	از تعریف ظاهر است	رگ هفت اندام زنند و سقمونیا [illegible] با [illegible] و تنقیه [illegible] آب [illegible] کنند [illegible] خورده [illegible] بالشد [illegible]

با طلا دو سیر گلاب و روغن گل از هر یک دو مثقال آب [illegible] کرده درهم سرشته [illegible]

٤٣٣ کودکی آسان بود [illegible] کردن سود دارد و اطریفل [illegible] با عرق شاهتره خوردن نیز نافع [illegible]

از علت سعفات چو چند سال [illegible] گر میل صحت بود [illegible] مسهل [illegible] خورد [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفه	جوششی که اکثر بر سر پیدا آید و از وی رطوبتی ظاهر شود مانند عسل رقیق با [illegible] سبب آنرا شیرینی گویند و گاهی خشک بود [illegible]	در تحت فضلات غلیظ عفنه و رطوبات فاسده بود که بجانب سر آید سوداوی بود که با [illegible] حریفه آمیخته بجلد دفع می شود	بر آمدن [illegible] و [illegible] و خشک [illegible] و در رفتن [illegible]	فصد سر [illegible] مطبوخ با هلیله و شاهتره [illegible] و طلا [illegible] گوگرد [illegible] و پوست انار [illegible] و خشابار [illegible] روغن گل آمیخته [illegible]

مطبوخ افتیمون با هلیله و شاهتره منقیه نمایند و بآب گرم لعاب تخم خطمی و تخم کتان سعفه را بشویند

دیگر مرهم روغن [illegible] و روغن کدو و [illegible] روغن کدو و بنفشه و بادام [illegible]

نافع و دال باجد فقیر رضی الله عنه و غفر الله له [illegible] مرض [illegible] گذاشتند و [illegible] کیمیا [illegible]

تراشیدن بحر اهض میداد وند اگر مرض طفل بسیود این عمل را باو تا حد لب سالگی بجایت مفید بود
بفضل الشافی از آن مرض می شود و استعمال روغن سرخ که آنرا در انگریزی اکستریل نامند هم بسیار مفید
است و صفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله این است زاک سیاه نیم درم اشیان نخیتقال کوبند و بیخ
و نیم درم آب سرکه سرشته ضماد کنند ۲۴۸ ریاحی بلخیه را چو عارض آید ناگاه + بیخ والت سجان را دو رطل ۲۴۸
بایسی کل پس از تنقیه از صبر وارشق + با سرکه کنی ضماد در یکدو گاه شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلخیه	تورم مع التهیب و اشتعال ماده به شکل لثه است که زرد آب از آن بیرون آید	گزیدن پشه خفته در بلادی بلخیه باشند	خفقان بود و باشد که غشی افتد و گاه باشد که ایش ریش بآب بود	اول فصد کنند بعده استفراغ صفرا نمایند پس از آن تدبیر ضماد مصنف سازند و گل ارمنی را با سرکه

آنچه غذا نمودن نیز مفید و هر بار او میوه و شراب با ترشی با قرص کافور دادن انفع است و صفت ضماد
مانند سخیم اشق ده درم و اقاقیا ده درم سرکه حل کرده نیم درم صبر سقوطری سوده بر آن افشا
نیده ضماد سازند فقط ۲۴۹ آتشک در آبله فرنگ الفصاحیاه + پرهیز عدو قوت خود از نگاه + ۲۴۹
می بکن و افزا کن به سخت به بخور به پرهیز طعام بیگانه شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آتشک	آبله فرنگ	خوردن با صفرا و سودا و بلغم	جوشش بر اعضا و درد اعضا	می باید کرد و از مقاربت زنان و طعام بیگانه احتراز باید نمود ریا ۱۵۰

امی زائد به فرنگ حال توقف نماید دست شسته از دامن صحت کوتاه در هر دو سه ماه فصد کنند بکیفیت بحالت

ان فصد شود دفع لوجه دلخواه شرح و تحقیق بعد فصد هفت اندام و تنقیه ماده

اخلاط ثلاثه است بدینه که این المصنف رحمه الله صنعت حب القوی بگیرند یک مثقال

قیراط و دو دانگ بهم آمیخته در شربت بخورند بعد از آن سحر فرو برند هرگاه که عمل در آید

نوبت باجابت رسد سنای مکی پنج مثقال سقاقل پنج بگوید و عنب الثعلب از هر یک سه مثقال گل سرخ و سپستان

و شاهتره از هر یک دو مثقال نیلوفر یک مثقال سپستان سی عدد در یک کاسه آب جوشانده

صاف کنند پانزده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده نیم گرم بیاشامند چون عمل دوا

۲۵۱

روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند غذای نخود آب گوشت

در دفع فرنگیه در اوایل و اواخر مرض این حب بیت مجرب است

شرح و تحقیق

صفت حب جوبه بکسر جیم و سکون یا موحده که سیماب بود فلفل چهار مثقال سه مثقال

مثقال

سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده روغن گاو از هر یک مثقال

و کف مال کنند تا جیوه کشته شود چهار ده حصه کنند هر روز دو حصه

صباح و دیگر با آخر روز بخورند با اعتدال تا صحت

متعفن شده یا بات شود و دهان را به داروی [illegible] و پارچه [illegible] غالباً [illegible] سوخته

سیماب بلیله زنگی و پوست بلیله زرد و پوست بلیله کابلی و پوست بلیله و فلفل از هر یک دو مثقال

کوفته بیخته و سیماب هفت مثقال و شکر سائیده ده مثقال همه را با هم آمیزند و یک هفته بمالند تا سیماب کشته شود

پس چهار بار در حصه کنند هر روز دو حصه یکی صبح و دیگری شبانگاه [illegible] کنند و قدری گل ارمنی [illegible] عقب آن [illegible]

و خود را با عتدال بپوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکور خورند سیماب دود کردن سیماب شش مثقال

کنند و هر روز یک بخش را در ظرف آتش کرده در زیر دامن جمع کنند و خود را با عتدال بپوشند

پیشتر از دود کردن پارچه کرباس برابر گریبان و گردن خود بپیچند تا دود از گریبان بدماغ

و [illegible] نرساند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکور خورند و اگر [illegible] هفته تا روز متعاقب

[illegible] این مقدار را [illegible] سیماب با اسفیده [illegible] با [illegible] فرو برند و بر این مداومت [illegible]

[illegible] باذن الله تعالی و اگر قوت باصره [illegible] سیماب [illegible]

[illegible] سیماب [illegible]

۲۵۲

[illegible] فرنگیه [illegible]

[illegible] موافق [illegible]

ضماد قیروطی چهره موم نیم مثقال در سه مثقال روغن گاو و پنجمثقال روغن پیه گرده بز که با سفیدآب شسته باشند
حلکرده شش مثقال سیماب و چهار مثقال حنا سوده اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس بخش نمایند
و هر روز یک بخش را بمالند و پس گوش و زیر بغل و کش ران نیز رسانند و خود را باعتدال بپوشند تا [illegible] صحت
شود و غذای مذکوره خورند اگر جوشش در دهان پیش دهد اول چند روز جهت تسکین دردی که خطمی یا خباز(ی)
یا جفت را در آب جوشانیده باشند مضمضه کرده زبان زبان در دهان گیرند و آخر که لعاب از دهان منقطع گردد
جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را با لعاب بهدانه کوفته پخته بر موضع جوشش باشد و اگر جراحت
آبله مزمن شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گذارند ضماد مرهم نوره موم سفید یازده مثقال
در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال حلکرده و آهکی که به آب شسته باشند و در سایه خشک ساخته
و بیخته و صلایه کرده دوازده مثقال کتیرا سوده یکمثقال اضافه نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر
خشکریشهای سفید رنگ بشکل گریوه گرد او باشد بر پوست و یا با عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه را
در آب جوشانیده عضو را بخار آن دارد و یا آب آنرا البته که بر عضو طلا کنند این [illegible]
فقیر با تقی رحمه الله در مرض [illegible] آتشک و باد فرنگ و مار فارسی [illegible]
از یک جنس است گویا انواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب بیکدیگر بلکه

چون آثار همه اقسام بیماری و نسخه مجرب که در باب سوز نوشته آمده ام وافی و کافی اند فارجع الیها دیگر

حضرت استادی حکیم مرحوم نجیب آبادی سفوف اسود را بسیار می ستودند صنعت آن گوگرد آملسار

سیماب هر دو را کجلی نمایند حب الملوک مدبر سنگ بصری هر چهار را سائیده در آب پاو آثار در ظرف

آب نادیده بجوشانند تا آنکه خشک بود پس ثفل را بردارد و سائیده نگاه دارد و قدر شربت از

دو رتی تا چار رتی در تباشه نهاده بالای آن شیره گاو نیم آثار بنوشانند هر گاه که خواهش طعام شود شیر

برنج بصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر کچری خورد روز دیگر تبرید تخم خیارین و تخم خربوزه مقشر

شیره برآورده به نبات آمیخته بنوشد همچنین سه روز عمل کند از ترشی و مرچ و قند سیاه

[illegible] پرهیز کند رباعی ای آنکه باره خلاصی جسته تن خویش از علت

[illegible] از تعریف و علاج ضماد سکن که شود و در باغ امل نهال صحت رسته شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی برپون و ان ریو	خون تیز لطیف	در قعر جلد بود و خارش پیدا	صنعت ضماد مصنف رحمه الله علیه
	و بهندی داد نامند و	سبب که با آن زرد	باشد و از آن پوست ریزد	خردل یک مثقال بکوبند و سیر نیم
	آن [illegible] بود که بر جلد ظاهر	سوداء غلیظه	همچو فلوس ماهی ریزد اگر	چندان سم که سرشته ضماد کنند
	جدید پیدا شود و رنگ آن	آمیخته باشد یا	بود و رنه مثل ریگ و سبوس	و این وقتی باید کرد که قوبا غائر
	گاهی مائل سیاهی و	رطوبت غلیظه و	دور شود	بگوشت فرو رفته باشد و احتیاج
	گاهی مائل سرخی بود	بلغم شور		بآن بود که جراحت کنند و اگر

خارج بود گوگرد زرد آملسار بیخته سیماب بکبریت کشته گذرانده از هر یک دو مثقال در روغن کنجد و خالص و

در روغن پیه گرده بز کرده آب شسته باشند از هر یک چهار مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیاه گشته

شود و بخشش سازند هر روز یکحصه را در آفتاب گرم یا پیش آتش مالیده بآب نیم گرم در حمام یا خارج حمام

بشویند و این دارو جرب و خارش اعضا را نیز مجرب نوشته اما فقیر گویم که برای جراحات قوبا

که غایر بود یا غایر مجرب است این نسخه کافور سه ماشه چوک یا نوشادر نیلا توتیا سکیو گندهک همه را در

عرق لیموی ترش تا سه ماشه حبوب بقدر کنار دشتی سازند و خشک نمایند هنگام ضرورت بعرق ورق ترب

خواه شیره تخم آن سائیده چند روز بر قوبا طلا سازند بفضل الله تعالی در هفته ازاله مرض میشود قسمی از

قوبا است که آنرا اکوتا نامند دارم مجرب از برادرم نجیب الطبا عالیجناب سلمه الله تعالی صفته سنده ورم ...

هر دو را سائیده در روغن گاو آمیخته صبح و شام بر آن ضماد کرده باشند نافع باد قسمی از قوبا است

او ورنگ رنجی نام که اولا همچو غده بر بدن می برآید و در شمار ریش میکند و ازاله آن بسیار مشکل است

حکیم قاضی الهی بخش صاحب مظفرنگری سلمه الله تعالی و عمه الله فیضانهم شربتی بفقیر نشان داده بود بار بار

تجربه آورده که باستعمال آن اکثر در یک اربعین ورنه در دو اربعین بعون الله تعالی ازاله مرض

میشود صفته صفته تخم کشوت زرد ورد زرشک گل بنفشه پرسیاوشان اصل السوس

بسفایج سنا مکی گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد تمرهندی آلو منقی [illegible]

عناب سپستان کوفتنی را کوفته در عرق شاهتره شب تر نمایند صباح بجوش آرند چون ثلث رود ۱عدد ۲۵عدد ۲ توله
مالیده صاف نموده در نیم آثار نبات قوام سازند و نگاهدارند یکتوله از آن وقت صبح و یکتوله از آن هنگام
شام در شش توله عرق شاهتره شیرین کرده اگر سرما بود نیمگرم ورنه سرد نوشیده باشند نافع
باد دیگر برای سه قوبار روغن کنیر سفید صفت آن روغن کنجد نیم پاو و برگ کنیر نیم آثار برده در دو آثار یک
سبو آب که ۹ بار باشد بجوش آرند چون نصف آب بماند سرد کنند و روغن آن برگیرند و بمالند نافع باد

رباعی ۲۵۴

گروهی چو زحمت جرب یافته‌اند ٭ باید که تمام ردی پیوسته ٭ سرشته صحت بکف خود طلب ٭ بپیوند لوازمات گسسته

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گرینی خارش بود خشک یا تر و در هندی کهاج نامند ×	آمیختن صفرا و سودای محترقه یا بلغم شور با خون بسبب خوردن مصالحه گرم و چیزهای نمکین بسیار و حلوای و دیگر اغذیه ردیه بسیار و سهل ×	بودن خشک یا ریشه با خارش بسیار و بثور یا سیلان خون سیاه در نیم و زرد آب و پیدا شدن بیضه سبز شیخ	تدبیر و احتماء حسب فرموده ماتن رحمه الله باید کرد و اگر خشک بود زال سفید و مر ساییده در روغن یاسمین و بار در طشت انداخته بمالند چون آمیخته شود توتیای سبز

در آن ساییده اندازند و بمالند بعده سیماب در آن اندازند و بمالند چون اجزاء جذب آمیخته
شود و قدری سنگ و در آن آب انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه در آن جذب شده باشد چون
جذب شود آب بیرون شد ورکه باشد بریزند و دوا را که بطور روغن زرد شده باشد در ظرف چینی
بردارند و نگاهدارند و بقدر ضرورت بر بدن مالیده باشند در چند روز دفع مرض خواهد کرد
اما باید که بدن مریض خالی از دوا باشد ورنه در قلاع مبتلی خواهد شد و اگر خارش تر بود
مجرب است ابنه هلدی ۲ ماشه بنیله تهوته ۲ ماشه مردار سنگ ۱ ماشه گندهک زرد ۲ ماشه گوفته بیخته در بیضه مرغ
خالی کرده ادویه باریک ساییده پر کرده بالایش آرد پیچیده در بالو یا خاکستر گرم گذارند
چون آرد سرخ شود برآورده ادویه را از اندرون بیضه برآرند و در روغن
چنبیلی حل کرده بر خارش بدان شب بمالند صباح بآب گرم بشویند انشاء الله تعالی زوال مرض در سه روز
خواهد شد و حضرت استادی عالم سکنات لاهوتی جناب مرزا احمد علی چیاکوتی رضی الله عنه سفر نمودند که بر ابهرد و ضیح

جرب مجرب است و فقیر نیز آزموده ام چوب چینی تا گرمو تنه خراسانی اجوائن کنب زرد
کوفته بیخته با روغن بید شیر تا تعل ساخته شب در شبنم بگذاشته صباح بر بدن بمالد یکساعت بعد
بشوید در سه روز رفع خواهد شد و حضرت استادی مرحوم حکیم حبیب آبادی فرمودند که صبح چهار و نیم
کرکم یک مثقال بود در شش تولد آب کاسنی و شش تولد آب شاهتره تر کرده نقوع آن با آب تمر هندی چهار تولد
حرارت زیاده بود سه روز متواتر بنوشانند و اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند
بفضل الهی از مرض خواهد رست دانه چوب چینی بسیار بخته شود و هم ... بت
اخراج مواد کرده و بعد طلاء گوگرد و قروطی و روغن کنجد به تبیه شرح و تحقیق صنعت طلاء
قروطی که نیز خشک باشد کوفته بیخته تا دو ساعت در آب گرم تر دارند بعد ... نرم شود با آب
ترش یا سرکه سی مثقال گوگرد زرد کوفته بیخته ده مثقال در روغن کنجد پنج مثقال همه را بهم
سحق کنند هر شب یکبار تن را بمالد و صباح بحمام یا خارج آن بشوید بگرم و بعد گرد الیه
۲۵۶
بشوید ... در علاج ... اعضا ... لیکن ... که ... در ... گیم ...
استعمال ... از سهل ... در ... حمام ... که ... است ...
شرح و تحقیق
... روغن گل ... گلاب ...

شرح رباعی دو صد و چهل و پنج نوشته شده است آنچه تخم گرم بمالند و صلاح حجام روند و اگر خارش

اعضا دیدن از جرب باشد باید که از مولدات صفرا چون خربوزه و فلفل و شهد و شراب و غیره پرهیز

کرده باشند تا که مصنف رحمة الله میفرماید رباعی ۲۵۷ از خارش اعضا چو مشوش گشتی پس تشویش سه تر از آن ۲۵۷

پرهیز کن از مولدات صفرا چون شهد و شراب و حلوا و خربزه بسته به این نکته اگر تو مرحوم را یاد

رباعی ۲۵۸ در علت ثولول شنو مسئله داری لیکن فهم آن اگر چو جهله سازی چو فتیله بپردا ۲۵۸

تمام مرض مع الدواء شد شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثولول	زخم که سه بود	خلط غلیظ یا سوداوی یا مرکب از بلغم و سودا یا از سودا	برآمدن افزونی گوشت غیر طبیعی	اول فصد گیرند اگر خون غالب باشد بعده مسهل دهند سودا و بلغم بعده رطب مزاج کنند با غذا

مرطب چون الکمونی و نمک ... ببالند یا فتیله روشن کنند و از طرف آخرش دود

بسه رسانند که مضمحل شده خواهد افتاد و در طلا اگر قلع تا ... صفت آن از روشب ...

تخم جرجیر و نعنه پخته بر زهره گاو سرشته چند نوبت طلا کنند رباعی ۲۵۹ در گذرد ... است بیان کنم ... ۲۵۹

کز خوان شفا بود ترا مائده ... رگ و مسهل خوردی ساز طلا از سرکه و افیون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داحس بفتح دال مهمله و الف کشیده و کسره حاء مهمله و سین مهمله	ورمی بود نزدیک ناخن	ریختن ماده خون غلیظ بود	یا بثور سرخی بود و درد بسیار کند اکثر به ناخن انگشت شهادت دست پیدا شود	فصد ... علاج کلی آن ... لیقه ... نهادن در ...

پیچ نیز مجرب میگرداند و مالیدن روغن گاو نیمگرم نیز مجرب است بعضی از مجربان شنیده شد

که پیچ ستیانا سی را سائیده بدون آب بر برگ ... بر گرد ... نهاده نیمگرم کرده ... در روز

٢٦٠ دوبار نهند ان شاء الله تعالی شفا خواهد بخشید ٢٦٠ باب دبیل اگر غنچه صفت بکشاده دل ...

آن ... بلیمو نهاده تضمید کنن از خردل و انجیر ... سوده ... شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبیلی که در دل باشد	زخم عمیق ... شکل بود که در ... پیدا شود	خون غلیظ یا رطوبت غلیظ آمیز دوانه ... روایت ... پیدا شود	سرخ رنگ بود و ورم در ابتدا باشد	رگ باید زد و ... باید کرد و غذا کم باید خورد و ...

حلاوی و گوشت حلوا نما پرهیز باید نمود و سکنجبین باید نوشید ضماد ... شاید کرد طریق

ترتیب ضماد انجیر تر یا خشک را بجوشانند تا مهرا شود ده عدد ... بیرون کرده تا هفت

مثقال بکوبند که مجموع هم شود ... خردل کوفته بیخته اضافه نمایند و نیم گرم ضماد کنند ...

٢٦١ هر کس ... خراج ... ماده مرض ... باید کرد ... انجیر ... از ... باب ٢٦١

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خراج بعض جاها مسمی	آماس باشد گرم و درو خلش سوختنی بود که مواد جانب آن ریخته پخته شود و ریم گردد	ماده غلیظ بود که از طبیعت بعضو دفع کرده باشد و رسیدن آن بتحلیل ممکن نبود	شدت درد و تمدد بود	باید دانست که تا آن جمع ماده و سکون درد و نرمی ورم

دلیل پختن ماده باشد در ابتدا و رگ زنند و مسهل دهند و اگر به اطراف بود باشد قی فرمایند

از مسهل بهتر بود در انتها این ضماد انجیر بکار باید برد کیفیت آن انجیر [illegible] خشک جوشانند تا نیم پخته شود و

بهم شود بگرم ضماد کنند و معالج را ضرور است که در جمیع اورام از احتمال

باشد قانون اگر ورم حار در عضو رئیس باشد در ابتداء ورم علاج به رادع

مثل گل ارمنی و اقاقیا و کشنیز و صندلین و آرد جو کنند و در آخر اینچنین مریان رادع و محلل

چون کشنیز سبز و تخم خطمی و در انتها سرخی و محلل باشد بابونه و اکلیل الملک و

جو را در آب برگ [illegible] آمیخته نهند و در وقت محلل بکار برند و اگر

ورم حار در عضو رئیس بهنگام ضرورت بفصد و قی علاج نمایند فافهم و چون

ماده ورم قابل نرم و دمیده شدن نبینند منضج بپزند باشد

تخم کتان را خیسانیده بخایند که پخته شود و ضماد کنند و یا سرگین کبوتر را نیز ضماد کنند و یا خیر شان بیخ آن بگیرند

٢٦٢ والسلام رباعی ٢٦٢ باشتی تو دبیله چون پدید افتاده + از درد و غمان صبر ز کف داده

تضمید کن از بوره و صابون و عسل + گر سر کند بخیش پیش استاده

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible] ضماد [illegible] بوره و صابون و عسل [illegible]	رنگ او [illegible] باشد لون [illegible] باشد درد [illegible] کند [illegible] زرد آب کند و [illegible]	ماده بلغمی [illegible] پیدا شود	دماسی بود اکثر بشکل شبیه خراج اکثر [illegible] بزرگتر از دمل	دبیله

٢٦٣ ضماد ای عسل سرشته نیم گرم ضماد کنند رباعی ٢٦٣ از آنکه [illegible] گردیده [illegible]

باید آکل [illegible] شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
بالشیا [illegible] مثل [illegible] [illegible] [illegible]	[illegible]	فساد [illegible]	جراحتی که [illegible] گویند آن [illegible] است [illegible] فساد [illegible]	اکله

٢٦٤ از اکل [illegible] رباعی ٢٦٤

طاعون چو شود [illegible] که شود [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	اسمی است که اکثر در ایام وبا ظاهر شود سرخ یا زرد یا کبود یا سبز یا سیاه و سرخ اسلم باقی همه بتر [illegible]	مادهٔ سمیه	حرکت شدید بود و قی هم باشد و خفقان و غشی بود و در اعضای ضعیفه بود	علاج [illegible] باید دانست که اورام صفراوی [illegible] که ورم لیس بود و ورم بغل و ورم

بن ران باشد نیز داخل در وبا و اند اگر علامات مذکوره باشند علاج هر یک جداگانه مجرب است اما مصنف مرحوم غیر از انشکاف او را چاره ندیده است گویند که درین خصوص خوب نیست بلکه کمال توجه طبیب مصروف بر تقویت قلب و تقویت آن با طلا و اشربه و طبوخات و اغذیه مبرده [illegible] عون باشد.

اطلیه که بر سینه نهند	اشربه	طبوخات	اغذیه مبرده
صندل	شربت انار	شفتالو	عدس
نیلوفر	شربت سیب	[illegible]	[illegible]
کافور	شربت [illegible]	گل	که از چوزه
ورق گلاب	شربت حماض	صندل	در آب [illegible]
	شربت اترج	کافور	باشند [illegible]
		سیب	

گوشت که بالقبول سرد ساخته باشند [illegible] ۲۶۵ [illegible] ۲۶۵

گردید از مرض [illegible] اگر از لیس [illegible] رحمت باید [illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
بثور لبنیه	جوششهای سفید ریزه بود که چون بفشرند از آن مانند دانه خشخاش برآید	ماده صدیدیه که بطریق بخار بجلد دفع میشود تمام نمیرسد و بسبب غلظت متحلل نمیشود	بثره سفید که بر پیشانی و بینی برآید و چنان نماید که گویا نقطه از شیر است	تنقیه بدن و دماغ بسکنجبین

آیارج کنند پس روی بجالیات شویند و ضماد صنعت نمایند و صباح بآب نیم گرم بشویند هم

حسین خان صاحب فلاحت خوب چیزی درین باب نوشته که هم برآید و دبیله مجرب است

صنعت آن الایچی سفید سپید کاشغری و واسنگ توتیای سبز دال سفید همه را سوده

١١ ١٠ ١٦ ١٢ ٢ ١ رطل

بسایند و بیخ لسکهبره و برگ بجنگت که سنبهالو باشند هر دو را سائیده قرص بسته در روغن

نیب اول بسوزانند پس برآورده روغن را صاف کنند و ادویه مذکوره سحق کرده در آن روغن

انداخته باز دو جوش دهند و فوراً بچستی تمام میان آبکه شبنم بود و طشت برآورده باشند

فرو ریزند بعد سرد شدن آن آب شبنم یکروز یکمرتبه جدا بشویند یعنی هر بار آب جدید

انداخته شسته باشند تا تمام شسته شد آنرا برداریند و بظرف نگهدارند و باستعمال آرند نافع باد و دیگر جهت

انگوسا البسرکه طلا سازند ... باشد ... ای دیده رشته در پای انداز ... اجزای ...

گر مرکب داروی سهل کردی + گرد دیو هم چند سستی تازه شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته هندی نهاروه گویند	خون تیز سوداوی یا بلغم محترق	اول بثره بر می‌آید و منتفخ میشود و پس آبله میکند و سوراخ کرده مانند رگ چیزی سپید ظاهر میشود و می‌برآید و دراز میشود یک وجب یا زیاده از آن و حرکت می‌نماید به برآمدن	صاحب کتاب تجارب میگوید که لعوق بهیدانه ... الطبیخ افتیمون ... یا سلیق یا صافی ... از جانب ... کنند اگر ...

وانند و تقلیل غذا لطیف غذا نمایند و آب انهار شیرین سه روز ... پرورده خورند ...

چهار مثقال سیر ... یا خشک یک مثقال کوفته بهم آمیزند و ضماد کرده بر موضع ...

... جراحت را بیشتر از آن که رشته تمام بیرون آید اگر ... آید ... تمام ...

... را آب ... سیر ... جوش داده ... صاف نموده ... یا ... تا ...

... تمام برآمد ... دو ... مجرب ... میکرد که ... بر موضع رشته ... تمام ...

برآید و طریقه عرق مدنی مجرب ... مریض ... در فصل الثانی ... شد ...

... آن پوست ... بلیله سیاه بلیله کابلی پوست ... آمله ... شربت ...

... کوفته ... با ... شیرین ... مجرب ... نموده ... سفید ... چند ...

... شربت ... مثقال ... بر ... گرم ... باشد ...

وبجان برگ جوشانده را بر آن بسته باشد اگر تبریج بدهن ملین کند بهتر باشد بعضی گویند

که ده عدد لیمو را دو پاره کند و در یک پهانک سهاگه خام را باریک سائیده چهار ماشه بپاشد

و بر آتش نهند هنگامیکه جوش زند بر بیمار دهند و تا سه روز همچنین کند انشاء الله تعالی صحت یابد

دیگر کافور نرگچور قند سیاه کهنه کافور و نرگچور را سائیده در قند حل کرده حبها به پایه که مدور

تراشیده باشند و کاواکی و سوراخی در آن گذاشته بر بیمار و چسپانید تا بیمار وده از آن سوراخ

برآید و در دو سه روز شفا روی نماید انتها این علت بیشتر از خوردن حلوهای غلیظ و نوشیدن

آبهای که سرگین و بول حیوانات در آن افتاده باشد پیدا آید فقط رباعی ۲۶۷

امی از جدری دردی جان فرسای با ماش و عدس بانگه باتل آید از شربت عناب شود بهبود ترا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
۲۰۸ جدری	آنکه بچگان را بیشتر بود و بفارسی چیچک گویند و بهندی سیتلا و ماتا نامند	جوشش خون و تعفن آن	تب دائمی و درد پشت و آماسیدن روی و سرخی آن و گرانی سر و خشکی حلق و انتشار آواز در خواب و تنفس و خاریدن بینی	معالجه بهتر گوید رحمه الله اگر آید بیرون نشستم و هفتم سر در کند هر روز و دو مثقال بادیان و پنج عدد انجیر جوشانده و صاف کند و شربت عناب شیرین کرده بدهند و بادیان سبز و شبت

در ماش و عدس انداخته غذا سازند و اگر بیمار طفل بود و مادرش را بدستوریکه گفته شد تدبیر نمایند
و نیز دیگر ظهور آبله کف پای مریض را حنا بندند و کافور با سرمه در آب گشنیز تر حل کرده در چشم چکانند
از آبله برآمدن چشم محفوظ ماند و دو سیر درهم و چهار درهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا ریش
بتنگی نکشد و اگر در تنگی دیر کشد چوب صندل و برگ آس در هوای گرم و در موسم صیف و
گز و کرم دربان در هوای سرد و در موسم شتا در زیر آتش دود کنند گویند که دانه لاک
و تند سلم با چوب چینی و نبات جوش داده نوشیدن نیز چیچک را مفید است فائده هرچه
مریض را سپید نیز سپید شود و اکثر آبله باشد فقط فائده اگر مریض بزرگ بود رگ اکحل یا باسلیق یا قیفال
زنند و اگر خورد بود حجامت فرمایند باید که خون کم کنند فائده چیزهائیکه جوشش خون را فرو نشانند
بدهند مانند انار ترش و ترنج فائده اگر غلیان خون قوی نبود و آبله کم باشد چیزهای خشک با صلاح
فائده از شیرینی و گوشت و روغن پرهیز نمایند فائده در خانه که هوایش معتدل باشد مسکن گیرند
نمایند فائده تن را بجامه ملایم از پنبه پوشیده دارند فائده آب اندک اندک دهند تا عرق کند فائده
صندل و کافور و گلاب اگر گرما بود بوییدن و سرکه و گلاب در بینی مالند تا بند شود فائده آب کشنیز خورانند
و در چشم کشند و هم سرمه ساده در چشم کشیده باشند فائده در ابتدای کیدرم زیره سائیده بدهند

تا زود برآید و تپ کم شود فائده عدس مقشر و نخود بریانی مقشر بدهند تا زود برآید فائده پخته

شدن آبله بر خاکستر نرم پا برار زدن یا برنج و جدوار بدهند فائده طفلی بود گاهی چیچک برآمده باشد

شیر اول روز زاده اسپ را بنوشانند گاهی نبرآید مجرب است فائده کباب گوشت غاز خورانیدن

نیز همین فائده دارد مجرب است فائده در تپ غذا دال مونگ و خشکه برنج بدهند و چون تمام برآمد

و تپ کم شود کهچری نرم بدهند و انار شیرین اندکی با کشمش فائده بعد از آنکه آبله از برآمدن ایستاد

خشک شود مرغ شیرین بخورانند فائده چون پخته شود نان جوار با شهد بدهند تا خشک گردد اگر

نفس مریض بر جا بود و شعور بر حال و میل بغذا و آب بر قرار باشد تحمل تر و خوب بود فائده اگر تپ

سخت گرم بود و غلبه صفرا بیند نخست صفرا و بلغم کم کنند اگر طبع نرم باشد فائده کمتر از دو سالگی

سال را فصد نباید کرد و آنکه یکساله باشد حجامت نکنند فائده فصد و تبرید و تلیین طبع تا زمانی وقتی

است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز همه ممنوع است مگر وقت غلیان و حین نشانیهای عارضه

هم نیکو باشد فائده بعد ظهور آبله و حدوث تپ چیچک مریض را بر دانه وا آب خود بر درد کرده شاید

سود مند برای خلق است فقره خاتمة العلاج چیچک و حصبه نگاه ...

که حذاق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد میکردند و بعضی از اساتذه حکما ...

که کمتر از پیرزنان اند دست کشیدند و گفتند که عجائب و لنوان خود درین باب ید طولی کرده اند
رحمت باد بران زنان مردان سیرت و نفرین باد برین مردان زنان همت پس میگویم که تا اول
تام در فصل این مرض باحوال محموم باید کرد و اگر سرگرم ظاهر نشده باشد پس در سن طفلی فصد باید کرد
و در غیر آن زلو باید انداخت که هندیان زلو چسپانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل سر در
نکند و اگر کند کم کند روز اول شیره تخم کدو دو توله و لعاب اسپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله
و خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشاند دیگر در اوائل عناب گل بنفشه شب در عرق عنب الثعلب
نیم پاو عرق گاوزبان نیم پاو خیسانده صباح مالیده صاف نموده شیره تخم کدو دو توله شیره
تخم هندوانه دو توله لعاب اسپغول شش ماشه شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب با کلان چهار ماشه بر آن
پاشیده بنوشانند روز دوم و سوم خیسانده عناب گل بنفشه و شیره تخم کاهو چهار ماشه شیره تخم کدو
چهار ماشه با لعاب بهدانه چهار ماشه یا لعاب اسپغول چهار ماشه و شربت زرشک یا سکنجبین ساده
یا شربت تمر هندی آمیخته بنوشانند در روز سوم و چهارم بدستور کنند و این اوزان سن کامل است
طفلان را چهارم حصه این باید داد دیگر مروارید یک ماشه تا دو ماشه حسب سن با عرق گاوزبان
یا عرق عنب الثعلب و عرق کیوره و عناب در آن خیسانده خاکشی چهار ماشه بر آن پاشیده استعمال

و مروارید درست هم تا هفت دانه برای اطفال تا چهارده دانه برای کامل السن [illegible]
با همین عرقها و خاکشی استعمال نماید پس از اثبات به فرز این نسخه بعمل آید که خوب است موثر [illegible]
سه دانه انجیر سفید ولایتی یک دانه اصل السوس مقشر یکجا شده در عرق عنب الثعلب پنج توله و عرق [illegible]
یکی علاوه
پنج توله بجوشانند چون ثلث رسد مالیده صاف نموده خاکشی بر آن پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاده باید افزود اگر طبیعت نرم بود [illegible] شربت حب الآس یک توله
مروارید سوده یکم [illegible] با عرق بادیان [illegible] بنوشانند اگر حدت زیاده باشد [illegible]
[illegible] غذا اول [illegible] تا بیش از سه روز [illegible] خشکی [illegible] تدبیر [illegible]
[illegible] یکجا شده [illegible] عرق بادیان [illegible] هفت توله مروارید سوده [illegible]
شربت حب الآس آمیخته بنوشانند [illegible] زیاده در فصل [illegible]
بوله
گردن [illegible] ابتدا [illegible] است [illegible]
بوده است [illegible] باید کرد [illegible] حکیم مرزا علی [illegible]
خلف [illegible] حکیم مرزا محمد [illegible] صاحب [illegible] در سر [illegible]
[illegible] نهاده [illegible] اگر [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصبه بفتحتین	دانه‌های سرخ و تاریک و سوزنده که بر بدن پدید آیند لغات یعنی ترجمه نامند و بهندی کهرا نام نهند	تیزی و گرمی و جوشش خون	تپ دائمی و بند گرفتن نفس و اضطراب و بیخودی و تشنگی ریم کنند بلکه خشک گردیده و همچو سبوس ریزد [illegible]	تدبیر این همچو علاج [illegible]

۲۴۶ ع

در رعایت قول ماتن رحمه الله نمایند و دیگر در علاج حصبه مفید باید از علت حصبه اینکه خون [illegible] ۲۶۶

از بودن این مرض باندوه [illegible] مید انکه علاج آن نزد [illegible] حکیم در شربت و در غذا علاج [illegible]

شرح و تحقیق باید که در بلادی که هوائش مائل بگرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد خراسان و غیران شربت

و غذا که مذکور شد دهند و آب [illegible] انار رخصت فرمایند لیکن در بلادی که هوائش مائل ببردی و تری

چون سمرقند و بخارا و کابل و غزنین و بلاد دیگر که هوائش مائل ببردی بود چون [illegible]

بلاد هند و غیران باید که هر صباح لسبته دانه عناب بادیان با تخم کرفس دو مثقال [illegible] اگر اندازه بود

بادیان سبز و شبت سبز انداخته تخم کاسنی تخم کوفته یک و نیم مثقال [illegible] آب جوشانده

تا نیم آید صاف کنند و ده مثقال قند شیرین کرده و قدری گلاب اضافه نموده [illegible]

آب نخود نیم کوفته و [illegible] نمایند و [illegible] کنند [illegible] ۲۷۰

[illegible]

گر با مرض کلف و کک یا شمش [illegible] با خیالاتی دو دیگر باشد تا مرکب [illegible] سهل [illegible] انجام دو [illegible]
تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible]	[illegible]	از غلبه سودا [illegible] [illegible]	تغییر رنگ [illegible] است سیاه [illegible] رسیدن [illegible]	کلف یا الفحیین

[illegible] مرض حتم باید [illegible] رنگ زردی که از زیاد [illegible]

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible] دارد [illegible] گرسنه دارد [illegible] [illegible] خربزه [illegible] [illegible] سیر [illegible]	بیشتر [illegible] باشد [illegible] [illegible]	سبب آن سودا [illegible] محترق	نقطه سیاه [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] باشد [illegible] بدی [illegible]	[illegible]

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible] زعفران [illegible] باید خورد [illegible]	اکثر در صورت [illegible] [illegible] [illegible] سرخی [illegible] و [illegible] سیاهی [illegible]	قطعه سیاه رنگ یا مایل [illegible] که [illegible] پوست بدن [illegible] شود	[illegible]

[illegible] را باید که اول [illegible] خلط سودا [illegible] افتیمون [illegible]

[illegible] استعمال فرمایند

[illegible]	[illegible]	خلط سودا [illegible]	[illegible] سیاه مایل [illegible] سرخی	[illegible]

[illegible]

خیلان جمیع خال است دانهای خورد سیاه مایل [illegible] سوداوی با جمیع آماده [illegible]
بزرگی یا سرخی یا کبد [illegible] [illegible]

عجیب آثار که میفرمودند که برای خیلان تنقیه از سودا و سفوف ملینه سیاه یا [illegible]

استعمال چند روز نمودن مفید است تقریرا مصنف مرحوم میفرمایند که [illegible] دارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کرناس سفید یک آثار و شوره نیم آثار بکوبند و بقرع و انبیق و قابله بچکانند بر سم مهوسان حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جائیکه بهق اسود بود جلد را سیاه میکند در ان حال نمی باشد نوشادر را در آب تر کرده آب را بر جلد بمالد و باقلا در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صفا جلد خواهد کرد و صنعت تیزآب فاروق انجیلین میفرمودند که کسیس نیم آثار و شوره صاف پاو آثار را

۲۷۲ در ظرف گلی کرده بطریق معروف بکشند و باشی ۲۷۳ این تیزآب اگرچه در دفع مرض نوشتنی هم در صیف و خزان و بهار و در

این عارضه قابل دوا اگر نبود ببود هی صحبت رو ز گار از سیاه [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	[illegible]	سبب	علامات	علاج
برص	داغهای سفید یا سیاه عمیق است در طبقات جلد و روز بروز پهن میشود و سرایت بباطن میکند چون [illegible]	[illegible]	رطوبت بلغم یا سوداویه	چون سوزن در موضع فرو برند خون نمی آید علامات بهق	استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی حبوبات [illegible] میفرمودند [illegible] پوست بیخ [illegible] تا ثلث [illegible]

در آب زنجبیل تر ساخته حبوب بقدر باجره بندند یک گولی خورده باشند و پرهیز از ترشی نمایند و سفوف گیمری کداانجیر دشتی باشد نیز مجرب میفرمودند صنعت آن بانجی را که نیم پاو باشد در بول گاو نازائیده سرخ رنگ بست روز تر داشته خشک نموده مقشر ساخته بسایند و بهموزن آن سفوف چهال گیمری و سفوف پوست درخت نیم که بسیار کهنه باشد گرفته باهم آمیزند و نگاهدارند یکدرم ازان همراه آب چهار و بر روز [illegible]

از شیر و برنج و حبوبات و حموضات و بادی و بلغم افزا پرهیز دارند حضرت قدوة الورى سند الکملا
سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم لوهاروی رضی الله عنه نسخه درین مرض تعلیم فرموده بودند بنگارم یا
یاد باید داشت صنعت آن اینست که کالا بچهو بوزن اثار یا چی لوزن سه پاو این هر دو را خوب کوفته
پارچه بیز نموده باریک مانند سرمه سا سحق کرده باهم بیامیزند شش ماشه ازان وزن کرده وقت
صبح در قدری آب باران بنوعی که دوای در آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود انجبته بنوشد
اگر خالص آب باران باشد بهتر است والا آب تالابی که از آب باران پر شده باشد بعمل آرد
و از روزیکه شروع در خوردن نماید آن روز را بنویسد تا ایام فراموش نشوند هر روز مشغول شده
تا چهل روز بخورد درین روزها که دوا میخورد ببیند که دست می آرد یعنی اگر دست درین
شش ماشه نباید شش ماشه دیگر بران بیفزاید اگر ازین قدر نیز دست نباید بیک توله رساند احیاناً
اگر مزاج بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید دو سه ماشه دیگر برو بیفزاید هر گاه دست آید
همان قدر اکتفا کند هفتاد روز متواتر بلا ناغه استعمال نماید چون مدت دوا چهل روز رسید دو یک
روز بعد یا قبل جاهای برص و چهره وغیره سیاه و تاریک گردد ازان بیم نکنند زیرا که تبدیل
رنگ موجب صحت است غذا نان گندم و دال مونگ شسته اگر میسر باشد پابند داغ کند مضا لقه

نداردا اما از هیچ سیاه و سرخ پرهیزد اگر از دال مونگ مقشر نفرت آید گوشت حلوان بز را یخنه

گوشت و شوربا او را با نان گندم خورد و مصالح نمک پیاز و زرد چوب مضائقه ندارد اما مرچ سیاه

و سرخ نباشد و سوای این دو غذا از جمله اغذیه پرهیزد آنچه از قسم خوردن میوه ها

و سبزیها و شیرینی و تلخی و غیره باشد پرهیز نماید حتی که بدهان نرسد ان شاء الله تعالی شفا آید بعد از چهار

یا پنج روز از شروع دوا استعمال تبرید نماید گاهی بعد روز سوم و گاهی به روز چهارم علامت التیام پیدا آید

عفن شده باشد و بعد از مسهل دوا هر روز تبرید بهر دو وقت یا یک وقت نوشیده باشد تا تسکین کلی

گردد نسخه تبرید کاهو کاسنی خیارین کشنیز خرفه نبات موافق دستور لعاب آرد تخم با دروغن

ضماد که بر مرض اطفال را برطرف سازد صنعت آن مصطکی زنج سرخ شب یمانی گوگرد زرد

از هر یک جزوی رفت را در عسل و سرکه بگدازند و اجزا را کوفته بیخته بدان سرشته ضماد

رباعی ای آنکه گرفتار غم از تمغامی ۔۔ از ساغر غم مدام آشامی ۔۔ صحبت ...

شرح و تحقیق

علاج	علامات	سبب	تعریف	نام مرض
صحت ... شتقال ... ضماد ...	جنبان بودن در مسام بجدیکه چون نظر کنند اورا خیال میکنند که گویا ریخ سوم	تعفن رطوبت و خوردن چیزهای که دافع مواد عفنه بود و سوختن جلد مانند اخگر و جلد را تعفن و چرک	ریخ یا جانب ... چون ... ازان ... آبله	تمتام یا تفتح و ...

زیبق یا روغن گاو از هر یکی پنج مثقال روغن بیضه کرده جز که لیمه آب شسته باشند ده مثقال

همه را باهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود و شب در اعضاء مالند و صباح بحمام روند گویم رنگتوله

مجرب خود که در سیماب عرق یک پان متوسط آمیزند که خواهد شد و آن را در رشته

در موباف آویزند یا در کمر خواه در گردن نهند همه دفع خواهد شد دیگر هر دو سنگ سیماب را

در روغن یاسمین آمیخته بر بدن مالند و بآب نیمگرم غسل کنند ازاله مرض میکند فقط ربا ۲۷۴

ای آنکه ز کثرت عرق حمی نالی ظاهر شده زین عوارضات بد حالی بدبو هیچ نباشد عرقت تا نمائید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت التساع مسام و عاجز شدن قوت از بستن آنها	ضعف بین	تدبیر یافتن مرحوم باید کرد حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوناروی رضی الله عنه را تا

مرض تا زاید از دو سال بود که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق میشد تا آنکه سفر حجاز

پیش آمد و تا هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا جهاز از باب سکندر بر گردید

به بمبئی رسانید چون که موسم حج گذشته بود در آنجا قیام فرمودند هر گاه که قافله حجاج بعد از اتمام

مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم و دیگر علماء را اصلاح بر آن شد که حضرت تشریف

به بهوپال برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زمین آنجا را مرقد تقدیر نوشته بودند

انتها باید رسیدن نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدهم محرم سال یکهزار و دو صد و شصت و شش هجری در بلده جهانگیر آباد آسوده شدند رضی الله عنه رباعی ۲۷۵ نسخهٔ ... که از حنظل ... اسپغول ... با نمک و تو تیا یا میر ... باشد که از این مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صنان بضم صاد و فتح نون و سکون الف و نون	گنده شدن بغل که بدبوی از بغل باشد یا از غیر آن	تعفن خلطی که در حوالی بغل باشد یا خوردن چیزی که محرک آن باشد مواد حریف باشد رقعا بدن مانند انگوزه و سیر و حلبه و خردل	یافتن بوی بد از بغل یا غیر آن	استفراغ فضول بدن باید کرد و احتیاط

اخلاط را تسکین باید فرمود و بدین باب نوشیدن ماء الجبن در بار مجرب یافته ام و غسل کرده شود تدبیر طلا مرهم سوده آید رباعی ۲۷۶ از آتش اگر دست تو سوزد گرباشی پیه و روغن دگر مکر کافور و لبنا تی آمیز بسر که و بیخ ساز خنک و دانگاه زبان زبان طلای فرما

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن با آتش یا گرم سر بدن	افتادن آتش یا شی	درد و برآمدن آبله	تدبیر سفید باید فرمود یا حسک بنوانه را سوده حنا که گفته شد

طلا هر آن باید نمود و دیگر برگ یعنی را که گیاه است سائیده به عضو که تازه سوخته باشد مالند و دیگر برگ گل مهندی که در هندی مشهور است و غیر حنا است سائیده ضماد کردن مفید و مجرب است رباعی ۲۷۷ باشد چو زداء حیات بدخواه یا خوردن حدوث داء ثعلب بنابه سود برو دست پدید اگر بر موضع آن مالند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیه	ریختن موی و پاشیدن قشرهای رقیق بود	علت ... علت ماده ردیه میکند در جلد	نشان سرکیانه هر خلط باید گرفت	تدبیر خلط استفراغ و فصد

و تکمید موضع و تدهین آن و دوا طلای مناسب وقت باید نمود و قشر و روغن شونیز که از ترکیب حالینوس ...

است [illegible] ادویه است برای [illegible] دوا و الشعیر [illegible]

[illegible] تا کل [illegible] و [illegible] یک [illegible] چون [illegible]

[illegible] است [illegible] و شهوت باه زایل شده را اعاده کند [illegible]

[illegible] کند [illegible] است [illegible] صنعت آن [illegible] یک صد و ده درم

[illegible] و [illegible] دوام [illegible] اند [illegible] بود و [illegible]

[illegible] کند [illegible] باشد [illegible] و اکثر [illegible]

[illegible] شرح و تحقیق

[illegible] بلغمی [illegible] اسم [illegible] صنعت آن [illegible] دال [illegible]

[illegible] باشد [illegible] دهان [illegible]

[illegible] تا [illegible] کند [illegible]

[illegible] اکثر [illegible] آن حضرت استاد مرحوم حکیم [illegible] و دوا [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] مرحوم [illegible] اسم این است صنعت آن [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] سیاه [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] سیاه و دار فلفل [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] و [illegible] دارچینی از هر یک

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] کوفته [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] تا سال [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] آنرا [illegible] بوده [illegible]

[illegible] شرح و تحقیق [illegible] سال [illegible] دوست [illegible]

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود [illegible] الشعر	بسیار تابدار [illegible] شدن موی	گرمی و خشکی	[illegible] گرم و خشک [illegible]	لعاب اسپغول یا بروغن بادام آمیخته گذرند تا الخ

رباعی ٢٨٠ چون خسته دل از تشقق شعر شکوه گویم [illegible] نسخه من [illegible] یا سکه لعاب خطمی آمیز و بمال
گر هست چنین مرض علاج است قوی • شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشعر	شق شدن تار مو	خشکی مزاج	عدم رطوبت بنی و خشکی [illegible]	تدبیر آن [illegible]

[illegible] موی [illegible] روغن زرده بیضه بمالند که موی [illegible]
ابتدا زرده تخم مرغ پخته و بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بر آن ریزند و در بوتل که گل حکمت بر آن
کرده باشند کنند و قدری موی اسپ یا لیف خرما یا سینگ بدهان بوتل نهند و بگیرند ظرفی و در میان
آن سوراخی کنند و سر بوتل را در آن سوراخ کنند و محکم گردانند و انگشت در آن ظرف کنند و آتش
چنانکه آتش بر نسبت بوتل باشد و کوئله دیگر اندازند و بجنبانند تا آتش در پشت افروخته شود و ظرفی در
٢٨١ مقابل سر بوتل نهند تا روغن در آن ریزد پس باستعمال آرند زرد و سفید موی [illegible] رباعی ٢٨١
ای کشته عیان لاغری [illegible] در راه مداوا کثرت احتیاط باید که [illegible] با کثرت [illegible]
شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هزال الشعر	بسیاری لاغری یا کمی خون	[illegible] آن	نشان هر یک از آن ظاهر بود	ازاله سبب [illegible]

[illegible] آن بود باید نمود پس غذا [illegible] باید [illegible] روغن مرطبه [illegible] باید
و مشغول [illegible] باید بود تا [illegible] برای رفع این مرض [illegible] سال [illegible]
[illegible] باید [illegible] که این عمل واقع [illegible]

رساله [illegible] — بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد افضل الانبیاء و خاتم المرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین [illegible]
العبد العلیم [illegible] احمد [illegible] غفر الله [illegible] این رساله [illegible]

در فواید استعمال ماء الجبن که از اختصاص مطالب طب را ضروری است اللهم احمه و خلصنا اعمالی ... استادی مرحوم حکیم نجیب آباد طریق استعمال ماء الجبن چنین سفر مودند که بگیرند نچه ساله شتقال یا شیر خر جوان سرخ رنگ ازرق چشم واگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از یکچه نزایده و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز تعلیف بزاز عنب الثعلب و شاهتره و هر جو سبز و بقول التها بارده مانند خرفه و کاهو باید گیرد و همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره یا قلعی یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت که آن برابر سرکه یا کم از آن باشد یا سرکه انگوری یکتوله یا آب لیمو یا آب غوره و ... مثلاً سه ماشه یا سماق یا مازو در که بریده شود بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه و نمک سنگ بیاسایند صحیح صاف نموده در شیر بیندازند اولی است لیس انوقت احتیاج انداختن سکنجبین نمانده بعد از ان که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافیه بگذارند قدری نمک انداخته بازنکید و جوش داده صاف کرده شربت نیلوفر اگر صفرا و غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب هرچه مناسب دانند انداخته کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم است که چوب انجیر بستانی یا دشتی که آنرا بهندی کیمری نامند و اگر نباشد چوب خرما پوست او را دور کرده شرشش چار پاره نموده با آن تحریک شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دام بیفزایند تا که به یک رطل و نیم آن رسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم می کنند و دادن ماء الجبن چهل روز یا بیست دیگر روز یا کم ازین برای طبیب است **فایده** متقدمان از نه توله شروع کنند و دو توله افزوده باشند همچنین علی قدر القوة و بعضی را تا سه ماه نوشانند و بعضی را بیست روز علی قدر الحاجت لیکن اگر منظور بود که بر ودت فراغ شود وزن زیاده کرده شود مثلاً لیجه آثار فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و بعد هفته از ان و اگر ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لاجورد و شربت معمول حسب افتیمون هرد

امراض سوداوی و سفوف چوب [illegible] و با فارسی و حب و سفوف همراه ماء الجبن استعمال باید نمود

ازین نسخه با جزا این رساله نوشته خواهد شد ان شاء الله تعالی و اگر بحسب اتفاق طبع محتاج شد در [illegible]

وجه نباید تنقیه تام نشد لیکن هشتم و نهم مغز فلوس سه توله شیرخشت چهار توله ترنجبین چهار توله در ماء الجبن

باید افزود و بعد از ان سفوف و حب شربت بکار باید برد و گاهی حب [illegible] تلیین [illegible] شیرخشت و ترنجبین و اگر

مزاج مقتضی تحلیل ریاح باشد گلقند دو توله اراده میشود و اگر کسی [illegible] و عوارض دیگر [illegible]

شیر از اشیای مذکوره باشد پس انچه [illegible] شیر را ببرند و طریق این است که [illegible] را از [illegible] شسته صاف

خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و [illegible] باشد یا ششماشه یا هفت ماشه یا توله [illegible]

در میان شیر انداز ند و بگذارند که شیر منجمد شود و بعد از ان از کار [illegible] قطعه قطعه کنند [illegible] انداز ند و [illegible]

در [illegible] کرده صاف باید ریخت تا آب قدری قدری بچکد بعد از ان صبح [illegible] صاف کرده

بخورند دیگر طریق بریدن شیر از سکنجبین و غیره است و در کتب طبیه باید دید و باید که ماء الجبن را

[illegible] کنند و یک [illegible] بخورند و راه روند لیکن [illegible] که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی [illegible] کرده

[illegible] قدم و بعضی [illegible] قدم مقرر کرده [illegible] و بعضی [illegible] بخورند و باید که [illegible] نوشند [illegible]

[illegible] بسیار است و گرمی یا اعتدال [illegible] باید که بعد از [illegible] ساعت بخورند و غذا [illegible]

[illegible] گوشت یا گوشت [illegible] گندم [illegible] تا [illegible]

[illegible] باید [illegible] و ماء الجبن اگر [illegible] بهتر [illegible] اجتناب از [illegible] باشد

بالای [illegible] و از [illegible] بادنجان و [illegible] و از [illegible] و حموضات شدیده و از [illegible]

لازم داند و احتراز از [illegible] واجب شناسد [illegible]

بهترین ماء الجبن برای امراض [illegible] از شیر [illegible] است و [illegible]

و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان معتدل [illegible]

بجهت باشد چه بزمان اعتدال در حرارت و برودت بود و از سفوف حب قرطم که با ماء الجبن مسیار زند [illegible]

سفوف حب قرطم دو درم و قند سفید که پانزده مثقال باشد گیرند و نیم کوفته و در دو رطل شیر مثقلی بنیاد زند و [illegible]

[illegible] تا شیر بریده شود و پس هر دو آریزه نگه دارند که سرد شود و پس ... چند دقت انداختند [illegible]

[illegible] بنفشه چینی گیرند و پس از آن تمام قدری انداختند و چون شیر بریده شد گرفته صاف نموده یا [illegible]

تجربه شده و متفق اند حکما و معتبر داشته اطبا و که ماء الجبن نافع ترین مسهلات است و با وجود اسهال غذا [illegible]

[illegible] و در علل بهاری و سوداوی و [illegible] و جذام و داء الفیل [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] صفت [illegible]

[illegible] سیاه [illegible] پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد [illegible] بادام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و جذام [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده [illegible]

[illegible]

[illegible] ماء الجبن

[illegible]

[illegible] المرحوم [illegible]

وقت شب مغز خیارشنبر کرده صباح مالیده صاف نموده و ترنجبین یا شکر خام مربی و شیرخشت و سنا و مکی و تخم شاهتره هر چه مناسب دانند اضافه کرده با سفوف مذکوره بدهند روز دیگر با الجبن و سفوف بدستور سابق همچنین هر عشره کرده باشند بعد الفراغ از آن الجبن عرق گاوزبان تخم ریحان با خمیره گاوزبان چهار روز داده باشند و اگر مناسب حال با ضعف دانند یا قوتی ابوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام میداده باشند تا که از آن رفع ضعف و نقاهت شده باشد و سکنجبین افتیمونی را نیز با الجبن یا سه تولہ استعمال نماید صنعت آن گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه اسطوخودوس افتیمون بسپایج افتیمون را در پارچه کتان لیتی خاصه هندی بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه آمیخته دو چند سرکه آب شب نخیسانند و صبح بجوشانند بر آتش نرم تا که آب سوخته شود و سرکه باقی مانده صاف کنند و یکصد و بیست درم شکر سفید انداخته قوام سکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف که برای جرب و حکه و سوزاک و آتشک مجرب است و ابله که باشند سفید است خصوصا بعد از تنقیه و بارها تجربه رسیده صنعت آن هلیله زرد هلیله کابلی بلیله شاهتره چوب چینی گل سرخ ریوند چینی برگ سنا مکی هلیله سیاه کوفته بیخته بوزن آن ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند و ابریشم مقرض سفوف با آب نیمگرم وقت صبح بخورند حب افتیمون صنعت آن مخموده ایارج فیقرا تخم حنظل عاقرقرحا افتیمون مثل ازرق تربد سفید کوفته بیخته حب بندند و قدر شربت آن نه ماشه نسخه شربت مسهل صنعت آن گاوزبان کسنی بنفشه ازرق بادرنجبویه گل سرخ گل نیلوفر برگ فرنجمشک تخم فرنجمشک بسفایج افتیمون بسفایج تخمی اسطوخودوس عود ترش سنا مکی نبات با دو ادیه گلاب شب ادویه را در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر بخوض نبات ترنجبین خام یا شیرخشت نیم پاو اضافه سازند بهتر است اگر این شربت را در تولہ روغن بادام یا الجبن استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شش تولہ بدهند بخورند

لاجورد این است صنعت آن نمک لفظی لاجورد مغسول هر یک یک درم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس چهار چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک

کوفته بیخته سفوف سازند و یا با الجبن دو مثقال داده باشند و ترکیب نیز با هر و دستور سازش [illegible]
مشهور و معروف است و رنه در قرابادین بیند که باید ضرورت نگارش نیست ختمت الرساله
[illegible] الکتاب ابن حسن سنة فی وطنه خورجه فی التاریخ الثانی عشر من ذی قعده و کان العام [illegible]
بعد الالف والمائتین من هجرة النبی العربی المکی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه ابدا ابدا فقط [illegible] ٢٨٢
ای که فربه فربهی ات آبیمار به خود دلبر علاج کن غمخواری چون خیش در این مرض مفتا خوبه باید ز تو بیام [illegible]

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
اگر سبب امتلا باشد تنقیه آن [illegible] در ریاضت و استعمال حمام و ادرار عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویه حاره یا نسبه محلله [illegible] دواء اللک والقرد یا خوردن و مانند روغن قسط و شبت مالیدن لفعی مفید فقط	پر گوشت بودن بدن	کثرت رطوبت	بسیاری فربهی	افراط السمن

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

[illegible] باشد چون لدغ عقرب [illegible] که گزیدن [illegible] صاحب [illegible] که [illegible] مست [illegible] ٢٨٣

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
[illegible]	بودن زخم و برآمدن خون [illegible] پس زردی باشند [illegible] و تیرگی [illegible] خشکی زبان و دهان و التهاب و ورم کردن و [illegible] و سرخ شدن آن با [illegible] و سبزی رنگ [illegible] و غشیان [illegible] یا کف از دهن برآمدن و [illegible] بدن و [illegible] و فات و ارتعاش [illegible]	غفلت ملسوع بود یا ضرورت آن و یا حماقت یا جرءت آن	گزیدن مار	لدغ الحیه

[illegible]

خود را بر روغن نفت یا گل [illegible] سازد و بعده [illegible] و بر زبان که دهن بر دارد [illegible]
گزیده اگر [illegible] تخم [illegible] را سائیده بنوشد صحت یابد و دیگر [illegible] اگر که [illegible] باشد [illegible]
سائیده بر زخم ضماد سازد و دیگر [illegible] که [illegible] او [illegible] بقدر تولہ [illegible]

داغ کردن خواه بدوا و مثل [illegible] موضع [illegible] است [illegible] مشغل
[illegible] کرده و کمرسته [illegible] از وقت واجب [illegible]
دیگر موضع [illegible] انگشت [illegible] شده محکم ببندد پس آن موضع را اگر قابل [illegible]
قطع باشد یا داغ [illegible] بران موضع بمالند و [illegible]
بسیار [illegible] است که [illegible]
از سه ساعت [illegible] دیگر مناسب نیست دوم [illegible]
[illegible] سوم متوسط [illegible] ساعت [illegible] هلاک است [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از پوست تحت [illegible]
نازکی [illegible] متصل [illegible]
[illegible]
دو دوان میشود و از هلاک ایمن گردد [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] تشریح و تحقیق

علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] ضماد نمایند مجرب است و صحیح باد که عقرب یا شیال است که دم خود را بلند
کرده و بر داشته میرود و یا جراره است که دم خود را بر زمین کشیده میرود و این اگرچه ازان کوچک
می باشد اما درست تر و زهرناک بود خصوصاً سیاه برای [illegible] هم جراره شیر تازه و [illegible]
و [illegible] خوردن نافع گفته اند و بر عضوی که بگزند فی الفور عارض شود علاج آن نمایند باید دانست
که چون زهر کژدم جراره بجانب [illegible] کند پس میان [illegible] پنبه [illegible] زده [illegible] است
[illegible] و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر کسی را در عرق [illegible]
بر موضع گزیده کژدم ضماد سازند فی الفور تسکین [illegible] برموضع نهند
که عقرب گزیده [illegible] نخورد [illegible] است چنانکه مصنف [illegible] میفرماید
[illegible] گوئیم [illegible] بزرگی [illegible]
[illegible] تاثیر سم است در بدن [illegible] ندارد [illegible] آن را [illegible]
باید که [illegible] کرده [illegible] و انگاه با آب گرم [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
نیش الرتیلا	گزیدن رتیلا که در هندی آن را [illegible] گویند	[illegible] عقرب گزیدن [illegible]	[illegible] آن گاه سرخ و گاه تیره میگردد و از گزیدن [illegible] اندک [illegible] و [illegible] میشود و [illegible] یا بدو از سیاه در [illegible] بسیار و رعشه و سرد [illegible] عارض میگردد و از سفید سرخ اندک [illegible] آنچه [illegible] آن [illegible] است [illegible] بسیار پیدا میشود [illegible] مانند [illegible] و [illegible] میگردد [illegible] که چون اراده گزیدن کند اندک [illegible]	[illegible]

طلا کنند دیگر خاکستر چوب انجیر در نوره و قلی با زرنیخ کوفته با آب گرم طلا کنند دیگر از زرنیخ ضماد کنند [illegible]
کنند دیگر حب بادرنجبویه شیر باد ضماد آن مفید اگر شود پراکنده ترشش و درد استخوان [illegible] پوست [illegible]

۳۵۵ شیره را در گلاب سائیده طلا نمایند رباعی ۳۵۵ اثر آنکه گزد کلب الکلب [illegible]

باید که زود دست از بجز [illegible] سکنجبین [illegible] انسان [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الکلب الکلب	گزیدن سگ دیوانه [illegible] سرخ و سیاه [illegible] زبان [illegible] سرخ رنگ [illegible] تحلل باشد اگر [illegible] روغن گاو [illegible] و اشود و چون سرکه [illegible] باشند با نعالات [illegible] و چون روغن چراغ ریزند [illegible] ترشش [illegible] و [illegible]	[illegible] باشد	[illegible] دوش [illegible] و ورم [illegible]	[illegible] حکیم [illegible] کرشش [illegible] با سرکه [illegible] سوده [illegible] را [illegible] روغن [illegible]

۳۵۶ [illegible] تازه [illegible] را مو [illegible] داء الکلب [illegible] سرکه سوده طلا نمود [illegible]
بس مفید است رباعی ۳۵۶ هر که [illegible] دیوانه گزد [illegible]
از بهر طلا [illegible] شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عضة الکلب	گزیدن سگ دیوانه [illegible] گزیدن است [illegible] سگ دیوانه [illegible]	دیوانگی و توران خلط سوداوی باشد [illegible] اگر دیوانه باشد [illegible]	سگ دیوانه [illegible] سرخ [illegible] درد [illegible] پای خود [illegible] حمله نماید [illegible] سگان [illegible]	[illegible]

گرسنه شود هیچ نخورد و اگر تشنه گردد
از آب ترسد و نشانهٔ بد و علامت
مخصوص آنکه چون بیند رنج نماید بغیر
طبعی و فاسد شکل دیوانگی او را پدید آید
و اندیشهٔ بد اندوه و دشمنانگی و اختلاط
عقل و خشکی دهن و تشنگی و تواب اسباب
پریشان و هر سبب از خوردن شیء سمّیه
و اندام هیچ شود و گریبد و از آب ترسد
و صورت سگ در پیش نظر نماید و عرق
سرد و غشی پدید آید و باشد که از آب
کند و از راه چشم بچه جانوران در خورد
مانند بچه‌های سگ و سگان دیگر جانوران جنس
شود و شنیده گزیدن او و ...
اگر این جانوران ... رسنده باشد

[illegible]

بالجمله در استعمال سود آنکه شد و گوشت خرخواه مسموم گوشت خر بادر قند سیاه آلوده خورانیدن
و جگر کس گوشت خر با در آب سائیده بر زخم مالیدن مفید است که شد مشهور است گوشت خر بدندان سگ
و بجا دالجبن و طبیخ افتیمون طبیخ را مرهم دارند و وقت گزیدن بایدو نالی تا دو هم داغ خر بگیرد و دوا
تا هفتاد امکان دارد و گفته‌اند به داغ دیگر بانبایدرفت و از هر بانگاه باید داغ و ...
دوستان مرحوم حکیم نجیب آباد سیفر مودند که نوشیدن آب سگ گزیده را در غشی با ...
بادیه بالینت بچه پایچه ... باشد سم است و در دادن آب ... کشد که ...
... حب ذراریح گرم باشد با ... تلیلیا کیتراهن ... سم
در دستان شب با کاهو با ... کرده می‌آشامند و ... است ...
... خود سیفر مودند صنعت آن یک عدد ... باید ... سیاه آلوده
در کجالی القدر ... البته زن را پیش از پانزده روز و مرد را پیش از ... هنگام ... نخورانند
... بسیار خواهد آورد بعد از فراغ از آن او را بس از ... گذشتن دو پاس از روز کرد باید

و تکلیف رفع گردد حجرات در آب حل کرده بنوشانند هنگام شام خشک و حجرات بخورند نافع باد

آگر در آمدن بول تکلیف شود یاد در شکم درد شود مضطرب نباید بود والسلام و حکما ذخیره [illegible]

اغراض و هم بذخیره دوا الندراسیج می نگارد و آن هم مجرب است و دیگر نسخه اقراص [illegible]

ذراسیج را اندر دوغ نهند پس دوغ از وی بر بریزند و دیگر تازه در دوغ کنند تا سه بار [illegible]

خشک کنند و بسایند باد و چند آن عدس تقشر و اقراص سازند و دو دانگ از وی [illegible]

یا اندر شراب دهند و ته بر گرفتن آورد و ما ببر باختن و گرمابه و شیر آن کنند اگر از این دوا آشتگی پیدا

شود سکه روغن گاو دهند نافع باد ❊ **البحث فی علاج الذی شرب السم** [illegible]

۳۸۹ رباخی چون دست و بهتر است حالی که زیج شوی بر راه عمر باد ❊ از هر علاجی [illegible]

کافی بود ❊ [illegible] ❊ **شرح و تحقیق**

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالت [illegible]	بر زبر جهیدن انسان کیفیت که پیدا شود	چونکه خالق الاشیاء و هر چیز معینی نباتی و حیوانی قوتی و اثری جداگانه پیدا فرموده است فلهذا اسباب هر یکیا علیحده است تفصیلش لایق گنجایش	نشانها هر یکیا جداگانه است در مطولات مذکور است	علاج هر یک [illegible] و لازم شد

و ماده نباتی است مختلف الانواع فی الشکل تخم آن را بطریق مصنف مرحوم یکمثقال گر نسیه بخورند نشانند

درهم با آب هر گاه بخورد بسیار صاف نماید و بعده سه مثقال قند شیرین کرده و دو درهم روغن زیت یا گاو
اضافه نموده بجگیرم بیاشامد و غذا اگر البشیر گاو بخورند نافع باشد انتباه باید دانست که زهر بسیار بهم
اول معدنی مانند سیماب و سم الفار و مرداسنگ و زنگار و زرنیخ و شب یمانی و زرنیخ و خاک اسفیداج
شنگرف و دوم نباتی چون بیش و بلادر و عقرب سیاه و افیون و قرنفل و تفت سیر و سوم حیوانی مانند
زراریح و زهره افعی و زهره پلنگ و سر دم گوزن و ذلوتی سبزه که در بیابان بود و شرح هر یک که معلوم
باشد در رساله اصح یاد اگر کسی افیون خورده باشد فوراً تخم شبت دو توله و قشر درخت ارند دو توله
آب جوشانیده انگوزه را چند بید ساییده در ان آمیخته بنوشانند فایده کند یا بار حیلها
را ساییده بنوشانند و بعضی گفته اند که کتیرا در آب بیامیزند هر وقت که سموم را بشکند که خورده
باشد از آب آن داده باشد هر چند نوبت اثر زهر فرو خواهد شد بفضل الله تعالی
بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت فایده نبض شناخت آن بس دقیق و علم آن بسیار باریک است
بیشتر اطبا از این خبری ندارند الا به رسم دست بر نبض دست بیمار نهند و هیچ نمی دانند باید که اصول
و فروع آن اگر از دست نمانده فرصت یابند یاد گیرند که نبض از دل خبر میدهد اگر دل سلیم
نداشته باشد این قدر باید دانستن از ضروریات است که گفته میشود که نبض تیز و چرا سریع

دودی دیگر آنکه سست و ضعیف حرکت بود که گاه گاه در زیر انگشت ناپدید گردد و فرق میان
هر دو از نامش کنند دال باشد بر ضعف و سقوط قوه و مجاهدت طبیعت و نبض منشاری آنکه رگ سخت
و نرم نماید و مختلف حرکت او بود که زیر انگشت چون دندان ره نماید دال بر ورم ... عصب و ...
و نبض مرتعش آنکه حالت شبیه بر رشته داشته باشد و لرزان در حاجت ضعف بود دال باشد بر ضعف و
قوة و شدة حاجت و صلابت آلات و نبض ملتوی نبضی بود چون رشته تافته او باز میگردد
یا پیچیدگی میکند دال بر یبوست و ضعف قوت ...
جمیع اطبای فارس و روم و هندوستان است که جمیع امراض از ... شود
جماع و کم خفتن در شب و بسیار خفتن در روز ...
و نوشیدن آب در شب ... طبیب را باید که تعدیل ...
... آنچه نوشته ام لایق حفظ است که تجربه ...
تقویت القوه ذخیره و دوای کلیه ... اگر در موثر است یاد گیرد
متقی بود و طامع نباشد اما از امیر گرفتن و خود محتاج و فقیران کرد
از صحبت امیر حاکم اختیار کند که این ... دولت رونق نگیرد ...

وسخت باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض باریک و تیز دلالت کند بغلبه صفرا و نبض پهن گران
و نرم که ممتلی و لین بود دلالت کند بر غلبه بلغم و نرمی مزاج و نبض کشیده دال بر غلبه سودا و نبض
مختلف که سریع او بسیار یکی نماند دلالت کند بر مجاهده طبیعت و نبض متوالی که چند بار حرکت
کند و بعد از آن ساکن شود و باز حرکت آغاز کند این بر ضعف مجاهده طبیعت دلالت کند و نبض
ذنب الفار که حرکتش با قوه آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط شود یعنی بنهایت
ضعیف رسد باز آن قوه باز آید و نبض عظیم میشود و این را ذو الرجوع نامند و اگر قوه می آید
عود بسیار می نماید اما نه بآن قوه و عظم که ابتدا بوده این آن را ناقص الرجوع گویند و این نوع
نبض نبض بادیه الاعتبار است که نهایت پیش از حرکت و قبل از انعدام و منسیاد خوف و تمام
در بدایت نبض استفادت کنند و بعد از آن اختبار کنند و نبض مسلی که منسوب بدو کس است
هیچ دو دم موشی بود که بر یکدیگر از جانب کنند نهاده و بهم متصل کرده شود و آن دال بر ضعف قوه
و بسیاری حاجت قوه بود و نبض منشاری آنکه زیر انگشت بشکیرد و نرم بود که گاه خورد و گاه بزرگ
هیچو دو آنکه با افتادن چیزی سخت بدریا و تحریک آن آب دریا در رسد و این دال بر حرارت د
و سقد استقامت و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض

CALL NO. ٦١٥ / ی ۴۲ ط شرع   ACC. NO. ٣٣٥٩

AUTHOR

TITLE المعالجة المورية بالنسخ المجربة

ی ۴۲ ط شرع
ا ن   ٦١٥

٣٣٥٩

المعالجة المورية بالنسخ المجربة

Date	No.	Date	No.

THE TIME

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.